

اصول و مبانی مداحی

ابوالفضل هادی منش

-فهرست-

-
- فهرست مطالب ★
 - سر آغاز ★
 - به جای مقدمه... ★
 - گفتار پیشین ★
 - فلسفه عزاداری ★
 - اولین مداحان ★
 - اهمیت مراسم عزاداری از زبان ولایت ★
 - اصول و مبانی مداحی از دیدگاه رهبر ★
 - ویژگی های روحی و رفتاری يك مداح واقعی ★
 - نقش مداح ★
 - صدا سازی ★
 - شروع کار مداحی ★
 - مجلس عزاداری ★
 - مجالس دعا و زیارات ★
 - مولودی خوانی ★
 - عوامل مؤثر در معنویت و آمادگی مجلس ★
 - فنون مداحی ★
 - آداب و ادب مداحی ★
 - آسیب شناسی تحریف در عزاداری ★
 - وظایف يك مداح از نگاه يك پیش کسوت ★

اصول و مبانی مداحی

ابوالفضل هادی منش

- ۱ -

فهرست مطالب
سر آغاز
به جای مقدمه...
گفتار پیشین
قدردانی

فلسفه عزاداری

- الف (نتایج مطلوب عزاداری
- ب (عزاداری در سیره معصومین علیهم السّلام
- ج (سیره علما و امام راحل ۱
- د) تباکی

اولین مداحان

- کمیت بن زید اسدی مداح سه امام
- اسماعیل حمیری
- ابوعلی دعبل خزاعی

اهمیت مراسم عزاداری از زبان ولایت

- عظمت و ابعاد واقعه عاشورا
- علت عظمت قیام ابا عبدالله علیه السّلام
- فلسفه قیام امام حسین علیه السّلام
- آثار قیام عاشورا در تاریخ
- انقلاب اسلامی و عاشورا
- برکات عزاداری

- عزای حسینی ، عزای عمومی مسلمین
- مخالفت با عزاداری عاشورا
- ویژگی های مجالس عزاداری

اصول و مبانی مداحی از دیدگاه رهبر

اصل محتوا

اصل پیام

اصل محبت

اصل مبارزه و عزت

اصل واقعیت و تعقل

اصل ذکر مصیبت

اصل تفهیم

اصل زمان

ویژگی های روحی و رفتاری يك مداح واقعی

الف (اخلاص

ب (مراقبت و تداوم بر اذکار و ادعیه

ج (عشق به ائمه اطهارعلیهم السّلام

د) تواضع

نقش مداح

الف (زنده نگه داشتن روحیه انقلابی

ب (احیای فرهنگ شهادت طلبی

صدا سازی

الف (تمرین قوی کردن حنجره

ب (تمرین پرحجم کردن صدا

ج (چند دستورالعمل کلی برای محافظت از حنجره

د) تجویز برخی خوراکی ها

ه) پرهیز

شروع کار مداحی

الف (گام اول

ب (تمرین

ج (نوار گوش کردن

د) استاد دیدن

ه) نکته بسیار مهم

مجلس عزاداری

الف) حفظ کردن شعر

ب) انتخاب شعر

ج) سلام و صلوات

د) شعر شروع مجلس

ه) روضه خوانی

و) زمزمه

ز) زمینه

ح) نوحه

ط) واحد

ی) دو دمه

ک) شور

ل) پایان مجلس و دعا

مجالس دعا و زیارات

مولودی خوانی

الف) شعر

ب) گریز زدن

ج) سرود

د) نکات پایانی

عوامل مؤثر در معنویت و آمادگی مجلس

الف) موقعیت زمانی

ب) موقعیت مکانی

ج) سایر عوامل

فنون مداحی

الف) شناختن صدای خود

ب) مستمع شناسی

ج) مجلس شناسی

د) وقت شناسی

ه) جلوگیری از اضطراب

و) پرورش دادن روضه

ز) بیان مطالب و اشعار

آداب و ادب مداحی

الف) ادب مجلس

ب) ادب روحانی

ج) ادب همکار و پیش کسوت

د) ادب بزرگان و بانی

آسیب شناسی تحریف در عزاداری

دیدگاه مقام معظم رهبری

نمونه های غلط عزاداری ها

دیدگاه حضرت آیت الله جناتی

عوامل عدم نقل صحیح در مراسم

شبیه خوانی ، هنری مطلوب و پسندیده

عدم تأثیر انگیزه درست در خوب بودن کار

نظر بعضی از فقهای پیشین نسبت به کارهای ممنوع

یک مقاله

مروری بر صبغه ازلی و ابدی عاشورا

ذکر مصیبت و ماتم در مراسم عاشورا
آسیب های سنتی و تاریخی بر مراسم عاشورا
آسیب شناسی حذف حقیقت و صورت معنوی عاشورا
آسیب شناسی تحلیل مدرن دنیوی عاشورا
آسیب شناسی تفسیر روشن فکری دینی از عاشورا
رسالت پاسداری از اصالت و حقیقت عاشورا
نظر دو پیش کسوت
وظایف يك مداح از نگاه يك پیش کسوت

فهرست مطالب

سر آغاز

((مسئله مداحی ، مسئله پراکندن مدایح ، فضایل و حقایق ، در قالبی که برای همه شنوندگان ، قابل فهم و درک باشد و در دل آنها تاءثیر بگذارد))

مقام معظم رهبری

((آقایان مداح اهل بیت باید بدانند در چه موقعیتی هستند مادحین با عمل باید بفهمانند که از محبت اهل بیت نباید دست برداشت))

آیت الله العظمی بهجت

پیش کش ؛ چشمهای دوخته

به درب نیم سوخته

و دستان بی قرار

بر قبضه ذوالفقار.

به جای مقدمه ...

حسین جان ! آمده ایم با تو نجوا کنیم . تو را بستاییم و با خشت کلمات بنایی بسازیم درخور فیض حضورت . آمده ایم عاشقی را به غایت رسانیم . آمده ایم از عشقت پرده براندازیم . آمده ایم فله رفیع محبت به تو را فتح نماییم . ما را هم در مردمک نگاه خود قاب بگیر. آقا! آمده ایم که خریدارمان شوی ، خاکسار درگاهت شویم ؛ ماندگار با ستایش ، با غلامی ، با خواهش.

خواجه دشوارپسند است و مرا روی سیاه

ترسم از نوکری خویش رهاپم سازد

چیزی درخور گفتن نداشتیم ؛ به جای مقدمه از ما قبول کنید.

نویسنده

گفتار پیشین

سپاس و ستایش خداوندی را که محبت محمد و آل محمد؛ را در دلهای ما قرار داد و بر ما منت گذاشت و ولایت شان را به ما عنایت فرمود.

"ستایشگری" از دیرباز، مورد توجه و عنایت شیفتگان خاندان عصمت قرار داشته و از نخستین سال های ظهور اسلام ، کار خود را آغاز نموده و تا کنون بر قوام آن افزوده شده است . هر جا صاحب ذوقی ، الطاف رئوفانه این خانواده را دیده ، مجنون آنان شده و با زبان ستایش ، محرم رازشان گردیده است و نقد جان را بر سر بازار دوست از کف بداده . چه "کمیت ها" و "دعبل ها" که عمری ، دار خویش را بر دوش کشیده و عاقبت جان و سر بر قدم معشوق نهاده . چه عاشقان و مادحانی که خون خویش را در پای محبوب ریخته و دزدان خلافت ، زبان ستایشگر این بلبلان عاشق را از کام شان بیرون کشیده اند. آنان در رقص خونین ، عشق را معنا نموده و سماع سرخ رنگ خویش را بیت آخر غزل عاشقی شان ، قرار داده اند. شیعه این فرهنگ را از میان خون گرفته و سینه به سینه آن را به نسل های بعد سپرده است . آیینی که مادحین ، با خون خود آن را به ثمر رسانیده و حفظ و حراست کرده اند تا امروز بدون نقص به دست ما برسد.

"ستایشگری" درختی است که ریشه در خون دارد و در معرض بادهای طغیان ، از جا در نخواهد آمد. در سایه سار آن ، تمام گلیوته های عشق و اندیشه به بار نشسته و در چمن محبت به این خاندان ، گل خواهد کرد. خواستیم تا در این مجموعه ، سیدی از گل های عاشقی ، برای شما شیفته ساران دیار معرفت گرد آوریم و به شما تقدیم کنیم . در این نگار، به يك گل از هر بوستان بسنده کردیم که ، قطره ماندی از دریای "ستایشگری" باشد. از آن جائی که در هر فن و حرفه ای ، کتاب مدونی در دسترس وجود دارد، بر آن شدیم که خلا ناشی از عدم وجود کتابی در این زمینه را، هر چند اندک پر نماییم ؛ به صرف اینکه مقدمه ای برای فعالیت شما عزیزان و کارهای ارزشمندتری از نویسندگان توانا قرار گیرد. کتاب حاضر، چکیده ای است از درس ها و راهنمایی های اساتید بزرگوار این فن و تجربه بسیار ناچیز بنده ، که در این وادی به لطف خداوند متعال و به برکت عنایت اهل بیت ؛ کسب

نموده است . این حقیر به هیچ وجه خود را شایسته قلم فرسودن در چنین عرصه ای نمی داند؛ که آن را جسارت و گستاخی ، در برابر اساتید خود در شمار می آورد . شایسته است همین جا از همه قلم زنان و ستایشگران این خاندان ، دعوت به عمل آوریم که با نوشتن مقالات ، کتب و راهنمایی های روشنگرانه خود، قدم در تعالی و رشد این فرهنگ اصیل زنند و نیز سزاوار است از همه بزرگوانی که ما هرچه داریم به برکت نفس و موی سپید آنهاست و در این آستان عمری رخ ساییده اند، پوزش طلبیده و درخواست عفو نمایم که این قلم شکسته ، سزاوار صفحه سیاه کردن ، در محضر این عزیزان نیست . سرخوش از آنیم که اشتباهات و سهو این شاگرد کوچک خود را در این مجال ، ابتدائاً بخشیده و سپس بر ما روشن نمایند تا این عرصه قصیر، بهتر و بیشتر مورد استفاده علاقمندان این فن واقع شود. نیکوست که حق شاگردی را به جا آورده و از همه اساتید و بزرگانی که حقیر را به زیبایی ها رهنمون شده اند و در محضر کریمانه خود، "ادب ستایشگری" را به ما فرا آموخته اند، سپاسگزاری نمایم که ما از خود هیچ ، قابل گفتن نداشتیم و هرچه بود از کرم پیشوایان و دم گیرای شما بود. دست آخر، زانوی ادب و تواضع بر خاک عجز، در بارگاه قدس هادیان معصوم بشریت زده و می گوئیم:

از رهگذر خاک سر کوی شما بود هر ناله که در دست نسیم چمن افتاد

قدردانی

در خاتمه از تلاش ها و مساعی سرکار خانم کرمانی برادر ارجمندم و آقای علیرضا هادی منش و برادر متقی زاده به جهت نشر، سپاسگزاری می نمایم که فعالیت ایشان این کتاب را بدین طریق مطلوب عرضه نمود.

اجرکم عند الله

قم ابوالفضل هادی منش

فاطمیه ۱۴۲۲ هـ ق

فلسفه عزاداری

عزاداری آئینی است که نشان دهنده حالات درونی و رفتاری است که فرد در اثر از دست دادن شیء گرانبه ای از خود نشان می دهد و ریشه در فرهنگ هر قوم دارد و از ایدئولوژی آنها نسبت به زندگی ، مرگ و ... سرچشمه می گیرد. از روزی که بشر خلق گردیده و با پدیده مرگ و حوادث ناگوار روبرو شده ، با این واژه نیز آشنا گردیده است . چرا که انسان از هر چیزی که با هستی خود در تضاد ببیند ناسازگار بوده و از نابودی گریزان است اما چون در برابر این پدیده ، قدرتی ندارد، با از دست دادن عزیزان خود، به گریه و عزاداری پناه می برد تا این اندوه را بدین وسیله بر خود هموار سازد.

در فرهنگ و بینش ما نیز این پدیده به شهود به چشم می خورد و قسمتی از آن مورد توصیه پیشوایان دینی ما نیز بوده است و در سیره آنان نیز آشکار و حتی از ویژگی خاصی نیز برخوردار است . در قرآن کریم نیز به این مسئله اشاره شده که : ((لا یحِبُّ اللهُ الجهر یالسوء مِن القولِ إِلَّا مِن ظلمٍ ؛ (خداوند فریاد زدن و بدگویی کردن را دوست ندارد مگر از کسی که بر او ظلم و اجحافی شده است) (۱) .

پس دیدگاه قرآن در این مسئله روشن شد که در صورتی عزاداری و بلند کردن صدا را جایز می داند که ظلمی به کسی شده باشد. اولین نتیجه ای که از این آیه در رابطه با عزاداری گرفته می شود این است که در واقع عزاداری نوعی برائت از ظالمان است که کسی به واسطه ظلمی که به او شده فریاد کرده و بقیه را نیز آگاه سازد و ظالم را در این میان رسوا نماید.

بی تردید یکی از اقسام ظلم ، تعدی به حق خداوند و حریم کردگار است چرا که ظلم های دیگر نیز در ابتدا تعدی به حق خدا و شکستن حریم اوست . پس هر ظلمی در درجه اول ظلم به خداست . کشتن امام معصوم و جانشین خدا در زمین نیز بزرگترین ظلم و تعدی به حریم ذات اقدس خداوند متعال می باشد. پس با تطابق این سخن بر آیه شریفه ، به این نتیجه می رسیم که عزاداری برای چنین کسی ، بالاترین محبوبیت را نزد خداوند خواهد داشت . باید با عزاداری و تبعات آن ، ظالم را رسوا نمود و پرده از فاجعه ای که او به بار آورده برداشت.

در واقع این فقط به معنای اشک ریختن بر اجحافی که به مظلوم رانده شده است نمی باشد بلکه بدون اشک نیز می توان با عزاداری پرده از چهره کریمه ظالم برداشت . اگر چه ظلمی که به مظلوم می شود آن قدر جانسوز است که ممکن نیست عزاداری از اشک تهی باشد اما آنچه در فلسفه عزاداری نیز گفته شد، اصل بر برائت ظالم است.

در تاریخ نمونه های زیادی از این گونه عزاداری ها که از روی اختیار انجام می شده وجود دارد

که می توان از جریان جنگ احد و شهادت حضرت حمزه سیدالشهدا علیه السلام نام برد. پس از فرو کش کردن آتش جنگ احد، هر يك از زنان انصار برای شهید خود اقامه عزاداری نمود اما حضرت حمزه علیه السلام عزادار و گریه کننده ای نداشت که پیامبر صلی الله علیه و آله از این مسئله بسیار ناراحت شدند و فرمودند ((وَلَٰكِنْ حَمْرَةَ لَابَوَاكِي لَهٗ ؛)) حمزه گریه کن ندارد. (این سخن که ناشی از ناراحتی حضرت بود در بین مردم پیچید. مردم تصمیم گرفتند به خانه حمزه علیه السلام فته و برای او عزاداری نمایند که شاید این بارزترین نمونه از عزاداری اختیاری در صدر اسلام به شمار رود. البته حضرت صلی الله علیه و آله به زیارت قبر مادرشان نیز می رفتند و آنجا اقامه عزا می نمودند و با این کار، مقام ایشان را پاس می داشتند.

اما بی شك شهادت امام حسین علیه السلام فصل جدیدی را در این باب باز نمود. او شاید اولین و آخرین کسی بود که هنگام تولد، همگان بر او گریستند. زمینه های عزاداری بر ایشان از همان روز اول شروع شد و با شهادت حضرت به اوج خود رسید. آن هم شهادت و جان فدا کردنی با فجیع ترین وضع ممکن که در زیارت مقدسه عاشورا می خوانیم ((اَعْظَمَ رَزِيَّتَهَا فِي الْاِسْلَامِ وَ فِي جَمِيعِ السَّمَوَاتِ وَ الْاَرْضِ)) مصیبتی که همانند آن در اسلام نبوده و در تاریخ آسمان ها و زمین هم مثل و مانند آن به وقوع نخواهد پیوست. آتش سوگواری که سنگ بنای آن در روز اول زندگی کسی گذاشته شود، تا قیامت خاموش نخواهد شد و شرار آتش آن ، دل و جان گبر و ترسا را خاکستر می کند. شهیدی که روضه شهادت او در روزی که همه باید از تولدش شاد می بودند، خوانده شد و شادی تولد از یادها محو گردیده و مجلس یکپارچه عزاخانه مولودی مبارک گردید. آتش سوگ حسین علیه السلام که در آن مجلس روشن شد، هر از چند گاهی شعله می کشید و دل همگان را می سوزانید. به عنوان نمونه ، خوابی که ((اسماء بنت عمیس)) و یا ((ام الفضل)) می بیند و برای رسول خدا صلی الله علیه و آله تعریف می کند و حضرت خبر از شهادت حسین علیه السلام با اسفناك ترین حالت می دهند.

و اینك هزار و چهارصد سال است که شیعه و هر روشن ضمیری از هر کیش و مرام ، غمزه این هتك حرمت به حرم رسول خدا صلی الله علیه و آله و دلخون از فاجعه کربلا است . سال ها می گذرد و بر سرخی آتش این اندوه افزوده می گردد تا به دست باقیمانده این انوار مقدس ، خاموش گردد.

الف (نتایج مطلوب عزاداری

اقامه عزاداری و گریستن بر امام حسین علیه السلام همان گونه که در روایات آمده است ، دارای اثرات سازنده و ثواب فراوانی است . گریه در رثای کسی که آسمان و زمین در سوگ او گریان است و تمام مخلوقات اعم از جن و فرشته و حتی حیوانات نیز متأثر از این فاجعه هستند، دارای اجری وصف ناشدنی است . چنانچه امام صادق علیه السلام فرمود ((لَمْ تَبْكُ السَّمَاءُ إِلَّا عَلَى الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ وَ يَحْيَىٰ بْنِ زَكَرِيَّا)) (آسمان فقط بر دو نفر گریست ، حسین بن علی و یحیی بن زکریا)⁽²⁾

((و در جایی دیگر نیز فرمودند)) تَطَّلَعُ الشَّمْسُ فِي حُمْرَةٍ وَ تَغِيْبُ فِي حُمْرَةٍ ؛ ((خورشید موقع طلوع و غروب در سرخی بود))⁽³⁾ و این گریه آسمان بود.

این حاکی از دردناک بودن حادثه و اوج مصیبت امام حسین علیه السلام است که حضرت یحیی علیه السلام نیز دقیقاً به چنین سرنوشتی دچار گردید.

حال بینیم که گریه بر این مصیبت دارای چه اثرات و چه منزلتی آئین ما می باشد.

اجر معنوی عزاداری

امام سجاده علیه السلام فرمودند:

((هر مؤ منی که به خاطر شهادت حسین بن علی گریه کند که اشك بر گونه هایش جاری گردد، خداوند متعال خانه ای در بهشت به او می دهد که مدتها در آن ساکن گردد و هر مؤ منی که به خاطر ایداء و آزاری که از دشمنان ما در دنیا به ما رسیده است ، گریه کند به طوری که اشکش سرازیر گردد خداوند متعال در بهشت به او جایگاه رفیعی می دهد و هر مؤ منی در راه ما اذیت و آزار به او برسد و بگرید طوری که اشك بر گونه هایش جاری شود خداوند ناراحتی را از او می گرداند و روز قیامت او را از آتش دوزخ در امان می دارد))⁽⁴⁾.

امام صادق علیه السلام نیز در این رابطه فرمودند:

((إِنْ الْبُكَاءُ وَالْجَزَعُ مَكْرُوهٌ لِلْعَبْدِ فِي كُلِّ مَا جَزَعَ مَا خَلَا الْبُكَاءَ وَالْجَزَعُ عَلَى الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ فَإِنَّهُ فِيهِ مَاءٌ حُورٍ)) (برای بندگان خدا فریاد کشیدن و گریستن در تمام امور مکروه و ناپسند است مگر جزع و گریستن بر حسین بن علی زیرا شخص در این مورد ثواب نیز می برد و ماء حور می گردد))⁽⁵⁾.

و نیز در جای دیگر فرمودند:

((من ذكِرْنَا عِنْدَهُ فَقَاضَتْ عَيْنَاهُ وَ لَوْ مِثْلَ جَنَاحِ بَعُوضَةٍ غُفِرَ لَهُ ذُنُوبُهُ وَ لَوْ كَانَتْ مِثْلَ زَبَدِ الْبَحْرِ؛)) (کسی که نام بر او برده شود و از چشمانش اشك بیاید اگر چه به قدر بال پشه ای باشد، گناهانش آمرزیده می شود ولو اینکه گناهانش به اندازه بزرگی دریاها باشد))⁽⁶⁾.

و باز در همین راستا امام صادق علیه السلام به زراره فرمودند:
(روز قیامت حضرت حسین به درگاه الهی عرضه می دارد؛ ((يَا رَبِّ أَنْجِزْ لِي مَا وَعَدْتَنِي ؛)) آنچه را که به من وعده نمودی عطا کن . سپس به زائرین و گریه کنندگان خود نگرسته و برای آنها طلب آمرزش نموده و از پدر بزرگوارشان نیز درخواست استغفار برای ایشان می نماید و به گریه کنندگان خود می فرماید: ای کسی که گریه می کنی اگر بدانی خدا چه برایت آماده نموده مسلماً سرور و شادی ات بیشتر از غم و اندوهت می شود و این حتمی است که خداوند گناهان تو را به واسطه اشکی که ریخته ای می آمرزد(7)).
این احادیث بیانگر ارزش بالای گریه بر مصائب اهل بیت علیهم السلام و در راس آنها وجود نورانی و مقدس حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام می باشد.

آثار تربیتی و روحی

عزاداری امام حسین علیه السلام باعث نتایج مطلوب در روحیه شخص و اخلاقیات او می باشد. شرکت در مراسم عزاداری و گریه بر ایشان سبب آشنایی بیشتر با این خاندان و گرفتن الگوهای رفتاری در زندگی شخص می شود و همچنین شرکت در این محافل سبب افزایش محبت و ارادت به خاندان عصمت و طهارت شده و در کمال طلبی و نیز روحیه شهادت طلبی شخص نیز مؤثر خواهد بود. چه بسا هنوز خاطره رشادت ها و ایثار و جان فشانی های هشت سال دفاع مقدس در اذهان ما باقی است و بر این باوریم که همه این درس ها در مکتب عشق و وفاداری به اهل بیت علیهم السلام فرا آموخته شده است و عشق به اباعبدالله الحسین علیه السلام بود که این روحیه قوی را در آبیاری نمودن درخت انقلاب به وجود آورده و قدرت سینه سپر کردن در مقابل دشمن متجاوز و تا دندان مسلح را به رزمندگان و ایثارگران ما بخشیده بود.

حقانیت و ریشه دار بودن فرهنگ عاشورا چنان قوتی در لوح سینه بسیجیان و سلحشوران دفاع مقدس متجلی کرده بود که از هر نفر آنها لشگری ساخته و در احیای ارزش های اسلامی و زنده نگه داشتن اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و آله الاترین نقش را ایفا نمود. چنان که حضرت روح الله (رحمة الله علیه) نیز فرمودند: «همین ها (عزاداری ها) ست که این نهضت را پیش برده اگر سیدالشهدا نبود این نهضت را کسی پیش نمی برد(8)».
بنابراین عزاداری برای امام حسین علیه السلام موج فزاینده ای از شور و شعور را در دلها به پا می کند و مکتب عاشورا همواره احیاگر خط سرخ شهادت بوده و خواهد بود.

آثار سیاسی

همان طوری که در فلسفه گریه و عزاداری نیز گفته شد، این به عنوان يك حرکت افشاگرانه و شاکیه می باشد که چهره ظالم را به نیکی هویدا ساخته و عمل زشت او را به این طریق ، مورد انتقاد شدید و شکایت قرار می دهد. در تاریخ نیز می بینیم که گریه حضرت زهرا علیها السلام به عنوان حربه ای در نمایاندن چهره سیاه و کریه غاصبان خلافت به کار افتاده و موجبات وحشت آنها را برانگیخته بود که ناگزیر به حضرت علی علیه السلام می گفتند که: «به زهرا بگو یا شب گریه کند و یا روز». (یا در حادثه جانگداز عاشورا می بینیم که امام سجاد علیه السلام بیست سال بعد از واقعه ، هنوز از این حرکت افشاگرانه دست نمی کشد و به نوحه سرایی برای کشتگان کربلا می پردازد و با بیدارگری سعی در نقش بر آب ساختن تبلیغات سوء بنی امیه در این زمینه می نماید.

حضرت امام (رحمة الله علیه) درباره آثار سیاسی این حرکت ها می فرماید:
(زنده نگه داشتن عاشورا يك مسئله بسیار مهم سیاسی عبادی است . عزاداری کردن برای شهیدی که همه چیز را در راه اسلام داده است يك مسئله سیاسی است . يك مسئله ای است که در پیشبرد انقلاب اثر بسزا دارد. ما از این اجتماعات استفاده می کنیم . ما از این الله اکبرها استفاده کرده ، آن الله اکبرها را باید حفظ کنیم . باید به این مظاهر، شعائر و اموری که در اسلام به آن سفارش شده فکر کنید که این ها يك مسئله سطحی نبوده است که می خواستند جمع بشوند و گریه کنند، خیر. ما ملت گریه سیاسی هستیم . ما ملتی هستیم که با همین اشک ها سیل جریان می دهیم و سدهایی که در مقابل اسلام ایستاده است را خرد می کنیم(9)).

علامه شهید مرتضی مطهری ؛ نیز در رابطه با فلسفه گریه بر امام حسین علیه السلام ی فرماید:

(شهادت از نظر اسلام از جنبه فردی یعنی برای شخص شهید يك موفقیت است بلکه بزرگترین موفقیت و آرزوست . امام حسین فرمود جدم به من فرمود که تو درجه ای نزد خدا داری که جز با شهادت به آن درجه نایل نخواهی شد. پس شهادت امام حسین برای خود او يك ارتقا است . عالی ترین حد تکامل است اگر مرگ به صورت شهادت باشد، واقعاً يك موفقیت است برای شهید. جشن و شادمانی است ؛ لذا سید بن طاووس می گوید اگر نبود دستور عزاداری که به ما رسیده است من روز شهادت ائمه را جشن می گرفتم . از این جنبه ما به مسیحیت حق می دهیم به نام شهادت مسیح که می پندارند شهید شده ، برای مسیح جشن بگیرند. اسلام هم در کمال صراحت ، شهادت را موفقیت می داند نه چیز

دیگر، اما از نظر اسلام آن طرف سکه را هم باید خواند. شهادت از نظر اجتماعی یعنی از آن نظر که به جامعه تعلق دارد نیز باید سنجید. عکس العملی که جامعه در مورد شهید نشان می دهد، صرفاً به خود شهید تعلق ندارد یعنی صرفاً ناظر بر این جهت نیست که برای شخص شهید موفقیت و یا شکستی رخ داده است. رابطه شهید با جامعه دو رابطه است؛ یکی رابطه اش با مردمی که اگر زنده بود و باقی بود از وجودش بهره مند می شدند و فعلاً از فیض وجودش محروم مانده اند و دیگر رابطه اش با کسانی که زمینه فساد و تباهی را فراهم کرده اند. بدیهی است که از نظر پیروان شهید که از فیض بهره مندی از حیات او بی بهره مانده اند، شهادت شهید تاءثرآور است. آنکه بر شهادت شهید اظهار تاءثر می کند در حقیقت به نوعی بر خود می گیرد و ناله می کند اما از نظر زمینه ای که به شهادت شهید در این زمینه صورت می گیرد، شهادت يك امر مطلوب است به علت وجود يك جریان نامطلوب. از این جهت مانند يك عمل جراحی موفقیت آمیز است که مطلوب است. درسی که از جنبه اجتماعی، مردم باید از شهادت شهید بگیرند این است که اولاً نگذارند آن چنان زمینه هایی پیدا شود و افراد جامعه از تبدیل شدن به امثال آن جنایت کاران خودداری کنند. همچنان که می بینیم نام یزید و ابن زیاد و امثال آنها به صورتی در آمده که هر کس در مکتب عزاداری واقعی امام حسین تربیت شده باشد از کوچک ترین تشبیه به آنها در عمل ایا دارد. درس دیگری که باید جامعه بگیرد این است که به هر حال، باز هم در جامعه زمینه هایی که شهادت را ایجاب می کند پیدا می شود. از این نظر باید عمل قهرمانانه شهید، از این جهت که به او تعلق دارد و يك عمل آگاهانه و انتخاب شده است و به او تحمیل نشده است بازگو شود و احساسات مردم شکل و رنگ احساسات آن شهید را بگیرد. این جاست که می گوئیم گریه بر شهید شرکت در حماسه او، هماهنگی با روح او و موافقت با نشاط او و حرکت در موج اوست. این جاست که باید بینیم آیا جشن و شادمانی و پایکوبی و احیاناً هرزگی و شراب خواری آن چنان که در جشن های مذهبی مسیحیان دیده می شود هم شکلی و هم رنگی و هم احساسی می آورد و یا گریه؟ معمولاً درباره گریه اشتباه می کنند. خیال می کنند گریه همیشه معلول نوعی درد و ناراحتی است و خود گریه امری نامطلوب است. راز بقای امام حسین این است که نهضتش از طرفی منطقی است و از ناحیه منطق حمایت می شود و از طرف دیگر در عمق احساسات و عواطف راه یافته است. ائمه اطهار که به گریه بر امام حسین سخت توصیه کردند، حکیمانه ترین دستورها را داده اند. این گریه هاست که نهضت امام حسین را در اعماق جان مردم فرو می کند. روشن است که اگر مانند مسیحیان جشن می گرفتند، نهضت امام حسین به انحراف کشیده می شد. شاید بدین جهت بزرگان دین دستور عزاداری و گریه داده اند⁽¹⁰⁾.

ب (عزاداری در سیره معصومین علیهم السلام

تا این جا به بحث در رابطه با فلسفه و ارزش عزاداری برای سالار شهیدان و مصائب اهل بیت علیهم السلام پرداختیم. حال بینیم که ائمه معصومین علیهم السلام خود چگونه به برگزاری سوگواری و اشاعه این فرهنگ به صورت عملی پرداخته اند که به گوشه هایی از آن اشاره می نمایم تا الگوی رفتاری و سرمشقی برای همه شیفتگان خاندان عصمت و طهارت بوده و درسی آموزنده برای همگی ما باشد.

امام سجادعلیه السلام

همان طور که می دانید ایشان در ماجرای کربلا حضور داشتند اما به دلیل بیماری و کسالتی که به اذن خدا بر ایشان عارض شده بود، به جنگ نرفته و وجود نازنین حضرت از خطرات امان ماند و به عنوان یادگار و پیام آور عاشورا و اسارت اهل بیت علیهم السلام از بند خطرات مصون ماندند. اما حضرت با همان حالت بیمار نیز از پا ننشستند و صدای استغاثه پدر بزرگوار خود را که شنیدند، سعی در شتافتن به یاری ایشان داشتند. در تاریخ آمده که حال حضرت به قدری وخیم بود که حتی توانایی حمایل کردن شمشیر را هم نداشتند و حضرت زینب علیهاالسلام مانع از رفتن ایشان به میدان جنگ شدند و به سان پروانه ای گرد شمع علی بن حسین علیه السلام می گشتند و از جان ایشان محافظت می کردند. حضرت آن قدر از خوف خدا و تاءثر از شهادت پدر و برادران بزرگوارشان گریه نموده که په مقام یکی از)) بکانون⁽¹¹⁾ عالم رسیده بودند، به قدری که سجاده حضرت خیس از اشک دردانه ایشان می شد. ایشان با این کار سعی در افساء و اطلاع رسانی حرکت فجیع بنی امیه و یزید ملعون داشتند به طوری که هرگاه چشم حضرت به آب می افتاد، گریه می کردند. چنانچه امام صادق علیه السلام ر مورد ایشان فرمودند))؛ علی بن حسین بیست سال گریه کرد به طوری که هرگاه در جلوی آن حضرت غذایی گذاشته می شد می گریست⁽¹²⁾. روزی یکی از خدمتکاران حضرت، غذا برای ایشان فراهم کرد، حضرت مثل همیشه با مشاهده آب و غذا شروع به گریه نمودند. خدمتکار حضرت عرضه داشت))؛ یا بن رسول الله! آیا هنوز وقت پایان اندوه شما نشده است؟ ((حضرت فرمودند:

((وای بر تو! یعقوب دوازده فرزند داشت و وقتی یکی از آنها) یوسف (را مدتی ندید آن قدر در فراق او گریست که بینایی چشمانش را از دست داد و این در حالی بود که او می دانست

فرزندش زنده است . من چطور گریه نکنم در حالی که هفده تن از اهل بیتم را در يك روز جلوی چشمان خودم سر بریدند(13).

و در فرمایشی دیگر گفتند:

((كَيْفَ لَا أَبْكِي وَ قَدْ مَنَعَ آيَةَ مِنَ الْمَاءِ كَانَتْ مُطْلَقًا لِلْسَّبَاعِ وَالْوَحُوشِ؛ (چطور گریه نکنم در حالی که پدرم را از آبی منع کردند که برای تمام درندگان و حیوانات وحشی آزاد بود؟(14). از این نمونه ها در زندگی یادگار حضرت حسین علیه السلام بسیار یافت می شود که حتی بعضی اوقات ، موجبات پریشانی و نگرانی اطرافیان را فراهم می ساخت . روزی خدمتکار حضرت به ایشان عرض کرد:)) : به فدایت ای پسر رسول خدا! ترس این را دارم که عاقبت با استمرار گریه تلف شوید ((حضرت در جوابش فرمود:

((در پیشگاه خداوند اندوه دارم و چیزی را می دانم که تو نمی دانی . هرگاه جریان شهادت فرزندان فاطمه را به یاد می آورم ، بغض به قدری گلویم را می فشارد که نزدیک است بگیرد.))

ایشان با فرا رسیدن ماه رمضان و تشنگی و گرسنگی بسیار از واقعه کربلا یاد کرده و مدام می فرمودند:)) :واکربلا! واکربلا ((! او می گفتند:)) :پسر رسول خدا کشته شد در حالی که تشنه بود .((این را می گفتند و اشک می ریختند تا جایی که لباس شان خیس می شد(15).

امام باقرعلیه السلام

یکی دیگر از باقی مانده های کربلای عطش ، حضرت باقرعلیه السلام بودند . ایشان به پایه ریزی و ترویج فرهنگ عزاداری مبادرت ورزیدند و در واقع اولین کسی بودند که مجالس عزاداری اهل بیت علیهم السلام را تاسیس کردند . اما وجود خفقان و جو بسته سیاسی در پایان دوره اموی ، اجازه کار به حضرت نمی داد و ایشان به طور مخفیانه به برگزاری این گونه محافل می پرداختند . ایشان از شعرا معروفی مانند)) کمیت بن زید اسدی ((دعوت به مدیحه سرایی نموده و در مصائب آل الله اشک می ریختند .

در یکی از این مجالس وقتی کمیت به این بیت از شعرش رسید:

((و قَتِيلَ بِالطَّفِّ غُودِرَ مِنْهُمُ بَيْنَ غَوْغَا أُمَّتِهِ وَ طَعَامِ))

حضرت با شدت و زاری گریه نمودند و در پایان به کمیت فرمودند:

((اگر سرمایه ای داشتیم در پاداش این شعر به تو می بخشیدیم اما جزای تو همان دعایی است که رسول خدا در حق حسان بن ثابت فرمودند که همواره به خاطر دفاع از ما اهل بیت مورد تائید روح القدس (جبرئیل) خواهی بود(16).

همچنین حضرت ضمن برپایی این مجالس به خطبه‌ی و جهت دادن آن نیز می پرداختند . ایشان به)) مالك جهنی ((می فرماید:

((در روز عاشورا برای امام حسین مجلس به پا دارید و بر مصائب آن حضرت ، همراه با خانواده بگیرید و جزع و ناراحتی خویش را ابراز نمایید . وقتی همدیگر را می بینید بر آن حضرت گریه کنید و یکدیگر را تعزیت دهید و بگویید ((:أَعْظَمَ اللَّهُ أُجُورَنَا بِمَصَائِبِ الْحُسَيْنِ وَ جَعَلَنَا وَ آبَائِكُمْ مِنَ الطَّالِبِينَ يَثَارَهُ مَعَ وَليِهِ الْإِمَامِ الْمَهْدِيِّ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ .)) هرکس این عمل را انجام دهد ثواب دو هزار حج و عمره و جهاد در رکاب رسول خدا و امامان را ضمانت می کنم(17).

و نیز فرمودند:

((کسی که دور از کربلاست به قصد زیارت ، کافی است به سوی کربلا اشاره نماید و سلام فرستد و لعن و نفرین بر قاتلان شهادت کربلا گوید، آن گاه دو رکعت نماز بخواند . باید این اعمال مقداری مانده به ظهر انجام شود و پس از آن اهل خانه اش را جمع کند و مجلس عزای برپا نماید و بر آن حضرت همگی بگیرند(18).

امام صادق علیه السلام

در زمان حضرت صادق علیه السلام به دلیل مسائل سیاسی حاکم بر جامعه ، مجالس حالتی علنی تر به خود می گیرند . ایشان نیز چون پدر و جد بزرگوارشان حضرت سجادعلیه السلام همیشه متاثر جریان کربلا بودند و می فرمودند:)) :حسین مایه اندوه و گریه هر مؤمنی است ((و هرگز دیده نشد که نام اباعبدالله علیه السلام بر ایشان برده شود و ایشان در تمام طول آن روز خنده بر لب شان مشاهده گردد .

((معاویة بن وهب ((از یاران امام صادق علیه السلام می گوید:

((روز عاشورایی بود که خدمت مولایم رسیدم . آن حضرت در محراب مشغول عبادت بودند . منتظر شدم تا عبادت شان تمام شود . سجده حضرت بسیار طولانی بود و در حال سجده گریه می کردند و مشغول راز و نیاز بوده و برای خود ، برادران و زائران امام حسین طلب

آمرزش می نمودند . بعد از مدتی که عبادت شان تمام شد به من فرمودند: پسر وهب !

حسین را از راه دور و نزدیک زیارت کن ، اندوه و حزن خود را تجدید کرده و زیاد گریه بنما . آن گاه خود بسیار گریستند ، به گونه ای که قطرات اشک محاسن زیبای شان را فرا گرفت و آن روز را تا پایان اندوهگین بودند(19).

((زید شحام ((می گوید:

((به همراه تعدادی از اهل کوفه خدمت امام صادق بودیم . یکی از شعرای عرب به نام جعفر بن عقیق)) وارد مجلس شد . آن حضرت او را مورد احترام قرار داده و در نزدیک خود نشانده . آنگاه به او فرمودند : ای جعفر! به من گفته اند که تو اشعار نیکی درباره حسین سروده ای ، اشعار خود را بخوان . او نیز اطاعت کرده و شروع به خواندن نمود، در حالی که اشک همه سرازیر بود و محاسن امام خیس شده بود. سپس فرمودند: ای جعفر! فرشتگان الهی حضور دارند و صدای تو را شنیدند و همچنان که ما گریه کردیم آنها نیز گریستند بلکه آنها بیشتر. خداوند در این ساعت ، برای تو بهشت را واجب کرده و تو را ببخشد⁽²⁰⁾ .
و نقل کرده اند که)) ابو هارون ((که مردی نابینا و شاعر توانایی بود روزی خدمت امام صادق علیه السلام رسید. حضرت فرمود)) : ابو هارون ! از آن اشعاری که در مرثیه جدم سروده ای برای ما بخوان ((و فرمود)) : بگویند زن ها هم پشت پرده بیایند و فیض ببرند .)) ابو هارون می گوید:

((من شروع کردم به خواندن . مولایم فرمود: این طور نه ! همان گونه که برای مردم می خوانی بخوان ! همان گونه که نزد قبر جدم می خوانی . و من شعرم را شروع کردم ؛))
عَلَى جَدِّ الْحُسَيْنِ فَقَلِيلًا عَظِيمِ الزَّكِيَّةِ))
ای باد صبا! گذر کن بر قبر حسین و پیغام دوستان و عاشقان او را برسان ،
ای باد صبا! پیام ما را به استخوان های شکسته مقدس حسین برسان ،
بگو ای استخوان ها! شما همیشه با اشک دوستان حسین سیراب هستید،
این اشک ها می ریزند و او را سیراب می کنند. اگر در آن روز، آب را از شما منع و حسین را با لب تشنه شهید کردند، این شیعیان اشک خود را تبار شما می کنند،
ای باد صبا ! اگر از جسد این عزیزان گذر کردی ، تنها به رساندن پیام قناعت نکن بلکه آنجا بسیار توقف کن و مصائب حسین را در خاطرت بیاور و اشک بریز، مانند مادری که بر تنها فرزند خود می گرید. گریه کن بر آن انسان پاک ، فرزند پاک ، از مادر پاک.
و همین پنج مصرع را بیشتر نخوانده بودم که غوغایی از شیون و گریه بلند شد. اشک از چشمان مبارک حضرت جاری بود و شانه های شان به شدت می لرزید⁽²¹⁾ .

-۲-

امام کاظم و امام رضاعلیهما السلام

در دوران امامت حضرت کاظم علیه السلام به دلیل فشارها و مراقبت های بسیار و ایجاد محیط خفقان زده برای ائمه اطهار علیهم السلام تقریباً خالی از فعالیت های گسترده دینی بود و حضرت مدت هفت یا چهارده سال در حبس بوده و هیچ نوع مرادده ای با شیعیان خود نداشتند و مجبور بودند، سختی ها را بر خود هموار ساخته و در زندان ، با غم جد بزرگوار خویش بسوزند و بسازند.
امام رضاعلیه السلام در مورد ایشان می فرماید:

((با فرا رسیدن ماه محرم ، پدرم را کسی خندان نمی دید و حزن و اندوه سراسر وجودش را فرا می گرفت تا اینکه عاشورا فرا می رسید که آن روز، روز مصیبت ، اندوه و گریه ایشان بود ؛))
قَادًا كَانَ الْيَوْمُ الْعَاشِرُ مِنْهُ كَانَ ذَلِكَ الْيَوْمَ يَوْمَ مَصِيبَتِهِ وَ حَزْنِهِ وَ بَكَائِهِ))⁽²²⁾ .

اما در زمان امام رضاعلیه السلام به دلیل دسیسه ولیعهدی مامون (ل) طبعاً حضرت دارای آزادی بیشتری بودند و به همین دلیل ایشان در اولین فرصت ، علم عزای جد بزرگوارشان را برداشتند.
((دعبل خزاعی)) از شعرای بزرگ و هم عصر با ثامن الحجج علیه السلام بود. او خود را به پایتخت رسانیده و به خدمت حضرت در آمد. او می گوید:

((در شهر مرو به خدمت آقایم علی بن موسی رسیدم و این در حالی بود که امام در میان حلقه یاران شان با حالتی غمگین نشستند بودند. با ورود من به مجلس فرمودند: خوشا به حالت ای دعبل ! که ما را با زبانت یاری می نمای . آن گاه مرا احترام کردند و در نزد خود نشانده سپس فرمودند: دوست دارم که برایم شعری بخوانی ، این روزها، روز حزن و اندوه ما اهل بیت و روز شادی دشمنان ماست . سپس فرمودند تا پرده ای میان جمعیت و زنان بکشند و به من گفتند: ای دعبل ! مرثیه سرایی کن ! تا تو هستی یار و یاور و ستایشگر اهل بیت پیامبر خواهی بود. آن گاه گریستم به گونه ای که اشکم جاری شد. شعرم را خواندم ، امام و خانواده شان می شنیدند و به شدت گریه می کردند⁽²³⁾ .

بقیه ائمه معصومین علیهم السلام در محیط ارباب و تهدید شدید زندگی می کردند و تمام رفت و آمدهای آنها زیر نظر بود و خلفای عباسی آنها را تحت فشار زیادی قرار داده بودند، بالا خص متوکل عباسی (ل) که در فساد و زشتی ، روی تمام خلفای اموی را نیز سفید کرده بود. او علویان را به شدت سرکوب نمود و تا جایی پیش رفت که مرقد مطهر امام حسین علیه السلام را ویران ساخت و پایگاه هایی در بین راه کربلا احداث نموده بود تا هر که به زیارت حضرت حسین علیه السلام می رود او را دستگیر و به مجازات سختی برسانند⁽²⁴⁾ . این وضعیت نابهنجار تا پایان دوره امامت امام حسن

عسگری علیه السلام ادامه یافت.

ج (سیره علما و امام راجل

روحانیت و علماء نیز در این عرصه بی تکاپو ننشسته و از این معنا بی بهره نبوده اند و با تمسک به شیوه رفتاری معصومین ، سعی در احیا و ترویج آن ، با رفتار و گفتار خویش داشته و دارند و گیرایی کلام و درس خود را با روضه حضرت حسین علیه السلام عمق بیشتری می بخشیدند. در حرکت دسته جات عزاداری به سان مردم کوچه و بازار، بدون هیچ تکبری شرکت کرده و مانند آنها بر سر و سینه می زدند و همیشه ، همه دار و ندار خود را مدیون همین عزاداری ها و ذکر مصیبت ها می دانسته اند. در واقع روحانیت و علما در خطدهی و سامان دهی مجالس حسینی نقش بسیار عمده ای ایفا می کرده اند و مردم نیز با اقتدا به روحانیت و علما به عنوان پیشوایان مذهبی در زمان غیبت ، دوشادوش آنها به سوگواری می پرداخته اند که این خط سیر همچنان ادامه دارد.

علامه امینی ؛

صاحب کتاب شریف)) الغدیر((؛ او از محبین کامل و عاشق آل محمدصلی الله علیه و آله بود. می توان گفت کتاب او نیز اثری از آثار این عشق بیکران است . بسیار اتفاق می افتاد که اهل منبر و نحوه خوانان از مشاهده انقلاب حال او به هنگام ذکر مصیبت ، منقلب می شدند و چونان خود او از سر درد می گریستند . این حالت هنگامی بیشتر اوج می گرفت که گوینده مصیبت ، به نام بانوی کبری صدیقه زهراعلیهاالسلام می رسید. این جا بود که خون در رگ های پیشانی او متراکم می شد و گونه هایش افروخته می گشت و چونان کسی که از ظلمی که بر ناموس او رفته است ، در برابرش سخن گویند از چشمانش همراه اشک بی امان ، شعله آتش بیرون می زد(25).

مرحوم آخوند ملا آقای دربندی ؛

در حالات این عالم جلیل القدر که از شاگردان شیخ انصاری ۲ است نوشته اند؛ ((در اقامه مصیبت حضرت سیدالشهدا اهتمامی فراوان داشت و بر آن مواظبت می نمود. در این امر به گونه ای بود که در بالای منبر از شدت گریه غش می کرد و در روز عاشورا لباس های خود را از بدن در می آورد و پارچه ای به خود می بست و خاک به سر می ریخت و گل به بدن می مالید و با همان شکل و صورت بر منبر می رفت و روضه خوانی می کرد(26)).

میرزای شیرازی ؛

در منزل ایشان واقع در کربلا ایام عاشورا، روضه خوانی بود و روز عاشورا به اتفاق طلاب و علما به حرم حضرت سیدالشهدا علیه السلام و حضرت ابوالفضل علیه السلام رفتند و عزاداری می نمودند. عادت میرزا این بود که هر روز در غرفه خود، زیارت عاشورا می خواند و سپس پایین می آمد و در مجلس عزای شرکت می نمود. یکی از بزرگان می گوید:

((روزی خودم حاضر بودم که پیش از وقت پایین آمدن ، ناگاه میرزا با حالت غیر عادی و پریشان و نالان از پله های غرفه پایین آمد و داخل مجلس شد و فرمود: امروز باید از مصیبت عطش حضرت سیدالشهدا بگوئید و عزاداری کنید! تمام اهل مجلس منقلب شدند و بعضی از هوش رفتند سپس با همان حالت به اتفاق میرزا به صحن و حرم مقدس مشرف شدیم . گویا میرزا به این تذکر ماءمور شده بود(27)).

حاج آقا مصطفی خمینی ؛

شخصی بود به نام)) شیخ جعفر ((که همیشه پس از نماز امام خمینی (رحمة الله علیه) در مسجد شیخ (نجف اشرف) چند جمله ای ذکر مصیبت اباعبدالله علیه السلام می کرد و روضه می خواند. حاضران چندان اعتنائی نداشتند و کم کم متفرق می شدند و می رفتند ولی تنها کسی که مفید بود تا آخر بنشیند و روضه را گوش دهد، مرحوم حاج آقا مصطفی بود که گاهی می شد فقط ایشان در مسجد مانده بود و به روضه شیخ جعفر گوش می داد و می گریست . ایشان مفید بودند که در مجالس عزاداری که دوستان در منازل و یا مدارس برقرار می کردند، شرکت کنند. خودشان هم هر صبح جمعه ، مجلس روضه ای داشتند که گاهی می شد، روضه خوان تنها يك نفر مستمع داشت که آن هم خود مرحوم حاج آقا مصطفی بود(28).

آیت الله بروجردی ؛

مرحوم آیت الله بروجردی فرموده اند:

((دورانی که در بروجرد بودم يك مدت چشمانم کم نور شده بود و به شدت درد می کرد. تا اینکه روز عاشورا هنگامی که دسته های عزاداری در شهر به راه افتاده بودند، مقداری گل از سر یکی از بچه های عزادار دسته که به علامت عزاداری گل به سر خود مالیده بود برداشتم و به چشم خود کشیدم و در نتیجه چشمانم دید و نور خود را باز یافت و دردش تمام شد(29)).

امام خمینی(ره) (30)

((امام تواضع عجیبی نسبت به طلبه هایی که درس خوان بودند داشتند. طلبه روضه خوان و مداح اهل بیت را که می دیدند جلوی آنان تمام قد، بلند می شدند و یا موقعی که آنها می خواستند از پیش امام بروند، امام آنها را بدرقه می کردند و با اصرار میهمانان باز می گشتند.))
((امام در کربلا در روزهای تاسوعا و عاشورا برای امام حسین مجلس عزاداری برگزار می کردند و در این مجلس روضه خوانده می شد. امام از ابتدا تا انتها در این مجلس حضور داشتند.))
((يك روز که روز شهادت حضرت فاطمه بود از امام تقاضا شد در جمع برادران دفتر که به همین مناسبت تشکیل داده بودند، حاضر شوند. امام آمدند و نشستند و به مجرد این که یکی از برادران دفتر شروع به خواندن مصیبت کرد، امام با صدای بلند گریه کردند که او هم برای ملاحظه حال امام ، مصیبت را کوتاه

کرد.))

((يك روز به مناسبت یکی از وفیات ائمه چند نفری به عنوان خواندن دعای توسل به اطاق امام رفتیم . همه رو به قبله نشستند و شروع به دعا کردند . بعد از شروع ، امام وارد شدند و در صف نشستند و همراه با همه ، دعا خواندند. در ضمن دعای توسل ، یکی از آقایان ذکر مصیبت مختصری کرد. با آن که ذاکر، روضه خوان ماهری نبود و با حضور امام دست پاچه شده بود و صدایش هم مرتعش و بریده بریده بود، اما همین که شروع به روضه کرد، با آنکه هنوز مطلب حساسی را بیان نکرده بود، امام چنان به گریه افتادند که شانه های شان به شدت تکان می خورد. بنده وقتی زیر چشمی به سیمای امام نگاه کردم ، دانه های متوالی اشک که از زیر محاسن معظمه روی زانوان شان فرو می ریخت می دیدم . چند لحظه ای طول نکشید که یکی از نزدیکان از زاویه ای که امام نبیند به ذاکر اشاره کرد که روضه را قطع کن . زیرا این گریه شدید ممکن بود خدای ناکرده بر قلب مبارک امام اثر بگذارد.))

((امام در روز عاشورا به احترام عزای سیدالشهدا که در حضور ایشان در حسینیه جماران برپا می شد، به جای نشستن بر روی صندلی ، بر روی زمین می نشستند.))

((بعد از ظهر عاشورای ۱۳۴۲ که امام برای سخنرانی به مدرسه فیضیه تشریف می بردند به احترام عزای سیدالشهدا، تحت الحنك انداخته بودند⁽³¹⁾ و قسمت جلوی عمامه شان را قدری گل زده بودند.))

((علاقه امام به اهل بیت در حد وصف ناشدنی است . امام عاشق آنها هستند. عاشقی که تا صدای ((یا حسین)) بلند می شود بی اختیار اشک می ریزد. امام با این که در برابر مصیبت ها صابر هستند و حتی در برابر مشکلاتی چون شهادت حاج آقا مصطفی اشک نمی ریزند اما به مجرد این که يك روضه خوان بگوید)) السلام عليك يا ابا عبدالله ((قطرات اشک از دیدگان شان سرازیر می شود.))

((آقای کوثری که سال ها در قم روضه خوان خاص امام بود نقل می کرد؛ پس از شهادت مرحوم حاج آقا مصطفی وارد نجف شدم . رفقا گفتند خوب به موقع آمدی ، امام را دریاب که هرچه ما کردیم در مصیبت حاج آقا مصطفی گریه کند از عهده بر نیامدیم ، مگر تو کاری بکنی . خدمت امام عرض کردم : اجازه می دهید ذکر مصیبتی بکنم ؟ اجازه فرمودند. هرچه نام مرحوم آقا مصطفی را بردم تا با آهنگ حزین امام را منقلب کنم که در عزای پسر اشک بریزند، امام تغییر حال پیدا نکردند و همچنان ساکت و آرام بودند ولی همین که نام حضرت علی اکبر را بردم هنگامه شد. امام چندان گریستند که قابل وصف نیست.))

د) تباکی

گریه یکی از فعل و انفعالات بدن آدمی می باشد که به واسطه تحريك های عاطفی به وقوع می پیوندد و خارج از اختیار انسان و امری تقریباً غیر ارادی محسوب می شود. اشک انسان يك منشاء هورمونی دارد و غددی هستند که آن را تولید نموده و در اثر گریه و یا سوزش و... فعال می شوند و طبیعی است که انسان گاهی از اوقات آمادگی برای اشک ریختن را نداشته باشند. اگر چه غیر از عوامل فیزیکی و جسمی ، يك سری عوامل روحی و عرفانی نیز در این مسئله نقش دارد. چنانچه رسول اکرم صلی الله علیه و آله نیز فرموده اند ((:مِنْ عَلَامَاتِ الشَّقَاءِ جُمُودُ الْعَيْنِ؛)) (از نشانه های بدبختی و سنگدلی ، خشک شدن چشمهاست))⁽³²⁾.

اما وظیفه يك عزادار حسینی در چنین حالتی چیست ؟ آیا باید همین طور بنشیند و گریه سایرین را تماشا کند و خود را از فیض عظیم عزاداری محروم سازد؟ همان طور که در روایات نیز بدان اشاره شده ، گریه برای ابا عبدالله الحسین علیه السلام و مصائب اهل بیت علیهم السلام ثواب فراوانی دارد . چنانچه امام صادق علیه السلام فرمودند ((:مَنْ ذَكَرَنَا أَوْ ذَكَرْنَا عِنْدَهُ فَخَرَجَ مِنْ عَيْنِهِ مِثْلَ جَنَاحِ الدُّبَابِ غَفَرَ اللَّهُ ذُنُوبَهُ؛)) (هر کس مصائب ما را به یاد بیاورد و به اندازه بال مگسی اشک بریزد، خداوند گناهانش را می بخشد))⁽³³⁾.

ولی آیا ممکن است کسی که برای اشک ریختن به مجلس عزای آمده ، اما فعلاً اشک از چشمش خارج نمی شود را بی بهره گذارند و دست خالی برگردانند؟ خیر. چرا که اولاً او با شرکت در این مجلس به اجر عظیمی نائل آمده ، حال اگر می خواهد به ثواب گریه بر مصائب اهل بیت علیهم السلام هم برسد راه آن ((تباکی)) است.

شخص باید با گرفتن حالت عزادار به خود، به ثواب گریه کننده برسد. به این شکل که خود را عیناً شبیه شخص گریه کننده قرار دهد، یا اصرار بر گریه کند یا دست جلوی چشمانش بگیرد و ناله کند و فریاد بزند تا اگر خود، اشک ندارد، حالتی در مجلس القا کند که در سایه آن بقیه بتوانند اشک بریزند. چرا که مداح نیز در واقع همین کار را می کند؛ اگر خود گریه نمی نماید، بقیه را به گریه کردن دعوت می کند. در روایات مائه توره از ائمه اطهار علیهم السلام وارد شده است که کسی که گریه می کند و یا می گریاند و یا تباکی می کند بهیشت بر او واجب می گردد.

امام صادق علیه السلام فرمود ((:إِذَا لَمْ يَجْتَكِ الْبُكَاءُ قَتَبَاكَ، فَإِنْ خَرَجَ مِنْكَ مِثْلَ رَأْسِ الدُّبَابِ فَبِحِّ بَخٍ)) اگر گریه ات نمی آید پس تباکی کن که اگر به اندازه سر مگسی اشک ریختی پس خوشا به سعادت تو))⁽³⁴⁾ (یا ؛ ((:مَنْ بَكَى أَوْ أَبَكَى وَاجِدًا فَلَهُ الْجَنَّةُ وَمَنْ تَبَاكَى وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ))⁽³⁵⁾ .))

پس چقدر زیبا و بجاست که اگر کسی در مجلسی حضور پیدا کرد که مصائب اهل بیت علیهم السلام گفته می شد و اشک از چشمش خارج نمی گردید، خود را به حالت عزادار بزند چرا که در اینجا فرق او با بقیه فقط در اشک مادی است و او نیز مجزون و غمزده از مصائب اهل بیت علیهم السلام می باشد که از خداوند توفیق اشک ریختن در این درگاه را مسئلت داریم.

اولین مداحان

((ستایشگری)) و مدح اهل بیت علیهم السلام از دیرباز در فرهنگ شیعه ریشه داشته و از همان سال

های آغازین پیدایش اسلام ، کار خود را شروع نموده است که تاریخ به خوبی نمایان گر این مسئله می باشد و به عنوان يك رسالت تاریخی نسل به نسل تکرار گشته و به دست ما رسیده است . به جرات می توان گفت که یکی از شالوده های اصلی شعر شیعی ، ستایشگری این خاندان بوده و می باشد که با مشاهده چند صفحه از تاریخ اسلام ، پی به منزلت و ریشه دار بودن آن در ادبیات دینی ، برده می شود. پس سزاوار است که چند کلامی در این زمینه به صحبت بپردازیم.

ستایشگری ائمه اطهارعلیهم السلام در گذشته فقط به صورت سرودن اشعار و قصایدی در مدح آن بزرگواران بوده و ربطی به خوانندگی نداشته بلکه اصل و نهاد مدح بر شعر مبتنی بوده است . و اگر کسی شعری را می سروده ، خود وظیفه خواندن آن را نیز بر عهده می گرفته است . به همین دلیل شعرا از نعمت صدای نسبتاً خوش نیز بهره مند بوده اند اما به جهت محدودیت تعداد شعرای اهل بیت علیهم السلام کم کم اشعار آنها به وسیله افراد دیگری که از صدای بهتری بهره مند بوده اند، خوانده شد و همین مسئله باعث پویایی و رواج مدح و ستایش این خاندان در بین شیعیان آنها گردید. اما این به هیچ وجه موجب کم رنگ شدن و یا ضعیف شدن شعر مذهبی نگشته بلکه سبب قوام بیشتر آن نیز به واسطه ترویج شعر، از ناحیه مداحان گردیده است . فقط کم کم موجب جدا شدن حیطه کاری شعرا از مادحین گردیده که آن هم هیچ گونه ضرری به فرهنگ ستایشگری وارد نساخته است ؛ که يك دسته فقط شعر بگویند و دسته دیگر با نفس مسیحایی خود، به خواندن آن بپردازند چرا که این فرهنگ ، متکی به ولایت بوده و با بهره گیری از نور وجودی ائمه معصومین علیهم السلام به دست شعرا داده شده است . یکی از شاعران به نام و ستایشگران خوب اهل بیت علیهم السلام آقای ((غلامرضا سازگار)) در زمینه پشتوانه شعر دینی می گوید:

((پشتوانه شعر متعهد دینی ، عمدتاً جهات معنوی و ابعاد روحانی موجود در سیره اهل بیت و مکارم والای اخلاقی و معارف ارزشمندی است که در گفتار و کردار رهبران معصوم دینی سراغ داریم و نیز عنایت خاصی است به حضرات ائمه اطهار نسبت به شعرای متعهد مذهبی ابراز می کردند و آنان را مورد تفقد کریمانه خود قرار می دادند و از اینها که بگذریم باید از اقبال مستمر مخاطبانی یاد کرد که همیشه شیفتگی خود را نسبت به آثار منظوم دینی ابراز کرده اند و شعرای متعهد دینی را مورد تکریم و ستایش خود قرار داده اند.))

آری ، برخورد کریمانه و تشویق ائمه اطهارعلیهم السلام باعث تحریک شعرا برای سرودن مدایح و مرثی این ذوات مقدسه شده و همواره مورد تائید آنها بوده است و با بیان توصیه هائی بجا و نقد و بررسی شعر آنها، سعی در قوت و استحکام این فرهنگ داشته اند. آنها هم خود شاعران بسیار توانا و زبردستی بوده و هم شاگردان بزرگی را تربیت کرده و از منبع علم لایزال خود بهره مند ساخته اند. شعرای بزرگی چون عبدالله بن عباس ، اروی دختر عبدالمطلب و عمه رسول خداصلی الله علیه و آله حسان بن ثابت ، عامر بن اکوع ، کعب بن مالک ، خزیمه بن ثابت ، عمار یاسر، صعصعه بن صوحان ، حجر بن عدی ، قیس بن سعد بن عباده ، منذر بن جارود عبیدی ، سلیمان صد خزاعی ، عدی بن حاتم طایب ، هاشم مرقال ، مالک اشتر و ابوالا سود دوئلی که از محضر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام بهره های بسیار برده که توانایی خود این دو بزرگوار در سرودن اشعار دینی و نقد و انتقاد شعر شاعران دینی ، سهم بسزایی در اشاعه آن داشته است.

اشعاری که پیامبرصلی الله علیه و آله و علی علیه السلام در جنگ ها به عنوان رجز و نیز اشعاری که در سوگ همسر عزیزشان فاطمه زهراعلیهاالسلام ، فی البداهه می سروده اند، حاکی از روحی سرشار و ذوقی قوی می باشد که نمونه هایی از آن در تاریخ ذکر شده است . همچنین آن سروران شعر بقیه شعرا را نیز نقد می نموده اند و خصوصاً اشکالات معنوی را به آنان گوشزد می فرموده اند. به عنوان مثال ؛

((روزی کعب بن مالک قصیده ای در مدح حضرت رسول می سراید و تصمیم می گیرد که آن را در محضر آن بزرگوار بخواند اما به دلیل شلوغ بودن مجلس قادر به قرائت آن نبود. رسول مکرّم اسلام که مجلس را آماده شنیدن قصیده کعب نمی بیند، با دست مبارک خود، مردم را به سکوت دعوت کرده و به کعب اجازه خواندن قصیده اش را می دهند. کعب شروع به خواندن می کند تا شعر به این بیت می رسد؛ ان الرسول لسیف یستضاء به و صارم من سیوف الهند مسلول که حضرت به این بیت از شعر او انتقاد کرده و به او می فرمایند که عبارت)) سیوف الهند ((را به)) سیوف الله ((تغییر دهد (36) و با این کار اذهان عمومی مردم و شاعران اهل بیت را به این نکته متوجه می سازند که نباید رابطه مقام منبع رسالت و نبوت ایشان را جدای از مبداء وحی الهی دانست و رسول خدا به او می فرمایند: مؤ من با شمشیر و زبانش جهاد می کند و سوگند به خدایی که جانم در دست اوست شعر شعرا به منزله تیری است که به طرف دشمن نشانه رود((37)).

و با جهت دهی شعر دینی در مسیر صحیح آن ، کوشیدند تا آن را به شعری ارزشمند و هدف گرا تبدیل کرده تا اثر مطلوب خود را در خودی و دشمن داشته باشد و به فرموده ایشان به منزله سلاحی در برابر دشمن قرار گیرد تا موجب خوار شدن و رسوایی دشمنان اسلام شود. به شعرای زمان خود می فرمودند:

((سوگند به خدائی که جانم در دست اوست شما شاعران با شعرتان به سوی دشمن نشانه می روید((38)).

((دشمنان را هجو کن و تا زمانی که مشغول هجو هستی روح القدس (جبرئیل) با توست((39) . حضرت به کار بردن شعر هدفمند ارزشی را به منزله جهاد و مبارزه با دشمنان دین می دانستند و به

تشویق شعرا به سرودن اشعاری ایچنین پرداخته و آنها را در قبال شعرشان مورد تکریم قرار می دادند و در مورد شعرا، راءفت و مهربانی بیش از پیش از خود نشان داده و آنان را مورد عنایت خاص خود قرار می دادند. (از جمله این شاعران)) حسان بن ثابت ((است که حضرت در مورد او فرمودند)) : خداوند حسان را به وسیله روح القدس مدد می فرماید، تا زمانی که از حریم رسول خدا در برابر دشمنانش دفاع می کند))⁽⁴⁰⁾.

حضرت در جریان غدیر نیز از حربه شعر برای ماندگار شدن این واقعه عمیق تاریخی استفاده کرده و به حسان فرمودند:

((ای حسان ! تو مؤید به دم روح القدسی مادامی که ما را با زبان شعر خود یاری کنی))⁽⁴¹⁾.
شاعر دیگری که مورد عنایت خاص حضرت واقع شد)) عامر بن اکوع ((بود که شعر حماسی او در جنگ خیبر به لوحی پایدار در تاریخ اسلام تبدیل گردید که در همان جنگ هم به شهادت رسید. پیامبر در مورد او دعا کرده و آمرزش او را به خاطر خدمتش به اسلام از خدا طلبید⁽⁴²⁾.
در تاریخ آمده که :

((روزی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در مجلسی که علی علیه السلام نیز حضور داشتند، اظهار علاقه به شنیدن شعر حضرت ابیطالب علیه السلام نمودند که امیرالمؤمنین علیه السلام برخاسته و شعر پدر بزرگوار خود را در مجلس قرائت کردند. در این لحظه مردی کنانی فی البداهه به تضمین شعر ابیطالب علیه السلام پرداخته و با عوض کردن قالب آن ، شعر جدیدی را سرود که باعث خوشحالی و مسرت پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل مجلس گردید. حضرت به او فرمودند: ای مرد کنانی ! خداوند به ازای هر بیتی از این شعرت ، خانه ای در بهشت به تو کرامت فرماید و وی را مورد تفقد قرار دادند))⁽⁴³⁾.

گذشته از معصومینی چون پیامبر اکرم ، علی ، فاطمه زهرا، امام حسن مجتبی ، امام حسین ، امام سجاد، و علی بن موسی الرضا علیهم السلام که وصل به منبع لایزال وحی و علم الهی بوده اند، فرزندان این خاندان نیز از شاخصه های ادبیات عرب به شمار می روند. کسانی چون عقیله بنی هاشم حضرت زینب ، قمر بنی هاشم ابوالفضل العباس ، رباب همسر فداکار سیدالشهدا و حضرت سکینه علیهم السلام که به تربیت شعرا بزرگی چون)) فرزدق ((،)) حریر((،)) کثیر عزة بن عبدالرحمن خزاعی ((و... پرداخته اند. اشعاری که امام حسین ، حضرت عباس ، و حضرت سکینه علیهم السلام در روز عاشورا خواندند از برترین و معروف ترین اشعار شیعی محسوب می شود که کمابیش همگی با آن آشنایی دارید و از جایگاهی عالی در مقام شعر و شاعری برخوردار است.
در پایان دوره اموی و عباسی نیز ائمه معصومین علیهم السلام سعی در ترویج بیشتر این فرهنگ با تشویق و)) صله⁽⁴⁴⁾ دادن به شعرا نمودند که به نمونه هایی از آن می پردازیم.

کمیت بن زید اسدی مداح سه امام

((کمیت ((یکی از شاعران معروف و پیام شیعی است که در زمینه مدح اهل بیت علیهم السلام بد طولایی داشت . امام سجاد علیه السلام درباره او فرمودند)) : بارالها! به کمیت زندگی سعادت مند و افتخار شهادت عطا فرما و او را در این دنیا پاداشی پسندیده و در آخرت ثوابی فراوان نصیب گردان ((،)) این شاعر با امام باقر و امام صادق علیهما السلام نیز هم دوره بود. امام باقر علیه السلام درباره او فرمودند)) : ای کمیت ! همیشه مؤید به دم روح القدس خواهی بود مادامی که درباره ما اهل بیت شعر می گویی))⁽⁴⁵⁾ . و هنگامی که کمیت در سرزمین منی اشعار خود را برای امام صادق علیه السلام انشاد⁽⁴⁶⁾ کرد، ایشان در حق او دعا کردند)) : بارالها! کمیت را بیمارز و از گناهان گذشته و آینده و لغزش های پنهان و آشکار او درگذر و آن قدر از خزانه غیب به او عنایت فرما تا راضی و خشنود گردد))⁽⁴⁷⁾.
روزی کمیت خدمت حضرت صادق علیه السلام مشرف شد و اجازه خواندن شعرش را درخواست نمود. حضرت ظاهراً مشغول انجام کاری بودند و فرمودند)) : حالا وقت آن نیست ((اما وقتی که کمیت عرضه داشت ؛ شعر در مدح خاندان عصمت و طهارت است ، حضرت خوشحال شده و دستور دادند تا همه برای شنیدن آن جمع شوند. کمیت شعر را خوانده سپس حضرت بعد از دعای خیر، لباس مخصوصی به همراه هزار دینار را به عنوان صله به او عطا فرمودند و سنت صله دادن به مادحین خود را بنا نهادند.

اسماعیل حمیری

او یکی دیگر از شعرا نام دار شیعی است که اشعار و قصاید ماندگاری در فضایل اهل بیت علیهم السلام سروده که مورد رضایت حضرت صادق علیه السلام واقع شده است . او دارای چهار دختر بوده که هر کدام چهارصد بیت از اشعار پدرشان را حفظ بوده اند.

((روزی حضرت صادق علیه السلام بعد از تمام شدن شعر اسماعیل ، در حضور مستمعین به تفقد و قردانی از او پرداختند در این هنگام شخصی از میان جمعیت به صدا در آمد که ؛ اسماعیل فلان عمل زشت را مرتکب شده است . امام در جواب فرمودند : بعید نیست که خداوند گناهان دوستدار و مداح ما را بیمارزد))⁽⁴⁸⁾.

این درس بزرگی در درجه اول برای مادحین اهل بیت علیهم السلام است که از چه جایگاه بزرگ و رفیعی نزد خدا و ائمه برخوردار هستند و باید از آن پاسداری نمایند و در حفظ این مرتبه بکوشند و ثانیاً درس بسیار آموزنده ای برای شیفتگان این مکتب است که از لغزش های شعرا و مادحین این خاندان به خاطر محبتی که به این نورهای مقدس دارند چشم پوشی کنند چرا که اهل بیت به حمایت از آنها بر آمده و شیعیان را به اعماض از اشتباهات آنها فرا خوانده اند. البته این مطلب نباید زمینه ای برای طغیان

و سرکشی مادحین بشود چرا که باید با تامل در این احادیث سعی در حفظ تائیدات آن بزرگواران در حق خود باشند و بر اصلاح خود برآیند.

ابوعلی دعبل خزاعی

((دعبل)) نیز از شاعران جلیل القدر شیعی است که در پرتو عنایات حضرت ثامن الحجج علیه السلام بوده و قصیده)) مدارس آیات ((او معروف است که در محضر رئوفانه حضرت ، صیغه جاودانگی به خود گرفت و مورد الطاف بزرگوارانه حضرت رضاعلیه السلام واقع شد که با این بیت آغاز می گردد:

((مدارس آیات خلت من تلاوة

و منزل وحی مقفر العرصات))

که در تاریخ آمده وقتی که دعبل این شعر را نزد حضرت قرائت می کند هنگامی که به بیت ؛

((اذا وتروا مدوا الی واترهم

اکفا عن الاوتار منقبضات))

می رسد، حضرت از شدت گریه از هوش می روند و وقتی دعبل شعر را برای بار دوم نیز بنا به خواسته حضرت قرائت می کند، باز حضرت از شدت انقلاب ، از هوش می روند. حضرت در پایان سه بار به او می فرمایند)) : احسنت ((! و نوشته اند که حضرت فی الیداهه دو بیت را در همان وزن و قافیه به شعر دعبل اضافه می فرمایند که ؛

((و قبر به طوس یا لها من مصیبه

الْحَتَّ بها الاحشاء بالزفرات))

((الی الحشر حتی یبعث الله قائما

یفرج عنا الهمم و الکربات))

و در پایان ، حضرت ده هزار درهم و اشیاء ذی قیمتی به او صلح کردند اما او پیراهن خود حضرت را تقاضا می کند تا آن را در کفن خود بگذارد.

این تاریخچه کوچکی بود از اولین کسانی که در جرگه مداحی آل الله در آمدند که بسیاری از آنان در این راه به شهادت رسیدند. شاعران شهیدی چون کمیت ، ابن سکیت ، عبدالله بن عمار برقی ، علی بن عبدالله معروف به ناشی صغیر، احمد بن همدانی ، شهید اول و بسیاری دیگر از مادحین که به وسیله شکنجه ، خوراندن سم، در آوردن زبان از پشت سر و سوزندان ، به خاطر مدح اهل بیت علیهم السلام با فجیح ترین وضع در دولت عباسی ، به شهادت رسیده و جان خود را در پای وصف معشوق خویش فدا ساختند.

آری ! فرهنگ مداحی از میان خون گذشته و به دست ما رسیده است . مداح ، زبان گویایی است که به ستایش بهترین خاندان و رسوایی دشمنان زبون آنها پرداخته و چون پروانه ، گرد این چهارده نور واحد گشته و با پر و بالی سوخته خود را قربانی راه آن عزیزان ساخته اند.

مرحوم حاج)) آقا بزرگ تهرانی ؛ ((در کتاب)) الذریعه)) ، تعداد دیوان شعرای اهل بیت علیهم السلام را حدود هشت هزار و پانصد دیوان معرفی کرده که در اثر تاخت و تازها، شاعر آن کشته و دیوان آن سوزانیده شده است . به هر حال این فرهنگ غنی که پرورش داده مکتب آل البیت علیهم السلام بوده است امروز، به دست من و شما افتاده که باید با سعی در تعالی این فرهنگ ، ما نیز تاءسی به پیشینیان خود کرده و وظیفه خود را در قبال زنده نگه داشتن مذهب عاشقی و شیفتگی چون شهدای این راه ، به منصف ظهور رسانیم.

این زبان گویا باید امروز نیز دست از فعالیت خود نکشیده و رسالت خود را به انجام رساند و با بهره مندی از فیضان سرچشمه زلال عشق به این خانواده و استمداد از هنر توانای فارسی و ذوق سرشار ایرانی به اشاعه و اعتلای این فرهنگ پرداخته و چون گذشته این آئین را رها نسازد. چه بسا پیشینیان ما در دوران خفقان زده و محیط تهدید و ارباب ، وظیفه خود را در آن شرایط نامساعد تقیه ، به انجام رسانیده اند و بر ماست که در سایه نظام مقدس اسلامی مان ، کمر به اشاعه و تعالی آن بسته و به سهم خود مسئولیت خویش را در این زمینه به ظهور رسانیم.

خوشبختانه شعرای عصر ما عزم جزمی بر این معنا نهاده اند. شعرایی چون حبیب الله چایچیان ، محمد علی مجاهدی ، علی انسانی ، غلامرضا سازگار، علی آهی ، مؤید خراسانی ، محمد علی مردانی ، محمد جواد غفورزاده و بسیاری از عزیزان دیگر که این عرصه قصیر حتی از بردن نام آنها نیز قاصر است که موفقیت این عزیزان و تمامی کسانی که در وادی خدمت و نوکری اهل بیت علیهم السلام رخ می ساینند را از خداوند مسئلت داریم.

اهمیت مراسم عزاداری از زبان ولایت عظمت و ابعاد واقعه عاشورا

((نقطه برجسته ای که در زندگی حسین بن علی مثل قله ای همه دامنه ها را تحت الشعاع خود قرار می دهد، واقعه عاشورا است. در زندگی امام حسین آن قدر حوادث و مطالب و تاریخ و گفته ها و حدیث وجود دارد که اگر حادثه کربلا نمی بود، زندگی آن بزرگوار هم مثل زندگی هر يك از ائمه دیگر منبع حکم، آثار، روایات و احادیث بود. اما قضیه عاشورا آن قدر مهم است و غلبه دارد که شما از زندگی آن بزرگوار کمتر چیز و نشانه دیگری را به خاطر می آورید. این قضیه عاشورا آن قدر مهم است که در زیارت و یا دعایی که در روز سوم شعبان و درباره حسین بن علی وارد است، آمده است که؛ حسین هنوز پا به این جهان نگذارده، آسمان و زمین گریستند. قضیه این قدر حائز اهمیت است! ماجرای عاشورا و شهادت بزرگی که در تاریخ بی نظیر است و در آن روز اتفاق افتاد، جریانی بود که چشمها به او بود. این قضیه ای بود که از پیش تقدیر هم شده بود. حسین بن علی قبل از اینکه چهره بنماید با شهادت نامیده و خوانده می شد. به نظر می رسد که رازی در اینجا وجود دارد و برای ما آموزنده هم هست. البته در باب شهادت حسین بن علی بسیار حرف های خوب و درست زده شده است و هر کس به قدر فهم خود از این ماجرا چیزی فهمیده است. بعضی او را به طلب حکومت محدود کرده اند. بعضی دیگر او را در قالب چیزهای دیگر کوچک کرده اند. بعضی هم ابعاد بزرگتری از او شناختند و فهمیدند و گفته اند و نوشته اند. آنها را نمی خواهیم عرض بکنم. آن چیزی که این جا وجود دارد این است که در اسلام به عنوان يك پدیده عزیز، از قبل از پدید آمدنش و یا از آغاز پدید آمدنش از طرف پروردگار، پیش بینی خطرانی که آن را تهدید می کند، شده است و وسیله مقابله با آن خطرات هم در اسلام، ملاحظه و در این مجموعه کار گذاشته شده است. مثل يك بدن سالم که خدای متعال، قدرت دفاعیش را در خود او کار گذاشته است. مثل يك دستگاه یا ماشین سالم که وسیله تعمیرش را مهندس و سازنده آن با خود آن همراه کرده است. اسلام يك پدیده است و مثل همه پدیده ها خطرانی آن را تهدید می کند و وسیله ای برای مقابله لازم دارد. این وسیله را خدا متعال در خود اسلام گذاشته است. دو خطر عمده اسلام را تهدید می کند. یکی خطر دشمنان خارجی و دیگری خطر اضمحلال داخلی است. دشمن خارجی یعنی آنکه از بیرون مرزها با انواع سلاح، موجودیت يك نظام را با فکرش و دستگاه زیربنایی عقیدتی اش و فواینش و همه چیزش هدف قرار می دهد. شما در مورد جمهوری اسلامی این را به چشم دیدید که گفتند ما می خواهیم نظام جمهوری اسلامی را از بین ببریم. دشمنانی از بیرون نظام بودند و تصمیم گرفتند که آن را از بین ببرند. از بیرون یعنی چه؟ از بیرون کشور نه، بلکه از بیرون نظام، ولو در داخل کشور. دشمنانی هستند که خود را از نظام بیگانه می دانند و مخالف با يك نظام هستند. اینها بیرون از نظام و غریبه هستند. اینها با شمشیر، با سلاح آتشین، مدرن ترین سلاح های مادی، تبلیغات، پول و هر چه که در اختیارشان باشد تلاش می کنند، برای اینکه يك نظامی را نابود کنند. این يك جور دشمنی است.

دشمنی دوم و آفت دوم آفت اضمحلال درونی است. که این مخصوص غریبه ها نیست. بلکه مخصوص خودی ها و در درون نظام است. در يك نظامی ممکن است خودی ها بر اثر خستگی، اشتباه در فهم راه درست، مغلوب احساسات نفسانی شدن و نگاه کردن به جلوه های مادی و آنها را بزرگ انگاشتن، ناگهان در درون، دچار آفت زدگی بشوند.

این دشمن البته خطریش بیشتر از دشمن اولی است. برای هر نظام، تشکیلات و پدیده ای آفت برونی و آفت درونی دو نوع دشمن است. اسلام برای مقابله با هر دو آفت علاج معین کرده است و جهاد را گذاشته است. جهاد تنها مخصوص دشمنان خارجی نیست ((جهاد الکفار و المنافقین.)) منافق عمدتاً خودش را درون جامعه قرار می دهد. با همه اینها بایستی جهاد کرد. این جهاد برای دشمنی است که می خواهد از روی بی اعتقادی و دشمنی با نظام، به آن هجوم بیاورد و برای مقابله با آن تفکک داخلی و از هم پاشیدگی درونی آن، تعالیم بسیار با ارزشی است که دنیا را به طور حقیقی به انسان می شناساند و می فهماند که؛ ((إِنَّمَا الدُّنْيَا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ وَ زِينَةٌ وَ تَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَ تَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَ الْأَوْلَادِ)) در روایات نشان می دهد که زر و زیور دنیا، جلوه های دنیا و لذت های دنیا، اگر چه برای شما لازم است و اگر چه که شما ناچارید از آن بهره ببرید و زندگی شما وابسته به آنهاست و در این شکی نیست و باید برای خودتان آن را فراهم بکنید، اما بدانید که مطلق کردن آن، چشم بسته به دنبال این نیازها حرکت کردن و هدف ها را فراموش کردن، چقدر خطرناک است. در روایات و خطب نهج البلاغه وقتی امیرالمؤمنین، شیر میدان نبردهای با دشمن، سخن می گوید انسان انتظار دارد که نصف بیشتر سخنان او راجع به جهاد و جنگ و پهلوانی و قهرمانی باشد ولی نصف بیشتر سخنان امیرالمؤمنین راجع به زهد، تقوی، اخلاق، نفی دنیا، تحقیر دنیا و ارزش گذاری بر روی ارزش های معنوی و والای بشری انسان است.

ماجرای امام حسین تلفیق این دو بخش است. یعنی آنجایی که جهاد با دشمن و جهاد با نفس در

اعلی مرتبه آن تجلی پیدا کرده است ، ماجرای عاشورا است ، یعنی خداوند متعال می داند که این حادثه پیش می آید و يك نمونه اعلایی باید ارائه شود و آن نمونه اعلی الگو بشود. مثل قهرمان هایی که در کشورها در يك رشته ای مطرح می شوند و مشوق دیگران به این حرکت و ورزش هستند. البته این يك مثال كوچك برای تقریب به ذهن است.

ماجرای عاشورا عبارت از يك حرکت عظیم مجاهدت آمیزی در هر دو جبهه است . هم در جبهه مبارزه با دشمن خارجی و برونی که همان دستگاه خلافت فاسد و آن دنیاطلبانی بود که به این دستگاه قدرت اسلامی چسبیده بودند و قدرتی را که پیغمبر برای نجات انسان ها آورده بود، استخدام و استثمار کرده بودند و در عکس مسیری که اسلام و نبی مکرم اسلام خواسته بودند و اراده کرده بودند حرکت می کردند و هم در جبهه درونی آن روز، که جامعه به طور عموم به سمت همان فساد درونی حرکت کرده بود. این نکته به نظر من مهمتر است . یعنی برهه ای از زمان گذشته بود، دوران سختی ، اول کار طی شده بود، فتوحاتی پیدا شده بود، غنائمی به دست آمده بود، دایره کشور وسیع تر شده بود، دشمنان خارجی در این جا و آن جا سرکوب شده بودند، غنائم فراوانی در داخل کشور به راه افتاده بود، عده ای پول دار شده بودند، عده ای در طبقه اشراف قرار گرفته بودند، بعد از آنکه اسلام ، اشرافیت را به کلی قلع و قمع کرده بود، طبقه اشراف جدیدی در دنیا اسلام به وجود آمده بود، عناصری با نام اسلام و با سیمت ها و عناوین اسلامی در کارهای ناشایست و نامناسب افتاده بودند که بعضی از آنها اسمهای شان در تاریخ معین است . کسانی پیدا شدند که برای مهریه دخترهای شان به جای مهرالسنة ۴۸۰ درهمی که پیغمبر اکرم و امیرالمؤمنین و مسلمانان صدر اسلام مطرح می کردند، يك میلیون دینار (يك میلیون مثقال طلای خالص) برای مهریه زنهای شان قرار دادند چه کسانی ؟ پسر صحابی های بزرگ مثلاً مصعب بن زبیر و... از این قبیل . وقتی می گوئیم دستگاهی از درون فاسد بشود، یعنی این ! یعنی افرادی در جامعه پیدا بشوند که به تدریج ، این بیماری اخلاقی را (چون بیماری اخلاقی هم متأسفانه هم مهلك است و هم مسری)، این دنیازدگی را، این شهوت زدگی را، در داخل جامعه منتقل کنند. در چنین وضعیتی مگر کسی دل و جرات و یا حوصله پیدا می کرد که به سراغ مخالفت با دستگاه یزید بن معاویه برود. مگر چنین چیزی اتفاق می افتاد؟

چه کسی به این فکر بود که با دستگاه ظلم و فساد آن روز یزیدی مبارزه کند؟ در چنین زمینه ای بود که این قیام عظیم به وجود آمد و هم با دشمن مبارزه کرد و هم با روحیه راحت طلبی فسادپذیر رو به تباهی میان مسلمان عادی و معمولی مبارزه کرد. این مهم است ! یعنی حسین بن علی کاری کرد که وجدان مردم بیدار شد. از این روست که شما می بینید بعد از شهادت امام حسین قیام های اسلامی یکی پس از دیگری به وجود آمد. البته بعضی از آنها سرکوب هم شد. این مهم نیست که حرکتی از طرف دشمن سرکوب بشود. البته این حادثه بد و تلخ است . اما تلخ تر از آن این است که يك جامعه به جایی برسد که حال عکس العمل نشان دادن را در مقابل دشمن را پیدا نکند . این خطر بزرگی است. حسین بن علی کاری کرد که در همه دوران های حکومت طواغیت ، کسانی پیدا شدند که علی رغم اینکه از دوران صدر اسلام دورتر بودند ولی اراده آنها از دوران امام حسن مجتبی برای مبارزه با دستگاه ظلم و فساد بیشتر بود. همه هم سرکوب شدند. از قضیه مردم مدینه که معروف به ((حره)) است شروع کنید تا قضایای بعدی)) توأبین((،)) مختار ((و غیره تا دوران اواخر بنی امیه و بنی عباس که مرتب در داخل ملت ها قیام به وجود آمد. این حرکت ها را که کرد؟ حسین بن علی کرد. اگر امام حسین قیام نمی کردند آن روحیه مسئولیت پذیری که قبل از این قیام در مردم به کلی مرده بود و یا نیمه جان شده بود، دیگر ترمیم شدنی نبود . چرا می گوئیم این روحیه مرده بود؟ به دلیل اینکه وقتی امام حسین از مدینه به مکه آمدند، مدینه مرکز بزرگ زادگان اسلام همچون فرزند عباس ، فرزند زبیر، فرزند عمر و فرزند خلفای صدر اسلام بود. همه اینها در مدینه جمع بودند، ولی هیچ کس حاضر نشد به امام حسین در آن قیام خونین و تاریخی کمک بکند. پس تا قبل از قیام امام حسین خواص هم حاضر نبودند این کار را بکنند. اما بعد از قیام امام حسین روحیه مسئولیت پذیری زنده شد. این آن درس بزرگی است که در ماجرای عاشورا در کنار درس های دیگر ما بایستی بدانیم . عظمت این ماجرا این است . این که از قبل از ولادت آن بزرگوار آفرینش ، حسین بن علی را در این عزای بزرگ مورد توجه قرار دادند و عزای او را گرامی داشتند و به تعبیر این دعا یا زیارت بر او گریه کردند. این به خاطر این مسئله است . لذاست که امروز وقتی شما نگاه می کنید، اسلام را زنده شده حسین بن علی می دانید((49)).

علت عظمت قیام ابا عبدالله علیه السلام

((مساءله عاشورا يك مساءله تمام نشدنی و همیشگی است . چرا این حادثه ، در تاریخ اسلام این قدر تأثیرات بزرگی داشته است ؟ به نظر بنده ، مساءله عاشورا از این جهت ، کمال اهمیت را دارد که فداکاری و از خود گذشتگی که در این قضیه انجام گرفت ، يك فداکاری و از خود گذشتگی استثنایی بود. جنگ ها، شهادت ها و گذشت ها از اول تاریخ اسلام تا امروز، همیشه بوده است و ما هم در زمان خودمان مردم زیادی را دیده ایم که مجاهدت و از خودگذشتگی کرده اند و شرایط سختی را متحمل شده اند. این همه شهدا، جانبازان ، اسرا، آزادگان ، خانواده های آنها و بقیه کسانی که در سال های اول انقلاب و سال های بعد، از خود فداکاری کردند، جلوی چشم ما هستند. در گذشته هم حوادثی بوده است که در تاریخ ما خوانده اید اما هیچ کدام از این حوادث حتی شهادت شهدای بدر و احد و جنگ های صدر اسلام با حادثه عاشورا قابل مقایسه نیست . وقتی انسان تدبیر می کند، می فهمد که چرا از زبان بعضی از ائمه ما (علیهم السلام) نقل شده است که خطاب به سیدالشهدا فرموده اند)) : لا یوم کیومک یا ابا عبدالله ((یعنی هیچ حادثه ای مثل حادثه تو و هیچ روزی مثل روز تو نیست . چرا؟

چون حادثه عاشورا يك واقعه استثنایی بود.

لب و جوهر حادثه عاشورا این است که در يك دنیایی که همه جای آن را ظلمت و فساد و ستم فرا گرفته بود، حسین بن علی برای نجات اسلام قیام کرد و هیچ کس در این دنیای بزرگ به او کمک نکرد. حتی دوستان آن بزرگوار و کسانی که هر کدام می توانستند جمعیتی را به مبارزه با یزید بکشاند، هم به او کمک نکردند و هر کدام به يك عنوان از میدان خارج شدند و گریختند. ابن عباس ، عبدالله بن جعفر، عبدالله بن زبیر و بزرگان باقیمانده از صحابه و تابعین ، هر کدام به يك نحو میدان را خالی کردند. شخصیت های معروف و نام و نشان داری که می توانستند تأثیر بگذارند و میدان مبارزه را گرم کنند، از میدان خارج شدند در حالی که هنگام حرف زدن همه حرف می زدند، همه شعار دفاع از اسلام را سر می دادند، اما وقتی که نوبت به عمل رسید و دیدند که دستگاه یزید دستگاه خشنی است و رحم نمی کند و تصمیم بر شدت عمل دارد، هر کدام از يك گوشه ای فرار کردند و امام حسین را در صحنه تنها گذاشتند. حتی برای این که کار خود را توجیه کنند آمدند خدمت حسین بن علی و به آن بزرگوار اصرار کردند که آقا شما هم قیام نکنید و به جنگ با یزید نروید! این در تاریخ ، يك درس عبرت عجیبی است ! آنجا که بزرگان می ترسند و دشمن چهره بسیار خشنی از خود نشان می دهد و همه احساس می کنند که اگر وارد میدان بشوند وضعیت غریبانه ای آنها را در بر خواهد گرفت ، جوهرها و باطن افراد شناخته می شود. معلوم شد که در تمام دنیای اسلامی آن روز که دنیای بزرگی هم بوده و کشورهای اسلامی زیادی که امروز مستقل و جدا هستند با جمعیت بسیار زیاد وجود داشته اند، آن کس که این تصمیم و عزم و جرات را داشت که در مقابل دشمن بایستد، حسین بن علی بود و بدیهی بود که وقتی کسی مثل امام حسین حرکت و قیام کند، عده ای از مردم هم دور او را خواهند گرفت و گرفتند، اگر چه وقتی معلوم شد که کار چقدر سخت است و در آن شدت عمل وجود دارد، آنها هم یکی یکی از دور آن حضرت پراکنده شدند و در شب عاشورا از هزار و اندکی که با امام حسین از مکه راه افتاده بودند یا در بین راه به حضرت پیوسته بودند، تعداد خیلی کمی باقی ماندند که با مجموع کسانی که خودشان در روز عاشورا به حضرت رساندند، هفتاد و دو نفر می شدند و این خیلی مظلومیت است . این مظلومیت به معنای کوچکی و ذلت نیست . امام حسین عظیم ترین مبارز و مجاهد تاریخ اسلام است . چون در چنین میدانی ایستاد و نترسید و مجاهدت کرد اما این انسان بزرگ ، به قدر عظمتش ، مظلومیت دارد. همان قدر که بزرگ است ، مظلوم است که با همین مظلومیت و غربت هم به شهادت رسید.

فرق است بین آن سرباز فداکار و انسان پرشوری که وقتی که به میدان می رود، مردم برای او شعار می دهند و از او تمجید می کنند و می داند که در میدان نبرد، انسان های پرشوری مثل خود او اطرافش را گرفته اند و اگر مجروح یا شهید بشود، مردم با چگونه شوری با او برخورد خواهند کرد، با انسانی که در آن چنان غربت و ظلمتی قرار دارد و تنها و بدون یاور و هیچ گونه امید کمکی از طرف مردم ، علی رغم تبلیغات وسیع دشمن می ایستد و مبارزه می کند و تن به قضا الهی می سپارد و آماده کشته شدن در راه خدا می شود . عظمت شهدای کربلا در این است.

آنها بر مبنای احساس تکلیف که همان جهاد در راه خدا و دین بود، از عظمت دشمن نترسیدند و از تنهایی خود، وحشت نکردند. آنها کم بودن عده خود را، مجوزی برای گریختن از مقابل دشمن قرار ندادند. همین نترسیدن از عظمت پوشالی دشمن است که به يك انسان ، يك رهبر و يك ملت عظمت می بخشد.

سیدالشهدا می دانست که دشمن بعد از شهادت او تمام فضای جامعه و دنیای آن روز را از تبلیغات علیه او پر خواهد کرد. امام حسین کسی نبود که زمان و دشمن را نشناسد و می دانست که دشمن چه جنایت هایی خواهد کرد، در عین حال این ایمان و امید را داشت که همین حرکت مظلومانه و غریبانه او بالاخره دشمن را شکست خواهد داد، هم در کوتاه مدت و هم در بلندمدت . و همین طور هم شد. خطاست اگر کسی خیال کند که امام حسین شکست خورد. کشته شدن ، شکست خوردن نیست . کسی که در جبهه جنگ کشته می شود، شکست نخورده است . کسی که به هدف خود نمی رسد، شکست خورده است . هدف دشمنان امام حسین این بود که اسلام و یادگارهای نبوت را از زمین بر اندازند اما شکست خوردند. چون این طور نشد.

هدف امام حسین این بود که در ترتیبات یکپارچه دشمنان اسلام که همه جا را به رنگ دلخواه خودشان در آورده بودند، رخنه ایجاد بشود و ندای مظلومیت و حقانیت اسلام در همه جا سر داده بشود. و در نهایت دشمن اسلام مغلوب بشود و همه اینها محقق شد. امام حسین ، هم در کوتاه مدت و هم در بلندمدت پیروز شد. پیروزی کوتاه مدت به این ترتیب بود که قیام امام حسین و شهادت مظلومانه و اسارت خاندان آن بزرگوار، نظام حکومت بنی امیه را متزلزل کرد. بعد از همین حادثه بود که حوادث پی در پی در دنیای اسلام و در مدینه و مکه پیش آمد و بالاخره منجر به نابودی سلسله آل ابوسفیان شد. آل ابوسفیان به فاصله چند سال به کلی از بین رفتند. آیا کسی خیال می کرد، دشمنی که امام حسین را مظلومانه در کربلا به شهادت رسانده است ، این جور مغلوب انعکاس فریاد امام حسین بشود آن هم در سه یا چهار سال ؟ چه کسی چنین چیزی را خیال می کرد؟ اما این طور شد . در درازمدت هم امام حسین پیروز شد⁽⁵⁰⁾.

فلسفه قیام امام حسین علیه السلام

((هنگامی که ظلمت و نفاق و جهل بر دنیای اسلام مستولی بود، حسین فرزند گرامی پیامبر، حرکتی را شروع کرد که در طول تاریخ بشریت ، يك حرکت بی نظیر و بی همانندی بود. عاشورا روز بی ماندی

است که حضرت امام حسن خطاب به حضرت حسین گفت هیچ روزی مثل روز تو نیست. درباره این حرکت دو نظر گفته اند، یکی این که حسین به خاطر گرفتن حکومت از مدینه به سوی کربلا رفت و نظر دیگر این است که حسین به خاطر شهادت، حرکت خود را آغاز کرد ولی به نظر من این دو نظریه مجموعه يك واقعیت است در واقع می توان گفت حسین نه برای حکومت و نه برای شهادت خود، حرکت را آغاز کرد بلکه کشته شدن و به حکومت رسیدن دو نتیجه ای بودند که بر حرکت حسین مترتب می شد ولی این دو هدف نبودند. حسین يك هدف داشت و آن انجام يك واجب بزرگ اسلامی بود که پیامبر آن را به عهده فردی چون او قرار داده بود. و این وظیفه عبارت از دفاع از اسلام در موقعیتی است که اسلام در خطر انحراف و یا از بین رفتن باشد و کارگزاران حکومت به نام اسلام در مقابل اسلام و مسلمین ایستاده باشند و احکام خدا را عملاً و علناً نادیده گیرند و حسین در چنین شرایطی این وظیفه مهم اسلامی را انجام داد.

اسلام دارای احکام فردی اجتماعی در تمام زمینه ها می باشد که رسول خدا هم آنها را ابلاغ کرد و خود به يكايك آنها عمل کرد مثل نماز، روزه، جهاد، نهی از منکر و غیره و فقط حکم لزوم مبارزه و قیام علیه حکامی که به نام اسلام فساد به بار می آوردند بود که خود بدان عمل نکرد چون در زمان او نمی توانست فساد در قدرت حاکمه وجود داشته باشد و اگر این فساد در زمان حضرت علی بود، او چنین می کرد و لذا این شرایط در زمان امام حسین به وجود آمد که او نیز به آن عمل کرد.

امام حسین به هنگام خروج از مدینه وصیت نامه ای برای برادرش محمد بن حنیفه نوشت که اولین مطلب آن شهادتین است و می نویسد: «من برای رباکاری و فخرفروشی از مدینه خارج نشده ام من می خواهم امر به معروف را عملاً با حرکت انجام دهم. می خواهم جامعه ای اسلامی به وجود آورم که هم به امر به عمل معروف و نهی از منکر عمل کنند.»

آنچه ما باید از قیام امام حسین بیاموزیم این است که او برای خدا و جهت اجرای احکام اسلام مبارزه کرد و این قیام دو نتیجه در پیش داشت، یا شهادت یا رسیدن به پیروزی که امام حسین برای رسیدن به هر دو نتیجه آماده بود ولی این دو هدف نبودند⁽⁵¹⁾.

آثار قیام عاشورا در تاریخ

((از همان روز اولی که این حادثه اتفاق افتاد تائثیرات بنیانی این حادثه به تدریج معلوم شد. از همان روزها عده ای احساس کردند که وظایفی دارند. ماجرای توابین، قضایای مبارزات طولانی بنی هاشم و بنی الحسن (علیهم الصلوٰة و السلام) پیش آمد. حتی نهضت بنی عباس که علیه بنی امیه در اواسط قرن دوم هجری به پا خواستند و دعای را به همه اطراف عالم اسلام آن روز، بخصوص به مناطق شرق ایران، خراسان و غیره فرستادند و زمینه را برای ازاله حکومت مستکبر و نژادپرست اموی فراهم کردند. حتی نهضت عباسی ها هم که بالاخره موفق شد، با نام حسین بن علی شروع شد. تاریخ را مطالعه کنید، مشاهده خواهید کرد که وقتی دعای بنی عباس در اطراف عالم اسلام می رفتند، از خون حسین بن علی و شهادت آن بزرگوار و انتقام خون فرزند پیغمبر و جگر گوشه فاطمه زهرا (علیها السلام) ماهه می گرفتند، تا بتوانند تبلیغات خود را به راه بیاورند. مردم هم قبول می کردند. حتی لباس سیاهی که شعار و لباس رسمی حکومت پانصد ساله بنی عباس بود، به عنوان لباس عزای امام حسین انتخاب شد⁽⁵²⁾.

انقلاب اسلامی و عاشورا

((ملت عزیز ما در ایام محرم و صفر باید روح حماسه، روح عاشورایی، روح نترسیدن از دشمن، روح توکل به خدا و روح مجاهدت فداکارانه در راه خدا را در خود تقویت بکنند. از حسین مدد بگیرند. مجالس عزاداری برای این است که ملت های ما را به حسین بن علی و اهداف آن بزرگوار نزدیک تر و آشنا تر بکنند. در این ایام ما باید راه آنها را فرا بگیریم. يك عده ای كج فهم نگویند که امام حسین شکست خورد. يك عده ای كج فهم نگویند که راه امام حسین این است که همه ملت ایران کشته بشوند. کدام انسان نادانی ممکن است چنین حرفی را بزند.

يك ملت باید از حسین بن علی درس بگیرد. یعنی از دشمن نترسند، به خود متکی باشد و به خدای خود توکل بکند و بداند که دشمن شوکت دارد، اما این شوکت ناپایدار است. بداند اگر چه این دشمن، به ظاهر گسترده و قوی است اما توان واقعی آنها کم است. مگر نمی بینید که نزدیک به چهارده سال است که این دشمنان خواسته اند جمهوری اسلامی را از بین ببرند و نتوانسته اند. آیا علت آن به غیر از ضعف آنها و قدرت ماست؟ ما قوی هستیم و به برکت اسلام قدرت داریم. ما به خدای بزرگ متوکل و متکی هستیم. ما نیروی الهی را داریم و دنیا در مقابل چنین نیرویی نمی تواند بایستد⁽⁵³⁾.

برکات عزاداری

((تحقیقاً یکی از مهم ترین امتیازات جامعه شیعه بر دیگر برادران مسلمان، این است که جامعه شیعه از خاطره عاشورا برخوردار است. از همان روز که مسئله ذکر مصیبت حسین بن علی باب شد يك چشمه جوشانی از فیض و معنویت در اذهان و دل های معتقدین به اهل بیت و محبین اهل بیت جاری شد که تا امروز نیز همچنان جریان داشته است و بعد از این هم ان شاءالله جریان خواهد داشت. منشاء آن هم یادآوری خاطره عاشورا است. خاطره عاشورا فقط بیان يك خاطره نیست، بلکه بیان حادثه ای است که دارای ابعاد بی شمار است. پس یادآوری این خاطره در حقیقت خود يك مقوله ای است که می تواند به برکات فراوان و بی شماری منتهی بشود. لذا شما ملاحظه می کنید که در زمان ائمه، قضیه گریستن و گریاندن برای امام حسین جایگاه ویژه ای داشته است. مبدا کسی خیال کند که با وجود فکر، منطق و استدلال دیگر چه جایی برای گریه و بحث های قدیمی است؟ نه آقا این

اشتباه است . هر کدام از آنها جای خود را دارد. هر کدام از آنها سهمی در بنای شخصیت انسان دارد. عاطفه جای خود و منطق و استدلال نیز جای خود را دارد. خیلی از مشکلات است که باید آنها را با عاطفه و محبت حل کرد و منطق و استدلال کافی نیست . شما اگر ملاحظه بکنید خواهید دید که در نهضت های انبیاء، وقتی که پیغمبران مبعوث می شدند، در وهله اول عده ای دور آنها را می گرفتند که عامل اصلی اقبال آنها، منطق و استدلال نبود. شما در تاریخ پیغمبر اسلام که يك تاريخ مدون و روشنی است ، سراغ ندارید که آن حضرت مثلاً گروهی از كفار قریش را که استعداد و قابلیت دارند نشانده باشند مثلاً بگویند: به این دلیل خدا هست ، به این دلیل خدا واحد است . یا به این دلیل عقلانی بتها باطل اند. استدلال های پیامبر مربوط به بعد است . دلایل عقلانی مربوط به زمانی است که نهضت پیش رفته است . در وهله اول ، نهضت يك حرکت احساسی و عاطفی است . در وهله اول است که پیامبر اسلام ناگهان فریاد می زند: نگاه کنید به این بتها و ببینید که اینها ناتوانند. در همین مرحله است که می گویند: نگاه کنید که خدای متعال واحد است ؛ ((قولوا لا إله إلا الله تفلحوا)) (به چه دلیل)) لا إله إلا هو ((موجب فلاح است ؟ کدام استدلال عقلانی و فلسفی اینجا وجود دارد؟ البته در خلال هر احساسی که صادق باشد، يك برهان فلسفی خوابیده است اما بحث این است که نبی وقتی که می خواهد دعوت خود را شروع کند، استدلال فلسفی را مطرح نمی کند، احساس و عاطفه صادق مطرح می کند. البته آن احساس صادق ، احساس بی منطق و غلط نیست . در درون خود يك استدلالی هم دارد. این احساس در ابتدا مردم را متوجه ظلمی که در جامعه جاری است و اختلافات طبقاتی که وجود دارد و نیز فشاری که انداد الله از جنس بشر و شیاطین و انس بر مردم وارد می کنند، می برد. سپس وقتی که نهضت وارد جریان معقول و عادی خود شد، نوبت به استدلال منطقی هم می رسد. کسانی که دارای تحمل عقلی و پیشرفت فکری هستند استدلال عادی را می یابند، بعضی هم در همان درجات ابتدایی می مانند. البته معلوم نیست آنهایی که از لحاظ استدلال سطح بالاتری دارند، از لحاظ درجات معنوی هم حتماً سطح بالاتری داشته باشند. گاهی کسانی که سطح عقلی آنها پایین تر است ، جوشش عواطف شان ، ارتباط و علقه شان با مبداء غیبی و با پیامبر بیشتر است و محبت شان ، جوشان تر است و همین ها هم درجات بالاتری را کسب می کنند. قضیه این جور است . عاطفه سهم و جای خود را دارد، نه عاطفه جای استدلال را و نه استدلال جای عاطفه را می گیرد. حادثه عاشورا در ذات و طبیعت خود يك دریای خروشان عواطف صادق است . يك انسان والا، پاك منور و بدون ذره ای شائبه تردید در شخصیت ملکوتی والای او، برای هدفی که همه منصفین عالم در صحت این هدف که نجات جامعه از جنگ و ظلم و جور و عدوان است ، متفق هستند، قیام می کند.

وقتی که دو صف حق و باطل وجود دارند و کسی مثل پیغمبر و امیرالمؤمنین در رأس جبهه حق ایستاده است و می گویند: چه کسی حاضر است به میدان برود؟ همه می روند . پیامبر برای کسانی که به میدان می روند دعا می کند. دست بر سر آنها می کشد و آنها را بدرقه می کند. مسلمانان برای آنها دعا می خوانند، بعد آنها به طرف میدان می روند، دعا می کنند، جهاد می کنند و به شهادت می رسند. این يك جور کشته شدن ، يك جور جهاد کردن است . يك جور جهاد کردن هم جهادی است که وقتی انسان به سمت میدان نبرد می رود سرتاسر آن جامعه نسبت به او یا منکرند، یا غافلند، یا از او کناره می جویند و یا در مقابل او هستند. آن کسانی که قلباً او را تحسین می کنند، تعداد کمی هستند و حتی جرات هم نمی کنند زبانه هم او را تحسین کنند. یعنی در حادثه عاشورا امام حسین حتی عبدالله بن عباس ها و عبدالله بن جعفرها که خودشان جزو خاندان بنی هاشم و جزو همین شجره طیبه هستند جرات نمی کنند بیایند، بایستند در مکه یا مدینه فریاد بزنند و به نام امام حسین شعار بدهند. این مبارزه غریبانه است . سخت ترین مبارزه ها این مبارزه است ، همه با انسان دشمن هستند و همه از انسان روی گردانند حتی دوستان هم از او اعراض می کنند، به طوری که وقتی امام حسین به یکی می گوید تو بیا به من کمک کن ! او به جای کمک ، اسب خودش را پیشنهاد می کند که : بیا از این اسب من استفاده کن ! آیا غربت از این بالاتر و مبارزه از این غریبانه تر می شود؟ آن وقت در این مبارزه ، عزیزترین عزیزانش در مقابل چشمش قربانی می شوند. پسرانش ، برادر زاده هایش ، پسر عموهایش و گل های بنی هاشم در مقابل او پرپر می شوند و روی زمین می ریزند. حتی بچه شش ماهه اش کشته می شود. علاوه بر همه اینها می داند که به مجرد اینکه جان از جسم مطهرش خارج بشود، عیالات او که این جور بی پناه و بی دفاع هستند، مورد تهاجم قرار خواهند گرفت . این گرگ های گرسنه در اطراف این دختر بچه های جوان می ریزند، دل های آنها را می ترسانند، اموال آنها را غارت می کنند، آنها را به اسارت می گیرند، به آنها اهانت می کنند و به دختر والای امیرالمؤمنین ، زینب کبری که جزو شخصیت های بارز دنیای اسلام بوده است جسارت می کنند! اباعبدالله همه اینها را می داند. ببینید این مبارزه چقدر سخت است . علاوه بر همه اینها خود و اهل و عیالش تشنه اند، بچه های کوچک ، دختر بچه ها، پیرها و بچه شیرخواره ، همگی تشنه اند. حالا درست تصور می کنید که این مبارزه چقدر سخت است . آنچنان انسان والا، پاك ، مطهر، منور، انسانی که ملائکه آسمان برای تماشای جلوه او بر یکدیگر سبقت می گیرند که حسین بن علی را تماشا کنند و به او متبرک بشوند، انبیاء و اولیاء آرزوی مقام او را می کنند، در چنان مبارزه ای با آن شدت و محنت ، به شهادت می رسد. کدام انسانی است ، که عاطفه اش از این حادثه جریحه دار نشود و کدام انسانی است که این حادثه را بشناسد و بفهمد و نسبت به این حادثه دلپسته نشود؟ این چشمه جوشانی است که از روز عاشورا شروع شد. از همان وقتی که زینب کبری طبق همان نقلی که شده است ، رفت بالای ((تل زینبیه)) و خطاب به پیغمبر عرض کرد:

((يَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى عَلَيْكَ مَلَائِكَةُ السَّمَاءِ هَذَا حَسْبُكَ مَرْمَلٌ يَالِدَمَاءَ مُقَطَّعٌ إِلَّا عَصَاءَ مَصْلُوبٍ الْعِمَامَةِ وَ الرَّدَاءِ)) شروع کرد روضه امام حسین را خواندن و ماجرا را به صدای بلند گفتن ، ماجرای که می خواستند مکتوم بماند او به صدای بلند گفت ، در کربلا گفت ، در کوفه گفت ، در شام گفت ، در مدینه گفت ، و این چشمه شروع به جوشیدن کرد که تا امروز هم می جوشد. این حادثه عاشورا است⁽⁵⁴⁾

عزای حسینی ، عزای عمومی مسلمین

((عزاداری برای امام حسین مخصوص شیعیان نبوده بلکه همواره همه مسلمانانی که محبت خاندان پیامبر را در دل داشته اند برای مصائب آنها ناراحت و عزادار و غمگین بوده اند و این عزاداری را به شکل های مختلف از جمله تشکیل مراسم مرثیه خوانی یا مراسم هیئت های مذهبی و دسته جات گوناگون عزاداری نشان می دهند، در کشور ما، در پاکستان و هند، در عراق و در همه مناطق که شیعیان در آنجا حضور دارند حتی در برخی از کشورهایی که فقط برادران اهل تسنن زندگی می کنند نیز این مراسم هست و مراسم خوبی است⁽⁵⁵⁾))

مخالفت با عزاداری عاشورا

((عاشورا يك پدیده ای است در تاریخ اسلام که همواره به نفع مردم و به زیان ستمگران و قدرت های استکباری به کار رفته است ، امروز هم نقش عاشورا را قدرت های استکباری درست ارزیابی می کنند که با آن مخالفت می نمایند .عاشورا يك حادثه بزرگ تاریخ اسلام است و بزرگداشت خاطره محرم و شهادت حسین بن علی و یاران و فرزندان آن حضرت يك وظیفه اسلامی است و تنها، کسانی با آن مخالفت می کنند که با حسین بن علی و بزرگان اسلام یا آشنایی ندارند و یا با آنها مخالفند و استکبار از عاشورا به شدت بیمناک است و لذا با آن مخالفت می کنند⁽⁵⁶⁾))

- ۴ -

ویژگی های مجالس عزاداری

((يك وقت کسی نعمتی ندارد سؤ الی هم در مقابل آن نعمت از او نمی شود، اما کسی که نعمتی را دارد آن وقت از او سؤ ال می شود. یکی از بزرگ ترین نعمت ها، نعمت خاطره یاد حسین بن علی یعنی نعمت مجالس عزا، نعمت محرم و نعمت عاشورا برای جامعه شیعی ماست ... از این جلسات و از این خاطره چه استفاده ای باید کرد؟ شکر این نعمت چیست ؟ این مطلبی است که من می خواهم به عنوان سؤ ال مطرح کنم و شما جواب بدهید. این نعمت با این عظمت دل ها را به منبع جوشش ایمان اسلامی متصل می کند. این نعمت کاری کرده که در طول تاریخ ، ستمگران حاکم از عاشورا و از قبر امام حسین ترسیده اند. این ترس از زمان خلفای بنی امیه شروع شده و تا امروز هم ادامه دارد. و شما يك نمونه آن را در انقلاب خود ما دیدید. وقتی که محرم شد نظام مرتجع کافر فاسق فاسد پهلوی دید دیگر دستش بسته است و نمی تواند کاری انجام بدهد. فهمیدند محرم شده است . در گزارش های باز مانده از آن رژیم منحوس ، اشارتها بلکه صراحت هایی وجود داشت که نشان می داد، آنها با آمدن محرم دست و پاشان را حسایی گم کردند و امام بزرگوار ما (رضوان الله علیه) آن مرد حکیم ، تیزبین ، دنیاشناس ، انسان شناس ، خوب فهمید که از این حادثه برای پیشبرد هدف امام حسین چگونه استفاده کند و کرد. محرم را به عنوان ماهی که در آن خون بر شمشیر پیروز می شود، اعلام و با همین تحلیل و منطق و به برکت محرم ، خون را بر شمشیر پیروز کرد. این يك نمونه است که شما دیدید.

از این نعمت باید استفاده کرد هم مردم و هم روحانیون باید از این نعمت استفاده کنند. استفاده مردم این است که به مجالس عزاداری دل ببندند و این مجالس را اقامه کنند. مردم مجلس عزاداری را هرچه می توانند در سطوح مختلف بیشتر کنند. در این مجالس مخلصانه شرکت کنند و برای استفاده ، هم شرکت کنند نه برای وقت گذراندن . یا به شکل عامیانه فقط به عنوان ثواب اخروی که نمی داند این ثواب اخروی از کجا می آید؟ مثلاً حضور در این مجالس ثواب اخروی دارد اما ثواب اخروی این مجالس از چه ناحیه ای است ؟ به چه جهت است ؟ این ثواب مسلماً مربوط به يك جهتی است که اگر آن جهت نباشد، ثواب هم نیست . بعضی آن جهت را متوجه نیستند، مردم باید در این مجالس شرکت کنند، قدر آنها را بدانند و از آنها استفاده کنند. مردم این مجالس را وسیله ای برای ایجاد اتصال و ارتباط هر چه محکمتر روحی و قلبی میان خود و حسین بن علی و خاندان پیغمبر و روح اسلام و قرآن قرار بدهند. اما آنچه که مربوط به روحانیون است ، دشوارتر است چون قوام مجالس عزا، به این است که عده ای جمع بشوند و يك روحانی در این مجلس شرکت بکند و او عزا را اقامه کند تا دیگران استفاده کنند. شما چگونه اقامه عزا خواهید کرد؟ این سئوال من از تمام کسانی است که نسبت به این قضیه احساس مسئولیت می کنند.

به اعتقاد بنده سه چیز باید در این مجالس باشد. اول این است که این مجالس باید محبت به اهل بیت را زیاد کند. چون رابطه عاطفی يك رابطه بسیار ذی قیمتی است لذا شما باید کاری کنید که در این مجالس محبت ، شرکت کننده به حسین بن علی و خاندان پیغمبر و مناسخ معرفت الهی ، روز به روز

بیشتر بشود. اگر شما در این مجالس خدای ناکرده وضعی را به وجود آورید که مستمع این مجلس یا کسی که بیرون این مجلس است از لحاظ عاطفی به اهل بیت (علیهم السلام) نزدیک نشد و خدای ناکرده دور شد و احساس بی زاری و دوری کرد، آن وقت مجلس عزا نه تنها یکی از بزرگ ترین فواید خود رانداشته است بلکه به یک تعبیر مضر هم بوده است. حالا شما که مؤسس و گوینده مجلس هستید، ببینید چه می شود کرد که عواطف مردم نسبت به حسین بن علی (علیه الصلاة والسلام) و اهل بیت پیغمبر (علیهم افضل صلوات الله) روز به روز بر اثر حضور در این مجالس بیشتر بشود. دومین نکته این است که باید در این مجالس نسبت به اصل حادثه عاشورا یک معرفت روشن تر و واضح تری برای مردم به وجود بیاید. این جور نباشد که ما بیاییم در مجلس حسین بن علی یک سخنرانی بکنیم یا یک منبر برویم، طوری که اگر در داخل این مجلس یک آدم اهل فکر و تأمل بود که امروز در جامعه ما کسانی که اهل فکر و تأملند بسیارند و این از برکات انقلاب است با خود فکر کند که ما برای چه به اینجا آمدیم و قضیه چه بود؟ چرا باید برای امام حسین گریه کرد؟ چرا امام حسین اصلاً آمد کر بلا و عاشورا را به وجود آورد؟ باید طوری باشد که اگر برای کسی چنین سؤالی به وجود آمد، شما پاسخ آن را داده باشید. پس اگر شما در روضه ای که می خوانید یا سخنرانی که می کنید و مطالبی که بیان می کنید نکته و حتی اشاره ای به این معنا نباشد، یک رکن از آن سه رکنی که عرض شد کم و ناقص است و ممکن است آن فایده لازم را به این مجلس ندهد و حتی خدای ناکرده در بعضی از فروض، ضرر هم داشته باشد.

سومین چیزی که در این مجالس لازم است این است که معرفت دینی و ایمان دینی مردم را افزایش بدهد. شما باید یک چیزی از دین را در این مجلس بگویید که موجب ایمان و معرفت بیشتر بشود. یک موعظه درست و یک حدیث صحیح و یک بخشی از تاریخ آموزنده درست، تفسیر آیه ای از قرآن و بیان مطلبی از یک عالم دانشمند بزرگ اسلامی، چیزهایی است که می تواند بیان شود، این جور نباشد که برویم بالای منبر یک مقدار لفاظی کنیم و حرف بزنیم و احیاناً اگر مطلبی را هم ذکر می کنیم مطلب سستی باشد که نه تنها ایمان را زیاد نمی کند بلکه ایمان ها را ضعیف می کند. من به شما باید عرض بکنم که متأسفانه گاهی دیده می شود چنین مواردی وجود دارد. گاهی دیده می شود که گوینده یک مجلس، مطلبی را نقل می کند که هم از لحاظ استدلال یا مدارک عقلی یا نقلی سست است و هم از لحاظ تأثیر در ذهن یک مستمع مستبصر و اهل منطق و استدلال، ویرانگر است. بعضی از چیزها را در یک کتابی نوشته اند و ما دلیلی هم نداریم که آنها دروغ باشد، ممکن است راست باشد و ممکن است دروغ باشد. دلیلی بر کذب بودن آنها نیست اما وقتی که شما آن مطلب را بیان می کنید و مستمع شما که ممکن است یک جوان، یک دانشجو، یک محصل، یک رزمنده و یک انقلابی که بحمدالله انقلاب ذهن ها را باز و منفتح کرده است آن را از شما می شنود ممکن است به دین مسئله دار بشود و برای او اشکال و عقده به وجود بیاید لذا این حرف را نباید زد. حتی اگر این مطلب سند درست هم می داشت، چون موجب گمراهی و انحراف بود، نباید گفته شود چه رسد به اینکه اغلب این چیزها سند درستی هم ندارد. یک نفر چیزی را از کسی شنیده است. یکی نقل کرده که من فلان جا بودم و در فلان سفر، فلان اتفاق افتاد. گوینده بامدرک یا بی مدرک یک مطلبی را گفت و شنونده هم باور کرد. اتفاقاً این شنونده آمد و آن را در کتابی نوشت که حالا در یک گوشه ای افتاده است. چرا من و شما که باید این مطلب را که نمی تواند در یک مجمع بزرگ و برای ذهن های مستبصر و هوشیار و آگاه قابل توجیه باشد، بگوییم؟ مگر انسان باید هرچه را که در هر جا نوشته اند بگوید؟ امروز یک بخش مهم از حادثه فرهنگی جامعه ما این است که جوان های ما بلکه غیر جوان ها از زن و مرد و دختر و پسر ذهن هایشان باز است. مسائل را با چشم بصیرت و استبصار نگاه می کنند. می خواهند بفهمند. اینها در معرض شبهات قرار می گیرند. این یک حادثه فرهنگی در زمان ماست. نه تنها دشمنان ما بلکه منکرین فکر من و شما شبهه القا می کنند. مگر می شود گفت: هر کس فکر ما را قبول ندارد، لال بشود و حرف نزند و هیچ شبهه ای القا نکند؟ (شبهات درست می کنند، حرف می زنند، مطلب می پراکنند و ایجاد تردید می کنند لذا چیزی که شما می گویند، باید شبهات را برطرف کند، نباید شبهه را زیاد کند. بعضی بدون توجه به این مسئولیت مهم، بالای منبر حرفی می زنند که نه فقط گرهی را از ذهن مستمع باز نمی کند بلکه گره هایی را هم به ذهن مستمع اضافه می کند. بیایید ببینیم اگر چنین اتفاقی افتاد که ما بالای منبر یک حرفی زدیم که ده، پنج یا حتی یک جوان دچار تردید در امر دین شد و بعد هم رفت و ما او را نشناختیم، چطور می شود جبران کرد؟ آیا اصلاً می شود جبران کرد؟ آیا خدا از ما خواهد گذشت؟ قضیه مشکل است.

پس خطابه باید سه محور را در بر بگیرد. اول اینکه عاطفه را نسبت به حسین بن علی و خاندان پیغمبر (علیهم صلوات الله) بیشتر کند و علقه و رابطه و پیوند عاطفی را مستحکم تر کند. دوم این که نسبت به حادثه عاشورا یک دید روشن و واضحی به مستمع بدهد. سوم اینکه نسبت به معارف دین، هم ایجاد معرفت و هم ایجاد ایمان بکند حالا نمی گوئیم همه خطابه ها باید همه چیزها را داشته باشند. شما اگر یک حدیث صحیح را از یک کتاب معتبر نقل و معنا کنید، می تواند بسیار مؤثر باشد. بعضی اوقات یک حدیث را آن قدر شاخ و برگ می دهند که معنای اصلی آن از بین می رود. اگر شما همین حدیث را درست معنا بکنید ممکن است بخش مهمی از آنچه را که ما می خواهیم داشته باشد. شما اگر یک آیه قرآن را از روی یک تفسیر معتبر و با فکر و مطالعه، تنفیح و بیان کنید، مقصود حاصل است. برای ذکر مصیبت (نفس المهموم) (مرحوم) محدث قمی ((را باز کنید و از رو بخوانید، خواهید دید که برای مستمع، گریه آور است و عواطف جوشان را به وجود می آورد چه لزومی دارد، که ما برای اینکه

به خیال خودمان مجلس آرائی کنیم ، کاری کنیم که اصل مجلس عزا از فلسفه واقعی اش دو بشود. من واقعاً می ترسم از اینکه ما خدای نکرده در این دورانی که دوران ظهور و بروز اسلام و تجلی اسلام و فکر اهل بیت (علیهم السلام) است نتوانیم وظیفه مان را انجام دهیم(57).

اصول و مبانی مداحی از دیدگاه رهبر

اصل محتوا(58)

((یکی از چیزهایی که باید در اشعار مداحان باشد مفاهیم بلند اسلامی در باب توحید مثلاً یا در باب نبوت است و بهترین اشعار قدما در باب توحید و نبوت همین مداحی است که شعرای بزرگ ما در مقدمه دیوان ها و مثنوی هایشان گفته اند. انسان حقیقتاً با مضامین قوی و روشنگر این اشعار، پیغمبر یا امام یا فاطمه زهرا(سلام الله علیها) را می شناسد. البته آن طور که باید، نمی شود شناخت و ما نمی توانیم آن بزرگواران را درست بشناسیم لکن در آن حدی که ممکن است می توان آنها را شناخت. مثلاً راجع به امیرالمؤمنین (علیه السلام)، وقتی شعری خوانده می شود، ما آدم های پایین و متوسط، هم مقام معنوی علی یعنی آن چیزی که ما خبر کمی از آن داریم هم عبادت امیرالمؤمنین (علیه السلام)، هم مظلومیت امیرالمؤمنین (علیه السلام)، هم عدل او، هم ضعیف پروری او، هم دشمن ستیزی او و هم جهاد او را می توانیم بشناسیم.

ما وقتی پانزده سال ، بیست سال پیش این حرفها را می زدیم ، خیلی ها می شنیدند، اما نمی فهمیدند ما چه می گوئیم . می گفتیم آقا فقط نپردازید به خط و خال خیالی چهره ائمه (علیهم السلام). در تعریف زلف امام ، یا ابروی امام و یا چشم امام شعرهایی می خواندند، حال اینکه اینها تعریف نیست . حالا اگر امیرالمؤمنین (علیه السلام)، ابرویش کمانی باشد یا کمانی نباشد، در شخصیت او چه اثری می گذارد؟ زلف او افشان باشد یا نباشد، مگر چه اثری می گذارد که بیایم در قصیده ای راجع به امیرالمؤمنین ، از زلف آن حضرت بگوئیم ؟ آن وقت می گفتند و می خواندند، لکن اکنون به نظرم کم شده و ان شاءالله که این چیزها حالا نباشد. وقتی می گفتیم آقا اینها را چرا می گوئید؟ تعجب می کردند و می گفتند که پس چه بگوئیم ؟ آن روز وقتی می گفتیم آقا از مسائل زندگی علی بگوئید، از برجستگی های علمی او بگوئید، برایشان روشن نبود. اما امروز برای همه ، زندگی امیرالمؤمنین (علیه السلام) روشن است . زهد او در زمان حکومت ، چیز کمی نیست که يك نفری حاکم باشد و تمام ازمه قدرت در کف اقتدار او باشد، بیت المال دست او باشد، قدرت دست او باشد، شمشیر دست او باشد، نفوذ کلمه دست او باشد، اما زندگی شخصی اش آن چنان باشد که خود او به یاران نزدیکش بگوید شماها نمی توانید مثل من زندگی کنید. آن قدر سخت است که به عثمان بن حنیف می گوید: ((أَلَا وَآئِنكُمْ لَا تَقْدِرُونَ عَلَى ذَلِكَ)) (59) . آن وقت غذایش به گونه ای باشد که روای از اصحاب امیرالمؤمنین (علیه السلام)، به قنبر، خادم آن حضرت بگوئید، چرا این غذا را به این پیرمرد می دهی ؟ علی پیرمرد شده چرا این نان جوین سخت و خشک را به مرد شصت ساله می دهی ؟ قنبر در جواب گفت :

((این کار را من نمی کنم ، بلکه خود او این نان را داخل کیسه ای می گذارد و در کیسه را می بندد، گاهی هم مهر می کند که کسی باز نکند و نان را با روغن مخلوط کند.))

((أَلَا وَإِنَّ إِمَامَكُمْ قَدْ اِكْتَفَى مِنْ دُنْيَاهُ بِطَمَرِيَةٍ وَ مِنْ طَعْمِهِ بِقُرْصِيَةٍ)) (60)

این بعد از زندگی حضرت را بیان کنید تا مقایسه بشود بین امیرالمؤمنین و خصوم امیرالمؤمنین در تاریخ و امروز. آن کسانی که امروز در دنیا داعیه حمایت از مظلومان ، مستضعفان ، ملت ها، آزادی و حقوق بشر دارند، چگونه زندگی می کنند؟ آیا در جوامع آنها فقیر و مستمند نیست ؟ آیا سرگرسنه ای بر بالین نهاده نیست ؟ امروز شما این چیزها را خودتان می توانید خوب تصور کنید و بعد برای دیگران به تصویر در آورید. جهاد امیرالمؤمنین که از همان اول ، از دوران کودکی ، از یازده یا دوازده سالگی و تا آخر عمر با دشمنان مشغول مبارزه بود و در این راه جان داد، خیلی چیز مهمی است . این را يك شاعر، بسیار خوب می تواند بیان کند و يك گوینده به خوبی می تواند در ذهن مردم و تا اعماق دل و جانیشان نفوذ بدهد. این پیوند عاطفی خودتان با ائمه (علیهم السلام) و مسائل اخلاقی را حفظ کنید(61).

((از لحاظ مضمون باید سه رکن در مدح و شعر خواننده و مداح وجود داشته باشد. من از آقایان مداحان محترم خواهش دارد در رکن اول همچون روش سابق و معمول مداحان ، ابتدا غزل و یا قصیده ای را برگزینند که در آن از اخلاق انسانی ذکری شده باشد، آن هم با روش مناسب و صدای خوب شما، تا مردمی که گوش می دهند کاملاً تحت تأثیر قرار بگیرند. در رکن دوم ، معارف اسلامی را از رکن توحید و از انقلاب و از مسائل انقلاب و مسائل مربوط به زندگی ائمه ، از ابعاد مبارزه و ابعاد انقلابی مطرح کنند. و در رکن سوم هم که ذکر مصیبت است باید البته یا بعد انقلابی مطرح بشود. و حتماً باید مصیبت ذکر بشود. گاهی در بعضی روضه خوانی ها مصیبت اصلاً ذکر نمی شود. مصیبت ، یعنی آن واقعه ای که اتفاق افتاده باید تشریح بشود.))

((جامعه مداح باید از زبان خوب ، شعر عالی و محکم و گویا و محتوای خوب ، شعر اخلاقی ، تاریخی و اعتقادی ، شعر مربوط به توحید و نبوت و ولایت که درباره همه اینها شعر هست بهره بگیرد. در زبان فارسی از شعرای قدیم گرفته تا شعرای امروز، آن قدر شعر خوب و حکمت آمیز وجود دارد که اگر کسی بخواهد ده سال تکراری نخواند می تواند در تمام موضوعات شعرهای خوب و حکمت آمیز اعم از اعتقادی و اخلاقی و مصیبت و مدح و مسائل اجتماعی و مسائل انقلاب و امثال اینها را بیرون بیاورد.))

((نکته دیگر انتخاب شعر و مضمون و آهنگ است . آقایان باید شعرهای خوب را انتخاب کنند. البته شعرهایی هم که خوانده شد خوب بود و من می پسندم . بعضی از آنها خیلی خوب بود. گاهی دیده می شود برای مردمی که سراپا گوش هستند، شعر را از نظر آهنگ خیلی زیبا می خوانند اما از نظر

مضمون خیلی ضعیف و پیش پا افتاده است ، مردم را هم تحت تاءثیر قرار می دهد، اما این کافی نیست . شما اگر شعر قوی خوش مضمون ، صحیح و محکم و متفن را که مضمون خوبی داشته باشد را بخوانید، سطح فکر مردم را بالا می برید.

در کار مداحی حتماً باید سه رکن رعایت شود. یکی مسائل اخلاقی است که حالا دارد فراموش می شود. يك روزی بود که خود ما با طرح مسائل اخلاقی در منبر موافق نبودیم . من وقتی دیوان صائب را با تجدید چاپ خوب دریافت کردم با اینکه خود سالها پیش دیوان صائب را مکرر نگاه کرده بودم دیدم چقدر غزل اخلاقی بسیار جالب در این دیوان هست که باب شماسست . این چیز خیلی مهمی است و هیچ شاعری بهتر از این نگفته است . بنده قرص و محکم عرض می کنم که بهتر از آنچه در دیوان صائب دیدم البته از مجموع آنچه که شعرای سبک هندی گفته اند هیچ کس نگفته است. مطلب دیگر، راجع به تصویر دنیا از نظر انسان است . آن دید ظریف و مو شکاف به سبک هندی شعر صائب خیلی قیمت دارد و شما وقتی يك بیت از آن را بخوانید دل ها را منقلب می کنید. (مثل)) : از رباط تن چو بگذشتی دگر معموره نیست . ((این سفری که در دنیا سیر می کنیم ، آخرین رباط ما است ، آخرین کاروانسرای ما است.

از رباط تن چو بگذشتی دگر معموره نیست زاد راهی بر نمی داری از این منزل چرا؟

شما ببینید این شعر چطور انسان را منقلب می کند و هزاران بیت از این قبیل هست . قسمت دیگر، معارف اسلامی است که امروز با معارف انقلابی که ما به آن سیاست می گوئیم انطباق پیدا می کند. هیچ شعری نباید از این مطالب خالی باشد! اینها معارف اسلامی است . این ((هَيْهَاتَ مِنَّا الذَّلَّةُ)) را که امروز به زبان مردم افتاده است و در زمان طاغوت کمتر به زبان جاری می شد، فراموش نکنید. آن موقع چون همه دلیل بودیم هیهات نداشت . دلیل اجانب و استکبار، دلیل دربار، دلیل دولت ، دلیل ساواک ، دلیل پلیس ، نقش خودمان همه ذلت بود، همه زور می گفتند، خودمان هم به خودمان زور می گفتیم ، و لذا این جمله بر زبانی جاری نمی شد، اگر هم کسی می گفت خیلی جدی نبود، گاهی که از زبان مرحوم مدرس یا آیت الله کاشانی و شخصیت هایی از این قبیل يك کلمه ای نقل می کردند که مثلاً مرحوم مدرس به رضاخان فلان گفت یا مرحوم کاشانی بهمان گفت ، چقدر برای ما بزرگ می آمد و تعجب می کردیم ! که اینها چقدر جرأت داشتند، عزت را در عملشان تجسم دادند که این کلمه را گفتند و ذلت را قبول نکردند. شما حالا نگاه کنید ، جامعه ما يك زبان و يك صدا در مقابل همه استکبار عالم این سربلندی و عزت را نشان می دهد و این ((هَيْهَاتَ مِنَّا الذَّلَّةُ)) را در عمل نشان می دهد.

اصل پیام

((شما برادران عزیز باید پیامی را که آن پیام همیشه به مداحان اهل بیت ارزش می داده همواره حفظ کنید و آن پیام ، پیام حفظ دین حق الهی در سایه ولایت اهل بیت و مبارزه با دشمنان اهل بیت و مبارزه با دشمنان حق و تمامی طواغیت و عصیانگرانی است که در مقابل حق قرار دارند. این پیام باید حفظ شود.))

((کسانی در دشوارترین دوران های تاریخ اسلام ، پرچمی را بر دوش گرفتند که هر کس آن پرچم را که پرچم ولایت حقیقی اسلام و پرچم آن حقی است که قرآن ناطق است ، بر دوش می گرفت ، باید شدیدترین شکنجه ها را تحمل می کرد. مسأله این بود که مثل)) کمیت ها ((و)) فرزدق ها ((و)) حمیری ها ((و)) دعبل ها ((و)) از این قبیل کم نبودند و فقط این نبود که شعری را بر اساس عقیده شان بگویند و برای چند نفر بخوانند بلکه مسأله این بود که شعر آنها حامل يك پیام و حامل يك رسالت بود و چیزی را می خواست به مردم تعلیم بدهد. علت اینکه کمیت تحت تعقیب قرار می گرفت و دعبل می گفت من پنجاه سال است که دار خود را بر دوش می کشم ، همین پیام شعر آنها بود.))

((من انتظار دارم برادران پیام را هیچ وقت فراموش نکنند، شما که الحمدالله برگزیدگان هستید در سراسر کشور، بایستی به مداحان و همه کسانی که در این رشته و در این میدان وارد هستند این مطلب را توصیه کنید و به صورت قطعی در آورید.))

((در شعری که می خوانید حتما پیام را رعایت کنید... اولین چیزی که باید مورد توجه قرار گیرد، پیام است و پیام باید هم در مصیبت ، هم در مدح و هم در اخلاقیات وجود داشته باشد.))

((این به عهده شما است که همچنان استوار و قوی ، اشعاری را که از لحاظ زبان و معیارهای شعری در سطح بالا و در عین حال حامل پیام انقلاب باشد بسرایید و برای مردم بخوانید و مجالس شادی و عزای اسلامی را با مدایح خود و با ذکر پیامی که همه پیامبران و اولیاء و اوصیاء داشتند و مداحان آنها هم باید داشته باشند مزین کنید، یعنی پیام دفاع از حق و مبارزه با باطل که امروز دنیا را فراگرفته است

((یکی از شعرای معروف دوران بنی امیه و بنی عباس به نام)) بشار بن برد ((می گوید: خدا رحم کرد که)) سید حمیری ((آن شاعر بزرگ اهل بیت به سرودن اشعار مکتبی پرداخت ، والا اگر قرار بود او هم مثل ما مدح و غزل بگوید و به خلفا تقرب جوید چیزی و جایی برای ما باقی نمی ماند و این خود نشان می دهد که شاعر اهل بیت از لحاظ میزان شعری در پایه ای قرار دارد که بشار بن برد، یکی از شعرای

طراز اول که آن طور که من احساس می کنم و می فهمم او در طبقه دوم و دوره دوم شعرای صدر اسلام ، نفر اول است . او را کسی مثل سعدی و حافظ فرض کنید می گوید اگر قرار بود همان شعرهایی که ما می گوئیم و همان مضمون هایی که ما به کار می بریم و آن تقریبی که ما به خلفا می جوئیم ، سید حمیری هم وارد این میدان ها می شد و حاضر بود به این حرف ها تن دهد، برای ما جایی و مقامی باقی نمی ماند و همگی به او اختصاص پیدا می کرد. او این طور به فضیلت و عظمت سید حمیری اعتراف می کند. حالا این سید حمیری چه کسی است ؟ سید حمیری کسی است که خواندن اشعار در مجلس سه نفره ، به آن خاطر که حامل پیام است ، ممنوع بود . مسئله این است و شما پیروان آن سلسله هستید و شجره شما به مداحان اهل بیت یعنی اینها می رسد.))

اصل محبت (62)

((بحمدالله جان مردم و وجودشان به عشق و محبت اهل بیت آمیخته است و برای شما بلبلان گلزار اهل بیت این فرصت هست که عواطف و احساسات مردم را سیراب کنید.))
 ((از مداحی باید برای پراکندن بهترین معارف اسلامی در باب اهل بیت استفاده کنید. این محبت که مردم دارند بایستی در خواندن شما و گفتن شما عمیق و ریشه دار و آتشین و برافروخته بشود. تشیع آیین محبت است . خصوصیت محبت ، خصوصیت تشیع است . کمتر مکتبی ، مسلکی ، دین و آیینی و طریقه ای را مثل تشیع پیدا می کنید که این قدر با محبت سر و کار داشته باشد. و علت اینکه فکر تشیع تا امروز با وجود آن همه مخالفتی که با آن شده است باقی مانده این است که ریشه در زلال محبت دارد. تشیع دین تولی و تبری است ، آیین دوست داشتن و دشمن داشتن است ، و عاطفه در آن ، با فکر هماهنگ و همدوش است و اینها خیلی مهم است . محبت ، اصل سحرآمیز عجیبی است . اگر محبت در تشیع نبود، این دشمنی های عجیبی که تا کنون با شیعه شده باید آن را از بین می برد. همین محبت شما و محبت این مردم به حسین بن علی (علیه السلام) ضامن حیات و بقای اسلام است و این معنای همان فرمایش امام است که می فرمودند:)) عاشورا اسلام را نگه داشت . ((ایام فاطمیه هم همین طور است . ولادت پیغمبر هم همین طور است . شما باید با استفاده از این هنر این محبت را در میان مردم عمق ببخشید، تر و تازه نگاه دارید و برافروخته کنید.))
 ((بسیاری شعرا هستند که شعرشان بلند است ، اما آنچه را که در مدح فلان وزیر یا فلان کاتب یا فلان پادشاه گفته اند، آب و رنگ حقیقی يك اثر هنری را ندارد و مشخص است که عاطفه همراهش نیست . بر خلاف آنچه که همین شعرا برای اهل بیت گفته اند. یعنی سروده آنها برای اهل بیت عاشقانه است و شعر حقیقی این است.))

((مگر نمی گوئیم حضرت فاطمه (سلام الله علیها) کاری کرد که سوره)) هل اتی ((درباره او، شوهر و فرزندانیش نازل شد؟ اینار نسبت به فقرا، كمك به محرومان به قیمت گرسنگی کشیدن خود؛)) و یُوْرُونَ عَلٰی اَنْفُسِهِمْ وَاَوْ كَانَ يَهُمْ خَصَاصَةً (((63) . ما هم باید همین کارها را بکنیم . این نمی شود که ما، دم از محبت فاطمه زهرا بزنیم ، در حالی که آن بزرگ وار به خاطر گرسنگان ، نان را از گلو خود و عزیزانش مثل حسین و حسن و پدر بزرگوارشان برید و به آن فقیر داد. آن هم نه يك روز، نه دو روز بلکه سه روز ولی ما که پیرو يك چنین کسی هستیم ، نه فقط نان را از گلو خود نمی بریم تا به فقیر بدهیم ، بلکه اگر بتوانیم نان را از گلو فقرا هم بیرون می بریم ! این روایتی که در)) کافی ((شریف و بعضی از کتب دیگر در باب علامات شیعه ناظر به همین است که شیعه بایستی آن گونه عمل بکند. ما باید نمایان گر زندگی آنها در زندگی خودمان باشیم ولو به صورت ضعیف . البته ما کجا و حتی از ما بزرگترها کجا و آن آستان بلند کجا؟ معلوم است که ما حتی به محدوده دور دست زندگی آنها هم نمی رسیم ، اما ما باید تشبیه به آنها کنیم . اینکه ما در نقطه مقابل زندگی اهل بیت حرکت کنیم و آن وقت ادعا کنیم جزو موالیان اهل بیت هستیم ، چنین چیزی ممکن نیست ! فرض بفرمایید کسی در زمان امام بزرگوارمان ، از دشمنان این ملت که امام دائم علیه آنها حرف می زد تبعیت می کرد، آیا می توانست بگوید من تابع امام هستم ؟ آیا اگر چنین چیزی از زبان کسی صادر می شد به او نمی خندند؟ عیناً همین فضا در باب اهل بیت (علیهم السلام) مطرح است و ما باید شایستگی خودمان را ثابت کنیم.))

((آقایان ! در این شعرهایی که می سراوید و در این بیانات و گفته ها که در مراسم و محافل ، محبت فاطمه زهرا را در دل ها می گنجانید، چند بیت هم از دستورات و احادیثی که از آن بزرگوار درباره نماز و مسائل گوناگون دینی نقل شده ، چاشنی آنها کنید یا اگر شعر هم ندارید، به زبان نثر بگوئید تا آن محبتی که فاطمه زهرا در دل ها دارد با بیان شما مشتعل شود . به قول صائب که می گوید:

عشاق را به تیغ زبان گرم می کنیم

چون شمع تازیانه پروانه ایم ما

این وصف حال شماس است که آن محبت را در دل ها بر می انگیزانید و لذا باید از آن برای فرا گرفتن دو کلمه از معارف فاطمه زهرا استفاده بشود.))

اصل مبارزه و عزت

((مگر نمی گوئیم حضرت فاطمه با حال ناتوان به مسجد رفت تا حقی را احقاق کند؟ ما هم باید در همه حالات تلاش کنیم تا حق را احقاق کنیم ، ما هم باید از کسی نترسیم ؟ مگر نمی گوئیم يك تنه در

مقابل جامعه بزرگ زمان خود ایستاد؟ ما هم باید همان طور که همسر بزرگوارش فرمود ((لَا تَسْتَوْجِبُوا فِی طَرِيقِ الْهَدٰی لِقَلْبَةِ اَهْلِیْهِ)) (64) از کم بودن عده مان در مقابل دنیای ظلم و استکبار ترسیم و تلاش کنیم.))

((استاندار کوفه به بهانه خیلی مبتدلی دستور داد)) کمیت ((را بعد از اینکه سالیان متمادی در بدر متواری بود دستگیر کردند و کشتند و در همان حال پسرش را خواستند که ؛ بیا جنازه پدرت را ببر. پسر دید پدرش هنوز نفس دارد و چیزی می گوید، گوشش را نزدیک برد. دید می گوید ((اَللّٰهُمَّ اَلْ مُحَمَّدِ)) یعنی خدایا اینها برای کشتن من بهانه گرفتند اما تو می دانی چه مرا کشتند ((اَللّٰهُمَّ اَلْ مُحَمَّدِ)))) دعبیل خزاعی ((نیز ده ها سال متواری بود، ده ها سال در به دری ، شوخی نیست . آنهایی که در رژیم ستم شاهی و در زیر بار سختی ها، چند صباح متواری بوده اند، می دانند ده ها سال در به دری یعنی چه . ده ها سال تبعید و ده ها سال ، يك شب را تا به صبح با اطمینان به سر نبردن خیلی سخت است . هیچ خلیفه ای در زمان دعبیل نیامد، مگر اینکه دعبیل داغ باطله ای از شعر خود بر پیشانی آن خلیفه کوبید که تا به امروز آن داغ باطله باقی است . هارون ، امین ، ابراهیم بن مهدی آن خلیفه چند ماهه بین امین و مأمون و بعد هم معتصم ، همه اینها را دعبیل مثل يك کوه استوار از سر گذراند و برای هر کدامشان بر يك کتیبه پاك نشدنی و محو نشدنی در تاریخ ، يك نقش زشتی کشید که از ده ها سخنرانی برتر بود. البته او را رها نکردند و عوامل جنایتکارشان را فرستادند و او را ترور کردند.)) ((یکی از شعرای به نام)) کثیر عزة ((از مخلصین و دوستداران ائمه و جزو کسانی بوده است که حاضر نبودند در راه دین حق ، از جان و از آسایش خویش سرمایه گذاری کنند و لذا با این و آن هم سر و سرپی داشتند، لکن امام این را قبول نمی کند. امام باقر به کثیر عزة رو کردند و گفتند ((:امتدحت عَبْدَ الْمَلِكِ ؟)) (تو عبدالمکک را مدح کردی ؟)) (کثیر بنا کرد عذر خواهی کردن که من این طور به او نگفتم بلکه چنین گفتم ، که خیلی ارزش ندارد. حضرت تبسمی کردند و بعد به کمیت رو کردند، گویا می خواستند به کمیت بگویند: حالا تو جوابش را بده . کمیت بلند شد و آن قصاید هاشمیات را شروع کرد به خواندن . مداح اهل بیت باید پیام اهل بیت را داشته باشد و پیام اهل بیت مبارزه است.)) ((چه بهتر که شعر با آن زبان مردمی و با آهنگی که شما می سازید و با استفاده از شگردهای صمیمانه ای که شما در اختیار دارید به مردم تزریق و تلقین شود. به آنها بیاموزید که امروز دشمن ما آمریکاست ، استکبار جهانی است . ما در حقیقت با يك قدرت علی الظاهر قوی ، (اگرچه علی الباطن ضعیف است چون از تائید الهی برخوردار نیست) داریم می جنگیم و مبارزه می کنیم . امروز هیچ چیز از نظر مبارزه و جبهه بندی با قبل از انقلاب فرق نکرده است . آن روز آمریکا با تصویر شاه و دستگاه های شاه ، جلوه گر شده بود لکن امروز آمریکا چون می بیند نوکرهایش بیرون رفته اند و ملت متشکل و مسلح و مجهز شده است ، با آن چهره واقعی خودش که از چهره شاه به مراتب کریه تر است جلوه گر شده است ... مبارزه همان مبارزه است و ما هیچ احساس نمی کنیم ، مبارزه تمام شده باشد. امروز تصور ما این نیست که بگوییم حالا بحمدالله راحت شدیم و باید دیگر زندگی کنیم . ابدأ چنین چیزی نیست . همان احساسی که آن روزها در مقابل ساواک و مأمورین مزدور شاه و عاملین جرایم آنها داشتیم امروز هم ، صد برابر شدیدتر در مقابل آمریکا و استکبار جهانی داریم . آن روز مبارزه می کردیم ، امروز هم باید مبارزه کنیم . و برای این مبارزه ، هم خودمان باید آماده شویم و هم مردم را آماده کنیم . آمریکا را به مردم بشناسانید. هر صحبتی که می کنید و هم منبری می روید و هر جا می خوانید، یزید این روزگار و شمر این روزگار و بنی امیه و استثمارگران این روزگار را مشخص کنید. به مردم بگویید که امروز صف مبارزه و جبهه مبارزه چگونه ترسیم شده است.)) ((امروز در دنیا کمتر نظامی و کمتر مسؤ ولینی وجود دارند که در چشم محافل سیاسی مهم دنیا به قدر نظام و مسؤ ولین جمهوری اسلامی عظمت و عزت و آبرو داشته باشند. یعنی دنیا روی خواست ، اشاره و حرف های ما حساب می کند و کوشش می شود که حرف مسؤ ولین این نظام در مسائل سیاسی منطقه رعایت شود. حواس شان جمع است ، چرا؟ مگر مسؤ ولین جمهوری اسلامی چه دارند؟ مگر سی سال سابقه سیاست مداری و حکومت کردن و کارهای دیپلماسی دارند؟ یا ثروت ها و اندوخته های مادی دارند؟ این برای خاطر شعارهای انقلابی و برای خاطر موضع گیری انقلابی این مردم انقلابی است . من این را در برخورد با مسؤ ولین کشورهای دیگر اعم از آنهایی که اینجا آمدند و یا آنجایی که ما رفتیم در مجامع جهانی و در مجمع غیر متعهدها، به وضوح احساس کردم و بدون استثنا با کسانی که ملاقات و برخورد داشتیم ، با احترام فوق العاده مسؤ ولین آنها رو به رو شدم که فوق احترامات معمول و متداول بود و متوجه شدم ، به ما به عنوان يك مسؤ ول نظام جمهوری اسلامی با اهمیت خاصی نگاه می کنند. وقتی انسان مسئله را شکافته و پیگیری می کند علت را در مردم این مملکت می یابد که مربوط به انقلاب و صراحت اسلام و مبانی است . همین ((هیهات منا الذلة)) به اصل توحید و همین)) ((لا اِلهَ اِلاَّ اللهُ)) هست ، به)) لا ((گفتن ، به همه دنیا بر می گردد. وقتی يك ملتی این جور برخورد می کند و فشارها و اخم ها و شدت ها و قدرت نمایی ها و گردن کلفتی ها و عربده کشی های زور و زر برایش ارزشی ندارد، به همه آنها)) لا ((می گوید، عزیز می شود. این نشانه همان توحید است . توحید یعنی خدا را عبودیت کردن و لاغیر. همچنین درباره معارف اسلامی و معرفت ائمه باید بیش از سابق به مسائلی توجه و تکیه کنیم که برای مردم آموزنده است . البته یاد کردن از گوهر پاك و طینت آسمانی و ملکوتی ائمه اطهار چیز خوبی است و اشکالی ندارد، اما به زندگی ائمه هم بپردازیم. من در صحبت های متعدد خود در سال گذشته راجع به عنصر مبارزه در زندگی ائمه این عنصر فراموش

شده گفتم: ائمه برای احیاء جوامع خود زهر نوشیدند. ما باید بینیم دستگاه های ظلم چرا ائمه را مسموم می کردند؟ اگر کسی مبارزه نکند کاری با او ندارند. ما هم اگر الان با استکبار مبارزه نکنیم، کاری با ما ندارند لکن اسلام اجازه نمی دهد مبارزه نکنیم. اسلام دین مبارزه با استکبار، شرك و شیطان است و برای دین است که مبارزه می کنیم. آنها هم چون با اسلام نمی توانند بسازند، عکس العمل نشان می دهند. ائمه این طور بودند. شما هم باید این بعد از زندگی ائمه را در شعرها منعکس کنید.))

((در زندگی امام سجاد ابعادی وجود دارد که باید شناخت و درباره آنها شعر گفت و اگر شعرهایی هم هست باید پیدا کرد و به مردم شناساند. زندگی امام سجاد که سی سال مبارزه کرده و آن خطبه کذایی را در شام ایراد کرده و شور و انقلاب را در دنیای اسلام به وجود آورده، مگر می تواند از حماسه خالی باشد؟ و لذا جستجو کنید. حماسه ها را بیابید زیرا امروز ملت ما و همه ملت های دنیا به این حماسه ها نیاز دارند.))

((امروز می بینید که وضع دنیا چگونه است؟ این کاخ های ساخته شده گرچه مرتفع و خیلی پر زر و زبور است، اما با پایه های مقوایی بنا شده و دارد یکی پس از دیگری فرو می ریزد. شوروی، امپراطوری بزرگ به اصطلاح سوسیالیستی و کارگری آن چنان فرو ریخت و در هم پیچید و بلکه اصلاً ناپود شد و همین فعل و انفعال، الان در بعضی جاهای دیگر دنیا هم، دارد انجام می گیرد منتها يك مقداری زمان می طلبد تا آشکار شود. این تمدن ها و زر و زیورهای ضد حق دارند مضمحل می شوند. بله، باید بنای حق، مرتفع باشد اما خیال نکنید اگر باطل از بین رفت، به خاطر زوال پذیری او است و حق به خودی خود و بدون تلاش در دنیا علم خواهد شد، ابدأ چنین نیست بلکه اگر باطلی از بین رفت، باطل دیگری سر کار خواهد آمد، مگر آن وقتی که حق، خودش را عرضه کند. کما اینکه باطل ها در دنیا دارند پشت سرهم می آیند و می روند. طبیعت باطل، زایل شدن و از بین رفتن است اما گمان نشود که باطل اگر از بین رفت، اسلام یا حق، بدون تلاش و مجاهدت و زحمت کشیدن من و شما ممکن است در دنیا جایگزین باطل ها بشود. این بستگی دارد به این که من و شما چکار کنیم؟ پس باید از اهل بیت همچنان درس گرفت و این درس ها را به مردم داد و همچنان تربیت کرد تا بر اثر کوشش ها مر حق و لب حق جانشین باطل ها بشود.))

-۵-

اصل واقعیت و تعقل

((بنای ما بر این نیست که هر چه را در آن شك داریم یا قبول نداریم، بگوییم نخوانند. اگر ما بخواهیم بگوییم: آقا این دقیق نیست، نخوانید، می ترسم برادران، در خواندن خیلی محدود بشوند. توجه داشته باشید آن چیزی را بخوانید که معقول باشد. البته نه اینکه انسان هر چه معقول است از خودش بسازد و بخواند، بلکه چیزهای معقول را متکی به اصول و واقعیت ها کنید. البته گزاره هر حدیثی وقتی هنری باشد با پیرایه هایی همراه خواهد بود و آن پیرایه ها ایرادی ندارد. منتها مشروط بر این که پیرایه ها اصل نشود. اصل را بایستی از واقعیت ها گرفت و به آن، بیان هنری و پیرایه هایی که لازم است بخشید.))

اصل ذکر مصیبت

((ذکر مصیبت يك چیز قهری است که حتماً باید انجام بشود... بنده گاهی می بینم در مصیبت حضرت علی اکبر و علی اصغر و مسائل گوناگون کربلا، کلمات و تعبیراتی، چه از طرف روضه خوان چه از طرف مداح که احساسات خودش را بیان می کند، گفته می شود. گاهی احساسات را از زبان خودش بیان می کند و گاهی از زبان آن بزرگواران بیان می کند. اینها ذکر مصیبت نیست. آنچه را در کربلا گذشت بایستی بیان کرد و این حادثه نباید فراموش و مرده شود. این حادثه باید زنده بماند. ریز حادثه را بگوئید. هر شبی در هر جلسه ای که روضه بزرگواری خوانده می شود، ماجرای او باید گفته شود، حالا یا به زبان شعر و یا به زبان نثر. این يك بحث مفصلی است که باید با روضه خوان ها و منبری هایی که روضه می خوانند، بیشتر در میان گذاشته شود و الا برادران مداح طبعاً تا حدود زیادی مراعات می کنند. این امر هم از جهت محتوی و مضمون و هم از نظر شعر سرایی هرچه بهتر و هنری تر باشد، تاءثیرش بیشتر است و دل مستمع را بیشتر جذب می کند.))

اصل تفهیم

((یکی از اصول مهم در مداحی اصل تفهیم است. هر آهنگی و هر آوازی به درد شما نمی خورد. آهنگ و آواز خاصی به درد شما می خورد، آن هم با شیوه بیان خاص مداحی... مردم زبان شعر را بیشتر می خواهند اما مثل زبان نثر نمی فهمند. بخصوص اگر شعر بالایی باشد. شما باید این را بفهمانید و فهماندنش هم فقط به این نیست که آدم با صدای خوب بخواند. چون خیلی ها شعر را با صدای خوب می خوانند ولی مستمع نمی فهمد که چه می گویند. پس باید بفهمانید و این فهماندن همان هنر مداحی است. اگر شعر را با هنر خواندن برای تفهیم که البته غالباً با صدای خوب هم همراه است و اگر صدای خوب هم نباشد همان کیفیت خواندن، جبران صدا را هم می کند ارائه دهید، گاهی از خیلی

از خوش صداها ممکن است بهتر و جافتراده تر و شیرین تر تلقی بشود.))
((اگر فرض کنیم ما ابیاتی را در مقامات معنوی فاطمه زهرا بگویم که مستمعان چیزی از آن نفهمد و سر در نیاورد، معلوم نیست که او را به فاطمه زهرا نزدیک کند. ما لازم است به این خانواده روز به روز نزدیک و نزدیک تر بشویم و ملت ما از این طریق خواهد توانست به رسالت خودش عمل کند. این ملت این چنین می تواند آن پیام بزرگ را به دنیا برساند.))

اصل زمان

((من خیلی خوشحالم از اینکه الحمدلله می بینم شعر شما، سرود شما، آهنگ شما و اقدام شما با پیشرفت ها و نیازهای زمان هماهنگ شده است. این را باید ادامه دهیم... در گذشته مداحان قبل از این که شروع به خواندن روضه کنند، معمولاً يك چیز اخلاقی می خواندند؛ اخلاقیاتی که فرضاً سی و پنج سال قبل از این من یاد می آید و كوچك بودم و می شنیدم. درست است که آن اخلاقیات خوب بود اما اخلاق امروز نیست. آن روز گفته می شد مثلاً سلام را بلند بگویند و به همسایگان تان نیکی کنید، امروز باید شما به مردم بیاموزید که مردم اینار و فداکاری کنند و از تجمل پرستی و زیاده روی در مصرف، خودداری نمایند و قناعت کنند... آن روز قناعت يك معنی داشت و امروز با توجه به مسائلی که نظام جمهوری اسلامی با آن روبروست قناعت، معنای دیگری دارد.))

ویژگی های روحی و رفتاری يك مداح واقعی

قبل از آنکه به شیوه مداحی بپردازیم باید بدانیم که يك مداح باید از چه شخصیت و جایگاهی برخوردار باشد. چرا که مداحی يك کار والا و عرفانی است پس باید کسی که در رأس این کار قرار می گیرد، بی رابطه یا عرفان و معنویات نباشد. در کشور اسلامی ما، مردم برای افرادی که با ذکر و مدح اهل بیت علیهم السلام سروکار دارند، احترام خاص و ویژه ای قائلند و اصولاً مداحی کردن باعث محبوبیت نزد سایرین می شود. بنابراین کسی که دارای احترام والا و محبوبیت است باید دارای ویژگی هائی نیز باشد که جایگاه خود را نزد خداوند و اهل بیت علیهم السلام و همچنین نزد خلق خدا حفظ کند.

الف (اخلاص

اولین خصوصیت و ویژگی يك مداح واقعی، اخلاص در عمل است. او باید واقعا برای رضای خدا این کار را انجام دهد.)) عمل ((بحر مواج و اقیانوس خطرناکی است که عدم خلوص، خیلی ها را در آن غرق کرده و از بین برده است و مطمئناً این خلوص نیت است که به کار يك مداح ارزش می دهد و به نفس و حنجره او برکت می بخشد. در حدیثی از رسول مكرم اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مده است که :
((عمل را از برای خداوند خالص کن تا اندك آن تو را کفایت کند)) (65). همچنین در حدیث دیگری از مولای متقیان امیرالمؤمنین علیه السلام وارد شده که)) : چندان در قید بسیاری عمل نباشید و در قید آن باشید که عملتان به درجه قبول برسد)) (66).

طاعت آن نیست که بر خاک نهی پیشانی

صدق پیش آر که اخلاص به پیشانی نیست

پایین ترین مرتبه اخلاص آن است که انسان به همان اندازه که در وسع اوست عملی را به جا آورد و به وسیله خلوص نیت، ارزش آن عمل کم و كوچك را بالا ببرد. چنانچه در آیه شریفه قرآن دارد که ؛ ((لاَيُكَلِّفُ اللهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا)) (67). خداوند بیشتر از آن چیزی که توان شخص هست از او نمی خواهد و تکلیفی که بیشتر از توانایی کسی باشد بر دوش او نمی گذارد. پس چه لزومی دارد که يك ذاکر یا بر اخلاص خود نهاده و عملی را انجام دهد که کمترین ارزشی ندارد و بقیه اعمال او را نیز ضایع می سازد. یکی از آفات بسیار مهلك در این کار،)) ریا ((است. چرا که شخص ذاکر همیشه در معرض نگاه های سایرین قرار دارد، باید خیلی مواظب باشد که اخلاصش به این گناه آلوده نشود. چنانچه امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید:

((خدای تعالی در روز قیامت به قرآن خوانان می فرماید که آیا در دنیا چیزها را به شما ارزان فروختند؟ (بخاطر صوت خوبتان) آیا ابتدا به شما سلام نکردند؟ آیا حوائج شما را بر نیاوردند؟ امروز شما ثوابی ندارید و در دنیا به ثواب خود رسیده اید)) (68).

کلید در دوزخ است آن نماز

که در چشم مردم گزاری دراز

اگر جز به حق می رود جاده ات

در آتش کشانند سجاده ات

پس ذاکر اهل بیت علیهم السلام نباید اجازه دهد که میل به خواندن و هنرنمایی کردن در جمع، خدایی ناکرده به ریاکاری بیانجامد یا اینکه حق همکارش ضایع شود. انصافاً اگر مداح با اخلاص بخواند خودش بیشتر حال معنوی پیدا می کند و مردم هم وقتی ببینند که او در بند صدا نیست و مخلصانه می خواند، بیشتر با خواندن او حال پیدا می کنند.

از دیگر آفات خانمان سوز مداحی)) حسادت ((است که کسی نتواند ببیند که برادر ذاکرش بهتر از او مجلس داری می کند و یا مثلاً شعری که او خواند، خوب جا افتاد و بهتر اشک گرفت . به قول یکی از اساتید بزرگوار بنده)) : اگر خواننده قبل از تو خوب خواند، تو کمکش کن بهتر بخواند و اگر بد خواند تو جبران نما .)) (اگر این طور نباشد مداح باید يك گوشه بنشیند و مدام حرص بخورد که چرا دیگری بهتر از او انجام وظیفه می کند در حالی که مردم مشغول فیض بردن و استفاده کردن هستند. بنابراین باید بت ریا، خودپرستی و حسادت را در خود شکست چرا که همگی برای يك هدف مشترك دور هم جمع شده ایم ، چه مداح و چه مستمع ، که آن هدف هم چیزی جز عزاداری و تقرب پیدا کردن نمی باشد؛ نه هنرنمایی کردن و آواز خواندن.

محدث نوری ؛ در رابطه با اخلاص مداح می فرماید:

((مداحین مانند طالبین علوم دینی کارشان مردد بین دو چیز است یا خیر عظیم ، اگر دارای اخلاص و قصد قربت باشد و یا خسران عظیم ، اگر فاقد این دو باشد.))
اگر مداح می بیند که اخلاص در عمل او نیست نباید به طرف تریبون رود و همیشه مراقب این مسئله باشد و این سؤال را از خود بکند که خواندن او از روی چه خواسته و انگیزه ای نشاءت گرفته است . اگر خدای ناکرده از روی ریا و یا میل خواندن و امثال این هاست کلاً خود را از خواندن در آن مجلس معاف کند زیرا ضرر آن بیشتر خواهد بود و اثر مخرب آن در روحیه شخص باقی خواهد ماند به طوری که در اثر عدم مواظبت ، نفس او سرکش شده و فکر می کند هر جا که در مجلسی شرکت نمود، باید حتماً بخواند!

ب (مراقبت و تداوم بر اذکار و ادعیه

يك ذاکر اهل بیت علیهم السلام باید روی نفس خود همیشه مراقبت و مواظبت داشته باشد و نفس خود را مورد بررسی و تزکیه قرار دهد و به خاطر داشته باشد که او در راس يك کار معنوی واقع شده و وقتی که پشت تریبون می رود، رهبری يك جمع را برای يك پرواز معنوی به عهده می گیرد و دلها را برای تقرب به درگاه خدا و گریه بر مصائب اهل بیت علیهم السلام آماده می کند . اگر مداح ، انسان کارکرده ای در مسائل اخلاقی نباشد، گیرایی نفس او کم می شود و فقط مردم به صدای او می نگرند نه به دل او. مداحی که روی نفس خود کار نکرده است ، نمی تواند مردم را نصیحت کند، امر و نهی نماید، دعای کمیل بخواند و با علی علیه السلام همنا شود. نمی تواند در شب های ماه مبارك رمضان ، حال توبه و انابه را به مردم بدهد و آنان را تشویق به توبه کند. چون مناجات کردن با خدا، زبان توبه و انابه می خواهد و هر کس روی آن زبان کار نکرده باشد، موقع خواندن دعای ابو حمزه ثمالی زبانش می گیرد چرا که بی رابطه است . مجبور است دعا را روخوانی کند و برای اشک گرفتن از مردم مدام روضه بخواند و یا ترجمه دعا را برای مردم روخوانی کند. البته درست است که روضه وسیله تقرب و نزدیک شدن به اهل بیت علیهم السلام است اما در اثنای دعا در يك مجلس مناجاتی خیلی جا ندارد. هر مجلسی ، زبان مخصوص خود را دارد و زبان مجلس دعا، مناجات و زاری به درگاه خداست و این زبان را کسی می یابد که اهل مراقبت نفس و مداومت بر ادعیه و اذکار باشد؛ نه کسی که روضه اهل بیت علیهم السلام را می خواند اما سخنان اهل بیت علیهم السلام را نمی خواند و با دعاهاى آنها بی رابطه است.

ذاکر اهل بیت علیهم السلام باید آن قدر مداومت بر عبادات و ادعیه داشته باشد که مستمعین خود را تا عرش بالا کشد. این طور می شود که مردم برای مجالس دعای کمیل او سر و دست می شکنند. چون مردم می آیند که کسی آنها را راه بیاندازد، چون خودشان آن زبان مناجاتی را ندارند و یا اگر دارند می آیند تا با بقیه هم نوایی کنند پس باید در این زمینه ، قوی تر از مستمع بود تا حرفی برای گفتن داشت.

او باید بداند که مسئولیت بسیار خطیر و بزرگی را بر دوش خود می کشد و تمام رفتار و حرکات و سکناش همان گونه باشد که به ما سفارش کرده اند. او باید يك الگوی رفتاری کامل برای تمام مستمعانش ، بلکه برای همه افراد جامعه باشد. شائیت و منزلت خود را همه جا حفظ نماید و به خاطر این وظیفه سنگین از خیلی کارهای لغو و حتی لذت های مباح ، چشم پوشی کند و همیشه دارای وقار و طمأنینه ای بوده که رفتارش نیز مانند مداحی اش ، هدایت گر و روشنی بخش همه باشد. او باید وجهه شرعی و مذهبی خود را حفظ نماید چرا که رسالت خواص بسیار سنگین تر از مردم معمولی است و او نیز در زمره خواص جامعه می باشد و اگر خدایی ناکرده از او اشتباهی سر زد، این اشتباه و خطای او سبب گمراهی بقیه نشود زیرا تمام حرکات او زیر ذره بین مردم ، در مجلس و خارج از آن می باشد و به او به چشم يك فرد متخلق و پرهیزگار می نگرند.

مداح اهل بیت علیهم السلام باید سعی داشته باشد به وسیله تقرب هر چه بیشتر و تزکیه نفس ، امانتی را که به او داده اند؛ به او آبرو داده و محبوب بقیه ساخته اند را حفظ و حراست نماید و همیشه شاکر این نعمت الهی باشد. باید از شوخی ، حرفهای لغو، حرکات ناشایست ، رفتن به مجالس و مهمانی هایی که در شائن او نیست ، پرهیزد. باید اخلاق اسلامی را در محل کار با دوستان و همکاران خود رعایت کند و بهانه به دست کسانی که با این مجالس و محافل بیگانه اند، ندهد تا به يك معلم اخلاق تبدیل شود که در درجه اول ، خود از این صفات پسندیده لذت ببرد و بعد مایه هدایت جمعی شود.

ج (عشق به ائمه اطهار علیهم السلام

اگر چه مداحی ، ظاهری ساده و سنتی دارد اما دارای ابعاد روحی و باطنی بسیار ژرف می باشد.

مداح دلها را مهیا می سازد تا به سفری معنوی ببرد و در این سفر، خود از همه پیشی گرفته و جلوتر از سایرین می رود و خود بیشتر از هر کسی از اشعاری که در مجلس می خواند بهره برده و چون پروانه گرد شمع وجود اهل بیت علیهم السلام می گردد و می سوزد. این که می بینید اساتید بزرگوار و پیش کسوتان مداحی وقتی در مجلسی، شعری می خوانند، همه را به تلاطم در می آورند، به خاطر این است که خود از همه بیشتر سوخته اند و با آن شعر، سیاحت ها گریسته اند. این که می بینید آنها زوایای پنهان و غیر آشکاری را از مصائب ائمه اطهار علیهم السلام در اثنای روضه، آشکار می سازند این است که به خوبی مصائب آنها را درک کرده اند. این که می بینید نوار آنها پیوسته بعد از چند سال گوش کردن، هنوز برای شما جذاب و سوزناک است به خاطر این است که نفس شان متبرک شده و به آن گیرایی عنایت کرده اند.

مداح کسی است که به قول امروزی ها)) سیم ارتباطش را وصل کرده است. ((این حقیر زندگی بعضی از این عاشقان و دلسوختگان را از نزدیک دیده ام. دیده ام که با عشق مولای شان حسین علیه السلام سر بر بالین می گذارند و به امید وصل او از خواب بر می خیزند. به نیکی هویدا است که اگر این خصوصیات را نداشته باشند، اصلاً نمی توانند بخوانند. این عزیزان، مصائب را با گدازه های دل خونین شان تحویل من و شما می دهند و تا وقتی که این عشق آتشین از دل کسی زیانه نکشد، نفس او این همه سوز پیدا نمی کند. لذا شخص ذاکر باید با به کمال رساندن این عشق در سینه خود، پرده از مصائب آنها بردارد و محبت آنان را با بندبند وجود خود، عجین سازد تا محرم اسرارشان شود و دل خویش را آن قدر در کوره مصائب آنها غوطه ور سازد تا گدازه های آن، اشک چشمش شود. که احتیاج به زحمت زیاد دارد زیرا!

گوهر اشک عزای تو به هر کس ندهند اهرم را شرف داشتن خاتم نیست

سخن را کوتاه و رشته کلام را به دست استاد دلسوخته، و پیرغلام اهل بیت علیهم السلام غلامعلی رنجبر⁽⁶⁹⁾ می سپارم؛

((سفارش حقیر این است که ای عزیز، (اینکه می بینید) بزرگان ما به کجاها رسیده اند از انس با زیارت عاشورا بوده است. به راستی اگر طالب وصلت هستی هر صبح را با زیارت عاشورا آغاز کن و هر شام با زیارت عاشورا به بستر برو و اگر حال شریف تو به انجام چنین کاری مقدور نیست، پس همه روزه بعد از نماز صبح به این عبادت پرداز ولی اگر تو هم مانند این حقیر ره گم کرده و خسته، مداحی را به نامی و شهرتی می خواهی، لاف هفت هفته ای یک روز، آن هم صبح های جمعه در این بارگاه را بزن و بدان تداوم در خواندن زیارت عاشورا، جوانانی را در جبهه به مقاماتی رسانده است که باورش برای حتی ما که با چشم خود آنان را دیده ایم بسی مشکل بود. سفارش این پیرمرد ره گم کرده را بشنو و اگر در این راه به جایی رسیدی دست ما را بگیر.))

و این توصیه مقام معظم رهبری (حفظه الله) را در نظر داشته باشیم که؛

((بحمد الله جان مردم و وجودشان به عشق و محبت اهل بیت آمیخته است و برای شما بلبلان گلزار اهل بیت این فرصت هست که عواطف و احساسات مردم را سیراب کنید))⁽⁷⁰⁾.

د (تواضع)

از دیگر اوصاف پسندیده و قابل توجه برای کسی که قدم در این راه گذاشته، خصلت حسنه)) تواضع ((است. به قول امروزی ها)) مداح باید خاکی باشد ((و نعمت و استعدادی که خدا به او داده است، نباید موجب خودبزرگی بینی و تفاخر او بشود. به طور کلی مداحی با فروتنی و ادب، عجین شده. کسی که احساس غرور و تکبر دارد، زود به زمین می خورد اما کسی که متواضع بوده و همیشه ادب را رعایت می کند، در دلها محبوب تر می شود، چنانچه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:)) هیچ کس تواضع نکرد مگر اینکه خداوند او را بلند گردانید))⁽⁷¹⁾.

که بزرگان نیز گفته اند:

ز خاک آفریدت خداوند پاک
پس ای بنده افتادگی کن چو خاک
تواضع سر رفعت افرازدت
تکبر به خاک اندر اندازدت
به عزت هر آن کو فروتر نشست
به خواری نیفتد ز بالا و پست

ذاکر اهل بیت علیهم السلام باید همیشه ادب و تواضع را در مجلس و بیرون آن رعایت کند؛ ادب پیش کسوت را، ادب بزرگان مجلس را، ادب روحانی را، ادب کوچک ترها را،... توشه مداح باید پر باشد از

فروتنی تا به خودش در وظیفه ای که بر عهده دارد، بیشتر کمک شود. خداوند متعال نیز در قرآن می فرماید ((وَ اخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ)) (72) و نیز امام عسگری علیه السلام در حدیثی فرموده اند)) : هر کس تواضع کند در دنیا از برای برادر مؤ من خود، پس او نزد خدا از جمله صدیقان است و حقاً که او از شیعیان علی بن ابیطالب است)) (73) و به قول پیر غلام اهل بیت علیهم السلام غلامعلی رنجبر))؛

((تمام بزرگان این فن (مداحی)، برای فراگرفتن هر يك از این فنون زحمت ها کشیده اند و شاگردی کرده اند، شاگردی باید کرد. این خیلی مهم است ؛ شاگردی ! شاگردی ! شاگردی ! غرور را باید کنار گذاشت . غرور و تکبر، بزرگ ترین سد راه انسان است . از محضر اساتید بزرگی که هم اکنون در قید حیات هستند باید استفاده کنیم . در برابرشان زانوی ادب بزنیم و هنر عشق ورزی را یاد بگیریم وگرنه از کاروان کوی دوست چون خاکستری در بیابان حسرت و افسوس بر جای خواهیم ماند. این که می گویند فلانی نخوانده ملا شده ، افسانه ای بیش نیست . تنها موجود نخوانده ملای عالم ، تنها و تنها وجود ذی جود حق تعالی (جل جلاله) است و بس . حضرت علی علیه السلام هم معلم داشتند. حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله هم معلم داشتند. ما)) امی ((را با درس نخوانده و بی سواد اشتباه می گیریم در حالی که امی یعنی اهل)) ام القراء ((که مکه باشد. این که خواجه شیراز می گوید:

نگار من که به مکتب نرفت و خط نوشت

به غمزه مسئلت آموز صد مدرس شد

منظور همین مکتب هایی است که مردم رفته اند وگرنه آن بزرگواران علوم هستی را از ازل تا به ابد از منبع وحی دریافت کرده اند .بنده نیز به طور مستقیم و غیر مستقیم شاگردی کرده ام و هنوز هم ، خود را شاگرد کوچکی از شاگردان این مکتب می دانم و لاغیر. مستقیم یعنی نشستن در محضر استاد و غیر مستقیم یعنی نشستن در مجالس مختلف)) (74).

پس خاطرمان باشد، پیش کسوتان ما نیز شاگردی کرده اند و از فروتنی و افتادگی به مقام استادی در آمده اند. لذا باید بگوییم:

افتادگی آموز اگر طالب فیضی

هرگز نخورد آب زمینی که بلند است

و این بحث را با این شعر به پایان می بریم که ؛

مداح دارد ریشه در آب و گل عشق

مداح یعنی چلچراغ محفل عشق

مداح یعنی عاشقی و بی ریایی

یعنی خلوص و اعتقاد و پارسایی

مداح یعنی عیب کار خویش دیدن

یعنی خدا را در کنار خویش دیدن

مداح یعنی عارف وارسته بودن

تنها به اولاد علی دل بسته بودن

نقش مداح

الف) زنده نگه داشتن روحیه انقلابی

از آنجایی که مداح را از جمله خواص جامعه برشمردیم ، یکی از وظایف بسیار خطیر امر مداحی را باید احیای روحیه انقلابی و ظلم ستیزی معرفی نمود که حول دو شاخصه و محور اصلی گردش می کند که باید هر دوی آنها به نمایش گذاشته شود. ابتدا احیای روحیه ظلم ستیزی و یاری مظلوم در هر زمان و مکان و سپس داشتن روحیه انقلابی و ولایت پذیری.

شخص مداح باید خودش اهل ولایت باشد تا بتواند حق و باطل را بشناسد و وظیفه خود را در قبال مردم به اجرا در آورد تا قیام حق و حقیقت را زینب گونه به گوش همگان برساند. چنانچه مقام معظم رهبری در دیدار با جامعه مداحان فرموده اند:

((شما برادران عزیز باید پیامی را که آن پیام همیشه به مداحان اهل بیت ارزش می داده ، همواره حفظ کنید و آن پیام ، پیام حفظ دین حق الهی در سایه ولایت اهل بیت و مبارزه با دشمنان اهل بیت و مبارزه با دشمنان حق در تمامی طواغیت و عصیانگرانی است که در مقابل حق قرار دارند. این پیام باید حفظ

شود(75).

همچنین ایشان اضافه کردند:

...من انتظار دارم برادران ، پیام را هیچ وقت فراموش نکنند. شما که بحمدالله برگزیدگان هستید در سراسر کشور، باید به مداحان و همه کسانی که در این رشته و در این میدان وارد هستند، این مطلب را توجیه کنید و به صورت قطعی در آورید... در شعری که می خوانید حتماً پیام را رعایت کنید... اولین چیزی که باید مورد توجه قرار گیرد پیام است و پیام باید هم در مصیبت و هم در مدح و هم در اخلاقیات وجود داشته باشد(76).

بنابراین يك مداح واقعی باید توصیه های رهبر انقلاب را مبنی بر پیام داشتن اشعار و روضه ها و همچنین داشتن روحیه انقلابی و ولایی را سرلوحه کار خود قرار داده و این روحیه را در کار خود تقویت بخشد تا مستمعی که پای منبر او می آید و اشک می ریزد، با دست پر بیرون رود و دلش آکنده از محبت محمد و آل محمدعلیهم السلام و بغض دشمنان آنها در هر لباس و مقامی که هستند، شود. ذاکر باید عزم و اراده خود را در این قرار دهد که در لابلای برنامه خود مسائل اجتماعی ، محرومیت ها، تضادها و همچنین مظلومیت ها را به تصویر بکشد و مردم را همیشه بیدار نگه دارد تا منبر او به کلاس درس تبدیل شده و همه استفاده ببرند؛ نه اینکه بر حسین بن علی علیه السلام اشک بریزیم اما حسین زمانه خویش و یزیدیان زمان خود را نشناسیم . منبر مداحی باید درس ولایت اهل بیت علیهم السلام و درس ولایت نائب بر حق آنها باشد، چه آنکه چشم امید رهبر و همه مردم و مستضعفان به همین محافل و مجالس است و به همین خاطر می باشد که ایشان به یکی از مادحین طراز اول تهران در يك مجلس خصوصی می فرمایند که ایشان و این نظام احتیاج به دعای شما در این گونه مجالس و محافل دارند و به قول استاد بنده:

((یکی از اهداف این کار قطعاً زنده نگه داشتن روح شهادت و فرهنگ اهل بیت برای مردم است چون ذاکر اهل بیت بعد از مدتی به برکت ائمه اطهار يك محبوبیتی پیدا می کند، باید از این محبوبیت استفاده بکند تا در مواقع ضرورت بتواند در راستای ولایت و دفاع از انقلاب ، مردم را به کوچه و خیابان بکشد و در مقابل دسیسه های دشمنان این نظام مقدس ، قد برافرازد که لازمه اش این است که مداح همیشه در مردم وجهه دار باشد.))

ب) احیای فرهنگ شهادت طلبی

یکی دیگر از وظایف مهم مداح ، زنده نگه داشتن روحیه شهادت طلبی و احیای این فرهنگ می باشد. مادحین عزیز در هشت سال جنگ تحمیلی ، نقش خود را به خوبی ایفا نمودند و با برپایی مجالس و محافل مذهبی ، حال و هوایی دیگر به سنگرها می دادند و به قدری بسیجی ها را با برپایی این مجالس ، ارادتمند به اهل بیت علیهم السلام و عاشق شهادت می نمودند که هر يك از دیگری در رسیدن به این مقام محمود و سماع خونین پیشی می گرفتند. صدای گرم و سوزناك خیلی از این عزیزان چون برادر حاج منصور ارضی ، حاج صادق آهنگران ، حاج سعید حدادیان ، برادر کویتی پور و بسیاری دیگر از این عزیزان دلهای ما را روانه بیابان های تفتیده جنوب و کربلای ایران می کند. این عزیزان بودند که شور حسینی را لحظه به لحظه در دلهای رزمندگان ما می افزودند و همیشه حال و هوایی کربلایی به سنگرها می دادند و اکنون نیز بعد از گذشت سال ها از حماسه های جنگ تحمیلی و دفاع مقدس ، هنوز هم این عزیزان به احیای این روحیه در مجالس و محافلی که دارند می پردازد. یعنی:

عشاق را به تیغ زبان گرم می کنیم

چون شمع تازیانه پروانه ایم ما

چرا که مداحی اهل بیت علیهم السلام رابطه مستقیمی با عشق به شهادت و فدا شدن در راه ولایت دارد. عشق اباعبدالله الحسین علیه السلام بود که آنها را بی تاب برای جان فشانی کرده که در میدان نبرد سر از پا نمی شناختند. وصیتنامه های شان حاکی از این عشق مفرط و محبت واقعی بود که می گفتند هر وقت خواستید برای ما گریه کنید، بر مصائب سالار شهیدان اشک بریزید.

آری برادر! مداح اهل بیت علیهم السلام که قصه شهادت امام حسین علیه السلام و هفتاد و دو تن از بهترین عزیزانش را نقد می کند باید خود، بیشتر از همه تشنه این شراب طهور باشد و به آقا و مولای خود تاءسی کند و لذا ذاکر اهل بیت علیهم السلام ایستی در این مقطع از زمان که در رفاه و امنیت به سر می بریم ، معنویت های جنگ و عرفان شهادت را مدام به تصویر بکشد و نگذارد که این فرهنگ به دست فراموشی سپرده شود. ذاکر باید جامعه را به سمت و سوی سوق دهد که شهادت طلبی در جامعه ، رنگی پایدار به خود بگیرد چرا که عشق به شهادت ، عشق به همه خوبی هاست و دفاع از این فرهنگ ، دفاع از تمام ارزش ها و دستاوردهای نظام مقدس اسلامی ما خواهد بود.

صدا سازی

همان طوری که می دانید یکی از مهمترین ابزار مداحی ، سخنرانی ، خطابه و... داشتن صدای خوب است که در رسیدن به هدف ، شخص را پاری می نماید. صدای خوب در مداحی دلها را بیشتر آماده می کند و باعث اشک گرفتن و انس پیدا کردن می شود. البته ناگفته نماند که صوت زیبا يك استعداد خدادادی است که خیلی ها از آن برخوردار و بعضی بی بهره هستند اما بحث پرورش صدا، ربطی به

استعداد ندارد. گرچه کسی که مستعد است ، طبیعتاً پیشرفت بیشتری در این زمینه خواهد داشت اما حتی افراد مستعد هم باید برای بهتر شدن صدا، روی آن کار کنند. در این بخش به انجام بعضی از تمرینات که در بالا رفتن کیفیت صدای شخص بی تأثیر نیست می پردازیم.

الف (تمرین قوی کردن حنجره

منظور از حنجره قوی و صدای قوی ، صدای بلند و با فریاد نیست بلکه منظور حنجره و صدایی می باشد که دارای بنیه ای بالا و قدرتی است که بعد از اجرای يك برنامه ، توانایی خود را به طور کامل از دست نداده باشد و به اصطلاح)) زود نگیرد. ((بعضی از اشخاص هستند که صدای آنها بسیار پرتین و پرحجم و بلند است اما بعد از مدتی کار کشیدن از حنجره ، تارهای صوتی آنها از کار می افتد و زود خسته شده و توان انجام فعالیت بیشتر از آن سلب می شود؛ برعکس افرادی نیز هستند که صدای کم حجم و نازکی دارند اما حنجره آنها از قدرت خوبی برخوردار است و تارهای صوتی او به زودی از کار نمی افتند. آنچه مهم است این است که يك خواننده بتواند از ابتدای يك مجلس تا انتهای آن را به تنهایی عهده دار شود و قدرت انجام يك برنامه کامل را داشته باشد، اگر چه این خصوصیت بعد از سال ها مجلس داری و اجرای برنامه برای شخص حاصل می شود و به خصوصیات فردی از قبیل بنیه جسمانی ، حالت جمجمه ، بزرگی قفسه سینه ، بزرگی حفره های بینی و دهان و... نیز بستگی دارد.

خاطر نشان شدن این مطلب لازم است که بالا رفتن کیفیت صدا، رابطه مستقیم با کیفیت تنفس دارد . تنفس صحیح صدا را دلنشین تر می نماید. نکته دیگر اینکه تارهای صوتی که صدا را تولید می کنند، در واقع چند عضله ضعیف و کوچک بیشتر نیستند. چون عضلات را می توان با ورزش قوی تر کرد، باید با ورزش دادن عضلات گلو و حنجره ، صدا را قوی تر نمود تا دیرتر توان خود را از دست بدهند. دقیقاً مثل يك بدنساز که با استفاده از دمبل های سبک و سنگین عضلات شانه و بازوی خود را قوی می کند تا بعد از مدتی بتواند يك وزنه سنگین را بلند نماید. پس تنفس صحیح باعث پرتین شدن صدا می گردد و ورزش دادن عضلات باعث قوی شدن آن خواهد شد. در واقع ورزش عضلات بازو، دمبل زدن و ورزش عضلات حنجره ، خواندن می باشد. تمرین قوی شدن صدا به این ترتیب است که ؛ ابتدا با آرامش در محلی ساکت و آرام بنشینید و عضلات را شل کنید سپس نفس عمیقی کشیده و در پایین ترین پرده ، حرف)) آ ((را به صورت ممتد و کشیده ادا نمایید و آن قدر ادامه دهید تا بازدم شما تمام گردد. دوباره ریه ها را تا جایی که امکان دارد، از هوا پر کنید و در حالت بازدم به صورت کشیده بگویید)) آ ((. (این کار را تا پنج دقیقه به طور مداوم تکرار نمایید. در این کار عجله نکنید و از پایین ترین حالت ممکن آغاز نمایید. وقتی که حس کردید که حنجره شما خوب گرم شده است ، حرف)) آ ((را در يك پرده بالاتر، با همان کیفیت اجرا کنید. این کار را همین طور پرده به پرده ادامه داده و بالا روید و این نکته را کسانی که مبتدی هستند باید توجه داشته باشند که به هیچ وجه نباید عجله نمایند. باید با حوصله این کار را به انجام رساند چون تمام پختگی صدا و قوت آن بستگی به تمرین در پرده های پایین دارد. این کار را که انجام دادید و به پرده آخر صدای خود در حرف)) آ ((رسیدید، حنجره شما به خوبی گرم شده است و بعد از این يك ربع تمرین ، حالا می توانید با تمام قدرت ، يك بیت شعر را با آواز بلند (در اصطلاح شش دانگ صدا) بخوانید، بدون اینکه آسیبی به حنجره شما برسد.

اگر در بین تمرین ، هنگام بالا بردن پرده بعدی احساس خارش یا سوزش و یا سرفه نمودید، بدانید که عجله کرده اید و به توصیه این حقیر گوش نداده اید. در این حالت به پرده قبلی بازگشته و دقایقی آن را ادامه دهید و یا اینکه تمرین را برای مدتی قطع نمایید همچنین در پرکردن ریه ها هم نباید عجله کرد . ابتدا آهسته آهسته شکم را پر نموده و سپس سینه را پر نمایید تا جایی که شکم و سینه شما کاملاً متورم و مملو از هوا باشد. اگر پرده های پایین را در يك فضای بسته و پرده های بالا و شش دانگ را در يك محیط باز مانند کوه یا بیابان تمرین نمایید، بهتر خواهد بود و پیشرفت خود را مشاهده خواهید کرد و اگر بتوانید تمرین شش دانگ صدا را بعد از يك برنامه کوه نوردی قرار بدهید، بسیار بهتر و ثمر بخش تر خواهد بود چرا که کوه نوردی باعث افزایش ظرفیت هوایی شش ها می شود. تمرینات فوق باید حداقل يك تا دو ماه به طور مستمر و همه روزه صورت گیرد تا صدا برای آغاز کار، سیقل پیدا نماید و از حالت)) نخراشیدگی ((بیرون آید.

ب (تمرین پرحجم کردن صدا

بعد از تمرینات قوی سازی صدا، نوبت به پرحجم کردن و پرتین کردن آن می رسد. یعنی وقتی يك خواننده در يك اتاق معمولی می خواند، صدای او بر فضای اتاق احاطه کامل داشته باشد و از هر سمت و سویی به طور مستقیم و يك نواخت شنیده شود. این خصوصیات يك صدای پرتین می باشد که در اصطلاح ، این صدا را)) زنگ دار ((گویند که گرفتگی ندارد. البته هر نوع گرفتگی در صدا، مذموم نیست بلکه بعضی وقت ها به محزون بودن آن می افزاید اما صدایی با این کیفیت ، قابلیت کمتری برای مانور

دادن و تحریر زدن دارد. برای زنگ دار شدن صدا به تمرینات زیر توجه نمایید.
در حالتی راحت بنشینید و عضلات را رها نموده و کلماتی از قبیل ((مَنگ ، هَنگ ، زَنگ ،))... که به)) نَگ ((ختم می شوند را با آهنگی تودماغی ، با مسدود کردن دهان با زبان و کشیدگی ، اجرا نمایید.
يك شعر بیست بیتی را با نازك ترین آهنگی که می توانید بخوانید و وقتی که گلوئی تان خسته شد، پس از چند دقیقه استراحت دوباره از نو آغاز کنید.

حرف)) ر ((را به صورت مشدد و مستمر و کشیده)) ر ، ر ، ((...ادا کنید.
گفتیم که پرتین شدن صدا، با تنفس رابطه مستقیم دارد. برای اینکه طنین صدای خود را تقویت نمایید به این تمرین توجه کنید.

ابتدا يك نفس عمیق با کیفیتی که قبلاً گفته شد بکشید و ریه ها و شکم را از هوا پر کنید به طوری که شکم کاملاً بیرون آید. بعد صدا را در حالی که خارج می کنید، آهسته و پیاپی بگویید)) آه ، آه ، اوه ، اوه ، اوه ، اوه... توجه داشته باشید که هر چه این هوا آهسته تر و کندتر از شش ها خارج شود بهتر است و تکرار این تمرین صدا را بهتر و رساتر می کند.

فك پایینی را شل کنید سپس نفس های کوتاه و سریع ، از راه دهان بکشید و کم کم بر سرعت آن بیافزایید تا جایی که صدای برخورد نفس ها را به سقف دهان تان بشنوید. البته نفس ها نباید از راه تنگی گلو بوده بلکه باید از پرده دیافراگم شکم باشد و از آن به عنوان تلمیه ای استفاده کنید و هوا را از راه شکم بیرون و داخل بکشید. این تمرین باعث قوی شدن عضلات زیر فك و اطراف گلو و شکم می شود زیرا هنگام خواندن ، فشار زیادی به این عضلات وارد می گردد.

بدن را شل کنید و هوا را به درون سینه بکشید، بدون اینکه هیچ گونه فشاری به سینه وارد شود؛ آن قدر که سینه از هوا پر گردد. سپس شمعی (یا يك باریکه کاغذ) را جلوی دهان تان بگیرید و هوا را خارج کنید، آن چنان که شعله شمع حرکت ننماید ولی هوای سینه به طور يك نواخت خارج شود. این تمرین باعث افزایش ظرفیت هوایی ریه ها و يك نواختی صدا می شود که باید روزی سه تا چهار مرتبه تکرار شود و با يك فوت کردن قوی ، خاتمه یابد.

چانه را به سینه بچسبانید به طوری که وزن سر، روی چانه افتاده باشد. حالا چند مرتبه دهان را باز و بسته کنید به طوری که با این حرکت ، سرتان بالا و پایین رود. سپس مدتی دهان را به حالت نیمه باز و راحت ، استراحت بدهید.

دستان تان را زیر چانه بزنید (حالتی که انسان چیزی را تماشا می کند) و فرض کنید که چیزی می جوید و مکرر دهان تان را باز و بسته نمائید .بعد از مدتی استراحت ، دوباره این کار را انجام دهید. این تمرین و تمرین قبل ، باعث قوی شدن عضلات چانه ، شقیقه ، و گلو می شود و کم کم فك و گلو در اختیار شما در می آید تا حروف را موقع خواندن بهتر ادا کنید زیرا عدم توانائی در تلفظ واضح حروف و خستگی زودرس فك و دهان ، ناشی از ضعیف بودن این عضلات است.

يك شعر را ابتدا با صدای زیر و از نوک زبان و سپس با صدای بم و از ته زبان بخوانید در حالی که دهان مانند يك حفره شده و صدا با حجم بیرون می آید. این تمرین نیز با قوی تر شدن زبان ، باعث پرحجم شدن صدا می شود. زیرا قسمتی از خواندن ، به زبان بستگی دارد که با تغییر دادن فضای دهان ، موجب ایجاد صدای مناسب و حجم دلخواه می شود.

ج) چند دستورالعمل کلی برای محافظت از حنجره

تمریناتی که تا اینجا گفته شد، باعث تغییرات محسوسه در تقویت و بهبود صدا می شود، با این شرط که با حوصله انجام داده شود و از عجله کردن در آن خودداری گردد و تصور نشود که خواندن بستگی به این تمرینات خسته کننده ندارد. مطمئن باشید که اگر این دستورالعمل ها بدون شتاب زدگی انجام شود، اثرات ژرفی در صدا خواهد داشت اما اگر بدون دقت انجام شوند، باعث ضایعات جبران ناپذیری خواهد شد. به عنوان مثال در تمریناتی که در قسمت قوی شدن حنجره ذکر شد، اگر شخصی بدون گرم کردن حنجره ، زیر آواز بزند و شش دانگ صدا را بیرون دهد، امکان پاره شدن تارهای صوتی و یا ایجاد رگه های غیر قابل بهبود در صدا، وجود دارد. پس توصیه اول ، عجله نکردن و دقت به خرج دادن در تمرین می باشد. توصیه دیگر این است که بین تمرین ها نباید وقفه ای ایجاد شود و باید به طور مداوم صورت گیرد تا حنجره پختگی خود را آسان تر تحصیل کند و به طور کلی اگر کسی خواننده هم بشود، نباید تمرین را قطع کند و هر روز باید زمزمه ای داشته باشد تا حنجره ، انعطاف خود را از دست ندهد.

درست مانند لولای درب ، اگر مدتی درب باز و بسته نشود باعث سفت شدن لولاها می شود. به خاطر داشته باشید که بهترین چیز برای حنجره ، خواندن و جلوگیری از تنبلی و سستی آن است . البته از استراحت دادن آن هم نباید غافل ماند و باید از)) تاختن به حنجره ((پرهیز کرد. حتی در مجلس نیز هرگاه حس کردید که حنجره شما خسته شده است می توانید بدون آنکه سایرین متوجه شوند به آن استراحت بدهید. به این ترتیب که فك پائین را شل کرده و با زبان كوچك راه حلق را مسدود نمائید، گوتی می خواهید خمیازه بکشید به طوری که صدای آن در گوشها حس می شود. این کار باعث استراحت لحظه ای حنجره تا مدت کوتاهی می گردد. بهترین استراحت برای حنجره قبل یا بعد از مجلس))، خواب ((است . چنان چه وقتی یکی از قاریان مصری که برای اجرای برنامه به ایران آمده بود، قبل از اجرای قرائت خود، مدتی می خوابد و این کار را به بقیه قراء هم توصیه می نماید. چون گفتیم که تارهای صوتی ، بافت عضله ای هستند و احتیاج به استراحت دارند.

در پایان این قسمت دو تذکر لازم به ذکر است:

اول اینکه در هر قسمتی از کشور اسلامی ما، عزاداری به سبک و سیاق مخصوص به خود صورت می

گیرد و مردم هر منطقه ای يك نوع صدا را می پسندند. بعضی صداهای بم و خش دار، بعضی صداهای نازک و پرتحرک ، بعضی تحریرهای حلقی ، بعضی تحریرهای دهانی و... و لذا تمرین ها باید به فراخور همان منطقه صورت گیرد.

نکته دیگر اینکه لازم نیست که يك مدت را فقط به تمرین اختصاص داد و يك مدت را به خواندن در مجلس ، خیر. بلکه این دو با هم قابل جمع نیز هست . البته تذکر بسیار مهم ما این است که در کنار این تمرینات ، وقتی که حس شد صدا به حد مطلوبی رسیده است ، باید خواندن در مجلس را آغاز کرد تا هم زمان ، فنون مجلس داری نیز فرا گرفته شود.

نکته :

ذاکران عزیز توجه داشته باشند در برنامه هائی که چند شب متوالی ادامه می یابد، نباید تمام انرژی خود را در شب های اول ، تمام کنند و باید با حنجره شان مدارا کنند.

د) تجویز برخی خوراکی ها

همان طوری که بین همگان مشهور است ، بعضی از خوردنی ها هستند که باید از آنها پرهیز شود و برخی باید استفاده گردد تا صدای شخص را تقویت نماید. حنجره را به لولای در تشبیه کردیم ؛ همان گونه که درب احتیاج به باز و بسته شدن دارد تا سفت نشود، احتیاج به روغن کاری هم دارد. به همان شکل که باید از حنجره کار کشید تا انعطافش از بین نرود، باید با خوردن بعضی خوراکی ها به تحرك بیشتر آن كمك نمود. ناگفته نماند که معرفی این خوراکی ها جنبه تجربی دارد و در افراد گوناگون ، مختلف است . امکان دارد که در بعضی جواب ندهد ولی آنچه که در عرف مداحان و قاریان و ... برای تقویت حنجره معمول است ، خوردن غذاهای کم چربی و آبکی مانند آش ، گوشت آب پز، باقلا پلو، آبگوشت بدون چربی ، نوشیدن شیر گرم قبل و بعد از خواندن و نوشیدن آب ولرم در حین برنامه است . همچنین در مواقع گرفتگی و خستگی صدا، خوردن زله نشاسته ، زرده تخم مرغ ، تخم مرغ عسلی ، آب شلغم ، و یا غرغره کردن آب نمک به اضافه چند قطره آب لیمو و یا خوردن انجیر خشک که در شیر جوشیده ریخته شده باشد، تاءثیر بسزایی خواهد داشت . همچنین خوردن تخمه هائی که دارای لعاب می باشند مانند بارهنگ ، به دانه ، تخم شربتی و... قبل از اجرای برنامه بسیار مفید است . به قول استاد این حقیر:)) اثر خوردن مقداری از تربت سیدالشهداء قبل از مجلس و مالیدن آن به گلو از همه اینها بیشتر است((77).

ه) پرهیز

برای اینکه حنجره آسیب نبیند باید از خوردن بعضی از خوراکی ها مانند انواع ترشی ها، سرخ کردنی ، جای پررنگ ، آب سرد، بستنی و این قبیل مواد غذایی خودداری نمود. چون خوردن اینها به مرور زمان باعث تحلیل رفتن قوای حنجره و ضعیف شدن صدا می گردد و شاید به جرات بتوان گفت که اثر این خوردنی ها در حنجره خواننده مخرب تر از حنجره فرد معمولی است که خواننده نمی باشد. چون حنجره کار کرده در مقابل بعضی چیزها آسیب پذیرتر از حنجره کارنکرده است. همچنین خوردن تخمه ، آجیل و حتی استعمال عطریات باعث گرفتن صدا می گردد و مجدداً لازم است این نکته را خاطر نشان کنیم که پرهیز از خوراکی ها هم مانند تجویز بعضی دیگر خوردنی ها به تفاوت افراد، مختلف می شود و در همه علی السویه نمی باشد و نیز سینه زدن و گریه شدید کردن نیز باعث گرفتگی حنجره می شود. همچنین تنفس در فضائی که گرد و خاک دارد و یا محلی که در آن غذا می پزند و چیزی سرخ می کنند نیز همان نتیجه را خواهد داد. البته همان طوری که قبلاً نیز اشاره شد، باید توجه داشت که این گونه پرهیزها و تجویزها، فردی است و شخص باید با گذشت زمان و تجربه در خوانندگی ، پی به اثر مثبت یا منفی آنها روی خود ببرد و يك برنامه پرهیز غذایی برای خود داشته باشد. چون ممکن است هیچ يك از خوراکی هائی فوق ، اثری در وی نداشته باشد.

تذکر کلی:

به طور کلی می توان گفت که هرگونه خوراکی که در شخص تولید گلودرد می کند و هنگام ابتلا به سرماخوردگی یا گلودرد باعث تشدید آن می شود، در موقع سلامتی باعث ضعیف شدن حنجره و صدا می شود و بر عکس هر گونه خوراکی که در موقع گلودرد و عفونت سینه ، موجب بهبود شخص می شود در موقع سلامتی موجب قوی شدن صدا و بالا رفتن کارائی حنجره می گردد.

شروع کار مداحی

چنان که برای همه معین و میرهن است ، گام اول برای انجام هر کاری پشتکار و علاقه وافر نسبت به آن می باشد. اگر کسی عشق به انجام کاری داشته باشد، طبیعی است که همه سختی های آن را بر خود هموار می سازد و بدون هیچ گونه ملالی از شکست ، با عبرت گرفتن از آن ، مجدداً کار خود را شروع می کند و حتی باعث پیشرفت او نیز می شود. نکته سنجی می گفت :)) ادیسون هزار لامپ را سوزاند تا توانست يك لامپ را روشن کند .((غرض اینکه علاقه باعث پیشرفت ، بلکه قدم نخست می باشد و انسان باید خود را به آب و آتش بزند تا بیاموزد و از هیچ کوششی فروگذار ننماید که گفته اند:

در شط حادثات برون آبی از لباس

کاؤل برهنگی است که در شرط شناوربست

اما در مداحی به علاقه ای دوچندان نسبت به کارهای دیگر احتیاج هست تا بعد از گذشت مدتی بشود (به کسی گفت) مداح ((چون علاوه بر اینکه مداحی يك کار جسمی و فیزیکی است ، يك کار معنوی شگرف نیز هست که با دل های مردم سروکار دارد، نه صرف يك هنرنمایی و به نمایش گذاشتن قابلیت های حنجره . اگر چه با کمال تأسف ، بعضاً دیده می شود که مداحی تبدیل به هنرنمایی و چهچه و آواز گردیده است . اما بسیار ناچیز است که اگر نادیده شمرده شود بهتر است . با مداحی و ذاکری اهل بیت عليهم السلام باید معامله يك کار عمیق عرفانی و معنوی در راه سیر و سلوک و رسیدن به رضایت خداوند و اهل بیت اطهار عليهم السلام بشود. همچنان که پیر مراد، حضرت آية الله العظمی بهجت (حفظه الله تعالی) در سخنی که با جمعی از مداحان و ذاکران طراز اول تهران داشتند در مورد مداحی فرمودند:)) اگر یکی از اینها (خواندن ها) قبول شود شما را به عرش می برد .((پس نباید آن را دست کم گرفت.

الف (گام اول

بعد از این توصیفات باید عرض کنیم که شروع این کار احتیاج به جرات و اعتماد به نفس زیادی دارد. در بدو امر امکان دارد شخص روی خواندن و یا شاید حتی حرف زدن در جمع را نداشته باشد. پس باید ابتدا با تکیه بر اعتماد به نفس در جمع ، حاضر شود و با کنار گذاشتن ترس به خود جرات اظهار در جمع بدهد. چه آنکه کم روئی و خجالت کشیدن حتی برای غیر خواننده هم مشکل ساز بوده و باعث و بانی خیلی از خفقان زدگی ها، واپس زدگی ها و گوشه گیری ها می شود و به نظر بنده انجام هر کاری فصلی دارد و در يك مقطع خاصی از عمر انسان باید انجام شود که اگر فصل آن بگذرد، انجام آن بسی صعب تر و مشکل تر خواهد شد. فصل این گونه فعالیت ها نیز دوران نوجوانی و قبل از اینکه شخصی به طور مستقل جذب جامعه شود، می باشد.

به هر حال تا وقتی که شخص این روحیه را پیدا نکند و نتواند تفکر و اندیشه خود را در جمع به نمایش بگذارد، صدای خود را نیز نخواهد توانست . در این کار به هر دوی این توانائی ها احتیاج است . چون ما بر این باوریم که يك مداح باید در درجه اول بتواند خوب سخن بگوید و افکار خود را همراه با خواندن در مجلس و صحبت کردن بجا، پیاده کند. بنابراین باید با برنامه ریزی و کار حساب شده ، ترس و اضطراب را از خود دور نماید که راه های مختلفی برای مبتدی دارد. شخص مبتدی که هنوز جرات خواندن را ندارد می تواند از کارهای کوچکتری (از نظر خوانندگی) مدد گیرد مثل اذان گفتن در مسجد وقتی که هنوز خیلی شلوغ نشده است ، یا گفتن تکبیرة الاحرام نماز، یا گفتن جمله ای برای گرفتن ذکر صلوات از جمع ، یا حتی صحبت کردن و خواندن در اتاق خالی با این تصور که در جمع صحبت می کند، و یا خواندن زیارت عاشورا برای خود یا برای يك نفر و ...

اما اگر شخصی صدای نسبتاً خوبی دارد، یا حداقل به نظر خودش صدای قابل تحملی؟! دارد و فقط می خواهد روی خواندن در مجلس را پیدا کند، می تواند در برنامه هیئت های کوچک شرکت نماید و يك گوشه از کار را عهده دار شود. اما باید به خاطر داشت که بلند پروازی خوب است ولی نباید در آن افراط شود، طوری که خدای نکرده وهن په مجلس اهل بیت عليهم السلام ردد. اگر شخص مطمئن است که می تواند از عهده آن برآید، آن را تقبل نماید و الا باید برگردد به پله قبلی و در فرصتی مناسب تر و با آمادگی بیشتر به نقیض آفرینی در جمع بپردازد. چرا که تمرینات شخصی يك نفر، نباید شائبه مجلس اهل بیت عليهم السلام را پایین آورد، بلکه هرگاه بعد از مدتی تمرین کردن ، واقعاً توان اجرای يك برنامه کوتاه پنج دقیقه ای در حاشیه را در خود دید آنگاه مبادرت به آن ورزد. به دلیل اینکه این کارها صرفاً برای ریختن ترس طرف می باشد که بنا به فرموده امیرالمؤمنین علیه السلام)) اگر از چیزی ترسیدید خود را در آن بیافکنید زیرا آسیبی که از فرار کردن از آن به شما می رسد بیشتر از خود آن است .((البته هنوز هم برای يك مبتدی که به حالت نسبتاً خوبی از نظر اعتماد به نفس و جرات خواندن رسیده است ، خواندن در مجلس توصیه نمی شود. باید توجه داشت که این مراحل باید به تدریج و پله پله طی شوند و هر کاری را در وقت خودش انجام دهد و برای اینکه مبتدی يك برنامه کوتاه اجرا کند اولاً باید زیر نظر يك استاد با تجربه کار کند تا مدت و زمان اجرای برنامه اش را به او گوشزد نماید ثانیاً به اندازه کافی همان برنامه کوتاه را تمرین کرده و به خوبی مسلط باشد. باید حداقل شش ماه تا يك سال ، زیارت عاشورا یا دعای توسل در يك جمع کوچک مثل مسجد محل خوانده باشد تا بتواند در هیئت بخواند.

ب (تمرین

مهم ترین فصل مداحی)) تمرین ((است زیرا بر تجربه می افزاید و تجربه باعث کاهش اشتباهات و پیشرفت در هر زمینه ای می شود. مبتدی به هیچ وجه نباید تمرینات خود را قطع کند . اولین و بهترین تمرین برای شخص مبتدی ، شرکت در مجالس مذهبی است زیرا اولاً از فیض معنوی آن برای صفا پیدا کردن روح ، بهره مند می شود، ثانیاً با فنون مجلس داری آشنا شده و ثالثاً خود را در مجلس محک می زند و پیشرفت های و عقب ماندگی های خود را در خوانندگی به چشم خود می بیند تا بعداً بیشتر روی آنها کار کند. به عنوان مثال کسی که می خواهد خواندن)) واحد ((را یاد بگیرد باید خودش هم ایستاده و با نوحه واحد مداح دیگر سینه زده باشد تا به قول معروف)) چَم و خَم ((کار، خوب دستش بیاید. يك مداح نوآموز برای بهتر اجرا کردن برنامه خود، باید در مجالس بزرگتر شرکت کند و بر اندوخته های خود بیافزاید و بداند که يك مداح خوب ، در ابتدا يك مستمع خوب بوده است که حالا به این خوبی مستمع خود را می شناسد و می تواند روی او کار کند.

ج (نوار گوش کردن

از آنجائی که شرکت در همه مجالس و محافل برای شخص مقدر نیست ، دومین تمرین مهم برای

مبتدی)) نوار گوش کردن ((می باشد. این کار سه حُسن دارد؛ اول اینکه توانسته يك مجلس خوب را مورد بررسی قرار دهد، دوم آنکه می تواند چند بار آن را گوش کرده و برای خود تجزیه و تحلیل نماید، سوم آنکه می تواند از نوار به عنوان يك منبع مبنای ، شعر، نوحه و... استفاده کند .لازم به ذکر است که نوآموز باید در ابتدای راه مقلد صرف باشد و از خود هیچ گونه ابتکاری به خرج ندهد. او باید نگاه کند که به خواندن کدام يك از اساتید مداحی بیشتر علاقه دارد و از همان تقلید کند. به این نحو که بعد از مدتی که روی صدای خود و اعتماد به نفس ، کار کرد، يك نوار را انتخاب نموده و يك قسمت آن را بر می گزیند تا از آن به عنوان برنامه کوتاه خود در مجلس استفاده کند. ابتدا قسمت برگزیده نوار را چند بار خوب گوش می کند به طوری که کاملاً وقف و ابتداها، تحریر زدن ها، مکث ها و کشیدن ها را حفظ شود و بعد از آن شروع می کند به خواندن همراه نوار. این کار را نیز باید چند مرتبه انجام دهد تا سرعت و ریتم ادای کلمات هم دستش بیاید. وقتی توانست ، همزمان با نوار بخواند، صدای نوار را کم کرده و خود به تنهایی می خواند و در حین خواندن خود، صدای نوار را زیاد می کند که از نوار جلوتر یا عقب تر نیافتد و این کار را آن قدر تکرار می کند تا دقیقاً مثل نوار اجرا کند. اندکی نیز تمرین را بدون نوار انجام بدهد تا کاملاً خواندن او مثل نوار شود.

البته ناگفته نماند، صدائی که از نوار بر می خیزد ناشی از يك حنجره بسیار قوی و آماده است ، اما شما هنوز در ابتدای راه هستید و طبیعی است که قدرت خواندن با همان کیفیت بالا که در نوار است را ندارید اما جای نگرانی نیست چون که ؛)) بسیار سفر باید تا پخته شود خامی ((و در ابتدای کار همین برای شما کافی است . اما در انتخاب نوار توجه به این نکات الزامی است ؛ سعی کنید انتخاب نوار توسط يك استاد با تجربه باشد که با صدای شما آشنائی دارد. حتی المقدور باید نوار کسی باشد که به خواندن او علاقه دارید، چون علاقه ، در یادگیری نقش بسیار مهمی دارد اما اگر استادان نوار دیگری را به شما توصیه کرد و شما علاقه زیادی به صدای آن خواننده نداشتید، باز هم جای نگرانی نیست ، زیرا فعلاً شما برای تمرین از آن نوار استفاده می کنید و اگر علاقه نداشتید، بعداً می توانید سبك خواندن خود را تغییر دهید. سعی کنید تا جائی که امکان دارد آن نوار کمیاب باشد تا همگان آن را نشنیده باشند که برای تقلید مناسب تر است و در مجلس با خیال راحت تری می توانید آن را پیاده نمائید.

توصیه:

به خاطر داشته باشید که شما باید روزی ، روی پای خود بایستید و تقلید را کنار گذاشته و خود مستقلاً به اجرای برنامه پردازید. هر چه زودتر بتوانید با تمرینات زیاد از نوار گوش دادن خلاص شوید، ثمربخش تر خواهد بود و به قول استاد فرزانه بنده)) : اولین شکست خواننده این است که کلیشه ای بخواند، وحی منزل نیست که مثلاً شعر امام زمان ، حتماً در اول مجلس خوانده شود و یا به تقلید از سایرین طور خاصی سلام داده شود، خیر.))

د) استاد دیدن

اگر انسان بخواهد در فنی مهارت پیدا کند، گزیری جز بهره مندی از استاد ندارد. زیرا انسان هر قدر هم در کاری خیره شود باز هم تجربه يك پیش کسوت به درد او می خورد و می تواند راهنمای کارش باشد . بسیاری از ذاکران عزیز هستند که کار خود را فقط با نوار پیش برده اند اما به این مسئله اقرار دارند که اگر استاد می دیدند، پیشرفت شان چشمگیرتر بود. زیرا استاد، تمام مراحل را که يك نوآموز طی می کند را گذرانده است و از احتیاجات و نیازهای فعلی او بااطلاع می باشد و می تواند به او در نقاط قوت نیرو بدهد و ضعف ها و نارسائی های او را گوشزد نماید. اما از بدو امر سراغ استاد رفتن ، صحیح نمی باشد زیرا شخص باید به يك حد مطلوب برسد سپس نزد استاد برود تا هم پیشرفت خودش بهتر شود و هم وقت اساتید را ضایع نکند. اگر کسی بعد از مدتی تمرین و ممارست ، برای ادامه کار سراغ استاد برود، برایش فایده بیشتری خواهد داشت . کسی که هنوز موقع خواندن دست و پایش می لرزد و صدایش کامل از حنجره بیرون نمی آید، استاد برای او نمی تواند کاری بکند. بهتر است حدود يك سال به همین تمریناتی که گفته شد و در بخش صداسازی نیز آمد، پردازد و سپس با دستی پر به شاگردی استادی در آید تا دستش باز باشد و بتواند از او کار بخواهد و او هم توانائی انجام آن را داشته باشد. بهترین شکل این مرحله آن است که بعد از مدتی تمرین که به فراخور استعداد و تمرین و پشتکار افراد، تفاوت می کند، شخص مبتدی همراه استاد خود به مجالس و محافل مذهبی رفته و هر جا که استاد گفت برنامه کوتاه خود را ارائه دهد. مبتدی نیز باید عزم خود را جزم نماید و هر توصیه ای که استادش به او می کند، با جان و دل انجام دهد. حتی اگر بسیار سخت باشد. این کار سبب پیشرفت خود و دلگرمی استاد به شخص مبتدی شده و باعث می شود که فنون را بهتر و بیشتر به او بیاموزد.

ه) نکته بسیار مهم

در قسمت قبل گفتیم که چگونه مبتدی يك برنامه کوتاه را از روی يك نوار تقلید کند و آن را در مجلس پیاده نماید. نکته بسیار مهم این است که برنامه کوتاهی که از روی نوار تقلید شده ، کجای مجلس خوانده شود که تشخیص آن به ندرت از طرف مبتدی درست از آب در می آید و باید حتماً با صلاح دید استاد باشد. چون آن مجلسی که در نوار اجرا شده با آن که شخص مبتدی می خواهد پیاده کند، بسیار فرق دارد. زیرا خواننده نوار يك خواننده تواناست و به فراخور مجلس خود، شعر را تحویل مستمع می دهد و مجلس را اداره می کند. همچنین آن مجلس بسیار بزرگتر از مجلس شماسست و امکان دارد این)) کلیشه کاری ((شما در این مجلس کوچک ، جواب ندهد. اگر قرار است شعری در ده مجلس خوانده شود، ده بار نیز باید خواندن آن به تناسب مجلس تغییر کند. اما معمولاً شخص مبتدی دوست

دارد شعری که می خواند، فوراً روی مستمع اثر بگذارد و او را منقلب کند و به همین خاطر سراغ تقلید از نوارهای پر شور و التهاب و قسمت های پر سوز و گداز آن می رود اما به محض خواندن آن در مجلس کوچک ، فرد می بیند که آن نتیجه ای که در نوار بود، اینجا به عمل نیامد .دلیل آن بسیار واضح و روشن است زیرا شما فقط آن را پیاده کرده و تقلید نموده اید اما نه شما به مهارت خواننده نوار هستید، نه مجلس شما به خوبی و آمادگی آن مجلس از نظر مستمعین است و نه از شما آن گونه خواندن را به عنوان يك مبتدی می پذیرند. پس انتظار نداشته باشید مجلس شما هم مثل آن نوار بشود. ثانیاً در انتخاب قطعه مورد نظر نوار هم باید بسیار دقت کرد. این قطعه تقلیدی به هیچ وجه نباید روضه باشد چه آنکه روضه خوانی مقوله ای بسیار مهم است که مرحوم)) حاج ملا حسین مولوی((؛ استاد بزرگ مداحی ، مبتدی ها و خیلی از باتجربه ها را از آن منع می کردند و می فرمودند که اگر بتوان مجلس را با شعر اداره کرد بهتر می باشد و قداست و حرمت آن روضه حفظ می شود. زیرا همان طور که گفتیم شخص مبتدی اگر استاد ندیده باشد، يك نوع حرص و ولعی به خواندن و اشك گرفتن دارد که باید مهار شود.

همچنین قطعه ای که انتخاب می کنید حتی المقدور شورهای سنگین نیز نباشد زیرا در مجالس کوچک ، دادن این ذکرها درست نیست و باعث نامنظم شدن شور می شود و نیز انتخاب نوحه و واحد سنگین خواندن هم صحیح نمی باشد. چون اینها هم مهارت خاصی می خواهد که با تغییر مجلس و مستمع ، تفاوت می کند. بهترین قطعه ای که می توانید از نوازی برگزینید، قسمت هائی است که خواننده نوار، آن را در ابتدای نوار، با آرامش در سکوت مجلس و پرده های پائین می خواند. یا گوشه هائی از خواندن ((واحد سبک)) که بعد از نوحه خوانده می شود. البته باید مداح بهتری کنار شما باشد که به محض نامنظم شدن مجلس ، توانائی جمع کردن آن را داشته باشد که موجب به هم خوردن مجلس و سرافکنندگی شما نشود.

خلاصه مطلب اینکه تا چهار، پنج سال اول ، شخص ، مبتدی است و نباید از استاد جدا شده و شاگرد صرف ، محسوب می شود. باید بی چون و چرا توصیه های استاد را گوش کند و در تمام این مدت از نوار گوش کردن و شرکت در محافل غافل نشود. به قول یکی از ذاکران طراز اول تهران)) : مداحی صد فن دارد که خواندن یکی از آنهاست ((و باید تمامی این فنون با گذشت زمان فرا گرفته شود.

راهنمایی:

به توصیه یکی از اساتید بزرگوار؛ تمرین صرف ، سودی ندارد و شخص باید این تمرینات و توصیه ها را در خواندن اگر چه برای يك نفر به کار بندد که خواندن هفته ای يك مرتبه برای شخص مبتدی الزامی است

مجلس عزاداری

بی شك پرحجم ترین و مهم ترین کار يك مداح ، اداره مجلس عزاداری است و از اهمیت بیشتری نسبت به سایر وظایف او برخوردار است . اولین شرط ورود به مجلس عزاداری آن است که ذاکر همیشه آماده و مستعد وارد مجلس شود. خواه قرار بر خواندن او باشد خواه نباشد. به طور کلی مداح همیشه باید آمادگی خود را برای انجام وظیفه حفظ کند، چه بسا خیلی از مجالس بدون هماهنگی و وعده قبلی تشکیل می شوند. همچنین برخی از مجالس به صورت اتفاقی منعقد می گردند و از هیچ مداحی این عذر پذیرفته نمی شود که بگوید:)) الان آمادگی برای خواندن ندارم .((لذا همیشه به خاطر داشته باشید، به محض اینکه برای اولین بار در انتظار، پشت تریبون قرار گرفتید، شما در نظر مردم به عنوان خواننده شناخته می شوید، بالاخص که از پس این کار هم به خوبی بر آئید.

در این جا به مناسبت ، به چند تذکر در این زمینه توجه فرمائید.

نخست آنکه سعی کنید به واسطه پرهیز و تمرین روزی يك ربع الی نیم ساعت ، همیشه آمادگی حنجره تان را حفظ کنید و تصور کنید که امروز قرار است برنامه اجرا نمائید. این آمادگی در دهه های مختلف بالاخص دهه های محرم باید بیشتر حفظ شود.

دوم آنکه در اوقات بیکاری و فراغت به حفظ شعر، شور، و یا حتی نوحه بپردازید. زیرا تسلط کسی که از حفظ می خواند بسیار بیشتر از کسی است که از روی نوشته اجرای برنامه می کند و گذشته از آن ، ممکن است چراغ قوه و نوشته ، همراه نداشته باشید و غافلگیر شوید چون امکان دارد که در حین مداحی شخص دیگری ، از شما بخواهند که فیض بدهید. و به قول استادی)) : سلاح مداح شعر است ((و مداح خوب کسی است که از هر معصومی يك شعر و يك نوحه و یا حداقل چند خط زمینه حفظ داشته باشد. چون برای مبتدی ، در اول راه ، حفظ کردن شعر تمامی حضرات معصومین علیهم السلام خت و مشکل است ، بهتر است ابتدا مفادیری شعر، در مدح یا در سوگ حضراتی که بیشتر به آنها توسل می شود، حفظ کند. مانند امام زمان ، امام حسین ، حضرت زهرا، حضرت عباس ، حضرت زینب ، حضرت رقیه ، حضرت علی اصغرعلیهم السلام و سعی کنید شعری را حفظ نمایید که مناسب هر گونه مجلسی باشد و به اصطلاح يك شعر قوی باشد و خوب روی آن کار کرده به طوری که آن را در حالات مختلف از بر نموده باشید مثلاً بتوانید به اقتضای مجلس ، فقط شاه بیت های آن را بخوانید و یا در شور دادن یا واحد خواندن از آن استفاده نمایید.

سوم آنکه حتی المقدور قبل از ورود به مجلس چراغ قوه ، اشعار مختلف و دستمال اشك به همراه داشته باشید. نکته دیگر که در این جا هست این است که اگر می خواهید از روی نوشته بخوانید حتماً باید روی آن به اندازه کافی کار کرده و تسلط کافی داشته باشید. حتی اگر حفظ شوید و آن را برای احتیاط بردارید، بسیار بهتر است . نه اینکه شعری را بدون آمادگی قبلی از جیب مان در آوریم و شروع

به خواندن آن کنیم. چهارم آنکه قبل از شروع مجلس یا زمان اجرای برنامه خود در مجلس حاضر باشید. که هم در آرامش شما تأثیر خواهد داشت و هم فرصت پیدا می کنید خصوصی با آن معصومی که می خواهید روضه اش را بخوانید، خلوت کنید و از او مدد بخواهید تا خلوص نیت در عمل پیدا کنید و دست شما را به عنوان یکی از خادمین خودشان ، بگیرند و در انجام وظیفه یاری تان کنند و چه نیکوست که این به صورت يك برنامه ، برای شما در آید و همیشه با توسل و توکل میکروفون را به دست گیرید. فایده مهم دیگر در حاضر شدن قبل از زمان اجرای برنامه فضیلت نیکو و سنت پسندیده)) وفای به عهد ((است که موجب آبرومندی شما و دلگرمی و علاقه بانی مجلس و مردم به شما و همچنین مورد پسند واقع شدن مجلس تان برای صاحبان اصلی مجلس می گردد.

پنجم ، باید سعی داشته باشیم تا انگیزه خود را نسبت به شرکت در مجالس عزاداری اهل بیت علیهم السلام يك انگیزه دورنی محکم قرار دهیم . باید از نگاه محبت عاشق و معشوق به اهل بیت علیهم السلام توسل داشت نه فقط برای بر آورده شدن حاجات به آنها توسل جوئیم . زیرا با بر آورده شدن حاجات ، انگیزه کم رنگ می شود. باید باور کنیم که رفتن ما به این مجالس به دلیل احتیاج باطنی ماست نه فقط برای قضا حاجات و مشکلات مان.

ششم آنکه قبل از اجرای برنامه کمی زمزمه کنید تا رگه های صدا از بین برود و حتماً مقداری آب ولرم بنوشید تا حنجره شما گرم شده و از خشکی در آید و نیز محل نشستن خود را موقع خواندن و سینه زدن تعیین کنید تا در حین اجرای برنامه مجبور نشوید جایجا شوید.

هفتم اینکه سعی کنید قبل از اجرای برنامه ، چیزی بخورید، تا موقع خواندن گرسنه نشوید زیرا یکی از عوامل بروز گرفتگی در حنجره ، ضعف می باشد. اما باید توجه داشت که غذا تا حد امکان باید سبک و بدون چربی و چیزهائی که قبلاً توصیه شد، باشد و همچنین اندک بوده تا باعث از بین رفتن روح توسل نگردد و اگر مدتی با اجرای برنامه فاصله داشته باشد، بهتر است تا خوب هضم شده و بین برنامه برای شما مشکل ایجاد نکند.

و در نهایت ، اینکه قبل از اجرای برنامه در معرض باد شدید قرار نگیرید. زیرا باد خوردن حنجره ، باعث گرفتن صدا می شود. اگر خواستید با وسیله نقلیه ای مانند موتورسیکلت به مجلس بروید حتماً با استفاده از يك شال گردن یا چیزی شبیه آن ، مانع باد خوردن حنجره بشوید و نیز در فصل زمستان همیشه از شال گردن استفاده نمائید چون تنفس در هوای سرد نیز چنین اثری خواهد داشت.

-۷-

الف) حفظ کردن شعر

همان گونه که اشاره شد، شعر از بهترین ابزار مداحی است و اگر خواننده ای مجلس را با شعرخوانی اداره کند بهتر از حرف زدن است و در واقع مجلس حالت جاافتاده تری به خود می گیرد. البته این مقوله در مجالس مختلف ، فرق می کند اما در هر حال اگر مداح ، مجلس را با شعر بگرداند، در واقع محفل ، حالت دو طرفه پیدا می کند و مداح ، مستمع را در پیشبرد مجلس ، شریک می نماید و مستمع نیز با این تشریک مساعی ، خود را در مجلس سهیم می کند و مستمع بهتر زبان (78) گرفته و هر چه از شعر بفهمد را با زبان حال خود همراه می کند. اما اگر مداح فقط حرف بزند و کمتر شعر بخواند، مجلس حالت يك طرفه پیدا کرده و مستمع زبان نمی گیرد و همه کار به دوش مداح گذاشته شده و مستمع فقط جنبه شنونده و)) گریه کن ((پیدا می کند. اما در حالت قبل با مداح همزبانی می نماید. و چه زیباست که اشعاری که خوانده می شود از حفظ باشد تا تسلط مداح در بهتر پیاده کردن آن بیشتر گردد. تجربه به خوبی ثابت کرده ، مداحی که از بر شعر می خواند، تسلط بیشتری بر احوال خود و مستمع اش دارد، اما کسی که شعر را حفظ نیست خیلی نمی تواند روی شعر مانور دهد و اشك بگیرد و به قول استاد ما)) :کسی که شعر را حفظ نیست ، توی چراغ قوه و نوشته و میکروفون گیر است.))

در این قسمت به برخی محاسن حفظ اشعار می پردازیم ؛

اول

کسی که شعر را از بر کرده است با خاطری آسوده تر و مطمئن تر میکروفون را در دست می گیرد و اضطراب او به مراتب کمتر از کسی است که شعر را حفظ نکرده و بر آن مسلط نیست ، به همین دلیل راحت تر با مستمع ارتباط برقرار می کند و همراه با او جلو می رود. در نتیجه بیشتر متوجه مستمع است تا خود. و او را بهتر زیر نظر دارد و همین باعث می شود که اگر احساس کرد شعرش ، خوب جا نیافتاده است ، دوباره تکرار کند و یا اگر به هر دلیلی شعر را خوب تحویل نمی گیرد، زود رد شود.

دوم

حفظ شعر این قدرت را به مداح می دهد که از همه حرکات دست خود برای استفاده رساندن به مستمع کمک گیرد، اما از دستانی که در آن میکروفون ، چراغ قوه و کاغذ شعر است ، این کار بر نمی آید و مدام باید نگاه ذاکر در نور ضعیف چراغ قوه ، روی کاغذ باشد و هم از مستمع خود غافل شود و

هم نتواند با حرکات دست و سر، بهتر ایفای نقش نماید.

سوم

حفظ شعر باعث شناختن بیشتر خود شعر نیز می شود به این ترتیب که با تسلط بیشتر بر آن ، ((بزنگاه)) شعر مشخص شده و به موقع خوانده می شود و به اصطلاح)) شعر حرام نمی شود ((و مداح هر بیت را در جای خود و مناسب با حال مجلس می خواند و بیشترین استفاده را از شعری که خوانده به خود و مستمع می دهد.

چهارم

اگر مداح شعر را حفظ باشد موجب می شود که وقتی روضه ای می خواند، هر جا که روضه با شعری که حفظ است ، مطابقت پیدا کرد، آن شعر را بخواند و اثر بیشتری در مجلس به جا بگذارد. بر عکس این مسئله هم صادق است . یعنی آن شعر سبب می شود که خیلی از تکه های روضه به یاد شخص بیاید و آن روضه را خوانده و با آن شعر عجین سازد. البته مطالبی که تا اینجا گفته شد حالت بسیار مطلوب خوانندگی است و این حالت همیشه ایجاد نمی شود و به عوامل دیگری نیز بستگی دارد که متعاقباً گفته خواهد شد.

ب) انتخاب شعر

حال ببینیم چگونه شعری باید انتخاب شود و خصوصیات يك شعر خوب چیست و مداح بعد از یافتن آن چه کارهائی را باید روی آن انجام بدهد. گفتنی ها در وادی شعر بسیار است . اینکه چه شعری را انتخاب کنیم و چگونه آن را بخوانیم ، را به ذوق و سلیقه خودتان واگذار می کنیم . چون مقتضای هر مجلس ، هر مستمع و هر منطقه ای با هم فرق می کند و فقط به بیان کلیاتی در این زمینه بسنده می کنیم.

از خصوصیات برجسته شعر خوب این است که با مقتضیات سنی و شاعری مجلس سازگاری داشته باشد و از وظایف مداح است که این مقتضیات را رعایت کند و مثلاً در مجلسی که از علما و بزرگان تشکیل شده از خواندن اشعاری که سنگینی لازم را ندارد بپرهیزد و یا در مجلسی که جمعی از سالمندان و پیرغلامان اهل بیت علیهم السلام حضور دارند از خواندن اشعار)) فولکلوریک)) (79) اجتناب ورزد تا هم احترام آنها را حفظ نموده و هم ، شاعر خود را نگه داشته باشد.

بنابراین یکی از فاکتورهای مهم انتخاب شعر، متناسب بودن با مجلس است.

خصوصیت دیگری که باید در انتخاب شعر لحاظ شود قوی بودن و کلاسیک بودن آن است و کلاً باید سعی شود از این گونه اشعار در مجالس استفاده کرد تا شعر قوی همیشه جایگاه خود را حفظ کند و شعرهائی که دارای جوهره ادبی منسجم هستند، انتخاب شوند. خوشبختانه در فرهنگ و ادبیات ما، شعر جایگاه بالا و والائی دارد و ادبیات شعری ، شناخته شده ترین و منسجم ترین شاخه را در دنیا دارد. بخصوص شعر مذهبی که در ادبیات ما از جایگاه رفیع و منیع خود برخوردار است و به عنوان يك مقوله مستقل در ادبیات شعری ما می باشد. شعری که در آن نقش عرفان انکارناپذیر است . اگر چه تعارضات زیادی در طول تاریخ بین علمای عرفان و فلسفه بوده اما با ظهور تفکر عارفانه معجزه قرن ما، حضرت امام خمینی (رحمة الله علیه) خط پایان و بطلانی بر تمام این تعارضات کشیده شد. اندیشه والای حضرت امام (رحمة الله علیه) اثر عمیقی در ادبیات دینی و مذهبی ما گذاشت . نقطه نظرات ارزشمند عرفانی ایشان باعث پرده برداشتن از اسرار واژه های عرفانی و اوهام و پیچیدگی هائی که در آن وجود داشت ، گردید که امروز تائیر ژرف اندیشه آن پیر مراد به سبب معرفت والا و حالات عرفانی ایشان به خوبی در ادبیات بعد از انقلاب مشهود و ملموس است.

ایشان با درك عمیق خود در مسائل عرفانی ، تعارض ظاهری که در تعزل ها و شطحیات و واژه های دوپهلوی آن وجود داشت را از بین برده و به تمامی آنها معنائی عرفانی و خداجویانه بخشید. ایشان به تمامی اشعاری که ساده اندیشان و نامحرمات بزم عشق ، آن را کفرآلود و عصیان آمیخته می پنداشتند، رنگ و بوئی خدائی داد و باده محبت لایزال الهی را در جام ادب بر همگان نوشانید. بعضی از راه نیافتگان و نامحرمات ، بکار بردن اصطلاحاتی چون می ، مستی ، ساقی ، معشوق و... را حمل بر معنای ظاهری آنها نموده و بکار بردن آن را در الفاظ عرفانی جایز نمی دانستند و عرفانی را که به قول خود)) می آلوده)) (!؟ بود را مورد مذمت و سرزنش قرار می دادند. چنانچه)) امیر حسین سادات هروی ((در ضمن نامه ای شکایت مابانه به عارف وارسته و استاد کبیر)) شیخ محمود شبستری ((می نویسد:

چه خواهد مرد معنی زان عبارت

که دارد سوی چشم و لب اشارت ؟

چه جوید از رخ و زلف و خط و خال

کسی کاندرا مقامات است و احوال

و بدین ترتیب استعمال این الفاظ را برای يك عارف ، ناپسند می شمارد که شیخ در جواب او می نویسد:

هر آن چیزی که در عالم عیان است
چو عکسی ز آفتاب آن جهان است
جهان چون خط و خال و زلف و ابروست
که هر چیزی به جای خویش نیکوست
تجلی گه جمال و گه جلال است
رخ و زلف آن معانی را مثال است
صفات حق تعالی لطف و قهر است
رخ و زلف بتان را زان دو بهر است

بحمدالله امروزه دامنه این تعارضات پرچیده شده و اشعاری این گونه به خوبی ، جا افتاده است . غرض اینکه يك مداح باید به خوبی با شعر آشنائی داشته باشد و به قول یکی از اساتید؛)) مداح همیشه نباید مصرف کننده باشد، باید خود نیز روزی قدرت بر گفتن شعر پیدا نماید ((و همان طوری که گفته شد این شعرا بودند که در واقع اساس و پایه ستایشگری و مداحی اهل بیت علیهم السلام ا بنا نمودند. بزرگانی چون)) حسان بن ثابت((،)) ابوعلی دعبل خزاعی((،)) فرزدق((،)) بشیر((،)) کمیت بن زید اسدی ((و... که شالوده ستایشگری را بنا نهادند و همان گونه که آمد، در گذشته کسانی به مداحی این ذوات مقدسه می پرداختند که فریحه شاعری در آنها وجود داشت و گذشت زمان باعث شد که رفته رفته پای سایر عاشقان و شیفتگان مدح ائمه اطهارعلیهم السلام نیز به این سرا باز شود و جامعه مداحان را کسانی تشکیل دادند که دارای ذوق سرشاری در زمینه حفظ و بارور کردن شعر و همچنین نفسی مسیحاتی و صدائی خوش بودند. اما امروزه مقوله شاعری و ستایشگری اهل بیت علیهم السلام دو فن جدای از هم شناخته می شود ولی روی هم رفته با توجه به این پیشینه ، مداح نباید با شعر و شاعری بی رابطه باشد و حتی المقدور با صنایع شعری ، قافیه و عروض و سایر فنون شاعری ، آشنائی اجمالی داشته باشد. زیرا اولین شکست يك مداح ، عدم آشنائی او با سبک های شعری و آرایه های ادبی آن می باشد که عیب بزرگی برای او محسوب می شود. بالاخص در زمان حاضر که اکثر مستمعین ، افراد تحصیل کرده و آشنا با ادبیات می باشند. ناگفته نماند، سروکار داشتن با شعر و مطالعه دیوان های اشعار، بالاخص دیوان خواجه شیراز و همچنین دیوان صائب تبریزی که مورد توصیه مقام معظم رهبری نیز می باشد، در بارور شدن این حس ، به مداح کمک شایانی می نماید و حتی اگر این کار به صورت تفننی هم باشد، خالی از لطف نخواهد بود.

البته سبک های شعری که در مداحی مورد استفاده دارد، بسیار محدود است و بیشتر در سبک عراقی و خراسانی خلاصه می شود. از خصوصیات سبک عراقی ، تغزل و تشبیب در شعر مانند غزل های حضرت امام (رحمة الله علیه) و از خصوصیات سبک خراسانی که امروزه کمتر مورد استفاده قرار می گیرد، ساده گوئی ، استفاده از عبارات و تشبیهات روان و سنتی بودن آن است مانند دیوان آقای سازگار که شعری وزین تر و ساده فهم تر است و در مجالسی که باید سنگینی و متانت در آن بیشتر حفظ شود، استفاده از این اشعار بهتر و شایسته تر خواهد بود، مثل مجلس علما و بزرگان . مقام معظم رهبری نیز در این باره می فرمایند:

((کوشش کنید شعرهای خوب و مایه های شعری خوب را انتخاب کنید .مبادا به شعر کم مایه قانع شوید، ما شعرای خوبی داریم.))

تتبع بیشتر در این زمینه را بر عهده خود شما عزیزان می گذاریم تا از موضوع بحث خارج نشویم . برای کاوش تحقیق بیشتر در حیطه شعر می توانید به کتاب هائی که در این زمینه نوشته شده مراجعه فرمائید.

سخن را در این مقوله کوتاه کرده و به قسمت دوم در این بحث می پردازیم که مداح بعد از یافتن شعر مناسب ، چه فعالیت هائی را باید روی آن انجام دهد و اصولاً خود را چگونه با آن شعر مهیای مجلس نماید؟

بعد از یافتن شعری که دارای تمام خصوصیات فوق الذکر، اعم از تناسب با مجلس و قوی بودن و مایه داشتن شعر از نظر ادبی و تناسب داشتن با روضه ای که قرار است خوانده شود، نوبت می رسد به پرداختن به خصوصیات و ویژگی های ظاهری شعر.

اولین کار این است که مداح ، وقف و ابتداها را در شعر بیابد. یعنی با چند بار خواندن آن ، در یابد که کجا باید به وقف بخواند و کجا ابتدا کند و اگر این وقف و ابتداها زیاد بود، حتماً آن را با علامت زدن مشخص نماید تا موقع خواندن)) گیر ((نکند. زیرا گیر کردن مداح در شعر و اشتباه خواندن حرکات ، حاکی از عدم تسلط او بر شعر می باشد.

نکته دوم این است که با يك مرتبه با لحن خواندن شعر، مقام اوج و فرود آن را بشناسد که در کدام بیت بالا رفته و در کجای آن فرود آید. در واقع باید شاه بیت آن را پیدا کند و اوج صدا را روی آن بگذارد تا شعر هدر نرود و در بیتهی که مطلب شعر در آن تمام می شود، فرود آید.شخص نباید در آن اشتباه کند زیرا در این صورت شعر، اثر خود را در مجلس نمی گذارد.

نکته سوم اینکه محل)) گریز زدن ((شعر را پیدا کند. یعنی جائی که می شود مطلب دیگری را با شعر

تلفیق کرد را بیابد و آن را به عنوان بزنگاه مطلب ، در دست داشته باشد تا وقتی که مجلس آمادگی قبول را پیدا کرد، آن را بیان کند.

نکته بعدی اینکه شعر را با روضه ای که می خواهد بخواند، عجین کند و هر بند از شعر را با روضه مربوط به آن همراه سازد. نه اینکه شعر را تا آخر بخواند و بعد دوباره برگردد و روضه مربوط به آن را ارائه دهد. حتی اگر لازم شد کنار هر بیتی ، يك کلمه را به صورت اشاره بنویسد تا موقع خواندن آن بیت ، آن مطلب هم یادش بیاید که هیچ چیز از قلم نیفتد و از دوباره گوئی مطالب نیز پرهیز شود.

نکته دیگر اینکه شعرش را به دو دسته ابیات اصلی و ذخیره تقسیم بندی کند تا اگر خواست بیتی را به مقتضای محدودیت در وقت حذف نماید، بیت اصلی نبوده باشد تا شعر بی معنی نگردد که می تواند ابیات اصلی را با علامتی مشخص نماید.

برای سازگاری ابیات با پرده های صدا و نحوه خواندن ، باید ترتیب ابیات را با اوج و فرود، هماهنگ ساخت به طوری که شاه بیتها در اوج و ابیات ابتدائی و ابیات فرعی ، پائین خوانده شود، مثلاً شاه بیت شعر نباید در دو سه بند اول باشد زیرا اول شعر را باید پائین خواند و شاه بیت با پرده پائین سازگاری ندارد.

این چکیده و گزیده ای از کلیات مسائلی که در انتخاب شعر و کار روی آن باید توجه شود ، ناگفته نماند که مسائلی که تذکر داده می شود، جنبه کلی دارد و ما در این کتاب به بیان کلیات و فاکتورهای کلی می پردازیم و پی بردن به ویژگی های منطقه ای و ذوقی افراد و مستمعین را به عهده خود مداح می گذاریم.

ج (سلام و صلوات

در احادیث و روایات معتبر داریم ؛ دعایی که بدون حمد و ثنای الهی و ذکر نام خدا و سلام و صلوات بر محمد و آل محمد علیهم السلام شروع شود، پذیرفته نخواهد شد. از آنجائی که هدف از برپائی این گونه از مجالس ، توسل به ائمه اطهار علیهم السلام و نتیجه گرفتن از آن است ، باید به فرموده خودشان ، با حمد و ثنای الهی و درود فرستادن بر خاندان عصمت و طهارت شروع می شود. تفاوتی نمی کند که مجلس عزاداری باشد و یا مجلس جشن و میلاد ائمه هدی علیهم السلام در هر دو صورت باید مجلس به کیفیت فوق آغاز گردد.

این سلام و ثنا می تواند بسیار ساده و به صورت فرستادن سه صلوات و گفتن ((بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ)) یا قسمتی از دعا یا مناجات ماءِ تَوْبَةٍ از ائمه معصومین مثل ((: السَّلَامُ عَلَیْكُمْ يَا أَهْلَ بَيْتِ النَّبُوَّةِ)) و... یا خواندن صیغه توبه ((اَسْتَغْفِرُ اللّٰهَ الَّذِیْ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ، الْحَیُّ الْقَیُّوْمُ ، الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ ، ذُو الْجَلَالِ وَ الْاِکْرَامِ ، مِنْ جَمِیْعِ ظُلْمِیِّ وَ جُرْمِیِّ وَ اِسْرَافِیِّ عَلَی نَفْسِیِّ وَ اَتُوْبُ اِلَیْهِ)) (و یا خواندن دعای فرج امام زمان ((اَللّٰهُمَّ كُنْ لِوَلِيِّكَ الْحُجَّةِ بْنِ الْحَسَنِ)) (...باشد. که به فراخور مجلس انتخاب می شود. مثلاً اگر شب شهادت بود، بهتر است ذکر شروع مجلس نیز با آن امام همام رابطه داشته باشد مثلاً شب شهادت امام حسن مجتبی علیه السلام همان قطعه ای که در دعای توسل برای ایشان می خوانیم ، قرائت شود و یا اگر مجلس در محرم است از لعن و سلام زیارت مقدسه عاشورا استفاده نمائیم و اگر مجلس مناجات می باشد. از خواندن صیغه توبه و یا خواندن گوشه هایی از دعای کمیل و یا قرائت فرازهایی از مناجات خمس عشر (مناجاة التائبین) که در مفاتیح الجنان می باشد، بهره مند شویم.

نکته ای که در اینجا وجود دارد این است که اگر مجلس عزاداری و روضه است ، خواندن خطبه اول آن و دادن سلام و صلوات نباید خیلی طولانی بشود زیرا موجب خستگی و ملال مستمع می گردد. مداح خوب کسی است که هر وقت در محدودیت زمانی قرار گرفت ، وقت را طوری تنظیم نماید که به اکثر قسمت های مهم برنامه خود پرداخته باشد نه اینکه کلاً يك قسمت از آن را حذف کند مثلاً بگوید چون وقت نیست من از اصل روضه شروع کنم و بدون سلام دادن ، شروع به روضه خوانی نماید. باید از حواشی هر قسمت از برنامه اش مقداری بزند تا ناهماهنگی پیش نیاید. چه بسا سلام دادن اول مجلس ، کاری کوچک شمرده شده و بیشتر به روضه خواندن و سینه زدن بها داده می شود. اما توجه داشته باشیم که ادب مجلس باید رعایت شود و سلامی هر چند کوتاه ، فرستاده گردد.

در محدودیت های زمانی ، مداح می تواند از برنامه هائی که در حاشیه توسل وجود دارد، کسر بگذارد مثل سینه واحد زدن و ایستاده سینه زنی کردن و... نه اینکه از سلام دادن صرف نظر کند.

د) شعر شروع مجلس

بعد از دادن سلام و صلوات و حمد ثنای الهی ، مداح ، مجلس را با شعر شروع می کند. این بهترین حالت مجلس است که وقتی سلام داد، شعری را با عنوان مقدمه مجلس شروع می کند که پسندیده تر از حالتی است که بعد از سلام دادن ، مداح شروع به صحبت کردن و روضه خواندن کند. سعی کنید همیشه مجلس (حتی مجالس کوچک و توسلات مختصر) را با شعر آغاز نمائید تا حالت وزین تری به خود بگیرد. شعری که ابتدای مجلس خوانده می شود می تواند اشعاری از آقا امام زمان علیه السلام باشد که در حال حاضر، مجالس بیشتر به این شکل شروع می شوند و می توان از اشعاری که در این زمینه سروده شده است استفاده نمود و از غزل های حافظ و یا غزل های حضرت امام (رحمة الله علیه) استفاده کرد مثلاً:

روی تو کس ندید و هزارت رقیب هست

در غنچه ای هنوز و صدت عندلیب هست
هر چند دورم از تو که دور از تو کس مباد
اما امید وصل تواءم عن قریب هست
گر آدمم به کوی تو چندان غریب نیست
چون من در این دیار هزاران غریب هست
عاشق که شد یار به حالش نظر نکرد
ای خواجه درد نیست و الا طیب هست

و یا از اشعار اخلاقی ، که در مذمت نفس سروده شده و یا اشعار مناجاتی استفاده کرد که این گونه ،
اشعار مناسب مجالس دعا و زیارات می باشد مثلاً در شبهای ماه مبارک رمضان و یا قبل از دعای کمیل
و... مثلاً این شعر:

یا رب ار نگذری از جرم و گناهم چه کنم
ندهی گر به در خویش پناهم چه کنم
گر برانی و نخواهی و کنی نومیدم
به که روی آرم و حاجت ز که خواهم چه کنم
گر بخشی گنهم شرم مرا آب کند
ور نبخشی تو بدین روی سیاهم چه کنم
نتوانم کنم انکار گنه يك ز هزار
تو که بودی به همه حال گواهم چه کنم
بارلها! کرمی مرحمتی امدادی
کاروان رفته و من مانده به راهم چه کنم

و یا از اشعاری استفاده نماید که در مدح ائمه معصومین علیهم السلام سروده شده که در گذشته
خواندن این گونه اشعار، جایگاه بهتری در مجالس داشته است . اشعاری که در مدح اهل بیت علیهم
السلام سروده شده و بسیار ساده و بی پیرایه است و بیشتر در مدح ابا عبدالله الحسین علیه السلام
سروده می شده که البته هنوز هم در هیئاتی که به سبک سنتی عزاداری می نمایند، این اشعار به
چشم می خورد، مثل این شعر:

ای چراغ شام تارم یا حسین
ای امید روزگارم یا حسین
ای قرار قلب زار عاشقان
من ز هجرت بی قرارم یا حسین
من گدای لطف و احسان تواءم
ای تو لطف بی شمارم یا حسین
من به درگاہت غلامی روسیاه
یا که عبدی شرمسارم یا حسین
چشم امیدم قیامت سوی توست
ای به محشر غمگسارم یا حسین
در قیامت من چه غم دارم به دل
گر تو باشی در کنارم یا حسین
من دل افگار و پریشان تواءم
ای شفای قلب زارم یا حسین

مهر تو را به عالم امکان نمی دهم
این گنج پر بهاست که من ارزان نمی دهم
نام تو را نزد اجانب نمی برم
چون اسم اعظم است به دیوان نمی دهم
گر انتخاب جنت و کویت به من دهند
کوی تو را به جنت و رضوان نمی دهم
جان می دهم به شوق وصال تو یا حسین
تا بر سرم قدم نهدی جان نمی دهم
ای خاک کربلای تو مهر نماز من
این مهر را به مهر سلیمان نمی دهم
من را غلامی تو بود تاج افتخار
این تاج را به افسر شاهان نمی دهم

شعر اول مجلس ، هر قسمی از این سه دسته که باشد باید به عنوان مقدمه توسل از آن بهره جست و باید توجه داشت که نباید آن را اصل قرار داد، تا جا برای اشعار روضه هم وجود داشته باشد. البته این بدان معنی نیست که با این اشعار نمی شود مجلس گردانی کرد، خیر. مقصود این می باشد که اگر قرار است بعد از این اشعار، شعر دیگری خوانده شود، باید از اطلاع دادن آن پرهیز کرد تا سبب خستگی مستمع نشود و بار شعر را در اشعار بعدی بیشتر کرد. چون خواندن این اشعار، جنبه مقدمه دارد و به سبب آماده شدن مستمع ، برای گوش دادن روضه خوانده می شود زیرا در اول مجلس ، مستمع هنوز، آمادگی روضه گوش کردن را ندارد و باید او را آماده ساخت و هر کجا که مداح احساس کرد مستمعش آماده شده ، باید مقدمه را تمام کند و به خواندن روضه و اشعار مربوط به آن بپردازد.

ه (روضه خوانی)

به جرات می توان گفت که مهم ترین و خطیرترین بحث در مداحی ، ((روضه خوانی)) است . روضه خوانی ، فنی در مداحی اهل بیت علیهم السلام که بعد از سال ها تجربه و دیدن مجالس گوناگون بدست می آید. چون روضه از حساسیت ویژه ای برخوردار است نباید در ارائه دادن آن عجله نمود و باید سعی داشت بعد از یافتن تجربه زیاد در امر مداحی به آن پرداخت و در واقع آن را در ردیف فنونی قرار داد که بعد از سال ها تلاش مستمر بدست می آید. چون روضه خوانی يك کار عمیق و معنوی است که با روح و جان مستمع سروکار دارد و به دلیل همین حساسیت نباید در ((روضه خوان)) شدن عجله نمود، اگر چه از تمرین آن نیز نباید غافل شد.

يك روضه خوان باید به نکاتی از قبیل ذیل توجه داشته باشد؛

1-حتماً روضه ای را که می خواهید بخوانید از يك منبع معتبر بدست آورده باشید که یا خودتان آن را در مقتلی خوانده و یا از مداح معتبری که بی سند و غیر مستدرک نمی خواند شنیده باشید. چون همان طوری که در بخش تحریفات و بدعت ها نیز به آن پرداخته ایم ، اکثر کج روی ها و بدعت گذاری ها به دلیل غیر مستند خواندن روضه بوده است . برای اینکه فرهنگ خرافی پرستی ، جا نیفتد باید همیشه این مسئله را مد نظر داشته باشیم که هدف ما ((گریاندن)) مستمع نیست ، هدف اشاعه فرهنگ عزاداری و احیاء ارزش ها به واسطه آن است . اگر چه روضه ای که همراه با گریه باشد بسیار بهتر است.

2-برای اینکه مداح بتواند به خوبی از عهده روضه خوانی برآید شرط آن ، تسلط بر واقعه است . زیرا تسلط نداشتن بر روضه باعث عواقبی چون اشتباه خواندن ، اضطراب ، جا انداختن قسمتی از روضه ، جابه جا خواندن وقایع و... می شود. مداحی که بر روضه تسلط دارد هیچ وقت آن را جابه جا نمی خواند و ترتیب روضه را بر هم نمی زند و یا روضه را از آخر به اول نمی خواند. کما اینکه این مسئله زیاد دیده شده است که مداحی به دلیل عدم تسلط بر روضه ، یا قسمتی از آن را فراموش کرده و جا انداخته است و یا ترتیب آن را بر هم زده.

3-برای اینکه کسی بر روضه تسلط پیدا کند، راهی جز تمرین ندارد .تمرین کردن روضه ، ابتدا با گوش کردن نوار و شرکت زیاد در مجالس و سپس خواندن روضه در اتاق خلوت ، برای خود می باشد با این ترتیب که تصور شود در مجلس ، برای مستمعین می خواند و آنچه را که می خواند ضبط نموده و سپس گوش کند. نتیجه تمرین زیاد این است که در روضه خوانی قوی شده و اولین فایده آن این است که می تواند در مدت زمانی که به او داده می شود، روضه خود را بگنجانند. خواه سه دقیقه باشد خواه سی دقیقه.

4-قبل از اینکه مداح روضه بخواند باید خوب به جوانب و حواشی آن فکر کرده و دقیقاً سیر روضه را در

ذهن خود ترسیم نماید. با این کار می تواند به زوایای دست نیافته ای از روضه دستیابی پیدا کند و جملاتی را به عنوان شاخ و برگ روضه ، به آن اضافه نماید . البته این کار تجربه زیادی هم احتیاج دارد و خیلی از این زوایای ناشناخته ، با تفکر تنها بدست نمی آید و لازمه اش این است که انسان ، خود را در حال و هوای روضه قرار داده و دارای ارتباطی قوی با روضه و اشک بوده باشد. اصولاً نباید روضه را خام تحویل مستمع داد. باید با شاخ و برگ دادن آن ، در موفقیت بیشتر در راستای جا افتادن و گرفتن روضه ، کوشید.

5- باید شعر را با روضه تلفیق نمود و همراه با شعر، روضه را جلو برد، تا از دوباره گوئی مطالب جلوگیری شود. حسن دیگری که این کار دارد این است که با این کار روضه ، جان می گیرد و ((واقع فی النفوس)) واقع می شود. یعنی مداح با روضه خواندن ، مطلب را به اوج برساند اما اوج روضه را با شعر، تحویل مستمع بدهد که اثر آن بسیار بیشتر از خواندن مستقل روضه خواهد بود که مستلزم دقت و ظرافت و تجربه زیاد می باشد.

6- یکی دیگر از نکات قابل توجه این کار، روضه خوانی به صورت ((طولی)) است یعنی اگر کسی قبل از شما روضه ای خواند و مجلس را تحویل شما داد، شما دیگر نباید همان روضه را مجدداً تکرار نمائید. لاجرم باید به قسمت هائی که در روضه ای قبلی بدانها اشاره ای نشده پردازید تا مکمل روضه قبلی باشد.

7- مسئله بسیار مهمی که باید رعایت شود و همیشه مد نظر قرار داشته باشد، کم خواندن روضه و مصیبت است زیرا طول دادن روضه باعث خستگی ، کدورت و در بیشتر اوقات ، موجب زدگی مستمع از مجلس روضه می گردد. باید با کوتاه خواندن روضه ، مستمع را تشنه گذاشت تا علاقه او همیشه نسبت به مجالس مذهبی پایدار باشد. به قول یکی از اساتید بزرگوار تهران⁽⁸⁰⁾ : ((کم خواندن همیشه چیز خوبی است چرا که اگر بد خواندی ، همه می گویند: بد خواند اما خدا پدرش را بیمارزد که زود تمام کرد و اگر خوب خواندی ، می گویند: خوب خواند اما حیف که زود تمام کرد.)) (پس در هر دو صورت باید این مسئله رعایت شود.

8- یکی از وظایف شخصی مداح ، همان طوری که در کلام مقام معظم رهبری نیز بدان اشاره شده بود بحث پیام داشتن روضه است . مداح اهل بیت علیهم السلام دلیل جایگاه بلندی که در بین مردم دارد، رسالت سنگینی هم بدوش می کشد. یکی از این رسالت ها، پیام رسانی و هدایت جمع است و لذا باید سعی شود در اثنای خواندن ، به مسائل اعتقادی ، چون انجام واجبات ، ترك محرمات ، اطاعت از رهبری ، نیکی به والدین ، ادب ، تقوی ، بردباری در برابر مصائب ، عشق به اهل بیت علیهم السلام امر به معروف و نهی از منکر و... اشاره شود و توصیه پیر مرادمان را دوباره متذکر می شویم که : ((اولین چیزی که باید مورد توجه قرار گیرد، پیام است و پیام باید هم در مصیبت هم در مدح و هم در اخلاقیات وجود داشته باشد))⁽⁸¹⁾.

9- خواندن هر روضه و مصیبت جای خود را دارد . بعضی از روضه ها هستند که به جهت حفظ قداست و حرمت آنها ، فقط باید در شب مخصوص خود خوانده شوند مثلاً خواندن روضه وداع و قتلگاه البته با آن شور و التهاب شب عاشورائی ، در دعای توسل های هفتگی و این گونه مجالس درست نیست و به اعتقاد بعضی بزرگان این روضه ها را فقط باید شب عاشورا خواند.

10- در روضه خوانی نباید فقط به ارائه داستان پرداخت و به نقل جریان تاریخی آن بسنده کرد که مثلاً بله ، در چنین روزی حضرت رفت جنگید و چگونه به شهادت رسید. بلکه مانور دادن روی شخصیت های داستان از ارزش بالاتری برخوردار است تا محدود به نقل داستان نشده باشد و مقام امامت و مظلومیت ائمه به خوبی به تصویر کشیده شود که در راستای شناخت ائمه اطهار علیهم السلام و نزدیک شدن به آنها از آن استفاده معنوی بشود. پس نباید روضه خوان حالت قصه گو پیدا کند. باید با روضه خوانی به ترسیم مظلومیت ائمه پردازد.

11- چه زیبا و پسندیده است که مداح در حین اجرای برنامه ، خود نیز توسل داشته باشد و فقط به مردم فیض نرساند و خود بی بهره باشد. مداح باید خود نیز از فیض معنوی روضه خوانی بهره مند شود و اشکی بریزد اما بهتر است که حظ بردن مداح ، سبب خارج شدن نظم مجلس از دست او و عدم توانائی در ادامه دادن آن نگردد و بیشتر به وظیفه خود پردازد، اگر چه عزیزان مداح حظ کافی و وافی را می برند.

12- یکی دیگر از مسائلی که باید در روضه خواندن رعایت گردد، همسان بودن و مطابق بودن لحن خواننده با روضه است . یعنی جملات را طوری ادا نماید که خطابی بودن ، سنوالی بودن ، خواهشی بودن ، منفور بودن و... از لحن آن مشخص باشد، طوری که مستمع از لحن روضه خوان ، غرض جملات را بفهمد، نه اینکه در کلمات خرد شود تا مقصود مداح را متوجه گردد و بدین ترتیب رشته کلام از دستش خارج نگردد و متوجه گردد که مداح در آن سر و صدا، چه می خواهد بگوید.

13- به عزیزان مداح توصیه می شود که فقط مستمع شان را مورد خطاب قرار ندهند و تمام جملاتی که می گویند، حالت تخاطب نداشته باشد بلکه خود را نیز مخاطب قرار داده و حدیث نفس کنند. این شیوه در مجالس دعا و زیارات حتماً باید رعایت شود تا موجب دلخوری و ناراحتی کسی نشود. بهتر است چه در تعریف و تمجیدها، و چه در سرزنش ها خود را هم مخاطب قرار دهد.

14- گاهی دیده می شود وقتی عزیزی ، جانی از روضه را اشتباه می خواند و یا به هر ترتیبی نمی تواند به خوبی از پس روضه خوانی برآید، ناراحت شده و خود را سرزنش می نماید. مداح اهل بیت علیهم السلام باید با توکل و استمداد از اهل بیت علیهم السلام الاخص آن امامی که مجلس به نام او

برپاده شده است ، وظیفه خود را انجام دهد و به هیچ وجه از نتیجه کار هراس نداشته باشد که ما موظف به تکلیفیم نه مأمور به نتیجه . البته این بدان معنی نیست که اگر نمی تواند هم ، باید روضه بخواند، بلکه اگر تسلط کافی ندارد به هیچ وجه نباید مبادرت به آن ورزد زیرا يك كلمه کم و زیاد در آن ، می تواند اثر سوئی داشته باشد.

15-مقتضیات مجلس را باید همیشه و در همه حال رعایت نمود و مداح خوب باید همیشه رعایت آن را بند اول کار بداند. از مقتضیات مجلس می توان مقتضیات سنی ، فرهنگی ، زمانی ، مکانی و معنوی را نام برد که هر يك از اینها جداگانه ، تاءثیر خاص خود را بر مجلس دارد و باید به همگی آنها توجه داشت که مثلاً چه گروه سنی هستند، تحصیل کرده اند، از چه قشری از جامع هستند، مجلس چه شبی است ، در کجا برپا شده و آیا مستمع ، هیئتی است و یا غیر هیئتی و به تناسب آنها روضه را تنظیم نماید.

16-مسئله بعدی همراه بودن مداح و مستمع است یعنی مداح باید روضه را به تناسب حال مجلس جلو برد و هر جا که حس کرد مستمع اشباع شده ، همانجا روضه را قطع نماید. همچنین در جواب گرفتن ها و زمزمه کردن ها باید ببیند که روحیه مستمع چگونه است . اگر حال ندارد، جواب را پائین بگیرد و یا اصلاً زمزمه نکند و روضه را زودتر به اتمام رساند زیرا در حال حاضر مستمع شما گنجایش پذیرائی روضه را ندارد که دلایل زیادی می تواند داشته باشد که بعداً به ذکر آنها خواهیم پرداخت.

17-روضه خوانی به سه قسمت تقسیم بندی می شود((:مقدمه (،)،) اوج (،)،) فرود .((مقدمه روضه ، همان اشعار ابتدای روضه است که باید در پرده های پائین خوانده شود. کم کم مداح صدای خود را بالا برده و بر سرعت اداء جملات می افزاید تا جائی که به بالاترین سطح خود می رسد که)) اوج روضه ((نام دارد. مستمع را نباید زیاد در این حال نگه داشت و بعد از گفتن جملات متناسب این قسمت که معمولاً سوزناك ترین جملات روضه است ، باید با يك مكث کوتاه و فرود آوردن صدا، روضه را کم کم به اتمام رساند. نکته که مهمی در اینجا وجود دارد این است که مستمع را نباید زیاد در اوج روضه نگه داشت ، البته به تغییر مقتضیات مجلس ، این مسئله نیز متفاوت می شود. چون اگر مستمع هیئتی است و مجلس نیز شب شهادت برپا شده و مقدمات اشك گرفتن فراهم است ، می توان آن را به میزان حال مجلس ، حتی تا يك ساعت هم افزایش داد، مثل مجالس شب عاشورائی.

18-يك مداح خوب باید از تمام توانائی های خود بهره گرفته تا از مستمع اشك بگیرد. یکی از این توانائی ها، تحريك احساسات و عواطف روحی است که مداح می تواند به اصطلاح برای)) داغ((تر نمودن روضه از آن كمك بگیرد مثلاً با ترسیم صحن و سرای مولایمان امام حسین علیه السلام و بیان کیفیت مجلسی که در آنجا برپا شود و یا قرار دادن مستمع در حال و هوای حرم امام حسین علیه السلام وی را برای پذیرش آن آماده تر نماید و از احساسات او برای جلو بردن مجلس كمك بگیرد که اثر شایان ذکری در تعمیق روضه و زیاد شدن تاءثیر آن بر مستمع خواهد داشت . اما برانگیختن احساسات و عواطف ، نباید حالت وهن به روضه پیدا کند و سبب سبك شدن آن گردد.

19-مسئله ای که مداح باید در دهه های عزاداری بداند، ترتیب شب های آن می باشد. همان طوری که می دانید هر شب از دهه های محرم ، فاطمیه و شهادت حضرت علی علیه السلام ، دارای يك نام بخصوص می باشد که مداح باید آن را بداند تا هماهنگ با بقیه همکاران خود باشد و مطالب مربوط به همان شب را آماده و مهیا سازد و سعی داشته باشد که علاوه بر یاد گرفتن نام شب های هر دهه ، ترتیب آن را نیز حفظ نماید.



دهه اول ماه محرم :

شب نخست : مسلم بن عقیل علیه السلام

شب دوم : ورود به كربلا.

شب سوم : حضرت رقیه علیهاالسلام.

شب چهارم : دو طفلان زینب / حر / دو طفلان مسلم علیه السلام

شب پنجم : عبدالله بن حسن علیه السلام

شب ششم : قاسم بن الحسن علیه السلام

شب هفتم : علی اصغر علیه السلام

شب هشتم : علی اکبر علیه السلام

شب نهم : حضرت عباس علیه السلام

شب دهم : شب عاشورا/ وداع امام حسین علیه السلام

شب یازدهم : شام غریبان.

شبهای فاطمیه:

شب اول : آتش زدن / در و دیوار.

شب دوم : کوچه بنی هاشم.

شب سوم : بستر.
شب چهارم : شهادت.
شب پنجم : شام غریبان / حضرت عباس علیه السلام.
ماه رمضان:

شب اول : ضربت خوردن.
شب دوم : بستر.
شب سوم : شهادت.

نکته:

البته سایر شب های محرم و صفر نیز دارای نامگذاری می باشد مانند: دروازه کوفه ، تنور خولی ، مجلس عبیدالله (ل) ، دیر راهب ، دروازه شام ، مجلس یزید ، دو راهی کربلا ، اربعین ، بازگشت به مدینه ، بشیر و... اما دارای ترتیب خاصی نمی باشند.
20- اگر مداح بتواند در اثنای روضه خواندن ، از خواندن جملات عربی مقاتل نیز در جای خود استفاده کند بسیار مثمر ثمر خواهد بود. که لازمه آن سروکار داشتن با مقتل می باشد که جملات پرمعنا و کوتاهی را از آن برگزیده و همیشه حفظ داشته باشد تا در جای مناسب ، از آن استفاده نماید.
21- در روضه خوانی ، رعایت شائن اهل بیت علیهم السلام نکته بسیار مهمی است که حتماً باید مورد توجه قرار گیرد. از بکار بردن جملاتی که باعث وهن به مقام منیع آنها بوده و یا دور از شائن والای آنها می باشد، باید اجتناب ورزید و کمال ادب را در مورد آنها رعایت کرد مثلاً به جای جمله)) حضرت گفت ((بگوئید)) حضرت فرمود ((و یا بجای)) شخصی به حضرت گفت ((بگوئید)) شخصی به حضرت عرضه داشت ((و جملاتی از این قبیل که حاکی احترام و ادب بیشتر نسبت به آنها می باشد، استفاده نمود.
22- در مقاتل موجود به دلیل وجود اقوال مختلف ، باید اقوالی را که به واقعیت نزدیک تر جلوه می کند را انتخاب کرد، زیرا بعضی اقوال هستند که با قطع نظر از درستی یا غلطی ، باور آنها برای مستمع کار مشکلی است که باید از بکار بردن این اقوال در مجلس (به خصوص مجلس جوانان و تحصیل کرده ها) پرهیز کرد مثلاً این قول که بعد از شهادت امام حسین علیه السلام سه روز و سه شب در کربلا باران خون آمد. کاری به غلط بودن یا صحیح بودن آن نداریم بلکه چون باور آن برای مستمع مشکل است ، باید از آن دوری کرد.

23- بکار بردن کلمات امروزی در روضه صحیح نمی باشد و باید به همان شکل قدیمی و سنتی آنها استفاده شود مثلاً نباید به جای کلمه)) عمود ((بگوئیم)) گرز ((و یا به جای کلمه)) خیمه ((بگوئیم ((چادر. ((باید معادل هر واژه ای را پیدا کرد و همان واژه قدیمی را بکار برد. همچنین در صحبت های معمولی نیز دقت کنیم . مثلاً به جای)) لامپها را خاموش کنید ((بگوئیم)) : چراغ ها را خاموش کنید یا نور مجلس را کم کنید ((و یا به جای)) بلند شوید سینه بزیم ((بگوئیم)) احترام کنید روی پا بایستید.))
24- احترام مستمع را در همه حال بر خود واجب بدانیم و خدای ناکرده او را برای اینکه سینه نمی زند و یا صدای ناله اش نمی آید، سرزنش ننمائیم مثلاً نگوئیم)) : مجلس امام حسین تماشاچی نمی خواهد. ((همیشه با احترام و ادب از مستمع خواهش کنیم که فلان کار را انجام دهد و یا با تحریک احساسات و برانگیختن عواطف ، او را تشویق به سینه زدن و یا ناله زدن نمائیم.
این گزیده ای بود از نکات قابل توجه روضه خوانی که امیدواریم مورد استفاده و رضایت شما قرار گرفته باشد. و خاطر نشان می شویم که مداحی يك کار تئوریک نیست که فقط به نکته پردازی در آن بسنده شود. نکاتی را که تا به اینجا گفتیم ، شاید به نظر کسی ساده بیاید اما همین ها احتیاج به سال ها تمرین و تجربه و مجلس گردانی دارد، تا برای شخص ملکه شود.

و زمزمه

((زمزمه ((در اصل تکرار زیر لب کلماتی است که در حین روضه برای همخوانی بین مستمعین صورت می گیرد. مثلاً وقتی مدتی روضه خوانده شد مستمع میل دارد نام نامی حسین علیه السلام را زمزمه کند که در بعضی مواقع ، مداح برای شور افکندن در مجلس ، او را دعوت به این کار می نماید. مثلاً روضه را خوانده و حالا برای همه گیر شدن ناله ها به مستمع می گوید ((ناله بزن حسین.))! این اصل زمزمه است اما پویائی در سبک های روضه خوانی باعث شده تا زمزمه حالتی کلاسیک تر به خود بگیرد تا جایی که برای این کار، شعری مجزا در يك سبک خاص خوانده می شود. در واقع زمزمه ، قسمتی از روضه خوانی به شمار می رود و فن قوی و خوبی در رسیدن به هدف محسوب می شود.
زمزمه ها به چند دسته تقسیم می شوند:

1- زمزمه هائی که از شور و هیجان ناشی از شنیدن اوج روضه و فرود مداح صورت می گیرد و به صورت خودجوش در بین مستمعین می باشد و در واقع مستمعینی که دارای سابقه و تجربه زیادی در مجلس نشینی هستند، به خوبی جای این زمزمه را می دانند و با این کار، بقیه را نیز تشویق به همکاری می نمایند. همان طوری که گفته شد این نوع زمزمه بدون هیچ گونه پیچیدگی و بوده و معمولاً ذکر)) حسین جان ((می باشد.

2- زمزمه هائی که همان شور و هیجان فوق را دارد و باز بدون هیچ گونه پیچیدگی ، به صورت يك کلمه ای اجرا می گردد با این تفاوت که مداح ، هم نقشی در آن دارد و مانند حالت قبل ، همه آن بر عهده مستمع نیست مثلاً بعد از مقداری روضه ، برای مخاطب قرار دادن وجود مقدس حضرت ، مستمع ، کلماتی را می گوید و آن را بدون هیچ سختی ، همان طوری که از دل برمی آید، پاسخ می دهد. مثلاً: غریب (حسین) ، مظلوم (حسین) ، بی کس (حسین) ، عطشان (حسین) ،... و مستمع فقط آهنگ

صدای خود را شبیه آهنگ صدای مداح می کند و هیچ سبک و سیاقی دیگری هم در کار نیست. 3- زمزمه هائی که دارای يك شعر و يك سبک مستقل هستند و مداح در آن نقش بیشتری ایفا می کند که این نوع زمزمه ، امروزه بیشتر در عزاداری ها به چشم می خورد، به این ترتیب که يك قسمت از آن را مداح (بعنوان)) دم ((استفاده کرده و از مستمع جواب می گیرد و بقیه را خود می خواند و در پایان هر بندی ، جواب از مستمع می خواهد .از زمزمه های بسیار سوزناك و معروف (82):

خودم دیدم خودم دیدم که مادر پشت درافتاد میان شعله آتش خدایا محسن اش جان داد

مرو مادر (٦)
مزیت زمزمه این است که جذابیت و حزن موجود در سبک آن ، سبب اشك گرفتن بیشتر از مستمع می شود. در مورد دو قسم اول هم باید بگوئیم که جای این گونه زمزمه ها به هیچ وجه در اوج نیست و آن شیرینی و لطافت را در اوج نخواهند داشت بلکه زیبایی آن در پرده های پائین و جایی است که بدون هیچ گونه سروصدایی مداح ، آن را آرام و دلنشین خوانده و مستمع می تواند آرام آرام آن را بگوید و اشك بریزد و با زمزمه حال پیدا کند.

فایده:

در قسم سوم زمزمه گفتیم ، سوز و ملاحظتی که در سبک این گونه زمزمه ها وجود دارد، باعث اثر گذاری بیشتر در مجلس هم می شود به همین دلیل می توان از نوحه هایی که سبک آنها بیشتر سوزناك است تا حماسی ، نیز به عنوان زمزمه استفاده نمود چنانچه اساتید هم از بعضی نوحه ها برای زمزمه کردن استفاده می کنند مانند:

تنهاترین مسافرم پرستوی مهاجرم
کی می رود ز خاطرم تبسم برادرم
خون می چکد ز محلم گل دلم گل دلم
گل کرده در مقابلم گل دلم گل دلم
خاکستری هلال من خون زینب حلال تو
خون ریزد از جمال من با دیدن جمال تو

یابن الزهرا حسین حسین (٢)
همچنین از بعضی اشعار زمینه نیز می توان برای این کار بهره جست . مانند سبک معروف)) شبانگهان ((و یا:

اسماء بریز آب روان بر روی گلبرگ گلم
یاسم شده چون ارغوان وای از دلم وای از دلم

بود و نبودم یاس کبودم
یا فاطمه یا فاطمه
که انتخاب آن به سلیقه مداح و مقتضیات مجلس می باشد.

توجه:

فراموش نکنیم که مداح خوب ، همیشه باید رعایت حال مستمع را بکند. اشعار زمزمه بیشتر برای گرفتن اشك از مستمع خوانده می شود و معمولاً در آخر روضه انجام می گیرد. باید مواظب باشیم که طولانی نشده و باعث ملال آور شدن آن نگردد و اگر می بینیم که هنوز خواندن آن جا دارد و مستمع پذیرش آن را در خود می بیند، آن را اجرا نمائیم و گرنه ادامه ندهیم تا نه اصطلاحاً)) شعر هدر برود ((و نه مستمع خسته شود.

ز زمینه

بعد از خواندن روضه و شعر نوبت به خواندن)) زمینه ((می رسد که در واقع حکم آماده شدن برای نوحه را دارد. زمینه ، نوحه ای کوتاه با سربندهای محزون است که ابیات آن از سه یا چهار بند تجاوز نمی کند و مستمع به صورت نشسته جواب می دهد و به سینه می زند. که به این وسیله ، به مستمع فرصت داده می شود که خود را آماده برای سینه زنی نماید و همین طور که آرام آرام جواب کوتاه آن تکرار می کند و به سینه می زند، صف های سینه زنی را تشکیل دهد.

زمینه به دو دسته تقسیم می شود:

الف) زمینه همراه با جواب:

که دارای بندهای کوچک و يك کلمه ای بوده و به سادگی می توان از مستمع جواب گرفت مثلاً:
فاطمه یا فاطمه (فاطمه یا فاطمه)، عرش حق را قائمه (فاطمه یا فاطمه)، بانوی روز جزا (فاطمه یا فاطمه)، حق شویت مرتضی (فاطمه یا فاطمه).
این زمینه ممکن است شعری بسیار ساده و محزون باشد که خوانده می شود و مستمع فقط سینه می زند. اما در پایان زمینه خوانی یا بعد از هر دو بیت، يك کلمه جواب گرفته می شود و این زمینه به پایان می رسد مانند:

بیا ای یوسف زهرا تماشا
بین خون می چکد از چشم سقا
خزانی لاله ام البنین شد
کنار علقمه نقش زمین شد

جواب: (من ز عشق تو مستم گشته جدا دستم)

بسوزد از غمت شمع وجودم
به پیش چشم زهرا در سجودم
نمی باشد به لبهای جوابی
ندارم غیر اشک دیده آبی

جواب: (من ز عشق تو مستم گشته جدا دستم)

ب (زمینه بدون جواب:
در این زمینه خوانی کلاً جواب گرفته نمی شود و فقط يك شعر ساده به جهت سینه زنی خوانده شده و مستمع آماده نوحه می گردد مانند:

ای سحرگاه شب قدر حسین
روی تو باشد مه بدر حسین
کی سزاوارت بود ویرانه ای
جای تو باشد فقط صدر حسین
کاش جانم مثل جانت خسته بود
استخوانم مثل تو بشکسته بود
کس به مانندت سر بابا ندید
تو چرا با عمر کم قدت خمید

جواب: یا حسین و یا حسین (2)

که البته در پایان این نوع زمینه ها نیز معمولاً برای حفظ هماهنگی يك کلمه جواب گرفته می شود.
در خواندن زمینه رعایت این نکات الزامی است:
زمینه هائی که همراه با جواب های کوتاه يك کلمه ای هستند مانند (فاطمه یا فاطمه)، با دودمه دادن یا شور دادن و یا تند کردن همان يك ذکر به اتمام می رسد، و چنانچه مستمع حال جواب دادن را ندارد، بهتر است زمینه را با يك ذکر مصیبت بسیار مختصر، با ملایمت، تمام کرده و مستمع را آماده نوحه نمائیم.

ادب مداحی اقتضا می کند که اگر مداح دیگری بخواهد در زمینه خواندن، مجلس را از همکار خود تحویل بگیرد، حتماً چند بند دیگر، زمینه را با همان سبک قبلی ادامه دهد تا هم مستمع تمرکز حواسش از بین نرود و هم ادب مداحی را رعایت کرده باشد. که در بحث آداب و ادب مداحی مفصلاً به بیان این گونه مسائل خواهیم پرداخت.

اگر مداح قیل از زمینه، زمزمه طولانی از نوع سوم نیز خوانده بهتر است دیگر از خواندن زمینه صرف نظر کند زیرا تعدد سبکهای مختلف، باعث گیج شدن و خستگی مستمع می شود.

پایان زمینه، جای بسیار مناسبی برای گرفتن يك((آمین ((بلند برای فرج امام زمان (عج) یا سلامتی رهبر و شفای بیماران است. زیرا اینجا در واقع گنه مجلس است و مستمع خوب گریه کرده و توسل پیدا نموده، حالا می خواهد به عزاداری بپردازد. یا مداح با دعوت مستمع به گفتن چند بار ذکر مقدس

((یا زهرا)) یا حسین ((و)) یا صاحب الزمان ((مجلس را آماده می سازد. اما باید توجه داشت که به کار بردن این اذکار، باید طوری بلند باشد که مستمع را از حالت خمودگی بیرون آورده و او را مهبای سینه زنی کند، زیرا اگر با همان حالت آرام و ملایم از زمینه خوانی، وارد نوحه بشویم، خستگی مستمع در اثر روضه و گریه، در او باقی مانده و باعث می شود که نوحه را خوب جواب ندهد. به همین دلیل زمینه را با شور دادن و یا آمین بلند گفتن از این حالت در می آورند. حالا که مستمع را آماده سینه زدن نمودیم، سه بند نوحه را خوانده و سینه زنی به کیفیت ذیل شروع می شود.

ح) نوحه

((نوحه))، شعری دارای وزن و قافیه و ریتم خاص است که مستمع آن را جواب داده و به سینه می زند. قبل از اینکه به بحث نکات در نوحه خوانی پردازیم، بهتر است با ساختار آن بیشتر آشنا شویم که دارای چه قسمت هائی است.

نوحه شعری است که دارای چند فصل می باشد که به آن بند ((گفته می شود و هر بند، با)) جواب ((به اتمام می رسد که بند اول نوحه تماماً یا قسمتی از آن توسط سینه زدن پاسخ داده می شود. هر بند نوحه خود دارای سه بخش است:

1سریند:

بیت آغازین هر بند از نوحه که باید توسط سینه زن پاسخ داده شود را)) سریند ((گویند که يك يا دو بیت شعر کامل است. مانند:

پرستوی علی از آشیانه می رود
شکسته بال و پر از چه شبانه می رود
مدینه در کجا مزار فاطمه
چگونه شد خزان بهار فاطمه

یا زهرا یا علی (۳)

2گوشواره:

قسمت دوم از هر بند نوحه)) گوشواره ((می باشد که شعر نیست و در واقع چند کلمه هم قافیه است که معمولاً با ریتم سینه زنی هماهنگی بهتری دارد و محل نواختن سینه، از وزن این کلمات به خوبی هویدا است مثل:

کنار مرتضی عزیز مصطفی (فتاده از نوا) ۲
مریض خانه امیر المؤمنین (شده حاجت روا) ۲

گوشواره: (علی با چشم تر بگفتا همسفر مرا با خود ببر)
مرو یا فاطمه (۳)

3جواب:

کلمه ای است که در آخر هر بند از نوحه، چند بار با يك سبك تکرار می گردد و معمولاً نام همان معصومی است که نوحه راجع به اوست. مثل این نوحه:

از پگاهان تا دل شب کس نداند من چه دیدم
بیکر بیجان خود را بر مزار تو کشیدم
تا ابد شب زنده دارم تا سحر شمع مزارم
در کنار تربت تو دم به دم جان می سپارم

جواب: (فاطمه جان ۴)

تذکر:

این گونه اصطلاحات عرفی هستند و تعریف مشخص و دقیقی ندارند. ممکن است در بعضی مناطق، طور دیگری استعمال شوند مثلاً به بند اول که)) دم ((نوحه است، سریند و یا جواب نیز گفته می شود که برای جلوگیری از اشتباه بین بند اول و سریند، از همین کلمه)) دم ((استفاده می کنیم. حال که نوحه را شناختیم نوبت به بیان نکاتی که در نوحه خوانی وجود دارد می پردازیم. نکات حائز اهمیت در نوحه خوانی به قرار زیر است:

نوحه باید حداقل دو بند و حداکثر سه بند باشد. البته این مسئله در مورد نوحه هائی است که بند اول آن تماماً جواب داده می شود، اما اگر قرار باشد سینه زن فقط کلمه جواب نوحه را پاسخ گوید می توان تعداد بندها را افزایش داد.

حتی المقدور بند اول نوحه که)) دم ((گفته می شود باید ادا کردنش برای سینه زن آسان باشد به طوری که به سهولت آن را یاد بگیرد و راحت پاسخ گوید که باعث راحتی کار مداح و سینه زن است. ((دم)) نوحه نباید اصل مصیبت باشد، زیرا با خواندن هر بند، سینه زن باید دم پاسخ را بگوید که اگر اصل مصیبت در آن نهفته باشد به دلیل تکرار زیاد، جالب نخواهد بود بلکه دم ، باید مطلبی کلی ، سطحی و بدون تنش در شعر باشد. اصل مصیبت باید در بند آخر بیاید تا ترتیب مجلس هم رعایت شود. زیرا اصل مصیبت ، شیرازه نوحه است ، و اگر آن را همان اول بخوانیم ، دیگر چیزی برای آخر نوحه باقی نمی ماند. ترتیبی که در میان مطالب روضه خوانی است ، باید در نوحه خوانی هم بوده تا از جذابیت لازم برخوردار باشد. پس اگر نوحه ای به دست شما رسید که خواستید آن را در مجلسی بخوانید، ابتدا باید ترتیب مطالب آن را یا ترتیب بندها چک کنید.

نکته دیگر این است که دم را باید قسمت قسمت به سینه زن تفهیم کرد؛ نه اینکه يك دور کامل آن را بخوانیم و مجدداً به اول آن بازگردیم . چون سریند نوحه ، يك بیت شعر کامل است ، یادگیری آن مشکل تر از گوشواره و جواب می باشد. پس بهتر است ابتدا سریند را به سینه زن خوب تفهیم کنیم. قبل از اینکه سینه زن سرپا بایستد، باید دم را آن قدر تکرار کنیم که تقریباً حفظ شود و تا آن را اجمالاً یاد نگرفته ، نباید روی پا بایستد. زیرا سینه زن به محض ایستادن می خواهد به سینه اش بزند و چون خوب دم را نیاموخته ، برای مداح مشکل ایجاد می کند. سینه زن باید به همان حالت نشسته بر سر بزند و مداح آن را برایش چند بار تکرار کند. به جواب یا گوشواره که رسید، بایستد و به سینه بزند. برای اینکه سینه زن از سر به سینه اش بزند، باید از گوشواره ها استفاده کرد زیرا به خاطر کوبندگی که در وزن شعری گوشواره وجود دارد، سینه زن خود بخود تحریک به سینه زدن می شود. باید گوشواره ها را کوبنده و حماسی خواند تا سینه زن هماهنگ تر سینه بزند.

وقتی سینه زن در حال پاسخ گفتن دم است ، برای اینکه سریندها و یا گوشواره ها یادش نرود، مداح باید آن را به یاد سینه زن بیاندارد و بدون لحن کلمه اول سریند یا گوشواره و جواب را بگوید تا یادش بیاید. اما نباید در یادآوری آن زیاده روی کرد زیرا در این صورت سینه زن ، دم را خوب یاد نمی گیرد و شما مجبور هستید که تا آخر نوحه خوانی سریندها و گوشواره ها را یاد او بیاندارید. بهتر است همان اول با تکرار، آن را خوب برای سینه زن جا انداخت که بعداً نیاز به یادآوری زیاد نباشد و سینه زن هم در حفظ دم کند نشود.

اگر خواستید نوحه جدیدی را بخوانید حتماً میاندار⁽⁸³⁾ را در جریان بگذارید تا باعث ناهماهنگی نشود . مداح همیشه باید هماهنگ با میاندار باشد و یادآوری کردن دم را بیشتر به عهده او بگذارد و خود بر حالات سینه زن ، وقت مجلس ، اشعار بعدی و... نظارت داشته باشید . البته ناگفته نماند میاندار مجلس ، باید تسلط کامل بر کارش داشته باشد و الا این وظیفه را به او محول نکنید. چون کار میاندار خوب ، کمتر از کار مداح نیست.

بین بندهای نوحه ، بعد از جواب دادن یا قبل از آن می توان ابیات ناب و روضه کوچکی خواند. البته اگر به همان یکی دو بیت بسنده شود، اثر بهتری خواهد داشت چون سینه زن به اندازه کافی قبل از سینه زنی ، روضه گوش کرده و خواندن روضه مفصل ، زیاد برایش لطفی ندارد. البته باید دید حال سینه زن چگونه است . اگر باز هم پذیرش شنیدن روضه را داشت ، اشکالی ندارد. اما ما طرفدار شعر خواندن در اینجا هستیم و اعتقادمان بر این است که)) نباید گذاشت عرق سینه زن خشک بشود.((نوحه به بند آخر که رسید، کم کم باید سرعت جواب دادن و سینه زدن را زیاد کرد به طوری که با دو یا سه بار جواب گرفتن دم ، کم کم حالت شور به آن داده و دوباره به ریتم اصلی نوحه (يك ضرب) بازگشت . بلافاصله بعد از نوحه ، واحد را باید شروع کرد که با گفتن ذکری)) یا حسین ((و... سینه زنی را متوقف نموده و واحد شروع می شود.

اگر خواستید مجلس طولانی نشود می توانید نوحه را نشسته خوانده و جواب بگیرید و در آخر آن جواب دم را به شور تبدیل کرده و بعد از شور دادن مجلس را تمام نمائید.

این هم نکاتی درخور توجه که باید به آنها عنایت داشت.

ط) واحد

بعد از خواندن نوحه ، نوبت به خواندن)) واحد ((می رسد، که در واقع خود، نوعی نوحه می باشد و معمولاً بدون جواب خوانده شده و در بعضی مناطق کشور، همراه با جواب می باشد. اما نوحه واحدی که معمول و متعارف قم ، تهران و استانهای مرکزی کشور می باشد، به دو قسمت)) واحد سبک ((و)) واحد سنگین ((تقسیم می گردد که پویائی در سبک مداحی امروزی ، باعث سرایت انواع دیگر)) واحد خوانی ((در آن شده است.

الف) واحد سبک (نوس)

در این نوع واحد خوانی ، شعری به صورت آرام و بدون تنش خوانده شده و سینه با آهنگ زمانی بافاصله ، نواخته می شود و بسیار به آرامی و ملایمت شروع می گردد تا سینه زن هم بتواند اشک بریزد و هم سینه بزند و رفته رفته مداح ، حالت حماسی به خود گرفته و آهنگ نواخت سینه را کمتر می کند و سینه در فاصله زمانی کوتاه تری نواخته می شود.

برای اینکه یکنواختی واحد، باعث خستگی سینه زن نگردد و همچنین اگر خسته شده ، نفسی تازه نماید، می توان در بین اشعار آن ، ذکری را بلند و حماسی از سینه زن گرفت که این کار باعث می شود که خستگی اش بدر آید و به هماهنگ تر سینه زدن تحریک شود. یعنی بعد از چند بند واحد خواندن ، چند ذکر يك کلمه ای و کوتاه می دهیم تا سینه زن بدون سینه زنی جواب دهد مثلاً:

غریب حسین (حسین حسین)، عطشان حسین) حسین حسین) ...، ذکر این نکته لازم است که مداح، صدای خود را باید با لحن شعر بالا و پائین ببرد و در واقع مداح همیشه و هر جا و در هر گونه مجلسی باید با لحن شعر پیش رود تا دوگانگی در معنای آن برای مستمع و سینه زن پیش نیامده و از یکنواختی نیز به در آید. (واحد سبک با) مظلوم کشیدن ((میاندار به اتمام می رسد. مظلوم کشیدن، گفتن بعضی اذکار و شعارها و گرفتن جواب از سینه زن است تا مداح فرصت داشته باشد که به بررسی اشعار بعدی اش بپردازد و یا مجلس را به همکاری و گذار نماید و یا اینکه نفسی تازه کند که این کار مستلزم هماهنگی بین مداح و میاندار هیئت می باشد.

ب (واحد سنگین

بعد از مظلوم کشیدن، مداح باید سریع و بدون وقفه شعری را با آهنگ زمانی کوتاه در نواخت سینه، و با لحن حماسی تر از قبل بخواند. که معمولاً از اشعار قدیمی و بحر طویل هائی که بعد از سال ها جایگاه خود را حفظ نموده استفاده می شود. این طور رسم است که اشعاری از حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام به دلیل القای روحیه حماسی در شعر و همچنین توسل به مقام باب الحوائجی ایشان خوانده می شود. (واحد سنگین با)) دو دمه ((به اتمام می رسد.

- ۹ -

ی (دو دمه

((دو دمه ((شعری است دو بندی که در عزاداری ها و حرکت دسته جات، مورد استفاده زیادی دارد و در واقع نوحه ای است که سینه زن بسیار سریع آن را یاد گرفته و فوراً به سینه اش می زند و بعضاً احتیاج به هیچ گونه مقدمه و مؤخره ای هم ندارد که دو بند مجزا از هم دارد و ممکن است دو بیت و یا دو مصرع بوده باشد که می توان از آن برای پایان عزاداری در هر جای مجلس و همچنین در عزاداری های مختصر، به طور مستقل استفاده نمود. مانند:

محراب و مسجد گشته دریای خون

روی امیرالمؤمنین لاله گون

کوفه دگر مولا ندارد زینب دگر بابا ندارد
حیدر کرار مظلوم علی جان (۲)

آید ندای قد قتل از سماء

اهل زمین شد کشته شیر خدا

منشوق شده فرق عدالت بر پا شده روز قیامت
حیدر کرار مظلوم علی جان (۲)
و یا از اشعاری کوتاه تر استفاده می گردد مثل:

ای اهل حرم میر و علمدار نیامد (۲)

علمدار نیامد ابوالفضل نیامد

سقای حسین سید و سالار نیامد (۲)

علمدار نیامد ابوالفضل نیامد

و یا اذکاری بسیار ثلیث تر و روان تر، مثل:
فریاد یا محمدا حسین رسید به کربلا
و یا: رقیه دختر حسین شبیه مادر حسین
شویه خواندن دودمه به این شکل است که ابتدا سینه زنها به دو گروه مجزا (از لحاظ جواب دادن) تبدیل شده؛ دسته اول، بند اول را می خواند و به سر می زند و دسته دوم فقط سینه می زند سپس دسته دوم، بند دوم را خوانده و به سر می زند اما حالا دسته اول باید به سینه بزنند. دودمه را معمولاً

بعد از خواندن واحد در حالت حرکت و طواف کردن می خوانند و در پایان هر بند، برای اجرای بند بعدی توسط دسته دیگر، يك ذکر)) حسین ((! داده می شود.
دو دمه را کم کم تند کرده و به شور تبدیل می نمایند و این قسمت نیز با شور دادن و نشستن خاتمه می یابد. همچنین می توان بعد از روضه ، در مجالس کوتاه و محدود، يك دودمه داد و برای عزاداری با همان ، چند لحظه ای به سینه زد. همچنین در مجالس دعا و زیارات که مجالی برای سینه زنی مفصل وجود ندارد، می توان این کار را کرد.

ك (شور

همان گونه که با)) شور ((آشنائی دارید، نوعی سینه زنی ساده و نشسته ، همراه با التهاب زیاد است که ناشی از ریتم تند و جانسوز بودن آن می باشد. به این صورت که سینه زنها نشسته و ذکرهائی کوتاه را، با توجه تکرار کرده و بدون هیچ پیرایه ای به سینه می زنند که نمونه خوبی از يك عزاداری پرسوز و حال ، و در عین ساده و بی آرایش است . این گونه عزاداری معمولاً مناسب هرگونه مجلسی اعم از بزرگ ، كوچك ، هفتگی ، دعا و زیارت و... می باشد. و چون احتیاج آن چنانی به میاندار، صف آرائی کردن و... ندارد، هر کس می تواند در آن شرکت نماید. به همین دلیل جایگاه بیشتری در مراسمات دارد.

نکته ای که در شور دادن وجود دارد این است که مداح باید قبلاً آن را اجرا کرده و یا حداقل با تمرین ، مسلط بر آن باشد تا در اثنای آن به مشکل بر نخورد و)) گیر ((ننماید. باید طوری با کلمات آن مأنوس باشد که احتیاج به فکر کردن به ذکر بعدی و یا خواندن از روی نوشته نداشته باشد.
نکته دیگری که بیان آن لازم است ، اینکه دادن بعضی شورها حتماً باید مناسبت زمانی و یا مکانی داشته باشد و مداح هر گونه ذکر را که به خاطرش رسید نباید بگوید، بلکه باید سعی داشته باشد در مجالس سطحی تر از اذکار سطحی و در مجالس شب شهادتی از اذکار مناسب آن شب استفاده نماید.

نکته آخری هم که وجود دارد و همه جا آن را متذکر می شویم اینکه اطاله دادن در هیچ قسمتی از عزاداری ، صحیح نمی باشد و باعث خستگی و زدگی مستمع و سینه زن می گردد. همچنین متوقف کردن بیش از حد شور و صحبت کردن مداح در اثنای آن زیاد، جالب نیست . همان طور که قبلاً هم اشاره شد،)) نباید گذاشت عرق سینه زن خشك بشود ((تا منجر به بی حوصلگی و از بین رفتن حال سینه زن نگردد اما بعضی وقت ها بیان یا اشاره به بعضی از مصیبت ها، باعث خودجوش شدن شور و تحريك سینه زن ها می شود.

در پایان شور زدن ، بهتر است اذکاری از امام زمان علیه السلام شهدا و امام راحل (رحمة الله عليه) داده شود. چون در واقع اینجا پایان عزاداری و سینه زنی است.

ل (پایان مجلس و دعا

((پایان مجلس)) از اهمیت ویژه ای برخوردار است چون بعد از ساعتی ، توسط پیدا کردن و عرض ادب نمودن ، به قول معروف)) نوبت به مزد گرفتن می رسد .((اما متأسفانه به آن کمتر بها داده می شود و گروهی در پایان سینه زنی از جای خود بلند شده و با رفت و آمد، نظم مجلس را به هم می زنند)). آخر مجلس)) نباید در نظر ما كوچك جلوه کند زیرا تا الان دری را برای گرفتن حاجتی زده ایم حالا که در گشوده شده نباید راه مان را کج کرده و دست خالی برگردیم.

معمولاً در پایان مجلس بعد از ذکر توسلات و عزاداری ها حال خوشی برای مستمع پدید می آید که می توان از آن استفاده کرد و چند بیتی بر مجلس افزود. ابیاتی که در آخر خوانده می شود معمولاً روضه نیست بلکه توسلاتی به صاحب اصلی مجلس ، امام زمان علیه السلام و نیز درد دل با ایشان و امام راحل (رحمة الله عليه) و شهدای عزیز می باشد. همچنین بسته به حال مجلس می توان باز هم توسلی داشت به معصومی که مجلس مربوط به اوست و حرف های پایانی را زد و مجلس را به امضای آن وجود عزیز، رساند و به پایان برد.

حال به بیان چند نکته حائز اهمیت می پردازیم که حتماً باید نصب العین عزیزان قرار گیرد:
اگر بزرگتری اعم از علما یا مادحین دیگر در مجلس هست ، دعا کردن را از او بخواهیم البته نه به صورت تعارف بلکه حقیقتاً بخواهیم که او دعا کند. که ادب مداح به شمار می رود.

اگر قرار است خودمان دعا کنیم ، دعا برای رهبر، حفظ نظام ، و در رآس همه حاجات ، دعا برای ظهور آقا امام زمان علیه السلام را فراموش نکنیم.

در پایان مجلس از دست اندرکاران و کسانی که قبول زحمت کردند، اعم از خادم ، بانى ، سینه زن ، گریه کن و مداحانی که فیض داده اند تشکر و قدردانی بعمل آید.

برای بر آورده شدن حاجات بانى ، که مجلس را به آن انگیزه برپا نموده ، دعا کنیم.
در اینجا فصل عزاداری به پایان می رسد. امیدواریم که مورد عنایت آقا امام زمان علیه السلام و رضایت شما عزیزان که قدم در راه نوکری اهل بیت علیهم السلام هاده اید، قرار گرفته باشد.

مجالس دعا و زیارات

یکی دیگر از وظایف مهم يك مداح ، اداره کردن مجلس دعا و زیارت است . ذاکر گذشته از استعداد اداره مجلس عزاداری و سینه زنی ، باید توانائی بر اداره مجلسی که افراد برای توبه و استغفار در آن شرکت می جویند، را نیز داشته باشد و این مستلزم کار روحی و اخلاقی و همچنین مداومت داشتن بر ادعیه و زیارات می باشد. ذاکر، باید چنان رابطه قوی و مستحکمی با این گونه مطالب داشته باشد که به خوبی بتواند با استفاده از حال معنوی خود و توانائی های اخلاقی و عرفانی اش ، بقیه را نیز به سر

منزل مقصود بکشاند. نه صرفاً يك خواننده خوش صدا باشد كه به يك سري از فنون آشنائی دارد. زيرا مردم اين انتظار را از من و شماي خواننده دارند كه شعائر اهل بيت عليهم السلام ا نيز اشاعه دهيم ، نه اينكه اسمي از آنها ببريم و با كلام آنان بيگانه باشيم. به همين جهت توجه به اين دستورالعمل ها براي يك مداح و ذاكر اهل بيت عليهم السلام لازم و ضروري است ؛

1. آدابی كه مخصوص دعا و يا زيارت مورد نظر هست ، بايد حتى الامكان رعايت شود كه اولين آن مداومت بر آن مي باشد تا روح مداح با آن دعا خو گرفته و در مجلس ، واقعاً حرف دل را بزند نه اينكه در ارائه اين گونه مطالب نيز از ديگران تقليد كند. البته در ابتدای راه اشكالي ندارد اما)) هر آنچه از دل بر آيد لاجرم بر دل نشيند ((و مردم را بر سفره تراوش های دل خود بنشانند . هنگامی نشستن بر این سفره لذت دارد كه اين تراوش ها واقعي باشند و از فراخناي وجود مداح ، سرچشمه گيرند تا گيرائي لازم را داشته باشد و اثر مطلوب را در دل مردم بگذارد. اينجاست كه استماع سخنان او، هر چند ساده باشد، براي همه جذاب و دلنشين مي شود.

2. تمام ادعیه و زيارتی كه از ائمه معصومين عليهم السلام وارد شده است دارای اسرار و رموزی هستند كه به صورت مغلقي و سريسته بيان شده و شكافتن آن احتياج به تدبر و آشنائی با احاديث و سخنان حضرات معصومين عليهم السلام دارد. به اين صورت كه بعضی از اين اسرار در دعا يا حديثی ديگر، بيان شده و يا كليد آن به دست ما سپرده شده است . براي پرده برداشتن از اين اسرار، مداح بايد انسان متفكر و محققى باشد تا مجلس او پربار گردد.

3. اگر دعائی را كه مي خواهد بخواند تا به حال نخوانده ، بايد حتماً آن را قبل از مجلس مرور نمايد و وقف و ابتداها را دريابد تا در وسط دعا، مشكلي براي او پيش نيايد كه صورت خوشي نخواهد داشت و همچنين براي اينكه نطقش باز شود، بايد ترجمه دعا را حتماً مطالعه كند و از مضامين دعا، آگاهی كامل پيدا نمايد تا در گفتارش در اثنای دعا، از آن استفاده نمايد.

4. شاهن دعا را حفظ نمايد و از حيطه دعا بيرون نرود. چنانچه علما و بزرگان نيز بر اين مسئله اتفاق نظر دارند. بايد بدانيم كه مجلس دعا با مجلس روضه و عزا خيلي تفاوت دارد. اكثر مردم براي استفاده معنوي از دعا شركت پيدا مي كنند. پس بايد به فرازهاي دعا بها داده شود، نه فقط دعا را سطحي خوانده و در بين آن براي مستمعين مخصوص خودمان ، به روضه خوانی پردازيم . بايد توجه داشت كه اصل در مجلس دعا و زيارت ، پيدا كردن حال توبه و تقرب است ، اگر چه توسل در جای خود نيكوست اما نبايد اين دو مقوله را بي جهت مخلوط كرد. موقع دعا بايد دعا خوانده شود و موقع توسل ، روضه. 5. شروع دعا حتماً بايد با حمد و ثنای الهی ، صلوات و خواندن صيغه استغفار آغاز گردد و در پايان هم توسل به آقا امام زمان (عج).

6. شروع دعا بايد با اشعار اخلاقی و مضامينی در النجاء به درگاه حضرت حق و وجيه قرار دادن ائمه معصومين عليهم السلام بوده و همراه با آرامش و طمأنينه آغاز گردد، بدون هيچ گونه اوج گرفتن و بالا رفتن.

7. در موقع خواندن دعا بايد ظاهر مداح به عنوان شخص توبه كننده ، حفظ گردد از قبيل اظهار خشيت الهی ، افتاده حالی ، رو به قبله نشستن و ...

8. در عبارت خوانی دعا بايد دقت شود و كلمات درست ، شمرده و مفهوم ادا شوند نه تند و بی دقت و غير واضح.

9. لحن خود را متناسب با دعا تغيير دهد يعنی سلام ها را با تواضع ، لعن ها را كوينده ، تقاضاها را محزون و... بخوانند.

10. اگر در اثنای دعا، مجلس را به او واگذار كردند بايد با همان پرده ای كه خواننده قبلی خوانده ، دعا را ادامه دهد و بالاتر يا پائين تر نرود.

11. اگر پيش كسوتی در مجلس بود يا فضلا و روحانيون بزرگوار در مجلس حضور داشتند، به جهت ادب خوانندگی ، مجلس را به او تقديم نمايد و در آخر نيز دعا كردن را به او واگذار كند.

12. قبل از شروع كردن مجلس دقت داشته باشد كه از هر گونه صحبت های بيجا، شوخی و حتی صحبت كردن زياد كه باعث شكستن وقار مي شود، اجتناب ورزد و اين حالت را بعد از دعا نيز حفظ نمايد. او بايد با وقارترين فرد در جمع باشد و رفتار او مورد تاءيب همه قرار گيرد.

13. ادب مستمع را هميشه رعايت كنيم و هيچ گاه او را تحقير ننمائيم و هميشه خود را مورد خطاب قرار دهيم و اين گونه بياندشيم كه اشخاصی كه در مجلس حاضرند، براي اولين بار است كه در دعا شركت مي كنند. بايد مراقب آنها و حرف زدن مان باشيم تا دلخوری و يا زدگی کسی را بار نياورد.

14. اگر مجلس در اماكن مقدسه و متبركه برپا داشته مي شود، بايد مواظبت مان نسبت به رفتار و گفتار خود بيشتري باشد و خود را در محضر صاحب آن مكان مقدس و وجود او را حی و حاضر قلمداد كنيم تا ايجاد رابطه معنوي و دعا به كيفيت بهتري صورت گيرد.

15. نکته ای كه در شعرخوانی مجالس ادعیه وجود دارد اين است كه شعر مناجاتی با شعر روضه تفاوت دارد؛ بايد متصل و آرام خوانده شود، اوج گرفتن و بالا رفتن در آن زياد جالب نيست.

باز هم تاءكيد مي كنيم كه مسئله مهم در اين گونه مجالس ، پيدا كردن روح دعا و كار بر روی سجايای اخلاقی و توصيه های صاحبان ادعیه است كه بايد نصب العين ببلدان گلستان اهل بيت عليهم السلام قرار گيرد.

در پايان سخن را با اين فرمايش رهبر عزيزمان در توصيه به مداحان اهل بيت عليهم السلام و تاه می

کنیم که ؛

...)) در دعاها و زیارت نامه های ما تعبیرات عاشقانه خیلی خوبی هست که حقایقی را نشان می دهد، اینها را باید محور قرار داد.))
امیدواریم که خداوند توفیق درک دعا و کسب فضایل و تهذیب نفس به همگی ما به عنوان يك خادم اهل بیت علیهم السلام عنایت فرماید.

مولودی خوانی

همان گونه که در احادیث به ما رسیده است ، شیعیان واقعی کسانی هستند که با شادی و سرور اهل بیت علیهم السلام شاد و در غم و اندوه آنها محزون هستند . برپائی مجالس جشن و سروری که شب میلاد حضرات معصومین علیهم السلام برپا داشته می شود، نمونه بارزی از شاد بودن در شادی آنهاست و اگر خلوص نیت در آن دخیل باشد، مورد رضایت و تائید وجود مقدس شان قرار می گردد. چه بسا خیلی از حوائج و احتیاجات در این گونه مجالس داده می شود و بعضی سعی دارند، حاجت خود را در شب شادی و شعف اهل بیت علیهم السلام دریافت دارند و بسیاری چشم امیدشان به مجالس شب ولادتی است.

در این بخش به بررسی ویژگی و نکات لازم به تذکر در مورد مجالس مولودی ، اعم از اعیاد مذهبی و میلاد ائمه اطهار علیهم السلام می پردازیم ، تا در پربارتر شدن آن سهمی داشته باشیم.

الف (شعر

اولین توصیه به عزیزانی که می خواهند مجلس جشن و میلاد را اداره نمایند، انتخاب شعر مناسب می باشد. همان گونه که گفته شد شعر از مهم ترین ابزار مداحی است که جایگاه ویژه ای دارد و باید در انتخاب شعر مناسب بسیار کوشید. از خصوصیات شعر خوب و مناسب ، قوی بودن شعر و مایه دار بودن شعر از لحاظ ادبی است . شعر قوی به مداح آبرو می دهد و باعث بهبود مجلس او می گردد اما اگر مداح شعر خوبی انتخاب نکند، هر چند هم هنرمند باشد و آن را خوب بخواند، به دلیل پائین بودن محتوای شعر، مجلس افت خواهد کرد و سبب بی توجهی مستمع می گردد. چرا که شعری که خوانده می شود، گوئی از زبان خود مداح است و بیان کیفیت حالات و احوال درونی خود اوست و اگر شعر سبکی باشد، حتی دید مردم نسبت به خود او نیز تغییر خواهد کرد. بنابراین همیشه بهترین اشعار را که مناسب با شاعران مجلس اهل بیت علیهم السلام شاعران مستمع و شاعران خود مداح است باید انتخاب گردد.

بعد از انتخاب شعر مناسب ، باید چند مرتبه آن را خواند و مرور نمود البته اگر آن را حفظ نمائیم بسیار بهتر خواهد بود زیرا بعدها نیز در مجالس دیگر می توان از آن استفاده کرد و بر ذخائر شعری مداح افزوده خواهد شد و همان سان که گفته شد، تسلط مداح بر مجلس با حفظ کردن شعر بیشتر می گردد. پس از تمرین برای حفظ یا روان شدن شعر، نوبت به تمرین خواندن آن می رسد که البته این دو تمرین اگر همزمان با هم نیز اجرا شود در حفظ آن بهتر خواهد بود. مداح باید شعر را با لحن خود همسان سازد. ترتیب ابیات به گونه ای باشد که ابیات فرعی در پرده های پائین و ابتدای مجلس و ابیات کلیدی و شاه بیت ها، اوج بر آنها نهاده شود که خود اوج هم ، مراتبی دارد که بسته به سبک های افراد تغییر می کند. اما به طور کلی بعد از بیت دوم و یا حداکثر سوم ، دیگر باید پرده آوا را تغییر داد و کم کم اوج گرفت . در اینجاست که باید شعر نیز اوج گرفته و نوبت به ابیات ریشه ای و عمیق آن رسیده باشد. وجود شاه بیت در شعر فقط مربوط به اشعار مذهبی نیست . در يك غزل معمولی هم بعضی از ابیات دارای قوت بیشتری از نظر محتوا هستند که شاعر سعی کرده حرف خود را فقط در چند بیت از کل ابیات شعرش بزند که روح شعر به آن بستگی دارد. اگر مداح چنین بیتی را در غزل و یا شعر خود پیدا نکرد، مجبور است اوج خود را روی ابیاتی که حالت خطابي دارند بگذارد.

حال به نکاتی درخور توجه در مورد خواندن شعر در يك مجلس مولودی توجه فرمائید.
قبل از برگزاري مجلس ، توسلی خصوصی به دل شاد ائمه معصومین به خصوص آقا رسول الله و فاطمه زهرا علیهما السلام و همچنین توسل به وجود نازنین پدر و مادر امامی که شب ولادت اوست ، داشته باشد تا به نفس او و به مجلسی که می خواهد ارائه دهد، برکت دهند و بهتر بتواند از پس وظیفه اش برآید.

برای اینکه صدایش بازتر شود و رگه های صدا گرفته شود، بهتر است قبل از مجلس کمی زمزمه نماید. این نکته را باید توجه داشت که برای خواندن در مجلس جشن ، باید صدا حتماً باز و بدون گرفتگی باشد. صدائی که گرفته است به هیچ وجه مناسب خواندن در مجلس شادی نیست زیرا این صدا باعث حزن و خستگی در مستمع می شود چرا که گرفتگی در صدا حاکی از روحی خسته و قلبی محزون است و با اهداف مجلس جشن که شادی دادن به مستمع ، در شادی اهل بیت علیهم السلام است ، سازگاری ندارد. اما خواندن با این صدا در مجلس عزاداری اشکالی ندارد بلکه بعضی وقت ها اثر مثبتی هم در مستمع می گذارد. بهتر است به توصیه هائی که در بخش صداسازی گفته شد، برای ارائه این نوع مجالس ، بیشتر توجه شود تا باعث کسالت مستمع نگردد. اگر صدای شما گرفته است ، باید چند ساعت قبل از شروع مجلس آب نمکی که در آن چند قطره ابلیمو ریخته شده است ، غرغره نمائید تا عفونت های حنجره خارج شود. این کار حتماً باید فاصله ای چند ساعته با مجلس داشته باشد، چون خود این کار سبب گرفتگی موقت در صدا می شود. به طور کلی باید در ایام جشن و سرور بیشتر از حنجره مراقبت کرد.

خواندن شعر در مجلس مولودی واجب انفکاک ناپذیر است و هیچ گونه گزیری از آن نیست . بنابراین مداح باید تمام توان خود را بر شعرخوانی گذاشته ، تا بتواند به قول معروف آن را ((خوب از آب درآورد))، نه اینکه شعری را سرسری و بی دقت بخواند و زود رد شود تا به سرودخوانی برسد. باید سعی داشته باشد تا حواس مستمع را بیشتر به شعر جلب کند زیرا در اثنای آن نکاتی گفته می شود که مفید است . همچنین خود شعر باعث استفاده بردن بیشتر از مجلس می شود اما در سرودخوانی ، مستمع حواسش بیشتر به جواب دادن است و توجه او نسبت به مطالب ، سطحی تر می باشد. مداح باید اصل وظیفه خود را در شعرخوانی به انجام رساند چون مجلس بیشتر تحت اختیار اوست. باید در مورد موضوع مجلسی که قرار است برپا شود، مطالعه کافی را داشت و مداح باید با دست پر پشت تربیون برود و به خوبی جریان تاریخی ولادت یا عید را مطالعه نماید تا در بین خواندن اشاره ای نیز به کیفیت ولادت داشته باشد.

مداح باید با ظاهری آراسته و تمیز و مناسب جشن ، وارد مجلس شود زیرا تا آخر برنامه ، نگاه مردم به مداح است و نباید نکته ای در سر و وضع مداح ، سبب از بین رفتن تمرکز حواس مستمع گردد. سعی کند بهترین لباسش را برای شب ولادت و یا شب عید بپوشد و به طور کلی مداح ، باید همیشه ظاهری آراسته داشته باشد چون اکثر اوقات در انظار مردم است . او باید به شخصیت خود احترام بگذارد. مجلس باید)) یسم الله ((شروع شود و مداح می تواند بعد از سلام کردن به مستمعین و چند جمله ای صحبت در مورد شب ولادت و تبریک آن به محضر آقا امام زمان (عج) و مقام معظم رهبری و همچنین به مستمعین ، شروع نماید. اگر نفر اول بود، بسیار مناسب تر است که دعای فرج آقا امام زمان (عج) را نیز قرائت کند.

شروع مجلس باید بسیار شاد و پر نشاط باشد و از محزون خواندن شعر به طور جدی بپرهیزد زیرا اصلاً مناسب چنین مجلسی نیست . مداح باید روی سبک ها شاد و خواندن پر نشاط نیز کار کرده باشد و به همان لحنی که روضه می خواند و شعر مصیبت را ارائه می دهد، بسنده نکند. اگر مجلس جشن پرشور و نشاط شروع نشود تا آخر در همان خمودگی باقی خواهد ماند. بهتر است اول مجلس با خواندن چند رباعی ، به صورت خیلی حماسی و هیجان آفرین و همچنین با گرفتن ذکر صلوات و دادن اذکار مناسب ، به مجلس رونق بخشید. چرا که حتی اگر مستمع نیز حال نداشته باشد، باید به وسیله این اذکار او را مجبور به جواب دادن و کنار گذاشتن کسالت ، ساخت . دعاها و سلام هائی که در ابتدای مجلس داده می شود نیز باید با نشاط و شادی آفرین خوانده شود، نه محزون . ناگفته نماند که محزون خواندن با آرام خواندن تفاوت دارد. می توان آرام ولی با نشاط در دستگاهی که سبب حزن نمی شود، خواند زیرا گونه ای از تحریر زدن ها باعث حزن و گونه ای دیگر سبب شادی می گردند، تحریرهای سینه ای و کم تحرک ، باعث حزن و تحریرهای منقطع و پر جست و خیز باعث شادی در صدا می گردند. که ممکن است در هر دو صورت در پرده های پائین باشد و آرام خوانده شود. پس نباید بین آرام خواندن و محزون خواندن تساوی قائل شد. گریه مستمع باید به خاطر لطافت شعر و از شادی باشد نه از محزون خواندن مداح.

باید تا جایی که امکان دارد ابیات را واضح و مفهوم بخواند و لحن خود را با ابیات مختلف تغییر دهد. لحن باید مطابق با ابیات شعر باشد تا اصطلاحاً)) مجلسش گُل کند.))

بعد از خواندن چند بیت شعر می توانیم داستان ولادت و یا جریان مربوط به شب عید را بیان کنیم اما به خاطر داشته باشیم که این کار باید بسیار لطیف و با ملاحظت انجام پذیرد که با شنیدن آن اشک مستمع از شادی ، جاری شود نه از غصه و اندوه . ناگفته نماند در بعضی از ولادت ها، این مسئله در اختیار مداح نیست و خود بخود، اشک غم و اشک شادی ، با هم مخلوط می شود مثل ولادت حضرت سیدالشهدا علیه السلام که رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز در ولادت ایشان گریست (84).

ب (گریز زدن

یکی از فنون مداحی در مولودی خوانی)) گریز زدن ((می باشد که در مجالس عزاداری نیز مورد استفاده فراوانی دارد. البته این دو مقوله کمی با هم تفاوت دارد. در مولودی خوانی هر گونه خارج شدن از حیطة مولودی و اشاره به بعضی وقایع دیگر، اعم از روضه و غیر آن را گریز زدن می گویند. مثلاً در بیان اشاره به داستان ولادت شما، اشاره به گوشه ای از زندگانی یا شهادت نیز داشته باشید. اما در مجلس روضه ، گریز معنائی تقریباً جدای از این معنی پیدا می کند و آن عبارت است از تطابق بعضی روضه ها با روضه امام حسین علیه السلام یا حضرت زهرا علیها السلام و یا بعضی روضه های معروف تر و پر نقش تر در مداحی . و به وسیله تطابق و یا تضاد که در بعضی مطالب دو روضه وجود دارد، این معنا را به ظهور برساند. مثلاً در روضه امام صادق علیه السلام و جریان سوزاندن بیت شریف حضرت ، به دلیل تطابقی که با قسمتی از روضه حضرت زهرا علیها السلام و یا سوزاندن خيام کربلا وجود دارد، به مدینه یا کربلا گریز زده و به ادامه روضه در محور دیگری پردازد. این معنا از فنون بسیار خوب مداحی است که به پر و بال دادن روضه و تنوع در روضه خوانی منجر می شود. چرا که اثر بعضی از روضه ها بیشتر از روضه های دیگر است و می توان از این اثر مطلوب در تاءثیرگذاری بیشتر در مجلس استفاده کرد و به شراری از آتش روضه حضرت حسین علیه السلام مجلس را داغ تر نمود. از آن گذشته به این مطلب سفارش شده و این سخن امام حسن مجتبی علیه السلام ((لا یومر کَیومک یا ابا عبد الله)) (85) ، همیشه و در تمام فنون روضه خوانی جاری بوده و هست . بهتر است که همیشه در توسلات نامی از آقا و مولای مان حسین علیه السلام نیز برده شود و از تاءثیرگذاری این اسیم بر قلوب مؤمنین بهره جست . که خود حضرت بر این مطلب اذعان داشته اند که ((: آتَا قَتِيلَ الْعَبْرَةِ ، لا یذکرینی مؤ من الا

إِسْتَعْبَرٌ؛ ((من کشته اشکهای چشم ام و هیچ مؤمنی مرا یاد نمی کند مگر اینکه اشک غم اش از دیده جاری گردد))⁽⁸⁶⁾.

پس باید از این مزیت بهره برداری کافی را نمود. این مسئله کمک شایانی به مداح نیز می باشد زیرا ممکن است به دلائلی نتوانسته باشد مطالب قابل توجهی از روضه معصومی را استخراج نماید و یا به دلیل عدم آمادگی کافی و آشنائی با روضه ای ، نتواند به خوبی انجام وظیفه نماید که گریز زدن به روضه امام حسین علیه السلام به دلیل آشنائی کافی و تسلط با آن ، می تواند گره گشایی کند و مجلس را منقلب سازد.

توجه:

این مسئله نباید موجب تنبلی و سستی در انجام وظیفه گردد و نباید از گریز زدن به کربلا به عنوان یک راهکار اصلی برای شانه خالی کردن از زیر بار مسؤ ولیت و وسیله ای برای عدم تحقیق کافی استفاده کرد، چه بسا این کار باعث تبدیل تمام مجالس شب شهادت ، به روضه سیدالشهدا علیه السلام خواهد شد که موجب عدم رشد کافی مداح و مستمع در آشنائی با معارف و مصائب اهل بیت علیهم السلام می گردد و این کار ملاحظت خود را نیز از دست می دهد. لذا زیاده روی در استفاده از این فن به عنوان شیوه اصلی درست نیست.

یادآوری:

در مولودی ها نباید گریز به روضه مستقل تبدیل شود و مجلس جشن را به مجلس عزا تبدیل کند، بلکه باید در همان حالت انتزاعی و اشاره ای خود، باقی بماند. چنانچه دیده می شود در بعضی از مجالس جشن ، مستقلاً روضه خوانده شده و حتی اشعار شب شهادتی خوانده می شود و در آخر هم به سینه زنی می انجامد که اصلاً این کار جا ندارد و مطابق با این فرمایش امیرالمؤمنین علیه السلام نمی باشد که فرمودند:

((إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى ... فَاخْتَارَنَا وَ اخْتَارَ لَنَا شِيعَةً لَيَنْصُرُونَنَا وَيَفْرَحُونَ لِفَرَجِنَا وَ لَيَحْزَنُونَ لِحُزْنِنَا؛))
خداوند تعالی ما را از میان بندگان خویش برگزید و برای ما پیروانی انتخاب نمود که همواره در شادی ما شاد و در غم ما محزون و اندوهناک هستند⁽⁸⁷⁾.

همچنین در روایتی از امام رضا علیه السلام آمده است که به پسر شیب فرمودند:

((اگر دوست می داری که همنشین ما در بهشت باشی در غم و اندوه ما غمگین و در شادی ما شاد باش و ولایت ما را بپذیر که اگر کسی سنگی را دوست بدارد روز قیامت خداوند او را با آن سنگ محشور می کند؛)) و أفرح لِفَرَجِنَا وَ عَلَيْكَ يَوْلَانِنَا فَلَوْ أَنَّ رَجُلًا تَوَلَّى حَجْرًا حَشِرَهُ اللَّهُ مَعَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ))
لذا خواندن بیش از حد روضه در مجلس شادی ، جا ندارد. پس بیائیم مجالس خودمان را مطابق با دستورات اهل بیت علیهم السلام نمائیم و فرمایشات آنها را سر لوحه کار مداحی و نوکری این خاندان ، برای خود قرار دهیم . و از اِعمال سلیقه و نظرات شخصی در این کار دوری بورزیم تا مورد تاءبید ائمه هدی علیهم السلام رار گیرد.

ج (سرود

بعد از خواندن شعر و یک گریز کوچک ، با فرستادن يك صلوات و یا دادن يك ذکر مناسب ، مجلس را از حالت روضه در آورده و دوباره شور و نشاط را به مجلس باز می گردانیم و شروع به خواندن سرود (ارجوزه) می نمائیم . سرود از نظر جزئیات و ساختار شعری ، مانند نوحه است و دارای سربند، گوشواره و جواب می باشد و تمامی آن نکاتی را که در نوحه خوانی متذکر شدیم ، در سرودخوانی هم باید رعایت شود. نکاتی از قبیل:

ترتیب بندها از فرعی به اصلی.

تکرار بند اول برای یادگیری مستمع و یادآوری جواب آن.

حماسی خواندن به جهت بهتر جواب دادن مستمع و ...

در انتخاب سرود نیز سعی کنیم توجه به نکات شاعری مجلس و مستمع داشته باشیم و از بکار بردن عبارات و خواندن سبک هائی که مناسب شاعری مجلس اهل بیت علیهم السلام نیست ، خودداری نمائیم که خدای ناکرده سرور و شادی به مرحله لهو نرسد و موجبات وهن به آن فراهم نیاید. در پایان سرود نیز با تکرار اذکار مناسب و فرستادن صلوات مجلس را خاتمه داده و دعا می نمائیم.

-۱۰-

د) نکات پایانی

در پایان این بخش نیز به تذکر برخی نکات قابل توجه در ارتقاء سطح معنوی مجلس برای بهتر شدن آن می پردازیم.

در خواندن شعر باید سعی شود، ابیات با شیوه ای بسیار عاطفی و آرام و لطیف خوانده شود، همچنین ابیات مدح ائمه علیهم السلام را محکم و حماسی ، ابیات تواضع در برابر آنها را متواضعانه ، ابیات اقتدار آنها را مقتدرانه ، و ابیات مصیبت را محزون (تا آنجا که مجلس اجازه می دهد) خواند. سلامی که در ابتدای مجلس داده می شود نباید به صورت عربی خوانده شود بلکه اگر با لحن فارسی

باشد، بهتر است همچنین اگر بیتی عربی را خواستیم بخوانیم بهتر است با لحن عربی خوانده نشود. مگر آنکه مانند يك قاری توانا با تجوید و تمامی دستگاه های عربی آشنا باشیم و بتوانیم زیبایی های سبك عربی را در آن بیت پیاده نمائیم.

باید سعی شود صدا داخل بینی نرود و از حلق بیرون آید زیرا باعث محزون شدن صدا می گردد و صدا حالت خفگی به خود می گیرد. صدا باید مستقیم از حلق بیرون آید.

مداح باید به خود چهره بشاش بگیرد و اشعار را با لبخند بخواند نه با صورتی درهم و جدی. سعی کنید اشعاری را که می خوانید بریده بریده و متنوع نباشد بلکه يك شعر خوب انتخاب کرده و تا آخر آن را بخوانید نه اینکه از هر شعری یکی دو بیت خوانده و سراغ شعر بعدی برویم. این کار سبب افت مجلس می گردد زیرا مستمعین فکر می کنند که ما به اندازه کافی شعر نداریم و با سرهم بندی این اشعار می خواهیم وقت مجلس را پر کنیم.

نکته بسیار مهم در مولودی خوانی این است که اگر چند نفر قرار است بخوانند، نفر اول به هیچ وجه نباید روضه بخواند. حتی اشاره هم به روضه ننماید. و نیز نفر اول اگر شعرش دارای اشعار روضه هست، باید آن را حذف نماید تا مجلس ظرفیت برای پذیرش مداحان بعدی را از دست ندهد. این مسئله در نفرات دوم، سوم و... ضعیف تر می شود تا به نفر آخر برسد که جای روضه خواندن و توسل پیدا کردن همانجاست.

در اثنای شعرخوانی نباید زیاد صحبت کرد زیرا حوصله مستمع سر می رود. باید بیشتر به شعر پرداخت تا صحبت کردن. اما بیان یکی دو نکته و گریز زدن به مسائل اخلاقی و اجتماعی آن هم بسیار کوتاه اشکالی ندارد.

شروع مولودی خوانی، نقش مهمی در حال مجلس دارد. مداح نباید شروع مولودی را بسیار پرتحریر آغاز کند و هر چه هنر دارد، همان اول کار پیاده نماید. بلکه باید مولودی خوانی را از ساده به پرتحریر اجرا کند.

شعر مولودی دارای دو قسم است؛ حکایتی و مخاطبی. قسم حکایتی آن دارای دو حالت خبری و داستانی می باشد. شعر حکایتی خبری شعری است که از وقایع و رویدادهای تاریخی جریان حکایت می کند که چه اتفاقی در فلان تاریخ روی داد. اما شعر حکایتی داستانی، خود داستان است و قصه را به صورت يك نمایشنامه کامل، از اول تا آخر نقل می کند که معمولاً مثنوی می باشد. شعر مخاطبی شعری است که در آن نوعی خطاب از ما به امام و از امام به ما وجود دارد، مانند: علی ای همای رحمت تو چه آیتی خدا را...

حال نکته در اینجاست که شعر مخاطبی را باید آرام و موزون خواند. اما در قسمت شعر حکایتی خبری، می توان هم آن را بالا شروع کرد و هم پائین. این موضوع بستگی به مطلع و آغاز شعر دارد. اگر مقدمه داشت، به تناسب مقدمه بودن می توان آن را پائین خواند و اگر نداشت، آن را بالا شروع کرد، اما چون بالا شروع کردن شعر آن هم در ابتدای مجلس، جالب نیست، و احتیاج به مقدمه ای از نظر رعایت پرده های صوتی و مقدمه ای از نظر شروع کلام دارد، می توان از چند رباعی، قبل از آن استفاده نمود و آغاز شعر اصلی را بر اوج صدای خود گذاشت و با این کار می توان هر دو غرض را به جا آورد.

در قسم شعر حکایتی داستانی باید شعر را سریع و با تحریر کم شروع کرد. نباید بین ابیات آن فاصله بیافتد و از تکرار کردن ابیات شعر، باید دوری نمود، زیرا در این گونه اشعار، مستمع جویای دنبال کردن داستان است و نباید با تکرار کردن و یا تحریر زدن بیش از حد، رشته داستان را از دست او خارج نمائیم و او را بی حوصله نموده و از اصل داستان غافل کنیم.

در اینجا برای آشنائی بیشتر شما با این دو گونه شعر که استفاده زیادی در مدیحه سرائی دارد به نمونه ای از آن اشاره می نمائیم؛

شنیدم علی آن ولی خدا

که جان و جهان باد او را فدا

یکی روز گفتا به دخت رسول

که ای خوانده پروردگارت بتول

علی را بود در درون آتشی

که عمری نکردی از او خواهشی

الا ای خلایق همه سائلت

بگو با علی چیست میل دلت؟

بگفتا که ای نفس ختم رسل

وصیت نموده مرا عقل کل

که با شوهرت خواهش دل مگو

مبادا میسر نگردد بر او
ولی چون تو گوئی نگفتن خطاست
که حکم تو حکم رسول خداست
اگر باشدت یا علی دسترس
مرا هست میل اناری و بس
علی شاد و خندان بهر سو شتافت
ولی در مدینه اناری نیافت
یکی گفتش ای حجت کردگار
ندارد کسی غیر شمعون انار
چو شیر خدا این خبر را شنید
به زحمت ز شمعون اناری خرید
به تعجیل رو سوی منزل نهاد
که چشمش به ویرانه ای افتاد
در آنجا فقری گرفتار دید
یکی پیر اعمای (88) بیمار دید
گرفتار آن پیر بیمار شد
به ویرانه رفت و پرستار شد
امیر عدو بند خیر گشا
به ویرانه شد هم سخن با گدا
که ای پیر مسکین محزون زار
چه باشد تو را میل گفتا انار
به خود گفت مولا که همت کنم
اناری که دارم دو قسمت کنم
یکی را به سائل دهم از کرم
دگر نیمه را بهر زهرا برم
شگفتا چه جودی به ویرانه کرد
به دست خود آن نیمه را دانه کرد
به آن پیر اعمای بیمار داد
دگر بار آن پیر لب برگشاد
که آیا حییبی شود از کرم
عنایت کنی نیمه دیگرم؟
دگر نیمه را بهر او دانه کرد
به دست تهی رو سوی خانه کرد
به لب داشت در راه این زمزمه
که یا رب بگویم چه با فاطمه؟
ز خجالت گل انداخته صورتش
عرق ریخته بر رخ از غیرتش
به دریای غم بر خدا دل نهاد
کجا رو کند؟ رو به منزل نهاد

ز اندوه و غم برد در جیب (89) سر
بناگه یکی خانه را کوفت در
چو مولا در خانه را بر گشاد
به ناگاه چشمش به سلمان فناد
که آمده بر شیر پروردگار
ز سوی رسول خدا نُه انار
بگفت ای ملائک به بذل تو مات
علی جان همه جان عالم فدات
خدا اجر بذل تو را داد باز
الا جود از جود تو سرفراز
علی آن به خلق دو عالم امیر
بگفتا که ای پیر روشن ضمیر
یکی را دهد ده جزا کردگار
چرا تو بر آورده ای نُه انار
به لبخند گفت که یا بوالحسن
انار دگر هست در دست من
مرا امتحان بود مقصود و بس
نظیر تو جز مصطفی نیست کس
زهی بذل و احسان و فضل و کمال
زهی عزت و مجد و قدر و جلال
ز هستی و دادار هستی مدام
بر این خاندان تا قیامت سلام... (90)

نمونه ای از شعر حکایتی خبری:

ز انواری که تابان است امشب
حراء آئینه بندان است امشب
حراء آن غار متروک زمان ها
تجلیگاه قرآن است امشب
حراء آن غار دور افتاده از شهر
ز شوکت قبله جان است امشب
ز خورشیدی که او دارد به دامان
جهانی نور باران است امشب
اعجازی که می بیند پیاپی
حراء مبهوت و حیران است امشب
شروع عصر ناب حق پرستی
طلوع ماه ایمان است امشب
حراء طور تجلی هست و او را
امین وحی مهمان است امشب
به ماءموریتی جبریل تا ارض

روان از سوی یزدان است امشب

بکف لوحی ز اسرار الهی

بلب آیات رحمان است امشب

که این آیات بر خوان یا محمد

باسم ربك الاعلی محمد...

مولودی را حتی المقدور باید ایستاده خواند تا تسلط بر مستمعین داشت. یکی دیگر از نکات مهم در هر نوع مجلسی، بررسی کیفیت صدای بلندگو و تنظیم آن قبل از شروع است. همان اول اگر مداح دید صدای بلندگو کم، زیاد و یا تکرار آن زیاد است، باید تذکر بدهد و بعد از تنظیم صدا، خواندن را شروع کند. از نکات پایانی مولودی خوانی وضعیت تریبون است. اگر میکروفون پایه دارد نباید جلوی صورت مداح قرار بگیرد، طوری که چشم‌های مداح پیدا نباشد و همچنین نباید جلوی قسمت زیادی از صورت مداح را بگیرد زیرا مستمع میل دارد که به صورت مداح نگاه کند، و اگر موفق نشود تمرکز او به هم می‌خورد. میکروفون نباید زیاد به دهان نزدیک باشد تا صدای حقیقی وارد میکروفون شود و با دور کردن میکروفون از دهان سعی در مفهوم شدن صدای خود داشته باشد. همچنین در موقع تنظیم پایه میکروفون بهتر است، ابتدا آن را خاموش کنیم سپس آن را تنظیم نماییم و تمرکز مستمع را با سروصدای میکروفون بر هم نزنیم. اگر به میکروفون پایه، عادت نداریم ولی دیدیم که با صرف وقت، میکروفون و پایه را برای مان آماده کردند، اگر همان طور با پایه بخوانیم، بهتر است از اینکه بعد از صرف مدتی تنظیم کردن، میکروفون را از پایه در آورده و در دست بگیریم. حال اگر میکروفون پایه نداشت و ما آن را در دست گرفتیم نباید طوری آن را بگیریم که جلب توجه کند مثلاً میکروفون دو دستی بگیریم و یا آن را مرتب از جلوی دهان کنار ببریم و دوباره جلوی دهان بگیریم. باید آن را طوری در دست گرفت که جلب توجه نکند و این طور وانمود کنیم که به میکروفون توجهی نداریم.

عوامل مؤثر در معنویت و آمادگی مجلس

چون مداح اهل بیت علیهم السلام با معنویت سروکار دارد چه مجلس دعا باشد و چه عزاداری و چه مولودی، باید عواملی که در معنویت مجلس تأثیرگذار است را بشناسد و از عواملی که با آن منافات دارد، دوری گزیند. بعضی از اشخاص، خود دارای روح‌های بلند و معنوی هستند که به طور مستقیم می‌توانند روی مجلس اثر مثبت گذارند و باعث ارتقاء سطح روحانی مجلس شوند که البته به آسانی میسر نمی‌شود ((کار مردان خداست))، اما در بعضی زمینه‌ها می‌توان کار کرد و با رعایت بعضی از مسائل، موفق تر عمل نمود و باعث آمادگی بیش از پیش مستمعین و شرکت کنندگان در مجلس شد. حال عواملی که بر معنویت مجلس اثر می‌گذارند را بر می‌شماریم:

الف (موقعیت زمانی

یعنی اینکه زمان برپایی مجلس چه شبی است؛ شب شهادت است یا مثلاً جلسه هفتگی است. خود این مسئله باعث تأثیری بسزا در حال و هوای مجلس بوده و بعد روحانی آن را تقویت می‌نماید. مسلماً روزه قتلگاه خواندن در روز عاشورا تأثیر غیر قابل مقایسه‌ای با خواندن همان روزه در هیئت هفتگی دارد، اگر چه کلمات و اشعار تغییر نکرده اند اما به لحاظ موقعیت زمانی، مجلس دگرگون می‌شود.

قسم دوم مربوط به این است که مجلس اول شب باشد و یا آخر شب و یا مثلاً روز هنگام ظهر و یا صبح باشد. یعنی تشکیل مجلس چه موقعیت زمانی در روز باشد. زیرا حالت کسالت و خمودگی و یا نشاط مستمع باعث تأثیر بر آمادگی مجلس شده و سبب می‌شود که مجلس نیز همان حالت را به خود بگیرد.

قسم سوم این بحث آن است که خواندن شما در چه موقعیت زمانی از مجلس قرار داشته باشد که آیا نفر اول یا دوم یا آخر هستید که می‌خوانید. چه بسا در هر مقطع از مجلس، آمادگی و معنویت آن تفاوت می‌کند و خستگی‌ها و کسالت‌ها باعث عدم آمادگی و پایین آمدن سطح معنوی مجلس و همکاری کمتر مستمع می‌گردد.

ب (موقعیت مکانی

یعنی محلی که مجلس در آن منعقد است چگونه محلی است؛ مسجد، حسینیه، حرم اهل بیت علیهم السلام فضای باز، فضای بسته، داخل ماشین و... قسم اول این است که مکان مورد نظر خود جنبه روحانی و معنوی داشته باشد مثل حرم اهل بیت علیهم السلام یا گلزار شهداء که این خود باعث سوق دادن مجلس و مستمعین می‌گردد. قسم دوم اینکه مجلس در محیطی آرام باشد و یا در محلی شلوغ و پر رفت و آمد. یا چیزی در محل باشد که باعث بر هم خوردن توجه مستمع برای استفاده از مداح می‌شود که باز موجب پائین آمدن سطح معنوی مجلس می‌گردد. چرا که تا وقتی کاملاً حواس‌ها جمع نباشد، نباید وارد روزه شد و به طور کلی مداح، باید روی مستمع خود اشراف داشته باشد و چیزی توجه او را به هم نزند. قسم سوم بزرگی یا کوچکی مکان و یا باز بودن و بسته بودن محیط است که خود بی‌تأثیر نیست. اگر مستمع صدای مداح را خوب دریافت نکند و یا مثلاً صدای بلندگو به دلیل بسته بودن محیط، بد

باشد، موجب بی حوصلگی مستمع و در نهایت گوش ندادن او شده و کم کم و به همه سرایت می کند و از معنویت مجلس تا حد بسیار زیادی کاسته می شود.

ج (سایر عوامل

خود مستمع در چه سطحی از معنویات قرار دارد و یا اصلاً از چه قشری از جامعه است ؟ طلبه است ، فرهنگی است ، کارگر است و... زیرا بینش افراد نسبت به مجالس اهل بیت علیهم السلام و کلاً ارزش دادن آنها به معنویات تفاوت می کند. بالطبع معنویت مستمع در آمادگی مجلس و بالا بردن سطح آن بسیار تأثیر دارد.

مداح در چه سطحی از معنویت قرار دارد؟ چرا که تأثیر ابعاد روحی او نیز در مجلس نیز شایان ذکر است . حتی اگر در آن روز يك گناه از او سر زده باشد، در معنویت مجلس شب او تأثیر خواهد داشت . او باید مراقبت هایی از قبیل معاشرت با انسان های وارسته ، با وضو بودن در مجلس ، پرخوری نکردن قبل از مجلس ، نرفتن به محل هائی که در شام او نیست و... در مجلس داری و موفقیت خود بکوشد. عنصر بعدی تقدم و تأخر به مداحی است که استادتر از اوست . اگر قبل از او مداحی خوانده باشد که تبحر بیشتری در این زمینه داشته ، مطمئناً باعث پایین آمدن سطح مجلس او خواهد شد و مستمع زیاد توجه به مجلس او، از خود نشان نمی دهد. به همین دلیل باید هر کس مبتدی تر است اول بخواند.

اگر قبل از شما روحانی مجلس ، بحث عقلی و سنگینی را ارائه داده باشد، مستمع تا چند دقیقه ای ، مستمع شما نیست و خستگی روحی او باعث افت توجه ها در مجلس می گردد به همین دلیل بهتر است روحانیون گرامی در شب های شهادت که افراد بیشتر برای عزاداری به مجلس می آیند، از انتخاب مباحث سنگین و طولانی اجتناب ورزند تا حال)) شب شهادتی ((مجلس ، از مداح و مستمع گرفته نشود.

یکنواخت خوانی یکی دیگر عوامل پائین آمدن سطح مجلس است که باید به شدت از آن دوری کرد زیرا همان طوری که گفته شد مداح با روح مستمع کار دارد و برای پیشبرد مجلس ، نباید مستمع را در تنگنای گوش دادن به صدای یکنواخت قرار دهد، در غیر این صورت نباید کسی را جز خود، مقصر در این مسئله بداند. ما باید با لطافت مجلس خود را جلو ببریم و از داد زدن های بی مورد و خرد کردن اعصاب مستمع بپرهیزیم . چون اگر روح مستمع پذیرش نداشته باشد، ما نمی توانیم کاری از پیش ببریم . در این حالت باید مجلس را کوتاه ، و یا خاتمه دهیم . به قول استاد ما:

((این وحی منزل نیست که اگر پنجاه بیت شعر با خود آورده ای و یا حفظ کرده ای همه آن را برای مستمع بخوانی.))

باید از رفت و آمدها، حرکت چشم و سر مستمع ، جمع بودن حواس و یا عدم تمرکز مستمع را فهمید. اگر دیدید توجه ندارد و خسته است ، مختصر خواندن بهترین راه بلکه تنها راه موجود است. در ابتدای مجلس ، مداح با گرفتن ذکر صلوات ، خواندن دعای فرج و... فضای مجلس را روحانی کند و معنویت مجلس را افزایش دهد که رعایت این اصول باعث حفظ آمادگی مجلس می شود و همیشه به خاطر داشته باشیم که هیچ مؤلفه ای بهتر و نتیجه بخش تر از اینکه مداح روی خود کار کرده باشد نیست . باید اول از خودمان شروع کنیم.

فنون مداحی

همان طوری که می دانید هر هنری ، فنون مخصوص خود را داراست که باعث قوام آن هنر شده و فراگیری آن و بر کیفیت و پیشرفت آن کار می افزاید. در هنر ستایشگری و مدیحه سرایی اهل بیت علیهم السلام نیز فنون و قواعدی وجود دارد که شخص مداح پس از گذشت سال ها تجربه ، دیدن استاد، و اداره مجالس گوناگون به آنها دستیابی پیدا می کند. نکته مهمی که در فنون مداحی وجود دارد این است که بیان این فنون صرفاً جنبه استحسان دارد و اگر در همان مرحله تئوری باقی بماند، هیچ گونه کارائی و بهره ای نخواهد داشت و یادگیری تئوریک در این فنون نمی تواند مشکل گشا باشد. صرف اطلاع از فنون دردی را دوا نخواهد کرد چه بسا خیلی ها هم با این فنون آشنائی دارند ولی قادر به پیاده کردن آن نمی باشند و نحوه به کار بستن آن را در اثر کم تجربگی نمی دانند. پس حتماً باید این قواعد به کار بسته شوند تا بعد از گذشت مدتی نتیجه بخش واقع گردند. در اینجا به بیان و معرفی این فنون که حاصل تجربه و زحمت اساتید بزرگوار در)) مجالس اهل بیت علیهم السلام است می پردازیم و امیدواریم که با یادگیری و به کار بستن آنها در ردیف مداحان خوب و مجرب در امر ستایشگری اهل بیت علیهم السلام قرار گیرید. ان شاء الله.

الف (شناختن صدای خود

از جمله مسائل مهم و دقیق در هر نوع خوانندگی ، این است که خواننده با صدای خود آشنائی کامل را داشته باشد و با اطمینان بخواند زیرا عدم آن یا باعث استفاده ناصحیح حنجره می شود که منجر به جواب ندادن حنجره در پرده مورد نظر شده و یا موجب عدم استفاده از قابلیتها و استعدادها آن می گردد. همیشه باید توجه داشت که نباید با آخرین توان حنجره خواند زیرا امکان جواب دادن حنجره در آن پرده بسیار کم است . به قول استاد ما:

((اگر پنج پله می توانی از صدایت استفاده کنی هیچ وقت از پله پنجم استفاده نکن و چهار پله ، بالاتر نرو! اما اگر مطمئنی که جواب می دهد آنگاه می توانی از پله پنجم هم استفاده کنی.)) البته این آشنائی با تمرین زیاد حاصل می شود. مداح باید شنش دانگ صدای خود را قبلاً امتحان کرده و بر آن تسلط داشته باشد و از آن صحیح و بجا استفاده نماید.

ب) مستمع شناسی

لازم است که مداح قبل از ورود به مجلس ، اجمالاً مستمع خود را بشناسد و بداند که از چه قشری است و در چه سطح معنوی قرار دارد تا راحت تر بتواند با او رابطه برقرار کند نه اینکه از يك در بياید و از در ديگر بيرون رود. شناخت مستمع از لوازم مهم کار مداحی است . بهتر است قبل از ورود به مجلس اطلاعاتی در این زمینه و همچنین در زمینه وضعیت جلسه که ؛ کسی خوانده یا نه ، موضوع سخنرانی چه بوده ، مداح قبلی بیشتر روضه خوانده و یا بیشتر شعر خوانده و این گونه مسائل که در راستای انجام وظیفه بهتر اوست اطلاع یابد.

ج) مجلس شناسی

یکی دیگر از لوازم کارآمد مداحی ، آشنائی با مجلس است . باید شءن مستمعین ، خود و اهل بیت علیهم السلام را همیشه نگه دارد و در انتخاب اشعار، نحوه و یا سرود دقت نماید که همسان با مجلس پیش رود. مداحی که مهمان است و با مجلس آشنائی ندارد باید خیلی محتاط عمل کند به طوری که نه بار معنوی مجلس کم شود و نه همان طوری که در مجلس خودش می خوانده در اینجا بخواند . او قبل از خواندن باید بداند که مجلس به چه مناسبت تشکیل شده ، انگیزه تشکیل آن چه بوده ؛ آیا مثلاً نذر بوده ، برای شفای مریض و یا حاجتی بوده و یا به مناسبت های ویژه برگزار شده است.

د) وقت شناسی

ذاکر اهل بیت علیهم السلام باید حتماً انسان خوش قول در وفای به عهد باشد که یکی از رموز موفقیت مداح و پیشرفت او و برخورداری از جایگاه ویژه در بین مردم می باشد. اولاً مداح باید سر همان موعد مقرر، خود را به مجلس برساند. زیرا بعضی وقت ها عدم وفای به عهد موجب سرشکستگی بانی مجلس پیش مردم می گردد. به خصوص در مجالس رسمی و مراسمی که به مناسبت درگذشت و یا سالگرد شهادت و... برگزار می گردد که بدقولی در این مجالس اثر بسیار نامطلوبی در مردم دارد و سبب تنزل مقام و منزلت مداح در انظار مردم می شود. ثانیاً مداح باید برنامه خود را در همان مدت زمان تعیین شده ، ارائه دهد حتی اگر آمادگی بر اجرای چند برابر آن را هم داشته باشد، باید سر وقت تعیین شده ، مجلس را به اتمام برساند. نباید آن قدر برنامه را طولانی کند که مجبور شوند به او تذکر بدهند چرا که این ، يك نوع کسر شءن و شکست برای مداح اهل بیت علیهم السلام قلمداد می شود. و کلاً همیشه باید از مؤ لفه کم خواندن برای)) نمکین شدن ((مجلس خود استفاده کند و قبل از خسته شدن مستمع ، مجلس را پایان داده و همه توان مستمع را در مجلس نشینی از او نگیرد. هیچ اشکالی ندارد که قبل از خواندن ، مدت اجرای برنامه خود را از بانی برنامه سؤال کند. این کار شکست محسوب نمی شود بلکه میل به پیش از حد خواندن ، برای يك ذاکر شکست است.

ه) جلوگیری از اضطراب

چه بسا امکان دارد مداحی با بزرگتر شدن مجلس و یا تغییر مستمعین ، از خواندن در آن مجلس بترسد و حریم بگیرد . این ترس نباید موجب عدم انجام وظیفه او بشود بلکه اینجا با اجرای فنی بجا و متمر ثمر، می تواند در همان مجلس بخواند. آن فن از این قرار می باشد که اگر مجلس مولودی و جشن بود، ابتدا با بیان چند جمله خودمانی و ساده ، این حریم را از بین ببرد و با مستمع ایجاد ارتباط محبتی نماید و از این ایجاد رابطه ، برای ارائه دادن بهتر مجلس استفاده نماید چرا که مداح نباید با مستمع اش احساس بیگانگی نماید تا بتواند بهره لازم و کافی را به او برساند. اگر هم با او بیگانه است باید به ترسیم شخصیتی آشنا از مستمع در ذهن خود پرداخته و به طور ذهنی او را دوست و آشنای خود ببیند، بالاخص در مجالس دعا و زیارات . زیرا با دل مستمع کار دارد و باید او را دوست خود تلقی کند تا بتواند خود یا او را مورد خطاب قرار دهد.

حال اگر در مجلس عزاداری بود، می تواند از فن خواندن دعای فرج امام زمان (عج) به طور ساده و بدون لحن استفاده کند . اگر در این وضعیت با لحن چیزی بخواند، لرزش در صدای او به خوبی آشکار شده و مستمع به خیال اینکه او ناشی است و نمی تواند خوب بخواند، به او گوش نمی دهد و مجلس افت می کند. گذشته از آن ، خواندن در این حالت باعث گرفتگی در صدای مداح نیز می شود که تا آخر مجلس هم باز نخواهد شد. امکان دارد شما استادی لازم را هم در زمینه مداحی داشته باشید اما از خواندن در مجلسی که عالم و یا مداح مجرب و یا مثلاً مقام معظم رهبری حضور دارند هراس داشته باشید. وجود این مسئله امری طبیعی و عادی می باشد و نشانه بی تجربگی شما نیست و برای بعضی از بزرگان نیز پیش می آید. این ترس امکان دارد حتی از روی ادب و تواضع شما نسبت به بزرگان و یا خجالت کشیدن از آنها باشد که چیز مذمومی نمی باشد.

این تذکر لازم است که این ترس فقط در بدو مواجه شدن با مجلس است و پس از اجرای چند دقیقه برنامه ، از بین خواهد رفت و صحیح نیست که مداح به خاطر يك اضطراب چند دقیقه ای ، از انجام وظیفه انصراف دهد.

و) پرورش دادن روضه

یکی از فنون حائز اهمیت در روضه خوانی ، پرورش دادن آن است . یعنی مداح تا روضه خوب برای مستمع جا نیافتاده ، سراغ کار دیگری نرود و خوب آن را به مستمع تفهیم کند یا اینکه با پر و بال دادن روضه ، آن را برای مستمع ، جذاب تر نماید و مجلس را با مستمع پیش برد. که این مستلزم رعایت نکاتی است.

فن مقدمه چینی:

اول اینکه سعی کند هر مطلبی را که می خواهد بیان کند، ابتدا زمینه پذیرش آن را در مستمع فراهم

آورد، یعنی با مقدمه چینی صحیح مستمع را منتظر بیان مطلب اصلی بگذارد و او را تشنه شنیدن آن مطلب نماید تا مطلب در جان او جای گیرد و با آن به خوبی حال معنوی و سوز پیدا نماید. به این ترتیب که ، با گفتن جملاتی به صورت مقدمه ، به تحریک عواطف او پرداخته و عطش او را بیشتر نماید و همچنین بر اهمیت بیان مطلب نیز بیافزاید. این کار را حتی در مورد مطالبی که تکراری هم هستند و مستمع به کرات آن را شنیده است نیز می توان انجام داد. زیرا حتماً نباید مطلب جدیدی گفته شود تا مستمع را به گریه در آورد. گفتن مطالب تکراری در روضه هائی که حتی بسیار معروف هم هستند، باید مقدمه چینی داشته باشند مثلاً همه ما می دانیم که حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام را چگونه به شهادت رساندند، اما اگر در همان ابتدای مجلس به بیان این مطلب بپردازیم ، در کسی تأثیر شایانی نخواهد گذاشت و اشک او جاری نخواهد شد، مگر اینکه مجلس از ویژگی های شب عاشورائی برخوردار باشد و یا مستمع ، خود دارای ارتباطی قوی باشد. در هر حال ما باید وظیفه خود را انجام دهیم و با بیان مطالبی در حاشیه روضه ، دقت مستمع را بیشتر کنیم.

حریص بودن به شعر:

اصولاً باید در ارائه شعر و روضه ، حریص بود و آن را کم کم با بالا رفتن پذیرش مستمع ، ارائه کرد و شعر را آرام آرام خواند و به مستمع اجازه هضم هر بیت و هر کلمه را داد. اگر مستمع ما هیبتی نیست باید هر بیت را با جملاتی تفسیر کرده و خوب برای او جا انداخت اگر چه انتخاب شعر سبک تر در این گونه مجالس بهتر است اما همان شعر سبک را نیز نباید سریع خواند بلکه باید با وقف های بجا و فاصله انداختن بین ابیات ، اجازه تفکر در مطالب به او داده شود که این خود یکی دیگر از فنون روضه خوانی است . باید با دقت در خواندن اساتید به این مسئله پی برد که چه وقت باید خواند؟ چه وقت باید سکوت کرد؟ کی باید تحریر زد؟ کی باید ساده خواند؟ کی سریع رد شد؟ و کجا تکرار کرد؟ یکی از بزرگترین اساتید مداحی تهران در این مورد می گوید:

((در قرآن وقف جای مشخصی دارد و در مداحی نیز همین طور است البته نه به سختی قرآن ، چون در قرآن حتماً باید وقف کرد اما در مداحی ، کار راحت تر است.))

به عنوان نمونه یکی از جاهائی که باید شعر، تند خوانده شود این است که وقتی بیتهای ، یکی دوبار با تحریر خوانده شد و در اثنای آن فاصله انداختیم مثلاً بین آن روضه خواندیم چون مستمع از این بیت شعر، فیض خود را برده است ، دیگر خواندن آن با تحریر، درست نیست و موجب تأثیر نامطلوب در توجه او به ابیات بعدی می شود. در واقع این يك حالتی پایدار در مستمع است که میل دارد چیزی را نه پرورش داده نشده قبول کند و نه خسته کننده و ملال آور. که تشخیص آن هم با شخص مداح است . اگر مستمع يك کلمه از شعر را هم خوب نفهمد و یا مقصود مداح را از آن متوجه نشود، نمی تواند بهره لازم را از آن شعر ببرد.

فن دیگری که در اینجا مفید می باشد این است که اگر مداح می بیند حواس مستمع جمع نیست نباید شعر یا روضه را ادامه دهد بلکه با گفتن بعضی جملات مناسب و همچنین استفاده از بعضی زمزمه ها، مستمع را وادار به توجه سازد و حواس او را متمرکز خود و حرف های خود نماید.

خواندن بعد از تمرکز:

فن دیگر در جمع کردن حواس مستمع ، جانی است که در مجلس رفت و آمد وجود دارد و حواس ها جمع نیست . راه آن در این حالت فقط صحبت کردن مداح است . اگر در اینجا به خواندن بپردازد مجلس او تا اندازه زیادی افت خواهد کرد. این حالت معمولاً بعد از سخنرانی روحانی و یا تمام شدن روضه و آماده شدن برای سینه زنی رخ می دهد که بعضی در حال بلند شدن و راه رفتن در مجلس هستند. مداح به هیچ وجه نباید در این مقطع چیزی بخواند زیرا اگر بخواند مجبور است بارها شعر یا نوحه خود را تکرار کند. باید با صحبت کردن و یا خواندن دعای فرج (برای وقتی که سخنرانی تمام شده است) مدتی فرصت به مستمع بدهد تا اگر می خواهد بیرون برود، رفته و اگر می خواهد مهبای سینه زنی بشود، جای خود را پیدا نموده و بنشیند.

فن زمزمه:

برای تمرکز بیشتر مستمع بر مطالب و اداره بهتر مجلس ، مداح باید مستمع خود را در حال گریه ، دعوت به زبان گرفتن و جواب دادن به زمزمه ها کند زیرا وقتی مستمع خود را در مجلس سهیم ببیند و مداح هم این فرصت را به او بدهد که زبان بگیرد، تمرکز او بیشتر خواهد شد و وقتی اثر زبان گرفتن و تأثیر صدای خود را بر دیگران می بیند، ناله خود را آزاد کرده و به مجلس سوز می بخشد.

فن اجتناب از صراحت سخن:

بعضی وقت ها مداح شعری را می خواند که در ابتدا برای مستمع پیچیدگی دارد و نمی داند که این شعر زبان حال چه کسی است و یا شرح حال چه کسی را می دهد. فنی که در اینجا وجود دارد این است که به جای عنوان بندی و معرفی کردن شعر (که مثلاً): زبان حال حضرت زینب علیها السلام را برای شما می خوانم ((از گفتن کلمات و جملاتی که اشاره صریح ندارد، استفاده کند مثلاً مجلس را با شعری مانند این شعر شروع کرده)): خواندم اگر عزیز تو را چون برادرم ((اما مخاطب شعر مشخص نیست که چه کسی است ، اینجا لازم نیست بگوید)): این حرف را حضرت عباس علیها السلام دارد به حضرت زهرا علیها السلام می گوید((، بلکه با گفتن يك کلمه ؛)) مادر ((!مشخص می شود که مخاطب کیست . این باعث جالب تر شدن شعر شده و مستمع هم در شعر بیشتر تفکر می نماید.

((دشمنی:))

هرگاه در اثنای روضه ، مجلس را به او واگذار کردند بهتر است به جای شروع کردن از پرده پائین که

موجب کسالت شده و یا استفاده از پرده بالا که توانائی آن در اول کار، وجود ندارد، از خواندن چند بیتى (به سبک) دشتى ((مدد گیرد که بسیار مناسب تر است . خوبى این سبک این است که مناسب همه جای مجلس می باشد و خواندن آن نیز احتیاج به مؤونه زیادى ندارد و مداح مى تواند به آسانى و بدون فشار آوردن به خود آن را اجرا نماید. تجربه نشان داده که این گونه تحویل گرفتن مجلس بسیار بهتر از دو نمونه اول که ذکر شد (پائین شروع کردن و یا در پرده مداح قبلى آغاز کردن) مى باشد.

ز) بیان مطالب و اشعار

بیان کردن مطالب و خواندن اشعار نیز احتیاج به تبحر و استادى خاص خود دارد. يعنى کدام شعر یا کدام روضه را ابتدا بخوانیم تا تاءثیر بیشتری داشته باشد. نامرتب خواندن اشعار و مراثى به افت مجلس خواهد انجامید. رعایت ترتیب در خواندن از فنون عالی مداحى به شمار مى رود که پیاده کردن آن مستوجب تاءثیر عمیق مطالب عنوان شده بر مجلس خواهد شد.

سیر ابیات:

اولین فنى که در شعرخوانى وجود دارد، دسته بندى ابیات شعر از لطیف و سطحى به عمیق و سوزناک است . يك مداح خوب ، اشعار سطحى تر را در ابتدای برنامه خود قرار مى دهد و بار گریه را بر روی اشعارى که عمیق تر و سوزناک ترند، قرار مى دهد. در غیر این صورت اشعار سوزناک را قبل از آمادگى مستمع خوانده و هدررفته و اشعار سطحى را بعد از آمادگى او در معرض گفتار قرار داده است که مستمع با هیچ يك از این دو حالت ، حال پیدا نمى کند. لذا باید مجلس را تا قبل از آماده شدن مستمع از اشعار سطحى که فهم آن ها برایش آسان تر است ، پر کرد و شعر سوزناک را به محض آماده شدن برایش خواند.

-۱۱-

فن استنتاج:

يكى از قوی ترین و بهترین فنون روضه خوانى که واقعاً نشانه استادى مداح است ، کنار هم گذاشتن دو مطلب و استنتاج مطلب سومى است که در جایی ذکر نشده و هیچ گونه تضادى هم با دو مطلب اول ندارد بلکه چیزی خارج از ذاتیات دو مطلب اول است که نتیجه فکر کردن به جوانب و حواشى مطلب اول مى باشد. چون این مطلب معنای بسیار دقیقى است از چند مثال مدد مى گیریم ؛ در روضه حرکت کاروان اسراء از كربلا، آمده که يكى از دختران حضرت در بیابان گم شد و يكى از سربازان دشمن مأمور یافتن او گردید بعد از مدتی همه دیدند که آن سرباز با يك دست افسار اسب را گرفته و با دست دیگر به دخترک تازیانه مى زند و او را دنبال مى کند. این نقل مطلب تاریخی ، حالا نحوه استنتاج ؛ چون آن ملعون سواره بوده و دخترک پیاده ، مطمئناً از او تندتر حرکت مى کرده و ثانیاً اینکه دخترک در حال دویدن تازیانه مى خورده و احتمالاً روی زمین نیز مى افتاده است . حال از این دو مطلب استنتاج مى شود که شاید وقتى او را تازیانه مى زده ، تازیانه به دور پای دختر پیچیده شده و او را به زمین زده و دنبال سوار مى کشانده است . مثالی دیگر:

در تاریخ آمده که وقتى حضرت على اصغر علیه السلام شهید شد، امام حسین علیه السلام و را پشت خیام بردند و خواستند دفن نمایند که صدای شیون حضرت رباب علیها السلام بلند شد. این مطلب تاریخی ، حال به نحوه استنتاج دقت کنید؛ وقتى که على اصغر علیه السلام شهید شد، حضرت از خجالت مادر او دیگر روی برگشتن به خیمه را نداشتند. مطلب دوم اینکه مادر هنگام دفن بچه سر مى رسد .استنتاج اینکه ؛ حضرت در آنجا مضطرب شدند که بچه چه را کنند. به استنتاجی دیگر از زبان استاد این حقیر توجه فرمایید:

((مسئلم است که وقتى امام حسین علیه السلام به خیمه باز گشتند به خواهرشان فرمودند)) : عَلِيْكَ يَا نِسَاءً ((و قبل از اینکه حضرت به خیام بازگردند، دندان حضرت شکسته بود. چون حضرت به خیمه بازگشتند خسته بودند در ثانی ، دندان حضرت هم شکسته بود، استنتاج اینکه حضرت با دندان شکسته از فرط خستگی نتوانستند این جمله را خوب ادا کنند چون گفتن نساء با آن حالت مشکل است.))

نکته در این جاست که این گونه استنتاج از وقایع ، با)) زبانحال ((تفاوت دارد زیرا در زبانحال ، امکان عدم صحت وجود دارد و ما از خودمان چیزی به اصل روضه مى افزاییم ، اما استنتاج مطلبى عقلی است و هر کسى مى تواند با تفکر در حواشى و جوانب داستان ، به آن پی ببرد که هیچ ضررى هم به اصل مطلب ندارد و کاملاً با عقل جور در مى آید ولی فرقى با اصل مطلب این است که در تاریخ نقل نشده و با تأمل در ماجرا، بدست آمده است . با همه این اوصاف بهتر است آن را صریح و با اطمینان نگوئیم ، طوری که گمان شود این مسئله عیناً در تاریخ آمده تا بعد از مجلس ما را مورد مؤاخذة قرار ندهند. پیر میکده مان حضرت خامنه ای کبیر در این رابطه فرموده اند:

((بنای ما بر این نیست که هر چه را در آن شك داریم یا قبول نداریم بگوئیم نخوانند. اگر ما بخواهیم بگوئیم آقا این دقیق نیست ، نخوانید مى ترسم برادران ، در خواندن خیلی محدود بشوند. توجه داشته باشید آن چیزی را بخوانید که معقول باشد. البته نه اینکه انسان هر چه معقول است از خودش بسازد

و بخواند، بلکه چیزهای معقول را متکی به اصول و واقعیت‌ها کنید. البته گزاره هر حدیثی وقتی هنری باشد با پیرایه‌هایی همراه خواهد بود و آن پیرایه‌ها ایرادی ندارد. منتها مشروط بر این که پیرایه‌ها اصل نشود. اصل را بایستی از واقعیت‌ها گرفت و به آن بیان هنری و پیرایه‌هایی که لازم است بخشید.))

فن بیان اقوال:

با استفاده از این فن، مداح می‌تواند اقوال مختلفی را که در روضه وجود دارد، بیان داشته و با هر کدام به اندازه کافی به مجلس شور و حال بدهد. مثلاً کسی که در مسئله‌ای دو قول پیدا کرده که حتی مخالف هم هستند، می‌تواند ابتدا آن قولی که معروف‌تر است و مستمع با آن آشنایی کامل دارد، را بیان کرده و سپس قول بعدی را با گفتن جملاتی از قبیل: «این طور نیز نقل شده ((و یا)) خدا کند که صحیح نباشد))، بیان کند و از آن نیز به عنوان روضه خود استفاده نماید، اما شرطش این است که ابتدا قول مشهور را گفته و سپس اقوال بعدی را بیان نماید تا اعتماد مستمع سلب نگردد و گمان نکند که شما این مطلب را از خودتان می‌گویید و دارید قول دوم را برای توجیه کار خود اظهار می‌کنید.

مسکوت گذاشتن:

شگرد بعدی در روضه خوانی آن است که مداح هر چیزی را نمی‌داند، مسکوت گذاشته و از کنار آن رد شود. اما مطالبی را که گزیری از گفتن آنها نیست را به گونه‌ای اظهار دارد که برای مستمع سؤال برانگیز نشود مثلاً اگر نمی‌داند چه کسی در کوفه هنگام ورود اسرای کرپلا، برای پیشنهاد کمک به خدمت امام سجادعلیه السلام رسید، بهتر است اصلاً اسم نبرد و جمله را بدون فاعل بیان نماید مثلاً بگوید: «آمد خدمت حضرت. ((این کار بهتر از بیان چند اسم همراه با تردید می‌باشد تا بدین وسیله به مداح گمان سوء در عدم تحقیق و تفحص، برده نشود.

عجین کردن شعر و روضه:

راهکار مفید دیگر در بیان مطالب و اشعار، عجین کردن شعر و روضه می‌باشد. یعنی مداح با زبان شعر روضه بخواند، بدین ترتیب که محور اصلی کارش، شعر باشد خصوصاً فرازهای روضه را با شعر بیان کند، حتی اگر یک بیت باشد. و از سخن گفتن فقط برای ربط بین ابیات استفاده نماید زیرا سر بسته گفتن مطلب در لفافه شعر، بسیار زیننده‌تر و جذاب‌تر از توضیح دادن در مورد مطالبی می‌باشد که مستمع بارها آن را شنیده و به خوبی بر آن اشراف دارد. می‌توان از این فن برای هر مستمعی بهره جست چرا که برای همه دلنشین است (حتی اگر اشعار بسیار ساده باشند). اما باید در مجالس مختلف با تفاوت درک مستمعین، اشعارمان را تغییر دهیم تا احتیاج به توضیح اضافی و معنا کردن شعر نباشد. این نیز چکیده‌ای از فنون و ریزه کاری‌هایی بود که در امر مداحی وجود دارد.

آداب و ادب مداحی

شالوده و اساس کار مداحی را ((ادب)) تشکیل می‌دهد. شخص مداح که نوکری این خاندان را به عهده گرفته، باید مؤدب‌ترین اشخاص باشد چرا که ادب و تواضع شرط قبولی نوکری و خدمت است. داشتن بعضی از صفات حمیده جزو)) ادب ((مداح و رعایت بعضی قوانین و دستورالعمل‌ها، جزو)) آداب ((و آئین مداحی می‌باشد که در واقع این دو مقوله تقریباً جدای از هم هستند. صفاتی که ربط به مؤدب بودن و اخلاقیات درونی فرد دارد را ادب گویند اما آداب یعنی رعایت شرایط و قواعدی که در بهتر شدن کار و قانون مداری آن به شخص کمک می‌کند. ممکن است که فرد، انسان مؤدبی باشد اما رعایت نکردن این قوانین، حمل بر بی‌ادبی می‌شود. بنابراین شخص هم باید در حیطة)) ادب ((به کمال رسیده باشد و هم در حیطة)) آداب ((، چون تا کسی آداب را نشناسد نمی‌تواند به آن عمل نماید، باید ابتدا به فراگیری و سپس به انجام آن مبادرت ورزید. در درجه اول باید سعی ما بر کسب ادب و رعایت احترام نسبت به دیگران بالاخص در لباس نوکری اهل بیت علیهم السلام باشد و چقدر در احادیث و روایات به این مسئله توصیه شده که مؤمن باید احترام برادر مؤمن خود را نگه دارد، خصوصاً اگر از اهل علم، ریش سفید و یا از سادات باشد. امام صادق علیه السلام به)) اسحاق بن عمار ((فرمود:

((ای اسحاق! به دوستان من هر قدر می‌توانی احترام کن که هیچ مؤمنی احسان به مؤمنی نمی‌کند مگر آنکه صورت ابلیس را خراشیده و دل او را مجروح می‌سازد))⁽⁹¹⁾.
چرا که بزرگان گفته اند:

همینت پسند است اگر بشنوی

که گر خار کاری سمن ندروی

⁽⁹²⁾ و نیز پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در مورد رعایت احترام پیران فرمودند: «از ما نیست هرکسی پیران ما را احترام نکند»⁽⁹³⁾ و در مورد احترام به سادات فرموده اند: «شفاعت من برای کسی که ذریه مرا با دست و زبان و یا مال احترام و اعانت کرده، ثابت است»⁽⁹⁴⁾ و نیز: «خوبان ذریه مرا به خاطر خدا و بدان ایشان را به خاطر من احترام کنید»⁽⁹⁵⁾.

در بحث آدابی که یک مداح باید بداند، و آن را به انجام رساند، باید به اشاره نکاتی پرداخت تا در نظر مردم و همکاران به عنوان انسانی مؤدب و وجهه دار معرفی گردد.

الف (ادب مجلس

وفای به عهد:

همچنان که قبلاً نیز مورد بحث و بررسی قرار گرفت یکی از وظایف مهم مداح وفای به عهد و پیمان می باشد و نیز از آداب خاصه و قابل توجه مداحی به شمار می رود که سر وقت حاضر شدن و سر موعد تمام کردن مجلس ، از مصادیق آن می باشد که به دلیل توضیح کافی در این مقوله ، سخن را کوتاه می کنیم.

انصراف از خواندن:

اگر چه مداح باید همیشه آمادگی خود را برای خواندن حفظ کند، اما بعضاً پیش می آید که به دلیل کسالت ، عدم تحقیق ، زیاده روی در خواندن و گرفتن حنجره و... آمادگی لازم را برای فیض دادن نداشته باشد. اگر مداح آمادگی برای خواندن نداشت ، ادب اقتضا می کند که نخواند. حال این عدم آمادگی به هر دلیلی که می خواهد باشد و اینجا بهترین راه ، انصراف از خواندن و اجتناب از آن می باشد، حتی اگر زیاد به او اصرار کنند. چرا که خواندن در این وضعیت باعث افت مجلس می شود و ادب مجلس نیز در همین است.

ب (ادب روحانی

یکی از وظایف مداح در قبال روحانی مجلس ، تاءسی به سخنان او می باشد. باید به واعظی که ساعتی برای مستمعین ایراد سخن نموده ، با اشاره به فرازهایی از سخنانش از او قدردانی کرد. این کار سبب تاءثیر بیشتر راهنمایی های خطیب ، در مستمعین و همچنین ادای احترام و ارج نهادن به صحبت های اوست و بی ادبی محسوب می شود که بعد از يك ساعت سخنرانی روحانی ، هیچ توجهی به منبر او نکنیم و کار خودمان را انجام دهیم . چه بسا تاءسی به روحانی ، ما را در انجام رسالت مان نیز کمك می کند. بین مداح و روحانی نباید شکاف ایجاد شود زیرا هدف هر دوی آنها یکی است و باید یکدیگر را در رسیدن به این هدف واحد یاری نمایند.

ج (ادب همکار و پیش کسوت

تاءسی به خواننده قبلی:

مداح خوب کسی است که در خواندن روضه نیز به مداح قبلی تاءسی نماید یعنی سعی کند که روضه او را تکمیل نماید. اگر روحانی مجلس نیز روضه خوانده ، باید همین معنا رعایت شود و روضه خود را در طول روضه او قرار داده و فاز روضه را تغییر ندهد یعنی اگر روضه را تا نیمه خوانده ، بایستی دنباله آن را بخواند و یا اگر روضه تا آخر ارائه شده ، به پردازش زوایایی از آن که در روضه قبل گفته نشده ، پرداخته و روضه را با همان محوریت قبل ادامه دهد. از نظر اساتید، این کار امری لازم الاجراء و پسندیده در مداحی می باشد به طوری که بزرگان این پیشه ، خود را مقید به آن ساخته و می سازند. حال اگر مجلس را بعد از روضه خوانی ، هنگام زمزمه یا زمینه خواندن تحویل گرفتید، باید حتماً مقداری ، آن را با همان سبک قبلی خوانده و سپس نوحه یا سبک خود را اجرا نمایید. این نیز از آداب مهم مداحی محسوب می شود و عدم انجام آن ذهن کجی به مداح قبلی تلقی می گردد.

دعوت خواننده دیگر:

اگر اختیار مجلس دست شما بود و شما مداح همان مجلس بودید و در اثنای برنامه شما خواننده ای وارد شد که می دانید که مجلس را خوب اداره می نماید، ادب مداحی اقتضا می کند که حتماً برای فیض دادن از او دعوت به عمل آورید و با استفاده از يك شگرد مناسب ، او را تحريك به اجابت دعوت خود نمایید و اگر هم وقت ندارید مثلاً بگویید ((وقت گذشته اما سرور عزیز اگر به يك بند هم مانده ، باید ما را به فیض برسانند ((و با ظرافتی خاص ، او را به پشت تریبون جلب نمایید تا ادب شما نسبت به همکاران رعایت شده باشد. چرا که او نیز گرداننده قبلی است و امکان دارد حتی بهتر از شما مجلس را به فیض برساند. چون حضور او در مجلس و دعوت نکردن شما بی ادبی تلقی می شود، بهتر است همیشه در مجالس جشن و عزا، يك نفر را دم درب مجلس بگمارید تا اگر خواننده ای وارد شد، به شما اطلاع دهد.

اختصار:

در باب این مسئله نیز مفصلاً توضیح داده شد که اختصار در خواندن باعث جلب رضایت مستمع و سایر همکاران می شود. زیرا خواندن بیش از حد در درجه اول بی ادبی به خواننده قبلی و در ثانی تصبیع وقت خواننده بعدی است که دلخوری و ناراحتی را به بار می آورد و در مستمع نیز اثر نامطلوبی از این بی مبالاتی به ثمر می نشاند و به قول یکی از اساتید بزرگ تهران ؛
((اگر به مستمع بگوئی بند آخر را می خوانم اما دو بند خواندی ، به اندازه يك بند به او دروغ گفته ای ((96))

ادب پیش کسوت:

اگر در مجلسی چند نفر قرار است فیض دهند، شایسته تر آن است که روضه را پیش کسوت بخواند. روضه خواندن در جایی که مداح متبحرتری وجود دارد، نوعی بی ادبی است مگر اینکه با او هماهنگ شده باشد و خود او امر کند که روضه بخوانید که باز هم در این صورت ، قبول نکردن بهتر می باشد. شدت این مسئله وقتی بیشتر می شود که مداح اصلی ، او باشد و مردم نیز منتظر مداحی او باشند که در این حال اگر کلاً نخوانید، برای خود شما بهتر است ، چرا که گوش ها منتظر شنیدن صدای مداح دیگری است . اما خواندن نوحه ، واحد و... اشکالی ندارد. در نظر داشته باشید که پایه مداحی و محوریت مجلس ، همیشه باید با فرد پیش کسوت باشد بالاخص که قبلاً نیز اعلام شده باشد که او می خواهد بخواند.

تحويل مجلس:

اگر کسی خواست مجلس را به خواننده دیگری واگذار کند، ادب این است که مجلس را در) اوج ((به او واگذار نماید نه در) افت ((با این روش باید به او کمک نموده و کار را برای او آسان نمود. از نزاکت به حساب نمی آید که کسی بهره و رمق مجلس را کشیده و آن را وقتی واگذار کند که مجلس اشباع شده و دیگر ظرفیت ندارد. این موجب می شود که خواننده بعدی با دیدن این وضع، یا از خواندن طفره رود و یا به زحمت بیفتد زیرا با يك مستمع خسته، طرف شده و دیگر کاری از دست او بر نمی آید و این جا مقصر مداح قبلی است. شاید مستمع هم متوجه این برخورد نامناسب نگردد اما خواننده بعدی به خوبی می فهمد که خواننده قبلی نمی خواسته مجلس او رونق گیرد و میل دارد که فقط در مجلس خودش صدای ناله مردم بلند باشد. او باید همیشه سعی کند اگر هنگام تحويل دادن، مجلس، افت نیز کرده، این زحمت را خود قبول کند و با خواندن زمزمه ای به ایجاد شور و ناله در مجلس بپردازد. مجلس که گرم شد آن گاه میکروفون را تقدیم همکارش نماید تا این رفتار موجب نارضایتی سایرین نشود.

د) ادب بزرگان و بانوی

ادب نسبت به بزرگان:

در مجالس جشن، اگر هنگام خواندن، عالم یا سید و یا خواننده ای وارد مجلس شد، از او دعوت کنیم بالای مجلس بنشیند و یا سزاوارتر است، کسی را که دم درب گمارده ایم، آنها را به بالای مجلس هدایت نمایند و اگر شخص، کسی است که احترام او بر همگان واجب است، فردی که دم در ایستاده او را تا داخل مجلس همراهی نماید و همچنین در آخر مجلس فراموش نشود که دعای مجلس را هم از بزرگان حاضر تقاضا نماییم.

ادب نسبت به بانوی:

در ابتدای مجلس به جهت احترام، زمان شروع و مدت اجرای برنامه را از بانوی مجلس سؤال کنیم و همچنین سعی داشته باشیم که از انگیزه و هدف برپایی مجلس اطلاع یابیم تا آن مقدار از بر آوردن هدف که بر عهده ما هست، را بر آورده سازیم، اعم از دعا کردن برای اموات و شهدای بانوی مجلس، خواندن حمد شفا برای بیمار او، خواندن امن یجیب، اشاره به انگیزه برپایی در اثنای روضه و... در آخر مجلس نیز تشکر و قدردانی لازم را از او داشته باشیم نه این که فقط بیاییم، بخوانیم و برویم؟! در پایان این گفتار نیز توفیق کسب ادب و معرفت را بر در این آستان از حی سبحان خواستاریم.

آسیب شناسی تحریف در عزاداری

دیدگاه مقام معظم رهبری

((امروز حسین بن علی می تواند دنیا را نجات بدهد به شرط آن که چهره او را با تحریف مغشوش نکنند. نگذارید مفاهیم و کارهای تحریف آمیز و غلط چشم ها و دل ها را از چهره مبارك و منور سیدالشهدا منصرف کند. باید با تحریف مقابله کنیم. به طور خلاصه منظور من دو کلمه است: یکی این که خود عاشورا و ماجرای حسین بن علی در منبر و در خلال روضه خوانی به همان شکل سنتی یعنی به صورت بیان وقایع شب عاشورا، صبح و روز عاشورا دنبال شود. معمولاً حوادث، حتی حوادث بزرگ، به مرور زمان از بین می رود. ولی حادثه عاشورا با جزئیاتش، به برکت همین خواندن ها باقی است. البته باید بیان وقایع عاشورا، به صورت متقن باشد. در حدی که در کتاب هایی مثل لهوف ابن طاووس و ارشاد مفید آمده است. نه چیزهایی در من درآوردی. واقعه خوانی و روضه خوانی بشود در خلال روضه خوانی، مداحی، خواندن شعرهای مصیبت، خواندن نوحه سینه زنی و در خلال سخنرانی های آموزنده، ماجرای عاشورا و هدف امام حسین بیان بشود، همان مطالبی که در کلمات خود آن بزرگوار است، که: ((مَا خَرَجْتَ أَشْرًا وَلَا بَطْرًا وَلَا ظَالِمًا وَلَا مَفْسِدًا بَلْ إِنَّمَا خَرَجْتَ لِطَلَبِ الْإِصْلَاحِ فِي أُمَّةٍ حَدِيٍّ)) یا اینکه فرمود: ((يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ قَالَ: مَنْ رَأَى سُلْطَانًا جَائِرًا مُسْتَجَلًّا لِحَرَمِ اللَّهِ نَاكِثًا لِعَهْدِ اللَّهِ فَلَمْ يَغْبِرْ عَلَيْهِ يَقُولُ وَلَا فِعْلًا كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ يَدْخُلَهُ مَدْخَلُهُ)) (این يك سرفصل و يك درس است. یا آن که می فرماید: ((فَمَنْ كَانَ بَادِلًا فِينَا مُهَجَّةً وَ مَوْطِنًا عَلَى لِقَاءِ اللَّهِ نَفْسَهُ فَلْيَرْحَلْ مَعَنَا)) (بحث ملاقات با خداست. هدف آفرینش بشر)) إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَى رَبِّكَ كَدْحًا فَمَلَأْ قِيَهُ)) (است، همه این تلاش ها و زحمت ها همین است که ملاقات کند (فملاقیه). اگر کسی موطن در لقاءالله است. توطین نفس بر لقاءالله کرده است)) . فلیرحل معنا ((باید با حسین راه بیفتد و نمی شود در خانه نشست. نمی شود به دنیا و تمتعات دنیا چسبید و از راه حسین غافل شد باید راه بیفتیم. این راه افتادن از درون خود ما از نفس ما و از تهذیب نفس شروع می شود و به سطح جامعه و جهان کشیده می شود اینها باید بیان بشود. اینها هدف های امام حسین خلاصه گیری ها و جمع بندی های نهضت حسین است. جمع بندی نهضت حسینی این است، که يك روزی بر امام حسین گذشت. در حالی که همه دنیا در زیر سیطره ظلمات ظلم و جور پوشیده و محکوم بود. هیچ کس جرات بیان حقیقت را نداشت. فضا، زمین و زمان سیاه و ظلمانی بود. حتی ابن عباس و عبدالله بن جعفر با امام حسین نیامدند. این معنایش چیست؟ آیا این نشان نمی دهد که دنیا در چه وضعی بود؟ امام حسین در چنین وضعیتی، تك و تنها (البته با چند ده نفری، که اگر هم نمی ماندند آن حضرت می ایستاد) در مقابل ظلم ایستاده فرض کنید شب عاشورا، وقتی حضرت فرمود: من بیعتم را برداشتم، همه می رفتند. ابوالفضل و علی اکبر هم می رفتند و حضرت تنها می ماند، روز عاشورا چه می شد؟ حضرت بر می گشتند؟ یا می ایستادند و می جنگیدند؟ در زمان ما يك نفر پیدا شد که می گفت: اگر من تنها بمانم و همه دنیا در مقابل من باشند. من از راهم بر نمی گردم. او امام ما بود. و عمل کرد و راست گفت)) .

صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ . ((دیدید يك انسان حسینی و عاشورایی چه کرد؟ اگر ما همه عاشورایی باشیم ، حرکت دنیا به سمت صلاح ، خیلی سریع خواهد شد. زمینه ظهور ولی مطلق حق فراهم خواهد شد. پس باید این مفاد در ماه محرم در خلال بیان و تبیین وعظ، روضه و مدح برای مردم بیان شود باید هدف امام حسین به وسیله مبلغین در سراسر کشور در سراسر دنیا بر روی منبرها در پشت تریبون ها با شکل های مختلف در شهرها و روستاها بیان بشود. البته ممکن است آن مبلغ يك حدیث اخلاقی هم بخواند، خیلی هم خوب است یا سیاست يك کشور و دنیا را تشریح کند اینها لازم و خیلی هم خوب است اما در خلال سخن حتماً به صورتی نقل بشود که تصریحاً، تلویحاً، مستقلاً و یا به صورت ضمنی ماجرای عاشورا تبیین بشود و مکتوم و مخفی نماند.

مطلب دوم این که از این فرصت استفاده بشود برای همان کاری که حسین بن علی کرد. یعنی به برکت جهاد خون اسلام را زنده کرد و در حقیقت اسلام زنده شده و آزاد شده خون و قیام حسین بن علی است . امروز هم شما به بهانه یاد و نام و منبر آن بزرگوار، حقایق اسلام را بیان کنید. قرآن و حدیث را معرفی کنید، نهج البلاغه را برای مردم بخوانید و حقایق اسلامی را برای مردم بیان کنید. از جمله حقایق اسلامی همین حقیقت مبارکی است که امروز در ایران اسلامی تجسم پیدا کرده است . یعنی نظام جمهوری اسلامی ، نظام نبوی ، علوی و ولوی حکومت حق که جزو بالاترین معارف اسلامی است کسی خیال نکند که می شود اسلام را تبیین کرد و از حاکمیت اسلام که امروز در این مرز و بوم متجسم شده است غافل ماند و آن را مغفول عنه گذاشت((97).

نمونه های غلط عزاداری ها

((يك کارهایی است که مردم را به خدا و دین نزدیک می کند. این عزاداری های سنتی ، مردم را به دین نزدیک می کند. امام فرمودند: عزاداری سنتی بکنید. در مجالس نشستن ، روضه خواندن ، گریه کردن ، به سر و سینه زدن ، مواکب عزا راه انداختن ، دسته جات عزاداری ، همان چیزهایی است که عواطف را نسبت به خاندان پیغمبر پرجوش می کند که بسیار خوب است.

يك کارهایی هم است که به عکس ، کسانی را از دین بر می گرداند. بنده خیلی متأسفم که بگویم در این سه چهار سال اخیر کارهایی که به نظر من دست هایی آنها را در جامعه ما ترویج می کنند، باب شده است که هر کس ببیند برای او سؤال به وجود می آید. در قدیم الايام در بین طبقه عوام الناس معمول بود که در روزهای عزاداری به بدن خودشان قفل می زدند. بزرگان علما علیه این کار سخن گفتند و برافتاد. حالا باز هم مجدداً شروع کرده اند و شنیده ام در گوشه و کنار بعضی ها قفل می زنند. این چه کاری است که بعضی ها انجام می دهند؟ قمه زدن هم همین جور است . قمه زدن هم از آن کارهای خلاف است . من می دانم که حالا يك عده خواهند گفت که حق این بود که فلانی اسم قمه را نمی آورد. شما چکار دارید؟ بگذارید بزنند! نه اما! نمی شود. این جور که در چهار پنج سال اخیر و بعد از جنگ مسئله قمه زدن را دارند ترویج می کنند، در زمان حیات مبارك امام ، هم همینجور بود، قطعاً ایشان در مقابل این قضیه می ایستادند... دست علمای سلف بسته بود و نمی توانستند این حرف ها را بگویند. اما امروز، روز حاکمیت اسلام و جلوه اسلام است . ما نباید کاری بکنیم که جامعه اسلامی برتر یعنی جامعه محب اهل بیت که مفتخر به نام مقدس ولی عصر (ارواحنا فدای) است ، بنام حسین بن علی و بنام امیرالمؤمنین (علیه الصلاة والسلام) در نظر مسلمانان عالم و غیر مسلمان ها به عنوان يك گروه آدم های خرافی بی منطق معرفی بشود. من حقیقتاً هر چه فکر کردم دیدم نمی توانم این مطلب را که قطعاً يك خلاف و بدعت است ، به اطلاع مردم عزیزمان نرسانم . این کار را نکنید. بنده قلباً از این کارها راضی نیستم.

اگر کسی تظاهر به قمه زدن بکند، من قلباً از او ناراضی هستم . این را من عرض می کنم برای این که يك وقت ، گوشه و کناری چند نفری جمع می شدند و این کارها را می کردند، يك گوشه ای بود، جلوی چشم کسی نبود، تظاهر به این معنا نبود لذا کسی هم کاری به آنها نداشت حالا خوب یا بد در هر حال در يك دایره محدودی بود. اما وقتی که بنا است چند هزار نفر ناگهان در خیابان هایی از خیابان های تهران یا قم یا شهرهای آذربایجان یا خراسان ظاهر بشوند، قمه بگیرند و به سرشان بزنند، این دیگر قطعاً خلاف است . امام حسین به این معنا راضی نیست . من نمی دانم این کارها از کجاست و کدام سلیقه ها این کارها را به داخل جوامع اسلامی و انقلابی ما می آورد. اخیراً يك بدعت عجیب و غریب و ناماءنوسی در باب زیارت درست کرده اند. شما ببینید قبر مطهر پیغمبر و ائمه هدی را همه زیارت می کردند. قبر مطهر پیغمبر و امام حسین را ائمه ما، امام صادق ، موسی بن جعفر، بقیه ائمه ، زیارت می کردند. قبور مطهره اهل بیت (علیهم السلام) را در عراق و ایران ، علما و فقهای بزرگ ما زیارت می کردند. شما هرگز شنیده اید که يك نفر از علما یا ائمه (علیهم السلام) وقتی می خواستند زیارت کنند، از در صحن که وارد می شوند، روی زمین بخوابد و سینه خیز، خودشان را به حرم برسانند؟! اگر این کار مستحسن و مستحب و خوب و مقبول بوده بزرگان ما این کار را می کردند ولی آنها نکردند. حتی نقل شده است که آیت الله العظمی آقای بروجردی (رضوان الله تعالی علیه) ، آن عالم بزرگ و مجتهد قوی ، عمیق و روشن فکر از این که عتبه را ببوسند، منع می کردند. با این که این کار شاید مستحب باشد. احتمالاً در روایت بوسیدن عتبه وارد شده است . در کتاب دعا هست و به ذهنم می رسد که در روایت هم هست که عتبه را ببوسند. با اینکه این کار مستحب است ، ایشان می گفتند: این کار را نکنید تا مبادا دیگران خیال کنند که ما بر قبور مطهر ائمه سجده می کنیم و دشمنان علیه شیعه تشکیکی درست نکنند.

حالا ناگهان عده ای در صحن مطهر علی بن موسی الرضا وارد که می شوند، می افتند و دویست متر

را سینه خیز می روند؟! آیا این کار درست است؟ نه. این کار غلط است و اهانت به دین و زیارت است. چه کسی این چیزها را بین مردم باب می کند. نکند اینها کار دشمن باشد؟ شما باید این حرف ها را به مردم بگوئید و ذهن ها را روشن کنید. دین و اسلام، منطقی است و منطقی ترین بخش اسلام، تفسیری است که شیعه از اسلام دارد.

متکلمین شیعه هر کدام در زمان خود مثل خورشید تابناکی می درخشیدند. کسی نمی توانست بگوید که شما منطق تان ضعیف است. چه در زمان ائمه افرادی مثل ((و)) مؤ من طاق ((و)) هشام بن حکم ((و)) چه بعد از ائمه افرادی مثل ((و)) بنی نوبخت ((و)) شیخ مفید ((و)) چه در زمان های بعد افرادی مثل مرحوم ((علامه حلی ((و)) دیگران بودند که همه اهل منطق و استدلال بودند. ما اهل منطق و استدلالیم. شما ببینید درباره مباحث مربوطه به شیعه چه کتب استدلالی قوی نوشته شده است. کتاب های مرحوم ((شرف الدین ((در زمان ما و)) الغدیر ((مرحوم)) علامه امینی ((سر تا پا استدلال و مانند بتون آرمه مستحکم هستند، تشیع این است. نه آن چیزهایی که نه فقط استدلال ندارد بلکه)) اشیه شیئی بالخرافه ((است، چرا اینها را وارد جامعه می کنند؟ این خطر بزرگی است در عالم دین و معارف دینی

مرز داران عقیده باید متوجه آن باشند. عرض کردم که يك عده ای مطمئناً وقتی این حرف ها را بشنوند از روی دلسوزی خواهند گفت که خوب فلانی این حرف را نمی زد. نه آقا! من باید این حرف را می زدم. من باید این حرف را بزنم. بنده مسؤ لیتم بیشتر از دیگران است. البته آقایان هم باید این حرف را بگویند. شما هم باید بگویند.

امام بزرگوار ما آن خطشکنی بود که هر جا يك نکته انحرافی مشاهده می کرد با کمال قدرت و بدون هیچ ملاحظه ای در مقابل آن می ایستاد و اگر این چیزها هم در زمان آن بزرگوار بود، یا در این سطح رواج داشت، بلاشک ایشان هم این حرف ها را می گفت. يك عده ای هم که به این چیزها دل بسته اند در این حرف ها متاءذی خواهند شد که چرا فلانی به این چیزی که ما به آن علاقه داریم این جور بی محبتی کرد و با این لحن از آنها یاد کرد. آنها هم البته اغلب مردمان مؤ من، صادق و بی غرض هستند اما اشتباه می کنند. این وظیفه بزرگی است که شما آقایان روحانیون و علما در هر بخش و هر جا که هستید باید بر عهده داشته باشید. مجلس عزای حسین (علیه الصلاة والسلام) مجلسی است که باید منشاء معرفت و محل جوشش این سه چیزی که عرض کردیم باشد⁽⁹⁸⁾.

دیدگاه حضرت آیت الله جنای

تردیدی نیست که اقامه عزاداری حضرت امام حسین علیه السلام دارای فواید دینی مذهبی، اخلاقی، اجتماعی و سیاسی فراوانی است که بر همگان واضح و روشن است. علاوه بر این دارای ویژگی خاصی است که در مراسم دیگر وجود ندارد. این خصوصیت ویژه، عبارت از نمایاندن حق از باطل و ستیز حق بر ضد باطل است. همه می دانید که در جهان هستی و در راستای تاریخ، میان حق و باطل، نور و ظلمت، و علم و جهل، جنگ و ستیزه بوده و هست و بهترین مراسمی که می تواند حق را از باطل به طور معین و مشخص بنمایاند و به آن تجسم ببخشد، مراسم حسینی است. آنچه لازم است تذکر داده شود این که باید در مراسم عزا به شدت از خلاف واقع گویی و کارهای ناپسند از نظر عقل شرع و عرف پرهیز شود تا بتواند الهام بخش مبارزه و فداکاری و شهادت و نمونه ای درست برای امر به معروف و نهی از منکر باشد. در این راستا شرایطی را که باید در مراسم عزای حسینی مراعات نمود عبارتند از:

1- گویندگان و نویسندگان توجه داشته باشند که احادیثی را که در مصادر حدیثی و یا تاریخی نقل شده ولی با اصول اعتقادی و مبانی فقهی ما سازش ندارد و یا اینکه مضامین آنها برخلاف منطق و عقل است و دلیل شرعی بر اعتبار آنها نمی باشد، بیان نکنند و ما احادیث و مضامین این چنینی را در آنها فراوان شاهدیم که بیان آنها از حوصله این نوشتار خارج است.

2- سعی و کوشش بر تشریح اهداف قیام پر بار امام حسین علیه السلام برای سوگواران داشته و آنها را با آن اهداف هرچه بیشتر آزادتر سازند. یکی از اهداف مهم امام حسین علیه السلام (همانگونه که در وصیت نامه خود یادآور شدند) احیای امر به معروف و نهی از منکر بوده است لذا باید پیروان او از همه چیز بیشتر به آن اهمیت دهند.

3- مردم را از اموری که برخلاف شرع است و احیاناً با مراسم مقرون می شود بر حذر دارند. زیرا در صورتی که آنها با مراسم مقرون شوند، نه تنها مفید و مثمر نمی باشد بلکه برای مذهب مضر خواهد بود.

4- بیان وقایع عاشورا به آن گونه که واقع شده نه آن گونه که برخی روی انگیزه های مختلف و یا ناآگاهانه برای ما بیان کرده اند و اگر آن گونه که آنها خواستند بیان کنیم پیامد ناپسندی خواهد داشت.

عوامل عدم نقل صحیح در مراسم

در گذشته بر اثر انگیزه ها و عواملی، برپاکنندگان وقایع عاشورا و مراسم عزای امام حسین علیه السلام مقید به بیان آنها به گونه صحیح و درست نبوده اند و از جمله آن عوامل:

- 1- عدم بررسی کامل مبانی تاریخی که در دسترس قرار دارد توسط عالمان و محققان و مورخان آگاه.
- 2- تحریف حقایق توسط دشمنان به انگیزه بد جلوه دادن آنها به سود خود.
- 3- دوستان داستان ساز که اینان نوعاً هدف شان این است که داستان شان جلب توجه کند، از هر راه که باشد.

4- برداشت نادرست برخی از نویسندگان از برخی قضایایی که در کتاب های تاریخی بیان شده است.

5- برداشت غلط و یا اشتباه در فهم بعضی از مطالبی که در احادیث درباره امام حسین علیه السلام از جمله ((إِعْتَمَرِ الْحُسَيْنِ)) (امام حسین برای دخول در مکه ، محرم به احرام عمره شد .)) (برخی برداشت کرده اند از این جمله که وی محرم به احرام عمره تمتع شد با اینکه هر جا که عمره صورت مطلق در احادیث ذکر می شود، مقصود از آن عمره مفرده است . در هر حال در حدیث دوم از باب دوم از ابواب عمره از کتاب)) وسایل ((شیخ)) حر عاملی ((آمده که امام حسین علیه السلام با احرام عمره وارد مکه شد. (و بعد از انجام آن از مکه پیش از ایام حج تمتع از مکه خارج شد). ولی با این وصف در کتاب های مقاتل و سخنرانی بسیاری از سخنرانان این است که وی محرم به احرام حج شد ولی ترسید که خونس را در خانه خدا بریزند لذا حج با بدل به عمره مفرده کرد و بعد از انجام عمره از مکه خارج شد. این گفتار صد در صد خلاف واقع است و مدارک در این باره موجود است.

6- برداشت نادرست از فرامین امامان در باب بزرگداشت حوادث کربلا و غرض امامان و هدف آنها از دستوره های شان در بزرگداشت مجالس و زیارت و زنده نگه داشتن ماهیت حرکت و قیام حسینی در برابر ظالمان و مستکبران بوده است و این برای آنها موضوعیت داشته و هدف بوده است و نه صرف برپایی مجالس عزا و مراسم سوگواری و گریه ، زیرا آنها از نظر امامان تنها وسیله پسندیده بوده است نه هدف . ولی برخی فلسفه و حکمت صدور آنها را درک نکرده و پنداشته اند که نفس تشکیل مجالس عزا بدون توجه به هدف آن ، مورد خواست امامان می باشد، از این رو کوشیده اند شیوه های تازه ای اگرچه بر خلاف واقع باشند در این زمینه به وجود آورند و این شیوه خلاف گویی از همه مراسم بیشتر در مراسم تعزیه و شبیه خوانی ها مشهود است . بدین جهت در آن دقت بیشتری به عمل آید که خلاقی نسبت به امام حسین علیه السلام و واقعه عاشورا داده نشود و به خصوص در عصر کنونی که نظام اسلامی برپا است و همه مسائل آن به گونه ای الگو در جهان تلقی می شود. لذا باید آنچه را که مطابق واقع نیست و ماهیت قیام امام حسین علیه السلام را لکه دار و مخدوش می سازد و موجب شادی دشمنان می شود و هدف او را به فراموشی می سپارد، از مراسم تعزیه و شبیه خوانی حذف نمود . - ۱۲ -

شبیه خوانی ، هنری مطلوب و پسندیده

((شبیه خوانی ((و)) تعزیه خوانی ((فی نفسه هنری است مطلوب و پسندیده زیرا بهترین وسیله ای است که می تواند واقعه عاشورا را به صورت هنری به تجسم در آورد و حق را به طور هنری عینیت بخشد و مفاهیم و ارزش های والای اسلامی را تبیین و برای همگان واضح و روشن کند و ما بر این بینش و اعتقادیم که با شکوفایی استعدادها و ذوق های سرشار اهل هنر می توانیم در زمینه تعزیه و شبیه خوانی برای دین و مذهب و جامعه بهتر بهره ببریم . البته در صورت پرهیز از اموری که خلاف واقعه و منطق عقل است.

نکاتی که باید در تعزیه ها رعایت شود عبارتند از:

- 1- بازنگری در شعرها که رکن تعزیه می باشند، زیرا بعضی از آنها دارای مضامین خلاف واقع و باطل اند و نسبت های آن مضامین به اهل بیت علیهم السلام طابقت با واقعه ندارد و بعضی دیگر از آنها برخلاف اصول اعتقادی آنها و ما می باشند.
- 2- ترسیم وقایع و حوادث کربلا به آن گونه که واقع شده نه به آن گونه که برخی از روی اغراض و یا ناآگاهانه آنها را برای ما معین کردند.
- 3- رعایت موازین اسلامی در اجتماع زنان و مردان.
- 4- اجتناب مردان از پوشیدن لباس زنان ، ولی پوشش های جزئی که در خیلی از مراسم تعزیه ها معمول است مانعی ندارد.
- 5- پرهیز از خواندن شعرهای تعزیه به گونه لهنوی.
- 6- پوشش در جهت تکمیل این هنر برای هماهنگی آن با ذهنیت کنونی جوامع بشری که این نقش مهمی را در متمر و مفید بودن و سازندگی آن دارد.

پس مجالس و محافل اعم از روضه خوانی ، سینه زنی ، و تعزیه و شبیه خوانی در صورتی که حقایق و واقعیت ها را منعکس نماید و هنرمندان آن را به گونه ای که ذهنیت کنونی بشر پذیرا است هماهنگ کنند، بسیار مطلوب و پسندیده و هم مآجور می باشند و هیچ عالمی آن منع نکرده و نخواهد منع کرد و باید هرچه باشکوه تر انجام شود ولی باید در مراسم از هر نوع که باشد از انجام کارهای ناشایست ، نسنجیده و وهن آور که در مبانی اصیل و معتبر اسلامی دلیلی برای آنها وجود ندارد مانند شعرهای داری مضامین باطل در تعزیه ها و قمه زنی و قفل بر تن کردن و خون آلوده کردن سر در مراسم عزای عاشورا و صورت و سینه خیز برای زیارت رفتن امامان و امثال اینها پرهیز شود زیرا این کارها دست آویزی به دست دشمنان تشیع و عوامل مزدور سازمان های استکباری خواهد داد تا همه مراسم مفید و سازنده حسینی را زیر سؤال ببرند و خوب است پیروان امام حسین علیه السلام به جای قمه زنی و امثال آن با الهام از فلسفه عاشورا و قیام امام حسین علیه السلام آماده نثار خون خود در مبارزه با ظلم ظالمان و یزیدیان زمان باشند و یا اینکه آن را به بیمارانی که به خون نیاز دارند اهدا کنند که این کار به گونه قطعی موجب رضایت شرع می باشد.

عدم تأثیر انگیزه درست در خوب بودن کار

اگرچه انگیزه آنان که قمه می زند و یا قفل بر بدن می کنند و یا سینه خیزان برای زیارت امامی به طرف مرقد او می روند و یا در مراسم عزاداری امام حسین علیه السلام صورت می خراشند، محبت فراوان و ارادت بسیار به سالار شهیدان است، ولی با این وصف ما بر این بینش و اعتقادیم که تنها خوبی انگیزه در خوبی کار کفایت نمی کند بلکه باید کاری را که انسان با انگیزه خوب انجام می دهد، پسندیده و معقول و مورد تأیید شرع باشد. آن شیوه ای از عزاداری مورد تأیید شرع است که در میانی اسلام وارد شده باشد و اما شیوه هایی که مغایر با عقل و روش امامان علیهم السلام و شیوه فقها و سیره عقلا و متشرعین است و هیچ گونه تأثیری در میانی اسلامی و حتی يك خبر ضعیف هم در خصوص مباح بودن آنها وجود ندارد، نباید با عزاداری مقرون شوند و آنچه باعث تأسف و تأثر می شود این است که برخی از شیوه ها و کارهای ناپسند را در مراسم عزاداری به حساب شرع می آورند و به عنوان عبادت و از اسباب تقرب به خدا مطرح می کنند، در حالی که هیچ گونه دلیلی بر مشروعیت آنها وجود ندارد زیرا نه در تاریخ و نه در هیچ روایتی وارد نشده که امامان، اصحاب و یارانش، انجام چنین کارهایی را اجازه داده یا خود ایشان آنها را انجام داده باشند و یا در زمان آنها، پیروان امام حسین علیه السلام دست به چنین کارهایی در مراسم حسینی زده باشند، به علاوه می بینیم که کارهای یاد شده، نه موافق با سیره عقلا و نه موافق با سیره متشرعه است و باید دانست، اگر عملی را بدون دلیل شرعی به دین نسبت دهیم، آن بدعت و حرام محسوب است و بزرگ ترین گناه این است که انسان بدعت را به جای مستحب به حساب آورد.

نظر بعضی از فقهای پیشین نسبت به کارهای ممنوع

ما این را می پذیریم که برخی از فقهای پیشین که (شرایط و ویژگی های خاص زمانی آنها غیر از شرایط و وضعیت خاص زمانی ما بوده است) در مراسم عزاداری انجام بعضی از شیوه ها و کارهای عصر خود را به دلایل خاصی اجازه داده بودند ولی در زمان کنونی، آن شرایط و ویژگی ها به یقین تغییر کرده و لذا نمی توان اذن و اجازه ای که بر اساس آن شرایط پدید آمده امروز استمرار پیدا کند. زیرا موضوع آن از نظر ویژگی ها و شرایط متحول شده است از این روی اگر آنها هم در این زمان بودند، هیچ گاه آن شیوه ها را در مراسم عزاداری اجازه نمی دادند.

باید توجه داشت زمان و شرایط آن، در همه مسائل و رویدادهای فردی و اجتماعی، اخلاقی، دینی، و مذهبی دارای نقش می باشند، زمان و شرایط امروز با زمان پیش متفاوت است پس نباید سطحی نگران و ظاهرینان، برای توجیه اعمال و شیوه های ناپسند خود در مراسم عزاداری در این زمان که شرایط تغییر کرده، به گفته و یا نوشته بعضی از بزرگان که آن را مطابق شرایط زمان خود می دانستند تمسك جویند و باید بدانند فقهای شیعه در راستای تاریخ هر عملی را که باعث وهن مذهب و یا دین باشد حرام دانسته اند و نیز باید بدانند هر عملی را که دشمن بتواند از راه آن چهره نورانی مذهب را لکه دار کند باید از آن پرهیزند.

امروز که عنوان تشیع، مسئله جهان شده ما می بینیم، دشمنان اسلام به ویژه استکبار جهانی و عوامل مزدور آنها در کشورهای اسلامی و نظام اسلامی به وجود آورده اند که در زمان های پیشین، بدین المللی، برای مقابله با دین اسلام و نظام اسلامی به وجود آورده اند که در زمان های پیشین، بدین وسعت و گستردگی نبوده است و می بینیم همه چشم به آن دوخته و کمر همت بسته اند تا نگذارند ارزش ها و نقاط قوت و مزایای این نظام به دنیا معرفی شود و همواره هوشیارانه برای بدست آوردن نقطه ضعف، تمام کارهای ما را زیر ذره بین خود قرار داده اند تا در صورت به دست آوردن آن، هر چند کوچک باشد، آن را بزرگ جلوه دهند و از این طریق بر پیکر دین و مذهب ضربه های وارد ساخته و چهره آن را در رسانه ها منسوخ سازند. دشمن تلاش دارد که عاشورا را از حرکت آفرینی و بسیج توده ها علیه ظلم و استکبار، از راه کارهای ناپسند و نسنجیده به دور از عقل باز دارد و باید این راه را بر او بست.

يك مقاله

حادثه)) عاشورا ((از جهات مختلف تاریخی، کلامی و اجتماعی قابل تحلیل و بررسی است ولیکن موضوع این مقاله، اثری است که از آن واقعه در تاریخ حاصل شد و هر ساله در دهم محرم ظاهر می گردد. عاشورا به این معنا گرچه از آثار واقعه سال شصتم هجری است اما خود يك واقعیت اجتماعی است که در قالب مراسم، سنن و آداب دینی خاصی هر سال در سطحی گسترده و عظیم رخ می دهد، و نتایج خود را در زندگی فردی و اجتماعی افراد تا سالی دیگر باقی می گذارد، و دیگر بار در بازگشتی مجدد ظهور می نماید. بی آن که در تجلیات پیاپی آن تکراری راه داشته باشد. ((آسیب شناسی اجتماعی)) (يك اصطلاح جامعه شناسی است که از قیاس جامعه با ارگانیزم موجودات زنده شکل گرفته است. آسیب های اجتماعی همانند امراض جسمانی موجود زنده، شامل تنش هایی می شود که در بخشی از جامعه پدید آمده و در نهایت نیز کل جامعه را در معرض خطر قرار می دهد. تشخیص مصادیق آسیب در جامعه شناسی با تعریفی که جامعه شناس از هنجاری اجتماعی دارد ارتباط پیدا می کند.

عنوان مشابه و نزدیک به آسیب شناسی اجتماعی، کجروی و یا انحراف اجتماعی است. انحراف، رفتارهایی را که از چارچوب های تعیین شده توسط جامعه، خارج باشند، شامل می شود. برخی از این انحرافات ناشی از علل جسمانی و روانی افراد است که به رفتارهای مخالف با قواعد رفتاری و ارزش های محیط خاص منجر می شود، ولیکن انحرافات اجتماعی در برخی از دیدگاه های جامعه

شناختی ماهیت جمعی داشته و از علت و منشاء اجتماعی برخوردارند، و این گونه از انحرافات از آن جهت بروز می یابند که ساخت و سازمان اجتماعی موجود، قادر به حل برخی از مسائل اجتماعی و تأمین بعضی از نیازها نیست.

هنگامی که)) مراسم عاشورا ((به عنوان يك واقعیت اجتماعی که در ذهن ، اندیشه ، جان و قلب شیعیان حضور داشته و در قالب مناسک ، رفتار و سنن اجتماعی خاص ظاهر می گردد، در معرض نگاه آسیب شناسی قرار گیرد، انحرافات و آسیب هایی که در متن و یا در حاشیه آن رخ می دهد، مورد تحلیل واقع می شود.

قبل از پرداختن به آسیب ها باید ضمن بیان دو نکته اساسی ، مروری اجمالی بر واقعیت مراسم عاشورا و ویژگی های بنیادین و اصیل آن داشته باشیم تا از این رهگذر، نقش اجتماعی آن و به دنبال انحرافات و آسیب هایی که در متن و حاشیه آن پدید می آید، شناخته شود.

مروری بر صیغه ازلی و ابدی عاشورا

اولین نکته ای که در مورد عاشورا باید در نظر گرفته شود، این است که عاشورا يك سنت دینی است و سنت دینی ریشه در يك واقعه ای دارد که در تاریخی مقدس و جغرافیایی آسمانی و الهی شکل می گیرد. و این همان نکته ای است که درك آن برای جامعه شناسی غربی ممکن نیست ، زیرا این جامعه شناسی نگاه خود را به زمین و زمانی طبیعی و مادی ، محدود کرده و با سکوتی معنادار نسبت به دیگر ابعاد هستی ، همه اموری را که در پیوند با آن ابعاد شکل گرفته اند، در متن حوادث تکرارپذیر طبیعت ، به تحلیل می کشاند.

عاشورا در نگاه دینی گرچه)) حادثه ای زمانی ((است که در)) مکانی خاص ((شکل گرفته است ولیکن حقیقت آن همانند حقیقت قرآن و حقیقت همه احکام و سنت های دینی ، به باطن و غیب عالم پیوند می خورد. و بدین سان آغاز و انجام آن صیغه ای ازلی و صورتی ابدی می یابد.

به مفاد متون دینی ، آدم علیه السلام بر این واقعه می گیرد، و ابراهیم خلیل و موسای کلیم علیهما السلام در ماتم آن به سوگ می نشینند و عیسی علیه السلام بر قاتلان این واقعه لعن و نفرین می فرستد و بنی اسرائیل راه لعن آنان فرمان می دهد⁽⁹⁹⁾ و از برکات فراوان مقتل شهیدان آن خبر می دهد. و بالاخره علی علیه السلام نگاهی که در مسیر صفین از آن مقتل عبور می نماید، به محل ریختن خون آن شهیدان اشاره می کند و خطاب به خاک آن می گوید:

((وَاهَا لَكَ يَا تَرْتَةَ ! لَيَحْشُرَنَّ مِنْكَ أَقْوَامٌ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ يَغْيِرُ حِسَابَ ؛ ((ای خاک از تو گروه هایی محشور خواهند شد، که بدون حساب داخل در بهشت می گردند⁽¹⁰⁰⁾. مطابق اخباری که از پیامبر خاتم نقل می شود در قیامت نیز چهره ابدی این واقعه ظاهر می گردد و اهل محشر را به سوگ و ماتم خود می گریاند:

((عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ نُصِبَ لِفَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ قُبَّةً مِنْ نُورٍ وَأَقْبَلَ الْحُسَيْنَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ رَأْسَهُ فِي يَدِهِ فَإِذَا رَأَتْهُ شَهِقَتْ شَهْقَةً لَا يَبْقَى فِي الْجَمْعِ مَلِكٌ مَقْرَبٌ وَلَا نَبِيٌّ مَرْسَلٌ وَلَا عَبْدٌ مَوْ مِنْ إِلَّا بَكَى لَهَا؛ ((امام صادق علیه السلام از رسول خداصلی الله علیه و آله نقل می نماید که در قیامت برای فاطمه سلام علیها السلام قبه ای از نور نصب می شود و حسین علیه السلام در حالی که سر خود را در دست گرفته است پیش می آید و چون فاطمه علیها السلام او را می بیند، ناله ای سر می دهد، ملکی مقرب و نبی ای مرسل و بنده ای مؤ من در جمع باقی نمی ماند جز آن که پر آن می گرید.))

شیخ صدوق نیز در عیون اخبارالرضا از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل می کند:

((تَحْشُرُ ابْنَتِي فَاطِمَةَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَمَعَهَا ثِيَابٌ مَبْصُوعَةٌ بِالِدِيمِ وَتَعْلُقُ بِقَائِمِهِ مِنْ قِوَامِ الْعَرْشِ فَتَقُولُ: يَا عَدْلُ احْكُمْ بَيْنِي وَبَيْنَ قَاتِلِ وَلَدِي ، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَيَحْكُمُ اللَّهُ تَعَالَى بَيْنَتِي وَرَبِّ الْكَعْبَةِ وَإِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يَعْصِبُ بِغَضَبِ فَاطِمَةَ وَيَرْضَى لِرِضَاهَا؛ ((فرزند من فاطمه در روز قیامت محشور می شود و با او جامه خون رنگ است پس آن را به ستونی از ستون های عرش آویزان می کند و می گوید: ای عدل بین من و قاتل فرزندم حکم نما. رسول خداصلی الله علیه و آله فرمود: پس خدای تعالی برای دخترم حکم می کند و سوگند به خدای کعبه که خداوند عزوجل برای غضب فاطمه غضب می نماید و به رضای او راضی می گردد.))

احادیثی از این قبیل در متون روایی فراوان است و اگر برخی از آنها مرسل بوده و یا سند روایی آن صحیح و یا مورد وثوق نباشد، بعضی دیگر، از سند موثق و قابل اعتماد برخوردارند و از روایات موثق این مقدار که عاشورا باطنی الهی و حقیقی فائق بر زمان و مضمون از گذر ایام دارد اجمالاً و به تواتر معنوی دریافت می شود.

ذکر مصیبت و ماتم در مراسم عاشورا

نکته دومی که نباید از نظر دور بماند این است که عنصر اساسی در مراسم عاشورا به عنوان يك سنت مقدس دینی ،)) ذکر و ماتم ((است و دیگر امور از فروعات و یا صور مربوط به آن می باشند.

((ذکر ((ویژگی مشترك مراسم عاشورا با دیگر سنت های دینی است . زیرا سنن دینی مانند نماز، روزه و زکات ، هر يك مسیری هستند که انسان را از طبیعت به حقیقت راه می برند و این مسیر، فاصله زمانی و مکانی نیست ، فاصله ای است که انسان تا دیدار و ملاقات الهی باید طی نماید و فاصله آدمی تا حقایق الهی ، فاصله ای است که غافل نسبت به حقایقی که به او نزدیک تر از خود او هستند، دارد و این فاصله جز با گذر از غفلت و تحصیل تنبه و آگاهی به حقیقت ، طی نمی شود. کسی که به عملی دینی دست می یازد از طریق آن عمل می کوشد، حقیقت و باطن آن را مشهود

کند، چه اینکه هر سنت دینی، با شهودی آغاز می شود که با نزول فرشتگان و یا با صعود بنده ای صالح رخ می دهد. (عاشورا) (نیز ذکر و یاد واقعه لقاء و دیدار عاشقانه خدا است که از طریق مقابله و ستیز با همه عوامل شیطانی و جانبازی و شهادت صالح ترین بندگان خدا به شکوهمندترین وجه در تاریخ بشر واقع شده است.

شرکت کنندگان در این مراسم با فرستادن درود و تحیت بر سید و سیالار شهیدان و اظهار تنفر و تبری نسبت به اولین و آخرین کسانی که در قتل و خون حسین علیه السلام مشارکت داشتند، به همدلی با قهرمان این واقعه می پردازند و با تمنای حضور در آن صحنه و آرزوی مشارکت در آن، انتظار همکاری و همگامی با او و یارانش را در قیامت می نمایند.

فرو رفتن در اندوه که ویژگی مختص مراسم عاشورا است چیزی جز همدلی با مظلومین آن واقعه جانکاه نیست و گریه و زاری نتیجه طبیعی یاد و ذکر آن است و شخصی که از این نعمت محروم است با تباکی می کوشد به حلقه واصلان که دیدگان آنها از خون جاری است، داخل شود. ورود به این حلقه با شنیدن و استماع حوادث عاشورا و تباکی نسبت به آن آغاز می شود و با بکاء که به تکرار ذکر و تامل خالصانه در آن پدید می آید، تداوم می یابد و به شهود واقعه و ظهور عدالت الهی که انتقام از قاتلین و ظهور جلالت و کرامت شهیدان است ختم می گردد.

و البته خاتمه این مسیر، پایان دوری و غربت آدمی از خداوند و آغاز دیدار الهی است که در قیامت واقع می شود و قیامت صحنه ای است که نشئه طبیعت در آن مبدل می شود و همه فرزندان آدم از آغاز تا انجام در آن جمع می شوند.

صلابت و استقامت در مسیر حق و مقاومت و رویارویی با ظلم امویان و مروانیان و همه قدرت هایی که ولایت الهی را به خدعه و فریب غصب نموده و به دروغ داعیه خلافت کرده اند و یا آن که به صراحت، به انکار حاکمیت الهی پرداخته و به علن، فریاد تفرعن سر داده اند، از فروعات و نتایجی است که به طور طبیعی در زندگی و عمل کسانی که عاشورا را به عنوان يك واقعه مقدس و الهی پاس می دارند ظاهر می شود.

پس ذکر عاشورا و گریه و یا تباکی بر آن، همان گونه که از مفاد برخی روایات بدست می آید يك واسطه و وسیله برای اغراض و غایاتی که از فضائل و کرامات اخلاقی و انسانی در زندگی دنیوی و یا اخروی هستند، نمی باشد. بلکه به عنوان عنصر مقوم مراسم عاشورا، موضوعیت داشته و شهود و حضوری را در باطن و حقیقت خود مستور و پنهان می دارد که قیمت و ارزش آن بر هرچه در دو عالم است، فزونی دارد و هر کس که آن را واسطه بر دیگر امور قرار دهد به خسروانی گرفتار آمده است که دامنه و عظمت آن تنها در روز ظهور حق که یوم حسرت و تغابن است آشکار می شود. دو نکته فوق یعنی سنت و واقعه دینی بودن عاشورا، اولاً، و قرار گرفتن ذکر واقعه و اندوه بر آن در متن مراسم دینی مربوطه و فرع بودن سایر امور نسبت به آن، ثانیاً، مقدمه ای است که ما را در شناخت و تحلیل آسیب ها و آفت های این مراسم و محافل مربوط به آن یاری می سازد.

آسیب های سنتی و تاریخی بر مراسم عاشورا

سیرت و صورت آداب و سنن دینی که ظاهر و باطن آنها را تشکیل می دهد تا هنگامی که در نزد خواص از اهل دیانت باقی است، با همه پاکی و خلوص و مصونیتی که دارد فاقد) هویت اجتماعی ((است و هنگامی که در میان مردم و در متن جامعه به صورت واقعیت های اجتماعی در سطحی گسترده حضور پیدا می کند، مصونیت خود را از دست داده و در معرض برخی از آسیب ها و انحرافات اجتماعی قرار می گیرد. زیرا همه کسانی که در سطح عمومی به آداب دینی عمل می کنند به حقیقت و باطن و حتی به ویژگی ها و خصوصیات ظاهری آداب و سنن و قوف کامل ندارند، و بلکه بسیاری از آنها مراتب آغازین سلوک را می گذرانند و تا مراحل بعد نیز به سیر آنچه که عمل می کنند واقف نیستند. غفلت از حقیقت مراسم دینی، اخلاص مناسب را مشوب نموده و مقاصد دیگری را که در افق ادراک و دریافت عاملین به مراسم است در پیش روی می نهد.

محبت داشتن نسبت به اهل بیت علیهم السلام تولی به اولیاء الهی و نفرت و تبری نسبت به دشمنان و غاصبین حقوق الهی آنان، که با ذکر و زاری بر مصیبت ها و مظلومیت های آنان بارور می شود و به عنوان گوهر و جوهر مراسم عاشورا است. در حالی که بسیاری از شرکت کنندگان در مراسم با غفلت از این مقصد، خواسته ها و نیازهایی را که از متن زندگی روزمره آنها برخاسته و به مشکلات دنیوی آنها باز می گردد و یا حتی کمالاتی را که مربوط به مراتب دانی بعد از مرگ است به عنوان غایت و مقصد مراسم در نظر می گیرند. این گونه از مواجهه، سیرت واقعه را نازل نموده و خلوص لازم را از بین می برد، و مانع از وصول فرد شرکت کننده به نتایج حقیقی عاشورا می گردد.

دور ماندن از حقیقت عاشورا، مجال انحراف در ظاهر آن را نیز پدید می آورد زیرا کسانی که به انگیزه نیازهای دانی خود به واقعه روی می آورند آمادگی لازم را نیز برای تنزل آن به سطح آرزوها و آمال خود فراهم می آورند. و بدین ترتیب میدان برای بازنگری خیال پردازانی که این سطح معرفت را ناهمین می کنند مهیا می گردد.

اولین تنزیل ها، حقیقت الهی عاشورا در قالب مرثیه هایی در می آورد که به صورت) زبان حال ((بیان می شوند، و این زبان حال ها لسان قال تفسیر و یا تاءویلی است که مرثیه خوان در افق ادراک خود از سطح واقعه می نماید.

در مراحل بعدی توسط کسانی که فاقد صداقت در نقل حوادث باشند، صورت های جدیدی از واقعه که

منافی با واقعیت تاریخی حادثه نیز هست ترسیمی شود. و از این طریق انحراف و آسیب در صورت نیز پدید می آید.

رواج اشعاری که در حقیقت زبان سراینندگان را به هنگام تفسیر واقعه می رساند و جعل داستان هایی که به قدرت خیال جعالان باز می گردد و با صورت متعالی و چهره طبیعی واقعه عاشورا مطابقت ندارد، به مرور سیرت و صورت دینی مراسم را به قلمرو اساطیر نزدیک می گرداند.

نگاه اساطیری از انحراف در ظاهر و باطن حقایق و سنن دینی پدید می آید و انحراف در باطن نشانه محدود نبودن آن به صورت طبیعی اشیاء است. توضیح که صاحب اسطوره علی رغم انحرافی که در واقعیت ایجاد می کند، پیوند خود را با متافیزیک و مراتب فوق طبیعت کاملاً قطع شده نمی داند، بلکه با اعتقاد و باور به ابعاد فوق طبیعی در صدد تصرف، نفوذ و یا استفاده از آنها بر می آید.

مراسم عاشورا به دلیل قرابت و نزدیکی به مبداء حقیقی خود، آن گاه که با مضامینی اساطیری آمیخته می شود، با بهره گیری از باور و اعتقاد دینی مردم به مبادی آسمانی و الهی، از قوت و قدرت معنوی فراوانی بهره می برد. زیرا مردمی که حقیقت این رسم دینی را با خیال خود در هم می آمیزند، علی رغم آن که با تحمیل امیال و نیازها و تصاویر ذهنی خود، از وصول به حقیقت خالص و زلال واقعه و برکات و فیوضات مستقیم آن محروم می مانند، ولیکن به نسبت جدیت، ایمان و خلوصی که در محدوده گمان و خیال خود نسبت به حقیقت غیبی آن دارند، به مفاد حدیث قدسی ((إِنِّي عِنْدَ ظَنِّ عَبْدِي الْمَوْتِ مِنْ)) به آنچه گمان برده و دل بسته اند نایل می گردند.

((عاشورا)) در این مرحله از تحریف با آن که از مسند دینی و جایگاه حقیقی خود نازل می شود، در نظام اجتماعی و زندگی سیاسی ای که هم سطح با صورت نازل شده آن است نقش اسطوره ای عظیمی ایفا می نماید.

اگر جامعه دینی بتواند)) مراسم عاشورا ((را به صورت و سیرت حقیقی آن باز گرداند و با زدودن)) چهره اساطیری((، انحرافات و آسیب های وارده را جبران نماید، خیرات و برکات فراوانی را که بر)) صورت دینی ((آن مترتب است، به سرعت در نظام اجتماعی خود احساس خواهد کرد.

((مراسم عاشورا)) همراه با ناهم معنویت، الگوی رفتاری مناسب جامعه دینی را نیز ارائه می دهد و در این الگو عناصر فعالی چون امر به معروف و نهی از منکر، ظلم ستیزی و استقبال از شهادت، حضور دارد. و تحریف در این مراسم با تضعیف یا مسخ الگوهای مزبور، آثار اجتماعی آن را کاسته و آن را تا سطح زندگی فردی و اجتماعی تحریف گران منقلب می گرداند. و مراسم با این دگرگونی، عناصر ستیز و مقاومت را از دست داده و تحمل جور و ظلم حاکمیت های سیاسی خارج از قلمرو فقه سیاسی شیعه را ممکن می سازد.

به دلیل ویژگی های اجتماعی مراسم، نظام های اجتماعی و سیاسی غیر دینی در صورتی که در برابر امواج آن دوام آورده و به حیات خود ادامه دهند، ناگزیر با تحمیل نیازهای خود به عنوان عواملی کاملاً اجتماعی به تحریف مراسم می پردازند و از این طریق می کوشند تا حقیقت الهی را تا آنجا که خواسته ها و امیال اجتماعی آنها اقتضا می کند، مسخ گردانند.

عالمان دینی شیعه به موازات گسترش و بسط اجتماعی مراسم عاشورا که از دوران آل بویه به بعد در بخش های مختلف ایران گسترش یافت و از قرن یازدهم به بعد به مرور در قالب شیوه های خاصی از عزاداری و دسته جات سینه زنی و روضه خوانی شکل می یافت، با تکیه بر متون تاریخی و منابع روایی شیعه که صورت تاریخی واقعه را بازگو کرده و آداب دینی آن را مبتنی بر ارزش الهی عزاداری و گریه بر امام حسین علیه السلام آموزش می داد، به حراست از سیرت و صورت مراسم می پرداختند. از جدی ترین و ارزشمندترین آثار که به قصد پرباشی)) مراسم عاشورا ((از لایه های اساطیری نوشته شده است، کتاب)) لؤلؤ و مرجان ((محدث بزرگ شیعی)) حاج میرزا حسین نوری ((است. کتاب ایشان در دو بخش تنظیم شده است، یک بخش به خلوص و دیگری به صداقت مراسم در نقل حوادث مربوط است. تالیف این کتاب در زمان خود به انگیزه جلوگیری از انحرافات است که در شیوه مراسم خصوصاً در بخش هایی از کشور هندوستان شیوع پیدا کرده بود.

حاصل سطور پیشین این است که انحرافات اساطیری در مراسم عاشورا به موازات بسط مردمی مراسم، به دلیل غفلت شرکت کنندگان و برگزارکنندگان از منابع صحیح و مستند تاریخی و متون حاوی آداب دینی مراسم، رواج پیدا می کند. بنابراین با همه قداست و ارزشی که ذکر و مداحی شاعران و ذاکران حسینی برای مراسم دارد، حضور عالمان دینی که عهده دار تدقیق تاریخی و تحقیق در ضوابط شرعی مراسم باشند، برای پیش گیری از این گونه آسیب ها و انحرافات ضروری است. آسیب ها و انحرافات است که مراسم عاشورا را تهدید می کند تنها از سنخ انحرافات اساطیری نیست بلکه آسیب های جدی تر نیز وجود دارد.

تحریفات اساطیری به انکار مبادی غیبی و صورت معنوی مراسم نمی پردازد بلکه خلوص دینی مراسم را مخدوش کرده و در نهایت ریشه تاریخی واقعه را نیز در قالب صور ذهنی ذاکران و مداحان، منقلب می گرداند. مراسم در چهره اساطیری خود پیوندهای معنوی و ملکوتی خود را با باطن و حقیقت واقعه به طور کامل قطع نمی کند بلکه می کوشد، از غالب صورتی که خود برای حادثه پرداخته، با باطن و حقیقت آسمانی و الهی واقعه ارتباط برقرار نماید. صورت اساطیری مراسم با آن که از حقیقت الهی آن دور است به دلیل ارتباط و پیوندی که با مبادی غیبی از طریق ایمان و باور شرکت کنندگان پیدا می کند، بخشی از قدرت و نفوذ اجتماعی متافیزیکی و فوق طبیعی عظیم آن را به همراه دارد.

((مراسم عاشورا)) علی رغم اختلاط با آمیزه های اسطوره ای حیات خود را به طور کامل از دست نمی

دهد بلکه به مقداری که اسطوره بر آن غالب شود حیات و نشاط معنوی آن به ضعف می‌گراید. در چنین شرایطی برای مصلحینی که قصد اصلاح مراسم را داشته باشند، راه چندان دشوار نیست. زیرا با بقای اتصال مراسم به حقیقت آسمانی و الهی آن، اصل حیات باقی است و امید نجات آن وجود دارد.

آسیب شناسی حذف حقیقت و صورت معنوی عاشورا

چهره جدی انحراف و آسیب وقتی ظاهر می‌شود که صورت معنوی ((مراسم مورد غفلت قرار گرفته و انکار شود و خطرناک تر وقتی است که نشانه‌ها و ابعاد آسمانی و الهی حادثه به عوامل و عناصری طبیعی و مادی تاءویل شود.

این گونه از آسیب، هنگامی به مراسم راه پیدا می‌کند که نگاه تاریخی به حادثه عاشورا، نگاهی صرفاً طبیعی و زمینی باشد.

اولین کسی که در میان تاریخ نگاران و تحلیل گران مسلمان از این زاویه به تحلیل واقعه عاشورا پرداخت ((ابن خلدون)) است. تا قبل از ابن خلدون تاریخ نگارانی بودند که روایت تاریخی شیعه از حادثه عاشورا را به نقد می‌کشیدند ولیکن نقدهای آنها به نقل تاریخی شیعه محدود می‌شد و شیعه نیز در مصاف با آنان به تدفیق در متون تاریخی شیعه و سنی اکتفا می‌کرد.

((محمد بن عبدالله معافری)) ، محدث و قاضی اشبیلی زیسته در قرن پنجم و ششم هجری قمری در کتاب ((العواصم من القواصم)) (101) تفسیر شیعه از قیام امام حسین علیه السلام و حادثه عاشورا را مورد نقد قرار می‌دهد ولی او در نقد خود بر ادعاهایی تاریخی مانند شرافت یزید (لعنة الله عليه) و نظایر آن تاءکید می‌کند.

پاسخ به نقدهایی از ابن قبیل همان گونه که بیان شد با رجوع به متون تاریخی داده می‌شود ولیکن ابن خلدون در نقد خود چهره قدسی و حادثه و صورت الهی آن را که منشاء پیدایش مراسم دینی عاشورا می‌باشد مورد سؤال قرار می‌دهد.

نظر ابن خلدون اولاً و بالذات متوجه حادثه عاشورا نیست. ابن خلدون در نگاه جدیدی که در مقدمه کتاب ((العبر)) (دارد، می‌کوشد تا حوادث تاریخی را به گونه‌ای صرفاً طبیعی تحلیل کند. او البته از آن جهت که يك مسلمان اشعری مسلک است منکر غیب نیست ولیکن غیبی که مورد باور اوست به صورتی است که با قطع نظر از آن نیز می‌توان سنن و احکام طبیعت و تاریخ را شناخت.

از نظر ابن خلدون علت فاعلی عمران و تمدن ((عصیت)) است ((است و)) هدف عصیت غلبه و تسلط برای رسیدن به پادشاهی است ((102)). او معتقد است که مقتضای عصیت عرب، حاکمیت قریش و خلافت یزید بوده و معاویه با آگاهی به این امر، یزید را به جانشینی برگزید زیرا او می‌دانست که حاکمیت جز به او به راست نمی‌آید. او می‌نویسد:

((معاویه درباره ولیعهد ساختن پسرش یزید، مصلحت را در نظر گرفت. آنچه معاویه را به برگزیدن پسرش یزید برای ولایتعهدی برانگیخت و دیگری را در نظر نگرفت، بی شک مراعات مصلحت در اجتماع مردم و هماهنگی ساختن تمایلات ایشان بود زیرا اهل حل و عقد که در این هنگام از خاندان امویان به شمار می‌رفتند، همه بر ولایتعهدی یزید همرازی و متفق بودند و به خلافت دیگری جز از یزید تن در نمی‌دادند. در حالی که آنان دسته برگزیده قریش و تمام پیروان مذهب بودند و از میان ملت اسلام یا عرب، خداوند غلبه و جهان گشایی به شمار می‌رفتند. از این رو معاویه، یزید را به دیگر کسانی که گمان می‌کرد از وی برتر و شایسته تراند ترجیح داد و از افاضل عدول کرده و مفضل را برگزید. به سبب آن که به اتفاق و همراهی و متحد بودن تمایلات و آرزوهای مردم، بسیار شیفته بود... و هرچند به معاویه جز این هم گمان نمی‌رفت)) (103).

ابن خلدون براساس تحلیل فوق معتقد است حسین علیه السلام به قصد امر به معروف و نهی از منکر قیام کرد و چون به این قاعده آگاه نبود که حاکمیت سیاسی بر اساس عصیت عرب متمرکز در بنی امیه، شکل می‌گیرد در محاسبه خود خطا کرد (معاذ الله).

وی چنین می‌نویسد:

((حسین دید که قیام بر ضد یزید تکلیف واجبی است زیرا او متجاهر به فسق است و به ویژه این امر بر کسانی که قادر بر انجام دادن آن می‌باشند، لازم است و گمان کرد خود او به سبب شایستگی و داشتن شوکت و نیرومندی خانوادگی بر این امر تواناست، اما درباره شایستگی همچنان که گمان کرد، درست بود و بلکه بیشتر از آن هم شایستگی داشت. ولی درباره شوکت اشتباه کرد، خدا او را پیامرزد زیرا عصیت مضر در قبیله قریش و عصیت قریش در قبیله عبد مناف و عصیت عبد مناف تنها در قبیله امیه بود و این خصوصیت را درباره امیه، هم قریش و هم دیگر قبایل می‌دانستند و آن را انکار نداشتند... پس اشتباه حسین آشکار شد ولی این اشتباه در امور دنیوی بود و اشتباه در آن برای وی زیان آور نیست)) (104).

تحلیل فوق با آن که با عاشورا به عنوان مراسمی که همه ساله توسط مردم واقع می‌شود، نظر نداشته و متوجه حادثه تاریخی واقعه است، تحلیلی می‌باشد که در صورت گسترش درمیان مردمی که مراسم عاشورا را برپا می‌دارند به نابدی و مرگ مراسم منجر می‌شود. زیرا این تحلیل، باطن و حقیقت دینی و آسمانی حادثه را که منشاء تکوین مراسم است، می‌خشکاند. در این تحلیل، واقعه عاشورا يك حادثه زمینی است که علی رغم و طهارت شخصی قهرمان حادثه مطابق، یا عادت‌ها و یا قوانین تاریخی به طور طبیعی به وقوع پیوست و در صورتی که حسین بن علی علیه السلام به این سنت تاریخی پی می‌برد، می‌توانست از فاجعه‌ای که پیش آمد، پیش‌گیری نماید.

تحلیل ابن خلدون که صورت قدسی تاریخ را هدف قرار داده و دخالت عوامل آسمانی را در تکوین حوادث به صورت استثنای اندکی که خلاف عادت مستمر الهی است از تاریخ بیرون می برد، يك تحلیل نادر و منحصر به فردی است که در میان مسلمانان به طور عام و در بین شیعیان به طور خاص هرگز مقبولیت نیافت با این که در این تحلیل هنوز عناصری از پیوند و ارتباط با غیب وجود دارد، به گونه ای که امکان تحویل و قلب آن به يك تحلیل دینی از تاریخ کاملاً منتفی نیست.

-۱۳-

آسیب شناسی تحلیل مدرن دنیوی عاشورا

تحلیل دنیوی و مادی از تاریخ ، بعد از (رنسانس)) در غرب شکل گرفت . تفسیر دنیوی تاریخ که با حذف نظر از حقیقت و باطن و یا انکار ابعاد آسمانی آن همراه است ، هرگاه حادثه تاریخی کربلا را نیز در بر گیرد، به انکار اسرار روحانی و رموز مقدس این واقعه منجر شده و ابعاد آسمانی آن را به خیالات و اوهامی ملحق کرد که بر واقعیت سیال و طبیعی آن سایه می افکند. ترویج این تفسیر به نابودی و زوال مراسمی می انجامد که در بازگشت سالانه عاشورا به قصد تکریم و تقدیس آن و بلکه به انگیزه اتصال و وصول به حقیقت و باطن آن انجام می شود. این تفسیر نه تنها با سیرت و صورت مراسم عاشورا سازگاری ندارد بلکه قالب تحریف شده آسیب دیده آن را نیز که با خیالات و توهمات اسطوره ای قرین شده است ، تحمل نمی کند.

نگاه دنیوی به تاریخ به موازات گسترش نفوذ غرب به کشورهای اسلامی راه یافت و به مرور به صورت واقعیتی اجتماعی بخشی از جوامع اسلامی را که در معرض آموزه های کلاسیک غرب قرار گرفتند تحت پوشش قرار داد.

حضور تاریخ شناسی و تاریخ نگاری غربی در ایران با حوادث دوران مشروطه آغاز می شود. در حوادث مشروطه در نهایت با حمایت سیاسی غرب ، نیروهای منورالفکری که متأثر از آموزه های غربی بودند، بر اریکه قدرت نشستند. دوران رضاخان اوج حاکمیت منورالفکرانی است که شیفتگی نسبت به مظاهر مادی و دنیوی غرب ، فکر و ذکر آنان را تسخیر کرده بود و رفتاری مقلدانه را برای آنان پدید آورده بود. در ذهنیت این نیروها مراسم عاشورا که نشان از فرهنگ و باور دینی مردم داشت و بلکه ظرف ظهور و بروز عشق و علاقه دینی آنها و در هر سال هنگام باروری و تجدید حیات دینی جامعه بود، عنصر خطرناکی بود که برای وصول به فرهنگ و تمدن جدیدی که غرب به آنها می نمود، باید قربانی می شد.

حذف و نابودی سنت ها در مراسم دینی گرچه با حضور نگاه غربی رخ می دهد لیکن این جریان در ایران به دلایلی که پرداختن به آنها از حوصله این مختصر خارج است ، در نخستین گامها با خشن ترین صورتی که ممکن بود آغاز شد. تخریب تکیه دولت ، مقابله و رویارویی با برگزاری مراسم عاشورا و مجالس عزا و روضه خوانی که مورد تعقیب و پیگرد مأمورین دولتی قرار می گرفت ، میدان های اصلی نزاع و درگیری حاکمیت منورالفکران رضاخانی با سنت های دینی را نشان می دهد.

اقتدار سیاسی منورالفکران بعد از شهریور بیست ، در هم فرو ریخت و مراسم عاشورا به دور از شرکت و حضور منورالفکران و کسانی که جذب آموزش های کلاسیک غربی می شدند و به صورت جریانی مردمی و دینی تداوم یافت و حیات سیاسی نیروی مذهبی در دو دهه بیست و سی با قدرت اجتماعی این مراسم پیوند خورد. و بالاخره قدرت اجتماعی مذهب در متن مراسم عاشورای سال ۱۳۴۲ به صورت يك واقعیت عظیم مردمی و نیروی پرتوان سیاسی خود را بر دیده و چشم نیروهای رقیب تحمیل نمود. دو دهه چهل و پنجاه سالیانی است که بی تفاوتی و بی توجهی منورالفکران به واقعیت اجتماعی دین پایان می پذیرد و بخشی از این نیرو، جریان اجتماعی جدیدی را که تا قبل از آن در قالب حرکت های فردی منزوی می ماند شکل می دهد)) . روشن فکری دینی ((پدیده ای است که در این مقطع از تاریخ اجتماعی ایران به صورت مسأله ای اجتماعی در می آید.

آسیب شناسی تفسیر روشن فکری دینی از عاشورا

با پدید آمدن روشن فکری دینی ، فضای مناسبی برای ظهور نوع نوینی از آسیب و انحراف به وجود می آید. منورالفکری و روشن فکری تا زمانی که قصد توجیه دینی خود را نداشته باشد با تمسخر و تحقیر از کنار سنت های دینی می گذرد و در صورتی که قدرت سیاسی لازم را نداشته باشد، به مقابله و رویارویی فیزیکی با آن بر می خیزد. ولیکن روشن فکری هنگامی که به دین نزدیک می شود و به ارائه تفسیر روشن فکرانه از دین می پردازد، ابعاد معنوی و فرا مفهومی دین که با انجام عمل و رفتار خالصانه دینی در معرض ادراک و آگاهی قرار می گیرند، مورد انکار واقع می شود و یا آن که با سکوت نادیده انگاشته می شود.

تفسیر روشن فکرانه دین می کوشد تا احکام و سنن دینی را در چارچوب ادراک مفهومی روشن نماید و حقایقی را که هویتی فرا مفهومی داشته باشند، تحمل نمی کند. حادثه تاریخی عاشورا و به دنبال آن مراسم آن نیز باید در این نگاه چهره ای دنیوی و قابل فهم برای ذهنیت روشن فکران پیدا کند. جریان های روشن فکرانه دینی متعددی در عرض یکدیگر در سال های چهل و پنجاه شکل می گیرند و هر يك از آنها ناگزیر به تناسب زمینه های فکری خاصی که دارند به تفسیر واقعه عاشورا می پردازند.

این تفاسیر، ناظر به حادثه تاریخی عاشورا است ولیکن به دلیل این که ظاهری ضد دینی ندارد به سهولت و بدون آن که مانعی جدی برای آن وجود داشته باشد، بلکه با حمایت غیرمستقیمی که از آموزش های کلاسیک جامعه می گیرد، به درون محافل و مراسم دینی راه پیدا می کند و بدین ترتیب در يك فرصت زمانی نه چندان طولانی، اعتقاد و باوری که سنت و مراسم دینی بر آن اتکا می کند و حتی صورت اساطیری مراسم از حضور آن بهره می برد، دگرگون می نماید و این همان آسیب و انحرافی است که با قطع رابطه حادثه عاشورا با ابعاد آسمانی و الهی آن به مراتب خطرناک تر از آفت ها و آسیب های پیشین است.

ترویج تفسیرهای نوین نسبت به حادثه عاشورا و یا حتی نسبت به ویژگی های مراسم با عنوان مبارزه با خرافات و باورهای غلط انجام می شود و این در حالی است که عالمان دینی نیز که به رهبری مرجعیت شیعه و به زعامت امام خمینی (رحمة الله علیه) حرکت سیاسی نوینی را آغاز کرده اند، به پالایش ابعاد اساطیری عاشورا همت گمارده و امکانات بالقوه این مراسم را برای استفاده از آن در يك حرکت سیاسی دینی به فعلیت می رسانند.

بنابراین حرکت روشن فکرانه دینی با تحرك نوینی که نیروی مذهبی در دهه چهل و پنجاه یافته است، همگام می شود ولیکن در مدت کمتر از يك دهه، نکات افتراق این دو جریان نسبت به حادثه عاشورا و مراسم مربوط به آن آشکار می گردد.

منابر و سخنرانی های شهید مطهری؛ درباره عاشورا که در این دو دهه شکل می گیرد و مجموعه آنها در سه جلد با نام)) حماسه حسینی ((تدوین شده است، نمونه ای از تلاش های نیروی مذهبی در پالایش مراسم عاشورا از انحرافات است که در سده های پیشین از ناحیه ذهنیت بسیط شرکت کنندگان و یا از ناحیه دیگر علل بر مراسم تحمیل شده است.

جهت گیری اصلی این آثار همان گونه که اشاره شد احیاء صورت دینی مراسم و اصطیاد عناصری است که قدرت و توان اجتماعی نیروی مذهبی را تاءمین نماید. فضای سیاسی حاکم بر روشن فکری دینی جامعه نیز ستیز و درگیری با استبداد حاکم بر جامعه است. از این رو جهت رویکرد روشن فکرانه آنها نیز به عاشورا و مراسم مربوط به آن، بی توجه به بار سیاسی این واقعه نیست. آنها می کوشیدند تا همراه با تفسیر روشن فکرانه عاشورا از امکانات سیاسی موجود در آن نیز بهره ببرند. کتابی که مرکزیت سازمان منافقین در سال ۱۳۵۰ با الهام از دیدگاه های مارکسیستی به عنوان شیوه علمی مبارزه در تبیین)) راه حسین علیه السلام ((می نویسد، نمونه گویایی از این گونه آثار است. جهت گیری اصلی این آثار بر عنصر شهادت طلبی در واقعه عاشورا همراه با تعریضات مکرر به حضور عنصر)) بکاء و مصیبت ((در مراسم مربوط به آن است.

در همین ایام ۱۳۴۷ ش در حوزه علمیه قم نیز کتابی به قصد تفسیر سیاسی واقعه عاشورا با قطع نظر از ابعاد آسمانی واقعه نوشته شد. نویسنده در این کتاب به دنبال آن بر می آید تا حادثه کربلا را بر مجرای کارهای عقلانی و مجاری طبیعی تفسیر کند. او در یکی از مقدمات کتاب تصریح می کند که این شیوه برای مذاکره با دیگرانی که با مبانی اعتقادی شیعه مآءنوس نیستند، کارساز و مفید است. این کتاب البته در بین کارهای روشن فکرانه دینی، اثری قابل توجه به حساب نمی آید)) و جلب نظر روشن فکران و قلم زنان غیر دینی را نمی کند((¹⁰⁵) زیرا تربیت و ذهنیت حوزوی نویسنده، مانع از آن است که کار او برجستگی هایی را که در محیطهای روشن فکری مورد نظر است داشته باشد. علاوه بر این که در این کتاب بر ستیزه جویی و مبارزه ابتدایی تکیه نمی شود، و حال آن که فضای سیاسی جامعه در ستیز با قدرت مسلط شاه، به دنبال این عنصر می گردد. لیکن این اثر، گفتگوهای تندی را در محیط حوزوی که جایگاه تعالیم سنتی دینی است، به دنبال می آورد. و دلیل این امر خطری است که نیروهای حوزوی در معنویت زدایی از واقعه کربلا و مراسم عاشورا احساس می کنند. آنها مغایرت این گونه تفسیر را با مبانی کلامی، فلسفی و عرفانی شیعه در می یابند و بسیاری از مباحث را نیز درباره این سلسله از مسائل مطرح می کنند. نقطه ضعف اصلی این کتاب معنویت زدایی واقعه عاشورا است، و اگر این کتاب جاذبه ای برای روشن فکران داشت، بدون شك در همین مسأله بود. قابل تامل ترین کتابی که در این سالیان اواخر دهه ۴۰ شمسی به تفسیر روشن فکرانه حادثه عاشورا پرداخت، نوشته کوتاه)) حسین وارث آدم((¹⁰⁶) است.

رویکرد نویسنده در این کتاب، همراه با زیبایی و جاذبه ادبی فراوانی که دارد، رویکردی جامعه شناختی است. نویسنده که در برخی از دیگر آثار خود با تاءکید بر عنصر ستیز و شهادت به مقابله با برخی از صورت های اساطیری مراسم می پردازد که فاقد حساسیت های سیاسی اند، در این اثر دیگر بار، صورتی اساطیری به واقعه می بخشد. اسطوره ای که خالی از ابعاد انقلابی نیست ولیکن تهی از ابعاد آسمانی و معنوی است. او با تفسیر نمادین حادثه کربلا رویکرد مردم را به عاشورا ناشی از نمادهای موجود در آن می داند. سرچشمه مشترك دو رود دجله و فرات سمبل زندگی اشتراکی و بی طبقه اولیه انسان ها تعبیر می شود و جدایی آنها نشانه پیدایش دو طبقه استثمارگر و استثمارشده حاکم و محکوم می باشد و امتداد جغرافیایی آنها نماد تداوم تاریخی این دو طبقه است، که)) در انتهای سرزمین تاریخ به هم می پیوندند و یکی می شوند ((و در پایان کار به)) آرامش یکنواخت نخستین می رسند.))

در این نوشتار کوچک همه پیامبران از آدم تا خاتم؛ نوح، ابراهیم، موسی و عیسی علیهم السلام و همه نمرودها و فرعون ها با همه بعل ها و هبل ها حضور دارند. خداوند واحد با همه الهه های متفرق، روبرویی و مقابل است. و با این همه، هیچ نقلی تاریخی که ناظر به واقعیت خارجی باشد در آن

نیست و به همین دلیل هیچ کس نیز به نقد تاریخی آن نمی تواند دل خوش دارد. کتاب از تاریخ ، گذشته است . نه به نقل تاریخی آن می پردازد و نه به نقد آن . در آن يك اسطوره تصویر می شود. و تصاویری که بسیاری از آنها واقعیتی تاریخی نیز داشته اند، با صرف نظر از آنچه که به راستی در تاریخ بر آنها گذشته است در متن این اسطوره قرار گرفته اند.

در این اسطوره ، عاشورا نه يك صورت عینی است که با تاءویل به حقیقتی الهی باز گردد، و نه يك توهم و خیالی است که در قالب اساطیری پیوند مشوب و لرزان خود را با مراتب نازل آسمان حفظ کرده باشد. بلکه يك سمبل و نمادی است که از سائقه های و نیازهای سرکوفته انسان در تاریخ سرچشمه می گیرد، و آدمی بی آن که خود بداند، ناخودآگاه ، در جاذبه دلالت و حکایت سمبلیک تصاویر موجود در آن ، شیفته و شیدا می گردد و در ماتم و اندوه آن که چیزی جز ماتم و اندوه نهفته در واقعیت تاریخی و طبیعی او نیست فرو می رود.

این صورت از اسطوره ، چهره منحرف حقایق دینی نیست . بلکه آلتی است که چهره منقلب و واژگونه تاءویل دینی را با خود دارد. در تاءویل دینی واقعیت عینی و حتی صوری که در خیال متصل یا منفصل افراد به صورت مبشرات و خواب های صادق پدید می آید، مسیر گذر به حقایقی می گردند که ظهور تام آنها جز در غیب عالم و به هنگام گذر از صراط ((حاصل نمی شود. لیکن در این صورت جدید تاءویل ، که تاءویلی غیر دینی است ، ((الله)) ، ((یهوه)) ، ((زئوس)) ، ((خداوندگان متفرق)) ، ((ابراهیم علیه السلام)) ، ((نمرود)) ، ((موسی علیه السلام)) ، ((فرعون)) ، ((پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله و بالاخره حسین علیه السلام و یزید با صرف نظر از واقعیتی که دارند صورت مناسبی می شوند برای حکایت و دلالت از وقایعی که در زهدان طبیعت بر آدم و فرزندان او در طول تاریخ رفته است ، و اینک در حافظه تاریخ و وجدان اجتماعی فردی قرار گرفته اند که)) برون خود را در هم می شکنند ((و از)) تحمل شرم آور و شکنجه آمیز آن می گریزد.))

نویسنده یا خواننده اثر فوق ممکن است به لوازم آنچه ترسیم شده است و یا به عناصری که مقوم تحلیل آن هستند بی توجه باشد. راقم نیز در مقام داور نسبت به حسن فاعلی نوشته مزبور نیست و این گونه داورها را نیز فاقد ارزش علمی می داند ولیکن این مقدار قابل انکار نیست که این نحوه از نگاه در صورت رسوخ و رسوب ، همه لوازم و مقومات خود را دیر یا زود به همراه خواهد آورد. این نگاه ، بقایای حوادث الهی و مقدس و بستر آداب و سننی را که ریشه آسمانی دارند، ابتدا از مبداء آسمانی آنها می گسلاند و از آن پس برای آن صورت جدیدی را که از محدوده عالم طبیعت فراتر نمی رود در نظر می گیرد و این شیوه عمل با مراسم و آداب دینی ، میراث دار همه آموزه های فرهنگی غرب است.

تحلیل روان کاوانه)) فریود ((از حوادث تاریخی ، تفسیر اجتماعی)) دورکیم ((از دین ، تبیین طبقاتی))مارکس ((از ایدئولوژی های بشری و مبادی دیگری از این قبیل باید با یکدیگر ممتزج و آمیخته شوند، تا این صورت منقلب و واژگونه تاءویل و یا تفسیر هرمنوتیک از عاشورا فرصت ظهور و بروز پیدا کند. بسیاری از کسانی که در شرایط اجتماعی دهه پنجاه به دلیل جاذبه ادبی و قدرت انقلابی این بازسازی از عاشورا به مطالعه آن می پردازند، از عناصری که نوشتار از آنها تغذیه می کند، غافل هستند. از معدود کسانی که در میان نیروهای مذهبی به محتوای این اثر و تازه بودن این شیوه از نگاه پی می برد شهید مطهری ؛ است ، ایشان در یادداشتی می نویسند:

((در سفری که در ۲۶ ۳۰ آذرماه به مشهد رفتم نسخه ای از آن انتشارات طوس به من داد و در بین راه تهران خواندم . آنچه دستگیرم شد از هدف این جزوه که در زیر لفافه بیان شده است ... این است: 1. این جزوه نوعی توجیه تاریخ است براساس مادی مارکسیستی ، نوعی روضه مارکسیستی است برای امام حسین که تازگی دارد. (طبق این جزوه) آغاز تاریخ بشریت اشتراکیت و برابری است ، سپس نابرابری و حق و باطل ، یعنی مالکیت آغاز می گردد و از اینجا جامعه بشر دو بخش می شود. آن چنان که دجله و فرات از يك سرچشمه می جوشند و سپس دو بخش می گردند و از یکدیگر جدا می شوند، دو بخش انسان یعنی دو طبقه...))

در این جزوه سرزمین بین النهرین سمبل تمام زمین و تاریخ و نمایشگر تاریخ تمام زمین است . دو نهر دجله و فرات سمبل دو جناح متضاد بشری است که از هم جدا شده و در نزدیکی بغداد به طور دروغین به هم می پیوندند. آن چنان که در دوره خلافت اسلامی ، این وحدت دروغین پیدا شد... در این جزوه به طور کلی کلمه آدم یا انسان ، سمبل انسان سوسیالیست است . کما اینکه شرك اعتقادی سایه ای است از شرك و ثنویت حیات . با این بیان بار دیگر جنبه مارکسیستی جزوه روشن می شود که وجدان هر کس را مولود و انعکاسی از وضع اجتماعی او می دانند و می تواند مبین نظر دورکهایم باشد((...)) (107).

تحلیل های یاد شده علی رغم تنوع و شمولی که در محیطهای روشن فکرانه دینی در دهه چهل و پنجاه پیدا کردند، بیشتر در محدوده محافل روشن فکری باقی ماندند و به متن مراسم دینی عاشورا کمتر راه یافتند. و به این ترتیب مراسم عاشورا را با حفظ هویت دینی خود بدون آن که از این ناحیه آسیب و انحرافی جدی در آن پدید آید به حیات خود ادامه داد.

رسالت پاسداری از اصالت و حقیقت عاشورا

در سال پنجاه و هفت همراه با تحرك اجتماعی جدیدی که مذهب در حوادث انقلاب پیدا کرد و بعد از آن نیز همگام با تحولاتی که در طول هشت سال دفاع مقدس به وقوع می پیوست ، بخش عظیمی از ظرفیت های اجتماعی و انقلابی این مراسم با حفظ هویت دینی آن به فعلیت رسید.

قوت و قدرت اجتماعی بیش از پیش مراسم عاشورا در طی این سالیان ، مصونیت آن را از آسیب های مختلفی که برای آن تصویر می شود تضمین نمی کند:

پرداختن سخنرانان به مسائل اجتماعی و انقلابی و کم توجهی در حراست و حفاظت از حوادث تاریخی واقعه ، صورت دینی مراسم را به مرثیه خوانی های مداحان ، و حرکت های دسته جات دینی محدود خواهد کرد . مراسمی با این ویژگی از حضور محدثین و عالمان دینی تهی خواهد ماند. در این صورت ذکر حوادث واقعه عاشورا و حقایق مستور در آن که عنصر مقوم مراسم است مورد غفلت قرار خواهد گرفت ، و گریه و بکاء از مدار ذکر، بر محور احساسات و عواطفی که هم افق با ادراک و مسائل روزمره زندگی شرکت کنندگان است ، تنزل پیدا خواهد کرد. و بدین ترتیب زمینه برای رشد و توسعه تحمیل صور ذهنی دست اندرکاران مراسم بر حقیقت دینی آن فراهم می آید.

استقبال گردانندگان محافل از عالمان دینی ، و اهمیت دادن آن ها به این بخش از مراسم در کنار دیگر مراسمی که شکل می گیرد، و همچنین رویکرد عالمان و آگاهان از حوادث و حقایق عاشورا به مراسم ، از جمله عواملی است که برای جلوگیری این نوع آسیب ها کارساز و مفید است.

حرکت های روشن فکرانه دینی در سال های نخست بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران ، توان نظری خود را از دست داد. و بدین ترتیب آسیب هایی که از این ناحیه بر مراسم می توانست وارد آید، کم رنگ و ضعیف شد. از نیمه دوم دهه شصت همزمان با افول سیاسی مارکسیسم ، حرکت های روشن فکرانه دینی در ایران با از دست دادن بار چپ ، براساس دیدگاه تئورسین های دیگری تجدید سازمان یافت که در رقابت با جریان چپ ، الگوهای لیبرالیستی غرب را توجیه و تبلیغ می کردند. این جریان ، گرچه در گام های نخستین خود بنیان های اندیشه و تفکر دینی را هدف قرار داد، لیکن تا کنون نگاه مستقیم خود را متوجه عاشورا و مراسم آن نکرده است . البته آراء این جریان به طور غیرمستقیم و از طریق سست ساختن مبانی اعتقادی جامعه و به ویژه نسل جوان ، احتمال وارد ساختن آسیب به نحوه و میزان حضور مردم در مراسم عاشورا وجود دارد.

شاید یکی از دلایل توجه نسبتاً گسترده جریان های روشن فکرانه دینی دو دهه چهل و پنجاه به حادثه عاشورا و مراسم آن و بی توجهی جریان دهه اخیر به این حادثه ، همان بار انقلابی جریان روشن فکرانه دینی در آن دو دهه باشد، و حال آن که عاشورا برای گروه اخیر که فاقد هرگونه ظرفیت و توان انقلابی است عنصر سیاسی جالب توجهی ندارد.

بی توجهی جریان روشن فکرانه دینی اخیر به حادثه عاشورا به هر دلیلی که باشد موجب شده است تا این مراسم از آسیب های مستقیمی که از ناحیه این گروه انتظار می رود به دور بماند⁽¹⁰⁸⁾.

نظر دو پیش کسوت حاج محسن طاهری⁽¹⁰⁹⁾

((مقام معظم رهبری رهنمودهای لازم را فرموده اند. در خصوص فرمایش مقام معظم رهبری ، جایی برای سخن گفتن کسی باقی نمی ماند. باید فرمایشات ایشان را تعبدا پذیرفت . ما هم عضوی از اعضای هستیم این جامعه هستیم و باید این مسئله را به عنوان يك فريضه عبادی واجب بپذیریم . وقتی این مسئله (قمه زنی) در سطح جامعه صورت می گیرد، دیگر عزاداری و سوگواری نیست و بهانه به دست دشمن دادن است . چون دشمن ، همیشه عینك بدبینی نسبت به نظام و مقدسات و جلسات مذهبی ما دارد و نوعا به دنبال بهره برداری سوء هستند و نقاط ضعف را علم می کنند. مقام معظم رهبری با رهنمودهای شان این بهانه و حربه را از دست دشمن گرفتند. باید بگویم که بهترین الگو برای عزاداری همان طوری که حضرت امام می فرمودند، عزاداری به شکل سنتی است و برای خود امام برگزاری عزاداری سنتی ، اهمیت ویژه ای داشت . هنگامی که حضرت امام در نجف اشرف بودند، هر روز به زیارت حضرت امیر، می رفتند دعای جامعه کبیره می خواندند. پناه بردن به ادعیه موجب می شود که هیچ گاه از اهل بیت دور نباشیم.))

حاج محسن اعتمادیان⁽¹¹⁰⁾

((بنده یکی از کوچکترین خدمتگزاران آستان مقدس اباعبدالله الحسین افتخار بیست سال خدمتگزاری در این آستان مقدس را دارم . در دوران مداحی و مرثیه سرایی اینجانب ، معجزاتی از آستان مقدس حضرت اباعبدالله الحسین ، به عینه شاهد بودم اما مسئله مهمی که تقویت این مسیر را برای اینجانب به وجود آورد و مسیر را عینا مشخص کرد، روزی بود که برای شرکت در مراسم ارتحال حضرت امام به حسینیه جماران مشرف شده بودم ، از خادم حسینیه جماران جمله جالب و زیبایی شنیده و بسیار منقلب شدم . او گفت:)) : من حضرت امام را یکی از روزهای اول ماه محرم در حیات منزل شان ملاقات کردم . دیدم که امام منقلب هستند و اشك می ریزند. من به امام سلام کردم و ایشان بعد از جواب دادن به سلام ، بدون مقدمه این جمله را فرمودند: من تنها آرزویم این است که خدا مرا با تو که خادم حسین هستی ، محشور کند. بنده با الهام از فرمایشات حضرت امام در این راه ، گام پیش نهادم. زندگی حضرت امام برای کسانی که می خواهند مسیر عاشورا را طی کنند، درس بزرگی است . حضرت امام در طول انقلاب با حوادث پرخطری مواجه بودند و بهترین یاران شان را از دست دادند. امام چون کوه ایستاده بودند و به ملت روحیه می بخشیدند، اما مشاهده می کنیم ، در اول ماه محرم تا يك مرثیه ای که نام مبارك حضرت اباعبدالله الحسین در آن بود، خوانده می شد، حضرت امام دستمال مقابل صورت مبارك می گرفتند و بلند بلند گریه می کردند و بارها این بزرگوار و این ذریه پاك رسول الله فرمودند)) : که مراسم عزاداری حضرت اباعبدالله الحسین را به همان نحو سنتی خود مراسم باقی بدارید و فرمودند که این عاشورا و این محرم و صفر است که اسلام را زنده نگه داشته است . بنده به

عنوان يك خدمتگزار كوچك دستگاہ مقدس سيدالشهداء توصيه ام اين است كه عزيزان عزادار طبق فرمايشات امام و مقام معظم رهبري سعی نمايند كه عزاداری و سوگواری به همان طريق سنتی خود اجرا شود و مرثيه سرايان و مداحان اهل بيت ، اشعاری قوی و حماسی پيرامون شهادت حضرت حسين و هفتاد و دو تن از باران با وفابيش بخوانند.

مناسفانه گاهی مشاهده می شود كه در دسته جات سينه زنی ، عزادارانی همراه با موزيك و شمشير به دست و قمه به خيابان ها می آیند؛ به قداست عزاداری امام حسين خدشه وارد می شود . توصيه می كنم در ميهن اسلامی ما كه زیر لوای مقام ولایت هستيم سعی كنيم طبق نظرات ایشان حرکت كنيم و عزاداری نماييم ان شاءالله كه مورد قبول حضرت ولی الله الاعظم ، حجت بن الحسن (اروحناله الفداه) قرار بگيرد. و حضرت امام ، قمه زنی را در شرايط كنونی جايز ندانسته بودند و مقام معظم رهبري نیز اين عمل را موجب وهن تشيع و سوء استفاده خارجی ها دانسته اند. بنابراین همه بايد مطيع باشيم . بايد همه عزيزان عزادار در حذف بدعت ها و مسائل خرافی كه در سوگواری به وجود آمده ، اهتمام داشته باشند و نگذارند مسائل خرافی وارد مراسم عزاداری شود و دشمن از اين حرکات ما سوء استفاده بکند. اين صحنه هایی كه در برخی دسته جات عزاداری دیده می شود، خلاف اصل عزاداری است . بايد از اين اعمال خلاف پرهيز شود. تقاضای من از عزاداران حسینی و خدمتگزاران آستان ابا عبدالله الحسين اين است كه در ایام عزاداری كه مصادف با اذان ظهر می شود، اهميت نماز را برشمرند و در هر كجا كه هستند نماز جماعت را بر پای دارند كه حسين كشته نماز بود و پدر بزرگوارش اميرالمؤمنين علي عليه السلام در حال نماز به شهادت رسيد و در زیارت اين بزرگوار می خوانيم)) :

أشهد أنك قد أقمّت الصلوة))

-۱۴-

وظايف يك مداح از نگاه يك پيش كسوت

بايد توجه داشت كه وقتی يك مداح پشت ميكرفون قرار می گيرد، درست در معرض دید عموم مردم قرار گرفته است . و اصولاً يك مداح در جامعه ، زیر ذره بين قضاوت های همگانی قرار دارد.به همین دليل او بايد بداند كه مسؤليتى بس سنگين را بر شانه های تعهدات خویش پذيرفته است و بايد مراقب باشد تا آسبى به اين مسؤليت وارد نکند. يك مداح بايد بداند كه همه دارند او را می پايند و اعمالش را مدام سبك سنگين می كنند مردمی كه به قول معروف مو را از ماست می كشند. البته حق هم دارند. زیرا آنان در يك عهدنامه ، كه با خون شهيدان تاريخ مههور گشته است ، با مداح ارتباطی روحی و قلبی برقرار کرده اند. و متقابلاً از او انتظاراتی هم دارند و چون انتظارات مردم از مداح معقول و متعادل است ، مداح وظيفه دارد به آنها عمل كند. چرا كه اصلاً شغل مداح ، كار مداح ، تعهد و وظيفه يك مداح ، تاءليف قلوب و تلطيف ارواح محبين ائمه عليهم السلام است . مداح برای سبك كردن بار غم مردم ، پشت ميكرفون قرار می گيرد، غمی كه اگر سبك نشود محبين را دق مرگ می كند .دلها را پاره می كند. عقده ها را سر ريز ميکند. موضوع كوچكى نيست . مردم از مصيبتی در غم و اندوه هستند كه خدا را هم به گريه انداخته است . خدا را هم غمگين و خشمگين کرده است . كمی بيانديشيم و فكر كنيم به اين مأموريتی كه به ما داده اند.

مداح شغل بی سيمچی در جبهه جنگ را دارد. بايد خبری عظيم و كاملاً فوق سري را به خاكريز عاشقان حسين عليه السلام مخابره كند كه اگر کوتاهی كند، گناهی نابخشودنی را مرتكب شده است.

مداح يك خبرنگار جنگی ، يك راوی مقاتل ، يك نقال حماسی ، و يك پرده خوان بزرگ است . مداح كارگردان يك نمايشنامه فوق تراژدی است . مداح فریادگر مظلوميتی است كه از حلقوم بريده پسر فاطمه عليها السلام منتشر می شود.

می خواهم بگويم كه خودش اين مأموريت و مسؤليت را پذيرفته می بينم به خطا رفته ام . پس بايد گفت كه اين مأموريت را به ما داده اند و اگر ما لياقتش رانداشته باشيم از ما می گيرند. در اين وادی هيچ كس به پای خودش نمی آيد. اما هر كس كه می رود، خودش مقصر است . تمام آن هفتاد و دو تن را هم كشيده و به آن وادی بردند. همان طور كه می دانيد خیلی ها را كشيده و به كربلا بردند، اما فقط هفتاد و دو نفر لياقت ماندن تا آخر كار را پيدا كردند. همه عالم را به اين وادی می آورند. كرم آقا شامل تمام عالم می شود. يهودی ها در اين وادی به مقامات رسیده اند)) .زهير ((يكی از هواداران پر و پا قرص عثمان بود. می دانيد كه هواداران عثمان ، علی عليه السلام را در خون عثمان مقصر می دانند. اما پسر همان علی ، در راه كربلا خيمه اش را کنار خيمه زهير زد و رشته را پيرگردنش انداخت و او را به وادی كربلا برد و زهير هم مردانگی كرد و جواب لطف امام حسين عليه السلام را با شهادت در راه ایشان داد.

پس ای کسی كه حتی يك لحظه هم از هواداری علی عليه السلام دست نكشیده ای ، اينك ما را هم به اين وادی كشيده اند. اگر می خواهی بيرون مان نكنند، بايد مقام محبين و گريه كن ارباب را بشناسيم و حق ایشان را ادا كنيم . محبيني كه بعضی هاشان از مرز جنون گذشته و حتی به مقام

وصل رسیده اند. اکنون ما در راءس محفل عشاق قرار گرفته ایم. یعنی در بالای مجلس و در مقابل چشممان کنجکاو سوته دلان. ما برای به دست آوردن چنین مقامی سالها تلاش و دوندگی کرده ایم. اکنون همه در مجلس منتظرند تا ببینند ما از یار جانانه چه پیامی آورده ایم. مداح واسطه ساقی مجلس عیش گشته و مستان، جام های انتظار خویش را به سویش دراز کرده اند تا از شراب آگاهی لبریز کند. تمام خبرها در نزد مداح است، اگر نتواند این جام ها را لبریز کند رفتنی است. شکست می خورد، مغلوب نگاه های پر تمنای مستان این میکده می شود. به مجلس دقت کن، چشممان لبالب از اشک دارد سرریز می کند. به يك تلنگر کلام بند است. نقطه ثقل این دریای لبالب قلب است. باید دلها را تکان بدهی تا دریای چشم لبریز و سرریز کند. حواست جمع باشد که با دلها سروکار داری، مرد میدان می خواهد. پس باید به کنه مسئولیت فکر کرد. کار بسیار سخت و راه بسیار خطرناک است. خدا باید دستمان را بگیرد. و از ارباب بخواهیم که یاری مان کند. ما مداحان نه تنها در اجتماع باید مراقب رفتار و اعمال مان باشیم، بلکه در خانه و نزد اهل و عیال مان نیز باید تمام اعمال مان حساب شده و بر گرفته از سیره ائمه علیهم السلام باشد.

ما در خانه هم باید يك مداح باشیم. نه اینکه در بیرون به مظلومی امام حسین علیه السلام گریه کنیم و در خانه مانند شمر، زن و بچه مان را بگریانیم. چنین مداحی خودش يك مصیبت بزرگ است، برای امام حسین علیه السلام

اما خطرناک ترین و سخت ترین لحظه زندگی يك مداح همان دمی است که وارد يك مجلس حسینی می شود. اساتید ما توصیه کرده اند که يك مداح قبل از رفتن به مجلس باید یکی دو ساعت با خودش خلوت کند و ببیند که دارد به کجا می رود و به چه منظور می رود. آیا به مجلس لهو و لعب می رود؟ آیا می رود تا خودش را مطرح کند؟ یا می رود که پیغام دردها و غم های همسر علی علیه السلام را به مردم برساند؟ باید قبل از رفتن به مجلس با خودش و وجدانش خلوت کند.

((شهید مدنی))؛ همین توصیه ها را به ائمه جمعه می کرد. حقیر هم دارم پیغام او را به شما می رسانم. برای رفتن به مجلس انس باید حتما وضو داشته باشیم. وقتی وارد مجلس شدیم باید احساس مان این باشد که از همه پست تر و ذلیل تر هستیم. حقیرتر، خفیف تر و بی مقام تر. واقعا باید چنین احساسی داشته باشیم. نه اینکه سروسینه را راست نگه داریم که آه اهل مجلس، این منم که همه شما را منتظر گذاشته ام! خیر.

باید از خواب بیدار شویم. اینجا مجلس عزای حسین علیه السلام است. به)) طور سینا ((قدم گذاشته ای. باید نعلین غرور، خودپسندی، تعلق، عجب و ریا و هر چه منیت و منمیت است از پا در آورد. ما در این وادی کاره ای نیستیم. اگر گفتند بخوان، مثل يك غلام حلقه به گوش باید بگوییم چشم، اگر گفتند بنشین باز هم بگوییم چشم، اما اگر گفتند برو بیرون باید وفاداری را از سگی بیاموزیم که صاحبش بیرونش کرده است. مویه کنیم، ناله کنیم و التماس کنیم، تا از این درب خانه ما را نرانند مگر نه اینکه ما نوکری بیش نیستیم. پس در برابر میهمانان ارباب باید در کمال ادب رفتار کنیم. باید صورت بر خاک بگذاریم و شکر کنیم که منت گذاشته و راه مان داده اند. جای شکر دارد، هزاران شکر. می گویند به هر زیارتگاهی می خواهیم وارد شویم باید غسل کنیم، لباس تمیز بپوشیم، وضو بگیریم، عطر بزیم، سرمان را شانه کنیم و خیلی نظیف و مرتب وارد بشویم. اما در مورد حرم حضرت سیدالشهدا علیه السلام بر عکس است، هر چه ذلیل تر، ژولیده تر، خاکی تر، لباس کهنه و مندرس، پریشان تر و آشفته تر وارد شویم، مقرب تریم. راستی فلسفه این همه خفت و خواری در بارگاه یار و این کعبه شش گوش چیست؟ آیا می دانید که تکایا و حسینیه ها و تمام مجالس حسینی نیز همان حال را دارد؟ حسینیه ها و تکایا شعبه های همان حرم شش گوش هستند. مداحان در این محل نه زائر هستند و نه میهمان. فقط سمت نوکری دارند. حالا شما در کجای عالم دیده اید که میهمانان ارباب به نوکرانش کرنش کنند و چپ و راست احترام بگذارند؟ به نوکر دستور می دهند. فرمان می دهند. حتی ممکن است بعضی از میهمانان ارباب به نوکران توهین هم بکنند. نوکر که حق اعتراض ندارد. چون نوکر است، عبد است، بنده است و غلام است. حساب نوکر در نزد ارباب، با حساب همه مردم، چه میهمان، چه زائر و چه مسافر، جداست. نوکر در نزد ارباب حساب دیگری دارد و میهمان، همان طور که حبیب خداست، حبیب ارباب هم هست. پس چه کنیم که من هم حبیب ارباب بشوم؟ بروم و لباس مداحی و نوکری را در بیاورم و مثل میهمان وارد مجلس بشوم تا من هم حبیب ارباب بشوم؟ نه، این فکر اشتباه است، غلط است. نوکر در نزد ارباب مقام و مکانی دارد که عزیزترین میهمانان هم ندارند و آن تقرب دائمی و حضور ابدی در بارگاه ارباب است. عزیزترین میهمان از این درب خانه رفتنی است و بالاخره باید مرخص بشود.

اما نوکران افتخار شرف حضور دائمی دارند. از سری ترین مسائل خانوادگی و اندرونی ارباب مطلع هستند. محرم اسرار اندرونی آقا است. همه خانواده ارباب با نوکر خودمانی هستند. عزیزترین میهمان هم اجازه ورود به اندرونی را ندارد اما يك نوکر آزادانه در هر گوشه بیت آقا رفت و آمد می کند. نوکر به راحتی با تمام اقوام ارباب ارتباط برقرار می کند. با جد ارباب، با پدر و مادرش، با خواهر و برادرانش. و گاهی دستور می دهد تا کودکان بیت را نگهداری کند. دختر سه ساله را سرگرم کند، برای کودک شش ماهه لالایی بگوید و اگر يك نوکر لیاقت داشته باشد ماءموریت رساندن پیام عاشورا را به او می دهند و يك نوکر بالاخره صاحب سر ارباب می شود.

این مقام نوکری و این هم نفس اماره ما. این مقام را ارزان نفروشیم، بلندگو، میکروفن، اکو، جمعیت زیاد، تشویق ها و به به و چه چه ها، همه و همه فریب است. سراب است، فانی است، زودگذر و

تمام شدنی است . هیچ يك از این رؤ یاها در شب اول قبر به کار ما نمی آید. باید به فکر چیز دیگری بود و آن احسان جاویدان حضرت سیدالشهدا علیه السلام است که او قدیم الاحسان است. پس از رسیدن به چنین مقامی مداح باید اندازه ، قدر و شائن خود را بداند و به قول معروف پا را از گلیمش فراتر نهد مثلاً در مجلسی که علما و بزرگان حضور دارند به نصیحت کردن و موعظه حصار نپردازد. فراموش نکنید که همین امام حسین علیه السلام را علمای دین به ما شناسانده اند. اظهار فضل در برابر آنان کمال بی احترامی و بی حرمتی به پرچم داران واقعی اسلام به حساب می آید. همچنین است در مجلسی که پیش کسوت های شعر و شاعری و مداحی حضور دارند. در اینجا هم مداح باید به خواندن چند بیت شعر و بیان يك روایت و یا مقتل بسنده کند و مجلس را کش ندهد. در صورتی که خواستیم يك شعر عربی یا حدیث و یا آیات را به زبان عربی بخوانیم حتماً باید قبلاً آن را تمرین کرده و با اعراب صحیح جمله ها را تلفظ کنیم.

هرگز با تحکم و امر و نهی یا مستمعین و حضار حرف نزنیم . مثلاً بارها این حقیر در مجالسی شاهد بوده ام که يك مداح جوان که سابقه چندانی هم در این کار ندارد، با داد و فریاد از مردم خواسته است که ؛ درست سینه بزیند! چرا دست تان بالا نمی آید و یا مثلاً فریاد زده که ؛ چرا بعضی ها لخت نمی شوند؟ ما تماشاچی نمی خواهیم و خلاصه از این قبیل امر و نهی ها که اصلاً شایسته يك مداح نیست . و اگر گاهی چنین عملی از يك مداح کهنه کار و قدیمی سر می زند، اولاً حساب رفاقتی طولانی است که بین او و مستمعین برقرار است . ثانیاً حساب يك مداح قدیمی با حساب ما فرق می کند. توجه داشته باشید که ادب و تقوا دو شاخصه مهم در مداحی است که تخصص و خوش صدایی و به طور کلی همه مسائل دیگر را در این رشته تحت الشعاع قرار داده است . در هر صورت چنین برخوردهایی با میهمانان و گریه کن های ارباب ، چه از طرف ما مبتدیان و چه از سوی حرفه ای ها عمل پسندیده ای نیست و دل ارباب مان را به درد آورده و در رسیدن به منصب نوکری خلل و تاخیر ایجاد می کند . دوباره توصیه می کنم که نصیحت کردن مردم در مجلسی که علما و بزرگان حضور دارند از امتیازات منفی برای يك مداح مبتدی به حساب می آید.

معروف است که در عهد زعامت حضرت آیت الله بروجردی ؛ رسم بوده که همه ساله در سالروز میلاد حضرت مهدی (عج) ایشان مجلسی منعقد می کردند و تقریباً تمام علمای بزرگ و مدرسین حوزه ها هم در آن مجلس حضور پیدا می کردند و يك امر بسیار پسندیده و حساب شده ای هم آن روز مرسوم بوده و آن اینکه همه ساله در چنین مجلس باعظمتی ، از يك طلبه جوان دعوت می شده که بالای منبر برود و به ایراد سخن بپردازد می گویند در یکی از سالها از طلبه جوانی می خواهند که بر منبر رفته و برای این جمع که همه از نخبگان علوم اسلامی بوده اند سخنرانی کند. طلبه جوان بالای منبر رفته و از آغاز سخنرانی بر مذمت و مضرات شرابخواری داد سخن می دهد و حضار را نصیحت می کند که شرابخواری چه عواقب وحشتناکی دارد!! اتفاقاً جناب آقای فلسفی هم در آن مجلس حضور داشتند که از وسط مجلس خطاب به آن طلبه می گویند:((آشیخ ، این جمع را بیهوده نصیحت مکن ، اینها تا دم مرگ هم دست از شرابخواری بر نمی دارند))و شلیک خنده حضار که چون بمبی در مجلس منفجر می شود.

این حقیر خود بارها شاهد بوده ام که مخصوصاً در مجالس ختم يك مداح بدون توجه به جو مجلس ، يك ساعت مردم را نصیحت کرده است در حالی که گروه بیشماری از علما، شعرا، نویسندگان و دانشگاهیان حضور داشته اند در مجالس ختم بیان احادیث از ائمه و خواندن اشعار از شعرای بزرگ در مذمت دنیا و توجه دادن به آخرت امری ضروری می باشد اما نصایح مستقیم مداح ، آن هم از زبان و جانب خودش صورت چندان زیبایی ندارد مگر اینکه آن مداح از مداحان پیش کسوت ، باسواد و معروف به داشتن تقوا باشد که او هم باید حد خویش را رعایت نماید. دانستن مسائل فوق برای ما مداحان ، از دانستن مسائل فنی هم واجب تر و با فضیلت تر است زیرا همان طور که قبلاً عرض شد، مردم به معرفت و ادب مداح بیشتر اهمیت می دهند تا تخصص او. ما باید به سنت های حسنه گذشتگان احترام گذاشته و شدیداً به آنها پایبند باشیم مثلاً يك مداح مبتدی قبل از اینکه به اجرای برنامه بپردازد حتماً باید از پیش کسوت هایی که در مجلس حضور دارند کسب اجازه نموده و بعد از دریافت اذن ، به اجرای برنامه بپردازد. این يك سنت نیکو و حسنه است که نشانه ادب و معرفت اجتماعی ما شیعیان است و دل نوکر قدیمی آستان قدس حسینی را هم از ما مبتدیان راضی و خشنود می سازد و قهراً خشنودی نوکران قدیمی ، خشنودی ارباب را در پی دارد. کاری نکنیم و نگذاریم که پیرغلامان محاسن سپید آستان حضرت عشق ، خدای ناکرده از ما برنجند و آه بکشند و بگویند:((عجب دوره و زمانه خرابی شده .))! به نظر این حقیر چنین اتفاق ناخوشایندی یعنی عاق والدین که بعضی از بزرگان آه استاد و پیش کسوت دانسته اند.

مبادا فریب گل کردن یکی دوتا از برنامه های مان را بخوریم و خیال کنیم که کسی هستیم مراقب باشیم که به این به به و چه چه ها ما را به جهنم نکشاند. تازه جهنم هم با تمام وحشتناکی اش در برابر يك دم اندوه حسین علیه السلام یچ وحشتی ندارد. در گذشته شروع و پایان هر مجلسی منوط به اذن پیش کسوتی بود که در مجلس حضور داشت . امیدواریم که هنوز هم این سنت پسندیده رعایت شود، ان شاء الله.

یکی از بزرگترین آفات تقرب ما مداحان وسوسه های حسادت آمیز شیطانی است و شیطان لعین و رجیم ، آن قدر به این وسوسه دامن می زند که ما به کلی فراموش می کنیم که در بارگاه مقدس حضرت سیدالشهدا علیه السلام قرار داریم و این یکی از خطرناک ترین و شنیع ترین حالات و لحظات يك

مداح است که باید از شر آن به خدای کریم پناه ببرد. مثلاً يك مداح بعد از ما شروع می کند به روضه خواندن که ما در بدترین شرایط اخلاقی قرار داریم در دلمان آرزو می کنیم که برنامه اش خراب شود تا مبادا برنامه ما را تحت الشعاع قرار دهد و یا بدتر از آن ما حتی از گریه کردن مستمعین هم خشمگین می شویم و سعی می کنیم تا توجه مردم را از روضه آن مداح منحرف کنیم تا مردم تحت تأثیر قرار نگیرند. دقت کنید! ما میل نداریم کسی برای اباعبدالله علیه السلام گریه کند. یعنی دقیقاً همان آرزویی را در دل داریم که دشمنان آن حضرت و دشمنان دین ، در دل دارند. همه ما باید به خدا پناه ببریم . وای بر ما و وای بر این نفس سرکش و شهرت طلب و سیری ناپذیر! همان نفس بی پیری که از يك مداح ، يك دشمن امام حسین علیه السلام می سازد. آن هم درست در مجلس عزای آن شهید مظلوم. می گویند، شهید بزرگوار و متقی)) شهید غلامعلی((که مداحی خودساخته و مؤدب بوده ، خصلت هایی را داشته که برای ما درس های خوبی به حساب می آید. الله اکبر! عجب رندی بوده آن شهید واصل !! شاید همه کس ندانند که این عمل)) شهید غلامعلی ((چقدر ارزش دارد اما آنها که سال ها در عالم مداحی سیر کرده اند، قدر و بهای این عمل را می فهمند که شعر خوب را به دیگری دادن یعنی چه . آن شهید بزرگوار در حقیقت داشته خود را تنبیه می کرده است . نفس اماره را سرکوب می کرده که ای نفس بدکردار! این مصیبت خود تو است که می خواهی در این مجلس بخوانی ، نه مصیبت حسین علیه السلام مجلس حضرت سیدالشهدا علیه السلام رای آن شهید واصل ، ریسمان وصل دلداری بوده نه نزدیان ترقی دنیا. او در این کوره داشته خود را می پخته ، می سوزانده ، خاکستر می کرده و شعار چنین ذاکران رندی این است که:

حاصل عمرم سه سخن بیش نیست خام بدم پخته شدم سوختم

و شهادت هم شایسته ترین پاداشی بوده که از جانب حضرت عشق علیه السلام به او به او عطا کرده اند؛ مزد يك نوکر با ادب و با معرفت. یکی دیگر از آفات تقرب که همه بزرگان ، ما مداحان را به پرهیز از آن سفارش کرده اند شوخی و مخصوصاً شوخی رکیک می باشد شوخی هایی که علی الخصوص در پایان مجالس به آن پرداخته می شود. شنیدیم که این امر را به استحضار پیر مرادمان)) حضرت آیت الله خامنه ای ((رسانده بودند و معظمله شدیداً دلگیر شده و ناراحت شده و در پیامی مردم را از چنین شوخی هایی آن هم پس از ختم مجلس سوگواری بر حذر داشته اند. و باز یکی دیگر از مشخصه های بارز يك مداح متدین و عاشق ، همان سنگینی و متانت او می باشد. ناگفته پیداست که نباید سنگینی و متانت را با تکبر و غرور عوضی گرفت و بسیار حیف است با دهانی که ما مداحان مدام نام ارباب را می بریم ، خدای ناکرده لغوگویی کنیم. توجه کردن و مطیع اوامر يك مرجع بودن مخصوصاً که آن مرجع ولی امر و رهبر و مرشد و پیر مرادمان هم باشد، از واجبات است و اگر آنان در زمینه نوع عزاداری هر فتوایی بدهند، بر درك و استنباط و برداشت های شخصی ما ارجحیت داشته و سرپیچی از آن فتاوا نه تنها گناه کبیره است ، بلکه به جای مزد، خشم ائمه را هم بر می انگیزد. زیرا هر آدم عاقل و بالغ و اندیشمندی ، يك موضوع به این سادگی را می فهمد که يك فقیه ، دین را بهتر از يك غیرفقیه می فهمد و حتی اشارات او هم برای ما حجت است . ما نباید در امر مسلمانی و پیروی طوری برخورد کنیم که مراجع را به خودسانسوری واداریم و خدای ناکرده آنان فکر کنند که اگر مثلاً فلان فتوا را صادر کنند ممکن است مقلدین نپذیرند. این خطرناک ترین و وحشتناک ترین حالت در جامعه شیعی می باشد و از علائم ظهور و خشم حضرت مهدی (عج) یکی هم آن است که مردم فتوای علما را نمی پذیرند. همین موضوع منع قمه زنی سالها مسکوت مانده بود و صاحب نظران این حادثه تاریخی را یکی از بزرگترین شهامت های حضرت آیت الله خامنه ای (دام ظلّه) می دانند . مگر در زمان زعامت حضرت حضرت آیت الله بروجردی ؛ ایشان از سران هیئت های عزاداری نخواستند که مثلاً فلان در دسته های عزاداری جایز نیست اما با کمال تأسف می دانید که آنان به يك مرجع دینی جواب جاهلانه و معصیت باری دادند آنان وقیحانه به يك راهنمای بزرگ عصر و فرزند حضرت زهرا علیها السلام عرض کردند که : ((ما تمام سال را از شما تقلید می کنیم ، این ده روز محرم را هم اجازه بدهید از خودمان تقلید کنیم)) حالا دقیقاً نمی دانیم لکن چیزی به این مضمون . گمراهی را ببینید که به چه حدی رسیده است اکنون تمام آنها مرده اند و دارند جواب پس می دهند. جواب آن معصیتی را که خیال کرده اند عزاداری است . اصلاً چکیده مفهوم حب و عشق و ولایت یعنی اطاعت . همین . و هیچ تبصره و ماده ای هم به دنبالش ندارد.

داستان مرد عربی که به امر حضرت امام صادق علیه السلام بی چون و چرا وارد تنور آتش شد (111) ، نیز می خواهد بگوید که ولایت یعنی : اطاعت ! اطاعت ! اطاعت ! و دیگر هیچ . تا قبل از صدور این فتوا احتمال داشت که قمه زنی را به حساب عزاداری ما بگذارند اما به طور قطع بعد از صدور فتوایی که این فرزند حضرت زهرا علیها السلام به تمام شیعیان عالم ابلاغ کردند، حقیر یقین دارم که هر شیعه ای در هر جای عالم اگر قمه بزند، این قمه را فرق خودش نزده ، بر فرق اسلام و مخصوصاً تشیع زده است .

یکی دیگر از آفات تقرب ، برپایی مجالسی است که به بهانه)) عید الزهراء ((برپا می شود و گاهی مشاهده می شود که در این گونه مجالس چنان مفسده ها و معصیت هایی انجام می شود و که یقیناً دل شکسته حضرت زهرا علیها السلام را می سوزاند. مثلاً در مجلسی که دهها جوان و نوجوان مجرد و حتی کودکان کنجکاو حضور دارند يك مداح و بدتر از آن گاهی يك روحانی پشت میکروفون رفته و به تعریف زنده ترین و رکیک ترین جوک ها می پردازند که انسان شرمش می شود به يك دقیقه از نوار آن گوش کند و متأسفانه بعد هم به صورت نوار کاست در جامعه اسلامی پخش می شود. جامعه ای که تحت شدیدترین شیخون های فرهنگی قرار دارد و بر مداحان و وعاظ است که به این تهاجم ناجوانمردانه به مقابله برخیزند. کدام عید الزهراء؟ این روز بزرگترین عزا برای آن بانوی فاضله است . بانویی که ادب و تربیت حضرت ابوالفضل علیه السلام قطره ای است در برابر ادب او. به نظر این حقیر مراجع باید يك بار برای همیشه هم که شده ، قیام کنند و تکلیف مراسم عزاداری و جشن های مربوط به ائمه را که اساس تفکر شیعی است روشن کنند، قبل از آن که ما گمراه شده و این مراسم را به تحریف بکشیم . متأسفانه ما هنوز هم يك دستورالعمل تدوین شده کلاسیک از طرف نداریم که چه چیزهایی موجب وهن واقعه کربلا می شود و چه چیزهایی به وهن تشیع می انجامد. يك مداح الگوی امانت داری است مخصوصاً در رابطه با اشعاری که می خواند. مبادا اشعاری را طوری بخوانیم که حصار تصور کنند که خود ما آن شعر را سروده ایم . هر شعری باید با ذکر نام شاعر و یا تخلص خوانده شود تا حق آن شاعر هم توسط مداح ادا شده باشد.

...یکی دیگر از خصوصیات يك مداح سوزاندن است . لیکن اول باید خودش رسم سمندری بیاموزد تا بتواند دلها را بسوزاند.

خلوص در عشق ورزی ، اقتدا کردن به پروانه است.

يك مداح با ازدواج دینش را کامل می کند. مداح جوان باید زودتر ازدواج کند و سعی کند تا دوران تجرد کوتاهی داشته باشد همان طور که هیچ انسانی از سقوط به مهلکه عصیان در امان نیست ما مداحان نیز از این قاعده مستثنی نیستیم.

استغفار ذکر مدام يك مداح است.

روخوانی قرآن به طور صحیح از واجبات مداحی است.

دانستن ادبیات فارسی ، متون اسلامی ، احادیث ، روایات و مقتل شناسی نیز از اهم مسائل و وسائل مداحی است.

يك مداح باید زود به مجلس بیاید و دیر هم برود و ادای مداحان حرفه ای را در نیاورد البته این در صورتی است که خیلی مشغله نداشته باشد⁽¹¹²⁾.

قلم ، بی صبرانه پایان تکاپو را به انتظار نشسته و مدام مهمانی انگشتان را ترك می گوید و بر بستر سپید کاغذ می آرمد، اما چشمان انتظار هنوز به در دوخته شده و ماه غرق در تماشاست و همه آمدن تو را انتظار می کشند. خدا کند که بیائی...

پایان